قرائت سبعه بر شیخ القراء الی شیخ احمد الحکمی حفظه الله تعالی خوانده و از
نیز اجازت گرفته و در سال هزار و چهل و پنج مراجعت بحیدرآباد
نمود و اکثر و اغلب اوقات در ملازمت کبیر البهجه لازم المراتب
مسیح الزمانی بقراط الدهری صاحبی قبله گاهی دبیر الملکی حکیم
عبد الجبار اعزه الله تعالی فی الازمان و الاعصار بحق محمد و آله
الاخیار و اتباعه الابرار می بود و جمعی از مؤمنان و موالیان مصاحب
کشیده هر روز می آمدند و درس قران مجید می خواندند بعد از چند
روز مسیح الزمانی فرمودند که عزیزانیکه درینجا قران میخوانند بعضی خبر
از علم تجوید ندارند بنابر مصداق آیه کریمه و رتل القرآن ترتیلا
قران خوان را واجبست که علم تجوید دانسته باشد اگرچه کتب تجوید
بعضی مطول مفید و بعضی مختصر غیر مفید کتابی باید تالیف نمود
مفید باشد هرچند فقیر خود را قابل این خدمت نمیدانست ا
اطاعت امر حکیم الملکی از جمله واجبات بود اجابت نمود
سعی نموده کلمات چندی بنویسد امید که ناظران اگر

به سرایر خطاست بکرم در گذرند که گفته انه الانسان مشتق من النسیان
و مرتب ساخت بر مقدمه و شانزده باب و هفده فاید و خاتمه و
مسمی گردانید بکتاب برهان القاری فی تجوید کلام الباری **مقدمه** در
بیان فضیلت تلاوت قران مجید و شروط ان و اگرچه بیان فضیلت
تلاوت و شروط ان چندان مناسب این مقام نیست اما بواسطه ترغیب
طالبان اندکی از ان مذکور میسازد **بدانکه** انس ابن مالک روایت کرد از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت فرمودند که اهل القرآن
اهل الله وخاصته یعنی اهل قران که قران خوانند اهل خدایند و از
مقربان درگاه او جل جلاله **و ابن فهد** در کتاب کلینی حدیث صحیح دیده
و از اسناد خود نیز همین حدیث شنیده که حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم که قران خواند هر حرفی از قران مجید که میخواند اگر در نماز ایستاده
[است] هر حرفی را صد حسنه است و اگر نشسته است پنجاه حسنه
[و اگر در] غیر نماز است با طهارت بیست و پنج حسنه و بی طهارت ده
امام حسین ع روایت کرد فرمود هر که در شب ختم قران مجید

بکار اید و هر حرفی که دران صلوات باشد حق تعالی بعدد هر حرفی فرشته
بیافریند که ان فرشته را سیصد و شصت پر باشد و هر پری سیصد و
شصت دهن باشد و هر دهنی سیصد و شصت زبان باشد تا با ان زبانها
ثنای و ستایش حضرت رسول الله میگفته باشد و هیچ ثنائی و نعتی بدیگری
مشابه نباشد و ثواب انرا در دیوان اعمال ان بنده مومن بنویسند تا
روز قیامت اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم ارزقنا ثوابه
باب اول در بیان اسامی قرا و روات و رموز ایشان **بدانکه** قرا در
اصل چهارده اند و در قرا سبعه کسی خلاف نکرده که قرات سبعه بمذهب
موافق و مخالف صحیح و در قرا ثلثه که ایشانرا قرا عشره گویند خلاف
زیرا که این سه قرات بمذهب بعضی صحیح و بمذهب بعضی شاذ و در
قرا اربعه عشر نیز کسی خلاف نکرده چرا که این چهار قرات نزد همه
شاذ است و ایشانرا اهل شواذ نیز گویند **اسامی قرا سبعه** و رموز
ایشان **ا** نافع **ب** قالون **ج** ورش **د** ابن کثیر **ه** بزی
و قنبل **ز** ابو عمرو **ح** دوری **ط** سوسی **ی** ابن عامر **ک** ...

هشام م ابن ذکوان ن عاصم ص ابوبکر ع حفص ف
حمزه ض خلف ق خلاد د کسائی ر ابوالحارث ت
دوری اسامی قراء ثلثه که قراء عشره کوینک و رموز ایشان
ث ابوجعفر خ ابن وردان ذ ابن جماز ظ یعقوب غ
رویس ش روح و خلف اسحق ادریس و شیخ شاطبی
رحمه الله نعم رموز قراء را بر دو قسم اورده قسم اول ابج
دهز حطی کلم نصع فضق رست
تخذ ظغش و قسم دوم کفا کن
شفا صحبه صحاب فنا صفا
حص عم حرمی مدا حق نفر
حما یعقوب ابن قاضی بیضاوی فرموده از مکه نخست ابن کثیر است نام
نافع ز مدینه ابن عامر از شام ابن بصره ابوعمرو علا دارد نام
عاصم حمزه کسائی از کوفه نام و شیخ جزری علیه الرحمة رموز قراء را
در طیبه قسم دیگر اورده اسامی قراء شواذ و رموز ایشان

صن ابن محیصن بزی ابن شنبود مس الاعمش مطوعی
شنبوذی سن حسن بلخی دوری دی یزیدی سلیمان بن الحکم
احمد بن فرح بدانکه قراء عشره هر قاری را دو راوی است و هر راوی را دو
طریق و هر طریق از ین دو طریق را طریق دیگر پس هر راوی را چهار طریق باشد
و چهار قاری اهل شواذ را هر قاری را دو راوی است و پس و طریق ایشان
با ایشانست فائده اول بدانکه در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه واله
اختلاف لغات بسیار بود چنانکه الحال و افصح لغات لغة هفت قبیله
بود از هر قبیله شخصی امده بمجلس حضرت رسول الله قران خواندی حضرت
رد نکرده لغت ان قبیله یک قرات شد و همچنین هفت قبیله هفت
قرات شد شیخ جزری علیه الرحمه در کتاب نشر نقل کرده که و الی ذلک
اشار النبی صلی الله علیه واله وسلم حیث قال لاحد المختلفین احسنت و
فی الحدیث الاخر اصبت و فی الاخر هکذا انزلت فصوب النبی صلی
الله علیه واله قراءة کل من المختلفین وقطع بانها کذلک انزلت من
عند الله و دران زمان با اختلاف قرات شهرت نداشت تا زمان

قران مجید

نافع ابن عبد الرحمن واو قرانرا بلغت قبیله که الکنون بقرات نافع مشهور آست
در پیش ابو جعفر خوانده بعد ازان شهرت یافته بقرات او وهچنین
شش قاری دیگر وهمه ایشان سند خود را بحضرت رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم میرسانند وفقیر از استاد خود همچنین شنیده اسامی
قبایل قبیله قریش قبیله قیس قبیله تمیم قبیله هذیل قبیله اسد قبیله
خزاعه قبیله کنانه بعضی قبیله کنانه را قبیله بنی طی گفته اند وجزری
در نشر نقل کرده قریش وهذیل وثقیف وهوازن وکنانه وتمیم
ویمن بعضی پنج لغة گفته اند که دراکناف هوازن بوده سعد وثقیف
وکنانه وهذیل وقریش ودو لغت در جمیع زبان عرب بعضی گفته
اند که هفت لغت است متفرقه یعنی بعضی بلغت قریش وبعضی بلغت
هذیل وبعضی بلغت هوازن وبعضی بلغت هوازن یمن والله اعلم
بحقایق الامور بعضی گفته اند که هفت قرایت را ابن مجاهد جمع کرده
فایده دویم بدانکه در سبب نزول قران بهفت قرات ودر وقوع
صحت هفت احادیث بسیار از طرق مخالف در کتب قرات وارد
قرات م

شد از انجمله شیخ جزری علیه الرحمة در کتاب نشر نقل کرده که روزی
جبرئیل از نزد حضرت جلیل به پیش حضرت خلیل آمده گفت یا رسول الله
الله تعالی امر کرده امت ترا که قران بخوانند بیک حرف بعد ازان حضرت
رسول فرمودند که ای جبرئیل خفف جبرئیل رفت وخبر آورد که بخبر فرق
بازحضرت التماس تخفیف کرد تا بهفت حرف که هفت قرات باشد
ودیگر از حضرت نقل کرده که حضرت فرموده انزل القران علی سبعة
احرف ودیگر نقل کرده که حضرت فرمود الکتب تنزل من السماء من
باب واحد وان القران انزل من سبعة ابواب علی سبعة احرف
الابواب حلال وحرام ومحکم ومتشابه وضرب امثال وامر
وزاجر بعضی گفته اند حلال وحرام ومحکم ومتشابه وامثال
وانشا واخبار وبعضی دیگر گفته اند ناسخ ومنسوخ وخاص وعام
ومجمل ومبین ومفسر وبعضی دیگر گفته اند امر ونهی وطلب
ودعا وخبر واستخبار والزجر وبعضی دیگر گفته اند وعد
ووعید ومطلق ومقید وتفسیر واعراب وتاویل الاحرف

القرآن السبعة ودر کتب امامیه هیچ از اینها بنظر نرسیده اما در جمیع
کتب فقه وتفسیر وحدیث مذکور است که در نماز ازین هفت
قراات هر قرات که بخوانند نماز درست است بنا برین می باید
که در کتب امامیه نیز مذکور باشد وشاید که باشد وبنظر فقیر
نرسیده باشد الباقی العلم عند الله الباقی باب دوم دربیان
استعاذه بدانکه استعاذه پناه بردن والتجا کرفتن است
بدرکاه حضرت باری تعم ومراد اینجا اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم کفتن است ودر وقت تلاوت قران بلند باید خواند اکر
چه بعضی در جهر واخفات آن خلاف کرده اند اما جهر اولی است
وفقیر نیز جهر فرا کرفته وصیغه استعاذه بسیار است وجزری
در کتاب نشر هشت قسم نقل کرده وذکر آن در اینجا مناسب نیست
اما آنچه احسن واولی است اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است
زیرا که صریح در سوره نحل وارد شده قوله تعالی فاذا قرات القران
فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم وفقیر از شیخ خود اینچنین فرا کرفته

وبر اسمعیل بن عبد الله القسط وآن هردو
بر ابن کثیر واما قنبل بر احمد بن محمد بن محمد القواس خوانده است وقواس بر ابی الاخریط
وهب بن واضح ووهب بر ابن کثیر ورمز ابن کثیر د ورمز بزی ه ورمز قنبل
ز است هر جایی که راویان موافق باشند رمز قاری ثبت کرده میشود
که مخالف باشند رمز آن راوی ثبت کرده میشود که مخالف حفص عاصم باشند
وآنچه موافق حفص است ذکر نمیکنیم مکر انجایی که زیادتی توضیح واخفی مخالف وی است
ذکر میکنیم بنابر شهرت قرات حفص در این بلاد واستعاذه ابن کثیر اعوذ بالله
العظیم من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم سوره فاتحة الکتاب
در اول سوره فاتحه دو وجه دارد یکی وصل بسمله باول سوره ودیکری قطع
ملک دبی الف ه الصراط ز بسین ه سراط ز بین هر جا که واقع شوند ه
علیهمو د بصله یعنی بزیادتی واو در لفظ نه در خط وهمچنین است هر میم جمع

که بعد از متحرک باشد و در حین وصل باشد مثل علیکمو وانتمو وخلقکمو
در مد سکون مد نمی یابد مثل الضالین و در مد فواتح مثل الم و در مد مبدل
مثل آلذکرین مقدار سه الف می کند و در سکون وقفی سه وجه دارد یعنی قصر
و توسط و طول مثل مایر قراء سورة البقرة در غیر التوین سه وجه دارد
مثل عاصم و اکثر از اهل الصراط الرحیم کلم سرّ وجه مثبو د سه وجه دارد
برای بزی و سه از برای قنبل فیه هدی در صله در حین وصل یعنی یا
زیاده میکند در لفظ لا ریب فیه و اگر های ضمیر مضموم باشد واو زیاده
میکند مثل انا انزلناه و همچنین است هرهای ضمیر که بعد از ساکن بیاید
و بعد از متحرک باشد و در حین وصل باشد مثل علیه ما و تیمموه ابدا بما
انزل بقره و نیز هر جایی که مد منفصل است دیگر از در همه اسماء قرات
ابن کثیر را مانند علی ابصارهم وقالوا انؤمن و فی ایمانکم ولکن مقدا

در این سه وجه در جایی که السلام بعد سوره باشد جایز است

مقدار دو الف می کند و همچنین است در هر مد متصل مثل سواء و سوء
و جیء و اانذرتهم و همزه ثانیه را تسهیل کالالف میکند یعنی میان
همزه و الف تلفظ میکند و هر جایی که دو همزه از یک کلمه جمع شود و همزه دوم
مفتوح باشد مثل ءانتم و ءامنتم حکم همین است و ما کانوا یدعون
مثل کلمه اولی یکذبون نصر با و فتح کاف و تشدید دال آمن الناس
و لا در حین وصل همزه ثانیه را با واو قلب میکند بمناسبت حرکت ما قبل
~~السفهاء و همچنین است در هر جایی که ضمیر بعد از ساکن بیاید و بین~~
~~حرکت باشد در حین وصل باشد مثل علیه ما و تیمموه ابدا بما انزل~~
~~بقره و نیز هر جایی که مد منفصل است~~ دو همزه از دو کلمه جمع شود واول
مضموم باشد و ثانی مفتوح مثل السفهاء و صبغنا و تشاء و نت انی اعلم
بفتح یاء هؤلاء ان کنتم بتسهیل همزه اولی کالیاء باقصر ما قبل
وی زیرا که همه معترات بتسهیل هؤلاء ان کنتم بتسهیل

همزه اولی با ما قبل هؤلاء ان کنتم ن بتسهیل همزه ثانیه کالیاء ه هؤلاء
ان کنتم ز بابدال همزه ثانیه یاء و مثل یاء و هرجای که دو همزه مکسور از دو کلمه
جمع شود مثل البغاء ان ه والنساء الا حکم همین است انی اعلم د بفتح یاء ه
فتلقی آدم د بنصب کلمات برفع ه و لا تقبل د بتانیث هزؤا د بهمزه هرجاکه
آید ه عما یعملون د بغیب لا یعبدون د بغیب ه تظاهرون د بتشدید
ظاء تفدوهم د بفتح طاء و سکون فاء و بقره عما تعملون ه القدس د بسکون
دال هرجاکه اید ینزل د بسکون نون و تخفیف زاء هرجاکه اید خواه غایب
معلوم باشد و خواه مجهول و خواه معلوم یا مجهول و خواه متکلم مع الغیر
مگر در سه موضع یکی در سوره حجر و ما ننزله و دو در سوره سبحان و ننزل
من القرآن و حتی تنزل این سه موضع را ابن کثیر بتشدید میخوانند و همه
انبیا بتفصیل خواهد آمد ان شاء الله تعالی کلمه فلمه د بزیادتی پنج کلمه را بزیادتی
ها وقف میکند بیک وجه هرجاکه آید و بوجه دیگر موافق دیگران ز آن

و آن پنج کلمه لمه و بمه و فیمه و عمه و مما ... ات ه لجبریل د بفتح جیم بی همزه هرجا
که اید و جبرئیل د و میکائیل د مثل ابی بکر ه ینزل د بتخفیف ننسأها د بفتح
نون اول و بفتح سین و همزه ساکنه بعد از سین عهدی د بفتح یاء بنی د
بسکون واو ارنا د بسکون راء هرجاکه آید ه شهداء اذ د بتسهیل همزه دوم
هرجاکه دو همزه از دو کلمه جمع شود و اول مفتوح و ثانی مکسور باشد
مثل تفیء الی الحکم همین است غلصون ه ام تقولون د ءانتم د کذلک ه
فیاء الی د بتسهیل کالواو ه این قول ضعیفات و لیکن تسهیل باعتبار
حرکت ما قبل همزه متسهلات ه سراط ز فاذکرونی د بفتح یاء ه خطوات ه
بسکون هرجاکه آید ه فمن اضطر د بضم نون بجهت متابعت ضمه عین فعل
زیراکه ضمه لازم است و در ابتداء اول فعل بهمزه مضموم میشود
پس حقیقة ضم اول فعل است که با قبل نقل کرده اند پس مانند آن

و همچنین است هرجاکه دو همزه از دو کلمه جمع شود و اول مضموم باشد و ثانی مکسور مثل الشهداء اذا ما

وَاِنْ اَتَرُوهُ وَاِنْ حَكَمْتُمْ وَقُلِ الرُّوحُ از این حکم خارج است و باتفاق بکسر است

لِبِنَ الَّذِي برفع الْقُرْآنُ بنقل حرکت همزه بما قبلش و حذف همزه در هر جا

که واقع شود خواه معرّف باشد و خواه منکّر الْبُيُوتَ بکسر با در هر جا

که آید الْبُيُوتَ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ برفع و تنوین هر دو مَرْضَاتِ

در وقف بتا هر جا که آید السِّلْمِ بفتح سین خُطُوَاتِ لِيَاءُ اِلَى

لِيَاءُ وَلِيِّ دِيَارِ اِلَى صِرَاطٍ رَحْمَةَ رَحْمَتَ اللّٰهِ و وقف وی

بهات و هر جایی که تا تانیث متحرکه مرسوم بتا باشد حکم همین

است لَاَعْنَتَكُمْ بتسهیل همزه بیک وجه لَاَعْنَتَكُمْ بتحقیق همزه بوجه

دیگر بزی و بزد تسهیل بتحقیق است در بن هزار نِعْمَةَ نِعْمَتَ اللّٰهِ

لَا تُضَارَّ برفع مَا آتَيْتُمْ بقصر همزه النِّسَاءَ اَوْ اَكْنَنْتُمْ بقلب

همزه ثانیه بیا بمناسبت حرکت ما قبل و هر جا که دو همزه از دو کلمه جمع شود

مرضات در وقف بتا هر جا که آید م

بعضی در وقف بها با اضطرار اسم

شود و اول مکسور باشد و ثانی مفتوح مثل مِنَ الشُّهَدَاءِ اَنْ وَمِنَ السَّمَاءِ آيَةً

يَوْمَ ثانی یا با قلب بکند قَدْ رَدَّ فَقَدْ رَكَّهُ هر دو بسکون دال

وَصِيَّةٌ برفع فَيُضَاعِفُهُ بقصر و تشدید عین الْقُدُسِ

لَا بَيْعٌ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ هر سه بفتح اخره نُنْشِرُهَا براء

مهمله اَرِنِي بسکون را هر جا که آید فَيُضَعِّفُ بقصر و تشدید عین بِرُبْوَةٍ

بضم را اُكُلَهَا بسکون کاف هر جا که آید وَلَا تَيَمَّمُوا بتشدید تا

در وصل و مثل اینها اما اگر در لا وقف کند تشدید نیست و این در سی و

بعضی در وقف الثانی با اضطرار اسم

سه موضعات در قرآن همه اینها خواه اهل آمد لیکن در دو موضع دو وجه

دارد تشدید و عدم تشدید یکی در آل عمران و دیگر در واقعه حیث

كراية لَكُمْ وَكُنْتُمْ تَسْئَلُونَ بی رفع و وقف بر ما قبل نِعِمَّا بکسر عین هر جا

تَصَدَّقُوا بتشدید بِي مِنَ الشُّهَدَاءِ اَنْ تَضِلَّ كَلِمَةَ فَتُذَكِّرَ

ورش بتسهيل همزه ثانیه همزه ثانیه ياء

در بعوقه نهم ذاعه

الشهداء اذا د بسكون ذال وتخفيف كاف ه الشُّهَدَاءُ اِذَا د والشُّهَدَاءُ وَلَا د نِعِمَّا حَاضِرَةً د

برفع هردو ه فَرُهُنٌ د بضم راء وهاء ومقصور بدالله لا فيغفر د بسكون

راء وباظهار وبوصل درماقبل ه ويعذب من د بسكون باء وباظهار

وبادغام در ميم من سورة آل عمران در بين السورتين از الم تا

تا القيوم سه وجه دارد مثل عاصم لكن ابن كثير در الم الله قصر ميكند

نصف بقول مختاره لتبيننه اِنَّ د در وصل سه وجه چنانچه گذشت ه من نبأ قف

اَؤُنَبِّئُكُمْ د بتسهيل همزه ثانيه كالواو وهمچنين است ءانزل در ص

وءالقي در قمر ه وجهي د بسكون ياء ه ءاسلمتم د گذشت الميت د

الميت د هردو بسكون ه ازاره د امرات عمران ه حسنا وكفلها د

بتخفيف فاء ودو تفخيم ماقبل ه زكريا كلما د بمد وبرفع ه زكريا ذكريا

المحراب د زكريا ربه د نباء اذا د در وصل سه وجه مذكوره بنا

نباء ونعلمه د بنون ه انى اخلق د بفتح باء ه بيوتكم د صراط ز فنوفيهم د لعنه د

لعنت الله ه لمه لمد ها ونتم ه بقصر ها انتم ز بحذف الف ه بلمه لمد

لمه لمد لمه لمد هدى الله ه ان يؤتى د بمد بين وتسهيل

ثانيه وبوقف درماقبل ه لتحسبن د تعلمون الكتاب د بفتح تاء وسكون

عين وفتح لام باتخفيف ه تدرسون ه ولا يامركم د برفع ودو وقف

الحزب درماقبل ء اقررتم د گذشت ه تبغون د ترجعون د ننزل د بتخفيف

حج البيت د لمه لمد لمه لمد صراط ن ولا تفرقوا ه بتشديد تاء در وصل

بعمرد نعمت الله ه وما تفعلوا د فلن تكفروه د بهاء انتم ه بقصر ها انتم د

بحذف الف ه لا يضركم د بفتح باء وكردن ضاد وسكون راء ه مضعفة بقصر

وتشديد كنتم تمنون ه بتشديد تاء ومد ماقبل در وصل ه

كنتم تمنون د بتخفيف تاء ه وكاين د بهمز وبمد وبنون وقف ميكند

قيل بضم قاف وكسر ثاء وبقصر ووقف بروي لم ينزل به بوكم د
بما يعملون د بغيب ه يجمعون د خطاب ه ولا تحسبن د ولا يحسبن د
ولا يحسبن د بما يعملون د بغيب ه فلم ه فلم ليبيننه د ولا يكتمونه د
هر دو بغيب ه لا تحسبن د بغيب فلم لتبيننه بكسر باء ه فلا يحسبنهم د
بغيب وكسر باء وضم باء ه وقتلوا د بتشديد تا سورة النساء
تساءلون د بتشديد سين ه السفهاء اموالكم ه باسقاط همزه اولى
وبقصر زيرا كه همزه مفتوح حذف است السفهاء اموالكم ه باسقاط وبمد ه
السفهاء اموالكم د بتسهيل همزه ثانيه كالف السفهاء اموالكم د بقلب
ثانيه بالف وبمد بجهت التقاء ساكنين ه وهمچنين است در هر جايي كه دو
همزه جمع شود از دو كلمه وهر دو مفتوح باشد مثل جاء احد ه يوصي د در هر دو
جا بفتح صاد ه البيوت د واللذان د بتشديد وبمد ه مبينة د من النساء

الا من النساء لام
من النساء الا من النساء الا من النساء الا من النساء الا د وهمچنين
الحزب ٥
است در من النساء الا ما ملكت ه يعني اينجا نيز چهار وجه است دواز بواي
بزي ودوي قبل عليكم ه واحل د مثل ابي بكر ه تجارة د برفع ه وسلوا د
بنقل حركت همزه بما قبل وحذف همزه ه وهمچنين است در نظائر وي مثل فسلوا
وسل وفسل هر جا كه آيد ه عاقدت د بزيادتي الف ه حسنة د برفع ه يضعفها د
بقصر وتشديد عين ه جاء احد د مثل السفهاء اموالكم ه لكن در وجه
اخير قبل اينجا مدنيست بجهت عدم اجتماع ساكنين بخلاف السفهاء اموالكم
چنانچه گذشت ه فتيلا انظر د بضم تنوين در حين وصل فتيلا هؤلاء هدى د
نصف
كذلك ه ان اقتلوا د بضم نون ه او اخرجوا د بضم واو اوله ه الظالم اهلها ه
لم د ولا يظلمون د بغيب ه قال د در وقف ه القرآن د الذين توفهم ه
بتشديد در وصل فيه ه فيم ه نعما ه نعمونها يدخلون د بجهول ايضا د

بفتح یا وتشدید صاد و بزیادتی الف و فتح لام ه نزل د انزل د وقد نزل د

هر سه بمجهول الله ربی د بفتح را سوف ه نؤتیهم ه بنون ننزل د ارنا بکون ه حزب

سراطا سورة المائدة ان صدوکم د بکسر همزه و لا تعاونوا بتشدید

تاء در وصل ه فمن اضطر د بضم نون ه و ارجلکم د بجر جا ه احل د کنت ه

آمنوا اذکروا نعمة د نعمت الله ه والبغضاء الی د کنت ه سراط ه فلیه ه فلم د نصف

بنی الیک د بسکون یاء ه انی اخاف د بفتح یاء ه للسحت د بضم حاء هر جا

کذا آیه بالتی والجروح د برفع او وقف بر ماقبل ه وان احکم د یعدل

المغنی دا عطف ه هزؤا د هزؤا السحت د السحت د والبغضاء آ

للی الفجر آمنل د باضافه انبیاء ه ان ینزل د القرآن د اسحق د القدس د حزب

ینزل د منزلها ه انت د وامی د الهین د لی ان اقول د ان اعبدوا الله د

سورة الانعام ولقد استهزئ د انی اخاف د القرآن د ائنکم د

بتسهیل همزه ثانیة کالیاء ه و همچنین است هر جا که دو همزه از یک کلمه جمع شود

واول مفتوح باشد و ثانی مکسور مثل ائذا ه و ائنا ه و کذب د

ونکون د یعقلون د ینزل د بتخفیف سراطی الرحمن انه د بکسر همزه نصف

و وقف بر ماقبل فانه د بکسر همزه جاء احد کم د کذبت ه اعجبنا د

بزیادتی تاء مفتوحه بعد از یاء ساکنه ینجیکم د بتخفیف بعض ه انظر د

بضم تنوین در وصل بعض انی ارنک د وجهی د لم ینزل د درجات د

بی تنوین ه من فیاء ان د در وصل انشاء وزکریا د سراطی یجعلونه د سه وجه مذکوره

بید و ناء یخفون د هر سه بغیب بینکم د برفع المیت د المیت د

الاصباح ه وجاعل اللیل د بصیغه اسم فاعل مرفوع و بخفض لیل

و وصل ماقبل ه مستقر د بکسر قاف ه متشابه انظروا د درجین

وصل متشابه دارست د بر وزن قابلت ه وما یشعرکم انها د بکسر همزه

جزو

دو تغ برماقبل مُنَزِّلُ ه بتخفیف کَلِمَاتُ د بجمع فصل د حرم د هردو مجهول ه

لتضِلّونَ د بفتح یا أصفیقًا د بسکون یاء ه نصّعد د بروزن یعلم ه

تنکّرُ ا بتشدید تاء ه سراط نخرُهمْ د مکّیّة د برفع اُکُلُهُ د بسکون کاف ه حصاده د بکسر

حا ه خطوات ه المعز د بفتح عین ه شهداء ه إذ د ان تکون د بنا بیّن

نمن اضطرّ د تذکّرون د و تشدید ذال هرجا کر آید ه سراطي د ففرّق د

بتشدید تاء ه سراط قیمًا د بفتح قاف وکسر یاء بتشدید سورة الا

نصف

عراف تذکّرون د سراطك د بالفحشاء ه یقولون د درحی

وصل بالفحشاء و تحسبون د لم ینزل د جاء اجلهم و کذلت هو ء لاء آ

نضلونا د ان لعنة ه بتشدید اول ونصب ثانی تلقاء اصحاب د

کذلت برحمة ه ادخلوا د درحین وصل برحمة ن الماء ه یود

رحمة د رحمت الله ه الریح د بتوحید ه نشرًا د بنون وشین

وشین مضموتین ه میّت د تذکّرون د انّی اخاف د بسطة ه بیوتا د

جزو ٩

ءا أمنتم د سراط د تامون لا او امن د بسکون واو در وصل

برماقبل تاء و عصینا صمود معی د ارجه و د بهمزه ساکنه و بضم

هاء باصله ه هی تلقّف ه بتشدید تا در وصل و بفتح لام و تشدید

قاف ه هی تلقف د بتخفیف تاء و بفتح لام و تشدید قاف ه ءامنتم ه

بتسهیل همزه ثانیه فرعون و ءامنتم د درحین وصل همزه اولی را بواو

بدل میکند بجهت متابعت ضمه برماقبل و همزه ثانیه را تسهیل میکند ه

فرعون تف ء آمنتم د در ابتداء بتحقیق اولی و تسهیل ثانیه همچو ه

سنقتل د بروزن سنقتل ه کلمة د کلمت ربك ه ارنی د بسکون را آه

ولکن انظر د انی اصطفیتك د بفتح یاء ه برسالتی د بتوحید بعدی

اعجلتم د در وصل بعدی ه اعجلتم در وصل بعدی تاء و نت د

نصف

در وصل اُفتا ه وسلهمو د بنقل لمه ه لِمَ د معذرة د برفع تعقلون د لِحِبْ

ذلك د باظهار ثا، در ذال در حین وصل یلهث ونذر هود بنون

التوء ان د کذبت ه قل ادعوا د طیف د بفتح وسکون یا ه القرآن د

سورة الانفال مردفین بعضی از قنبل بفتح دال روایت کرده

یعنی محمد بن احمد رملی از ابن مجاهد از قنبل

اند اما این معتمد علیه ومعمول نیست چنانچه شیخ شاطبی رحمه الله

کفته است ه وفی مردفین الدال یفتح نافع وعن قنبل یروی ولیس

معولا ه یغشیکم النعاس د بفتح یا وسکون غین وفتح شین مخففه ورفع

نعاس ه وینزل ه موهن کید د بفتح واو وتشدید هاء وبتنوین وبنصب کید ه ولو کثرت وان الله د لا تولوا بتشدید ومد در وصل من

السماء ه ایتنا سنة د سنت الاولین ه بالعدوة د هر دو بکسر عین ه بالعدوة

حی د یفتک ه ادغام ه ولا تنازعوا بتشدید ومد در وصل انی اری د

الجزو العاشر

١٤

اری د انی اخاف د ولا تحسبن د بخطاب وکسر سین ه وان تکن د ثانی بتاء ه

ضعفا د بضم ضاد ه فان یکن د ثالث بتاء سورة التوبة ائمة د بتسهیل یا سیده

الله اول بتوحید د اولیاء ان شاء انه ان شاء عزیر د بی تنوین

یضاهون د بضم هاء بی همزه یضل د سوء د عما لهم لمه لم د هل تربصون

در حین وصل ه تنزل د یعف د مجهول غایب ه تعذب د مجهول غایبه

طائفة د برفع ه معی عدوا د التوء د بضم سین ه وعدا من تحتها د بزیادتی

من وخفض تحتها صلوتک د بجمع وکسر ه موخرون د بزیادتی همزه

مضمومه تقطع د بضم تاء ه والقرآن د تربع د بتائیث سورة

یونس تذکرون د ضیاء د بهمزه بجای یاء ه بقرآن د لی ان د انی

اخاف د ولا ادریکم ه ولا ادریکم د بی الف انفسکم متاع د بالا

الی د کذبت ه سراط قطعا د بسکون ه المیت د المیت د کلمة د کلمت د ربک

نصف

الجزو الحادی عشر

نصف

لا يستحيي د بفتح يا و هاء و تشديد دال القرآن د نحن هود د بنون ه جاء امرهم د

كذبت ه قرآن د شركاء د ان د در وصل ه شركاء ه اجري الا د بسكون يا نهم

كدابين بيوتا د بيوتكم د لتصلوا د بفتح باء ه فسل د بنقل كلمة د كلمت ربك ه

قل انظروا د بفتح ه المؤمنين د سورة هود د وان تولوا د در وصل فاني

اخاف د يضعف د بفتح و تشديد ه تذكرون د قومه لا اني د بفتح همزه و وصل

ماقبل اني اخاف د فعميت د بفتح عين و تخفيف ميم ه اجري الا د و لكني

اريكم د بفتح ياء ه تذكرون د جاء ه امرنا د كذبت ه من كل د بي تنوين ه

مجريها د بضم ميم و فتح راء ه يا بني د بكسر ياء ه اركب معنا ه با لمهان اركب

معنا د بادغام و باسماء ه فليعي د فلا تسئلن د بفتح لام و تشديد نون مفتو

اني اعظك د اني اعوذ د اجري الا د فطرني افلا ه در وصل فطرني ه

فان تولوا د در وصل جاء امرنا د كذبت جاء امرنا كذبت ه ثمود د با تنوين

الجزء الثاني عشر

با تنوين ه وراء اسحق د كذبت ه يعقوب د برفع ه يا لدي د رحمت د رحمت الله ه

قد جاء امر د كذبت ه فانه د بهمزه وصل هر جا كه ايد ه و همچنين است ان اشر

نصف

هر جا كه ايد ه الا امراتك د برفع جاء امرنا د كذبت ه اني اريكم و اني اخاف د

بقية د بقيت الله ه اصلوتك د بجمع و ما نشاء ه انك د كذبت ه ماتوا

شقاقي ان د ارهطي اعز د جاء امرنا د كذبت ه قد جاء امر ربك د كذبت ه

يوم ياتي د با ثبات يا در حالين ه لا تكلم د در وصل سعدوا د و ان كلا د

لما د بتخفيف هر دو ه يرجع د عما تعملون د سورة يوسف عم

قرآنا د القرآن د يا ابه د وقف وي بتاست هر جا كه ايد ه يا ابت اني

يا بني د بكسر ياء ه اية د ايت للسائلين د بتوحيد و در وقف بها بخوانند بين

اقتلوا غيابة د غيابت الجب ه نرتع د بنون و كسر عين ياء ه نرتعي د باثبات

يا در حالين ه و نلعب د بنون ه ليحزنني ان د غيابه د غيابت الجب ه يا بشراي د

بابات یاء مفتوحه هیت ک بضم تاء ه ربی احسن د والفحشاء انه ح والفحشاء المخلصین د

بکسر لام هر جاکه آید امراه د امرأت العزیز ه وقالت اخرج د ارانی اعصر د

ارانی احمل د آبائی ابراهیم د ع اربابا د لعلی اری د الملأ و فتونی د لعلی

ارجع د دأبا د بسکون ه فسئله د بنقل امراه د امرأت العزیز ه بالسوء الا ه ربی

در یک وجه همزه اولی را بواو قلب میکند وواو اول را در دوی ادغام میکند

وباقی وجوه وی وجوه قبل مثل هؤلاء ان است ه حیث نشاء د بنون ه

وجاء ا اخوة د لفتیته د حفظا د نونونی د بابات یاء در حالین ه انی انا د دعاء

نحیه د درجات د بی تنوین ه استایئسوا ه استیئسوا د یونی بیک وجه تسهیل

همزه بیاء، وقلب همزه بالف میخواند وبوجه دیگر موافق قبل وسایر قرآت

وا... در پنج موضعات چهار در این سوره ویکی در سوره رعد چنانچه خواهد

آمد ان شاء الله تعالی ه انی انا د وسئل القریة د ولا تایئسوا ه بقلب ه

الجزء الثالث عشر

من دعاء حمید د

بقلب ه ولا تیاسوا د ولا یایئس ه بقلب ه لا ییاس د قالوا انک د بیک همزه تبغی ن بابات

یاء در حالین ه انی اعلم د یا ابت د یا ابت هذا ه جاء انه د کذبت لنباء ق کلمن

کذبت در آل عمران ه نوحی د بغایب مجهول هر جاکه آید ه تعقلون د بغیب ه

استایئس ه بقلب استیئس د کذبوا د بتشدید ه نصرنا فننجی ه من نشاء ه

ولاد بنونین مخففین وسکون یاء میخواند ودر ما قبل میکند و بر ما بعد

وصل سورة الرعد کنتقی د بیانیت ه الا کل بسکون ه ع اذا ء ع اءنا د

بدانکه تکرار استفهامین در یازده موضع است در نه سوره یکی در این

ودو در سوره بنی اسرائیل ویکی در سوره مؤمنون ویکی در سوره نمل

ویکی در سوره عنکبوت ویکی در سوره سجده ودو در سوره صافات

ویکی در سوره واقعه ویکی در سوره نازعات ابن کثیر در تمام این

مواضع منبسل همزه باشد کالبار میخوانند مگر در اول عنکبوت که ویرا الاخبار میخوانند

یعنی یک همزه بی تسهیل نخواهد بود هما اینها بتفصیل خواهد آمد ائنکم لهادی ق د

در وقف یا میخواند نه در وصل ه و همچنین است در وال ه و واق ه و باق ه هرجا

که آید ه المتعالی باثبات یا در حالین ه والی ق د در وقف ه تو قدون تخطاه

زانا د یابن ه بقلب یا س ه ولقد استهزئ د وصدرا د بفتح صاد ه هادی د

مفناه واقی د رقاه اکلها د بسکون ه واقی د وقفاه الکافر د بصیغه

واحد سورة ابراهیم ع صراط ه وما کان لی د اکلها د بسکون ه خبیثة ن

اجتثت د بضم تنوین ه ما بآء ولد ه ماباء نعمه د نعمت الله ه لیضلوا د

بفتح یاء ه لا بیع د ولا خلال د هردو بفتح آخره نعمه د نعمت الله ه انی اکنت د

دعائی ه باثبات یاء در حالین ه ولا تحسبن د ولا تحسبن د سورة

نصف

الحزب الرابع عشر

الحجر ربما د ربما بتشدید به ه ما ننزل الملائکة ه بتاء مفتوحه تشدید

باء ما قبل در وصل و بفتح زا و رفع ملائکة ه ما ننزل الملائکة بی تشدید نون ه

سکرت د بتخفیف کاف ه المخلصین د بکسر لام ه صراط ه وعیون د بکسر عین هر جا که آید ه

وعیون د ادخلوها د بضم تنوین در وصل ه وعیون عبادی د انی د انا بفتح

هردو یاء ه فبم ه تبشرون د بکسر نون مشدده و ما قبل جاء

آل ه دو وجه بر تقیر جاء کنت اما در وجه ثانی تسهیل کرده ابدال

خلاف کرده اند زیرا که اجتماع العین لازم می آید فاسر د بوصل همزه و

جاء اهل د کنت ه بیوتا و القرآن د انی انا القرآن د سورة

النحل ینبت د والقمر د والنجوم مسخرات د تذکرون د تدعون د

نصف عطاب ه شرکای ه بحذف همزه شرکائی د ان عند الله ه لا یهدی د

بصیغه مجهول ه یوحی د فسلوا جار اجلهم د کذبت ه بیوتا د و نعمه د و نعمت الله ه

یراط ز بیوتکم د بیوتا د ظعنکم د بفتح عین ه نعمه د نعمت الله ه تذکرون د

باخی د و نقفا ه القرآن د بما ینزل د القدس د نعمه د نعمت الله ه فمن اضطر د

براط ضیق د بکسر ضاد **سورة بنی اسرائیل** القرآن د محظورا ه

انظر د در وصل محظورا اف د بفتح فا هر جا کر آید ه خطأ د بکسر خا جزء خامس عشر

و فتح تا با مد ه بالقسطاس د بضم قاف ه سیئه د بهمزه مفتوحه و بعد از وی

تا مفتوحه منونه ه القرآن د لیتخذ د القرآن د القرآن د مسحورا ه انظر د

در وصل ه مسحورا ء اذا د ء انا د قل ادعوا د القرآن د ء اسجد د

اخرتنی د باثبات یا در حالین ه رجلک د بسکون ه نخسف د نرسل د نغیکم د

فنرسل د فنغرقکم د هر پنج بنون ه خلفک د و قرآن د قرآن د القرآن د

[illegible]

القرآن د القرآن د تفجر لنا د از تفجیر سل کلمه ثانیه ه کسفا د بسکون ه قال سبحان د

نصف بصیغه ماضی ء اذا د ء انا د فسل د هولاء الا ه کنت ه و قرانا د قل ادعوا د

او ادعوا د ایا ما د و قف ه بما یکند عوجا **سورة الکهف**

عوجا د قیما ه بسکت در وصل عوجا تزاور د بتشدید زا ه و یحسبهم د

و لملئت د بتشدید لام ثانیه ه بحی اعلم د بمن تبعی د باثبات یا در حالین ه

الکلمه د بسکون ه ثمر د بضمتین ه منهما منقلبا د بتثنیه ه بحی احدا د ترنی د

باثبات یاء و له ... در حالتین

باثبات یا مطلقا ه و لکن انا د تو تینی د بثمره د بضمتین ه بحی احدا د عقبا د باثبات یا مط

بسکون در وصل و وقف

بضم قاف ه نسیر د بتانیث بمجهول الجبال د برفع ه مال د در وقف القرآن د

قبلا د بکسر و فتح ه هزوا د لمهلکهم د بضم میم و فتح لام ه انا نیه د بکسره

الجزء السادس عشر

باصله نبي د باثبات یا مطلقا ان تعلمني د باثبات یا مطلقا معي ه معي د زاکیة د

زیادی الف وتخفیف یا ه سوی لتخذت د بتخفیف تا ودکسر خا و اظهار ذال

ثم اتبع د

درتا ر فاتبع د بتشدید تا از باب افتعال جزآء ه برفع وتنوین ه ثم اتبع د

هرد و بتشدید تا ه یاجوج وماجوج د هردو بالف ه مکنّي د باظهار نونین ه

الصدفین د بضمتین ه دکّا د بقصر وتنوین ه اولیاء انا د اولیاء یحسبون د

هزوا د سورة مريم عليها السلام رحمة د رحمت ربك ه زکریا اذ د

بمد وتسهیل همزهٔ ثانیه من ورائي د بفتح یا ه یا زکریا انا د کذلك ه

عتیا د انّي اعوذ د مت د نسیا د بکسر نون ه من تحتها د بفتح میم وفتح

وفتح تا ه تساقط د بفتح تا و تشدید سین وفتح قاف ه مریم لا قوله برفع

برفع ه فیکون لا وان الله د بفتح همزه دوصل ماقبل ه سراطا ه یا ابه د یا ابت ه

یا أبت إني سراطا
یا أبت لا یا أبه

لمه ه لم د یا ابه د یا ابت ه اني اخاف د مخلصا د بکسر لام ه یدخلون د

نصف

اءذا د مت د یذکر د بتشدید ه جثیا د عتیا صلیا جثیا مقاما د بضم

سورة طه القرآن د اني آنست د لعلي آتیکم د اني انا د بفتح همزه

وبا ه طوی د بی تنوین ه انني انا د ولي فیها د اخي اشدد د اخي اشدد

لنفسي اذهب د ذکري اذهبا د مهادا د بر وزن فعالا ه سوی د بکسر سین

فیسحتکم د ان هذان د بسکون نون اول وتشدید نون ثانیه و

ماقبل ه یمینك تلقف ه بتشدید تا ر دروصل وبفتح لام وتشدید

قاف ه یمینك تلقف د بتخفیف تا ونفتح لام وتشدید قاف ه علمتم

بتسهیل ثانیه آمنتم د بي همزه استفهام د ان اسر د بکسر نون واسقاط همزه

وصل ه بملکنا د بکسر میم تتبعني د باثبات یا مطلقا مخلفه د بکسر لام فلا
بخف

الجزء السابع عشر

بني غايب قرئا بالقرآن لملة ه لم د حرم نبغي أعمى د اولئا يتمو د بياء ه

الصراط د سورة الانبياء عليه السلام قل ربي د يوحى د فلو د معي د يوحي

اولم يرى الذين د عنفوا و متم د هزوا د ولقد استهزئ د الدعاء اذا د

وضياء د همزه بجاي ياء ه انت د فلو هو اف د بفتح فاء ه ائمة د لتحصنكم د

بياء و زكريا اذ د بتسهيل همزه دوم ياجوج د ماجوج د همزه دو بالف

هؤلاء آلهة كالكتاب د بتوحيد ه قل رب د سورة الحج

نصف

نسارى الي د كذلك ه ليضل د بفتح ياء ه هذان د بتشديد نون و ما

ماقبل ه ولؤلؤا د بجر د در وصل صراط سواء د برفع ه والبادي د بياء ثابت

يا مطلقا ه بيتي د ليقضوا ه بكسر لام ه يدفع د يعوز نعلم ه اذن د بروز

علمه بقا تلون د لهدمت ه بتخفيف دال ه فكاين د فكاين د در وقف

دره دو جاي بنون وكاين ه تعدون د بغيب ه معجزين د بقصر وتشديد جيم

الجزء الثامن عشر

جيم صراط د تدعون د السماء ان د كذلك ه لم نزل د سورة المؤمنون

الا ما نبهم د بتوحيد ه سيناء د بكسر سين ه تنبت د بضم تاء و كسر باء ه جاء امرنا د

كذلك ه كل د بي تنوين ه ان اعبدوا د متم د هيهات ه هيهات ه هيهات هيهات

لما توعدون ه تترا د بتنوين ه جاء امة د بتسهيل همزه ثانية كالواو ه

ربوه د بضم راء ه عليم و ان د بفتح همزه و وصل ما قبل ه لعجبون د صراط

الصراط ه اذا د شاء ه انا د تذكرون د جاء احدهم د كذلك لعلي

اعمل د قل كم د لبثتم د بلفظ امر ه فسل د سورة النور

وفرضناها د بتشديده تذكرون د رأفة د بفتح همزه شهداء

الا د كذلك اربع بنصب ه لعنة ه لعنت الله ه الكاذبين د والخامسة د

برفع و وقف بر ماقبل ه لا غيوم د اذ تلقونه د بتشديد تا در وصل

ويحسبونه د خطوات ه بيوتا د بيوتكم د تذكرون د بيوتا جيوبهن د
بكسر جيم آية د در وقف البغاء ان د مثل هؤلاء ان ه مبينات د توقد د بوزن
توجد بيوت د يحسبه د سحاب ظلمات ه باضافت سحاب لا ظلمات د بخفض
بر بدليت از ظلمات اولى ه ويتقه د مبينات د نباء الى د كذلت ه سراط و
يتقه د بكسر قاف وكسرها باصله ه فان تولوا ه بتشديد تا در وصل ولنبدلنهم د
لا تحسبن د بيوتكم د بيوت بيوت د بيوت د بيوت د بيوت بيوت د بيوت د
بيوت د بيوتا د سورة الفرقان مال د در وقف مسحورا ه انظر ه وصله مسحورا ه
الانهار و ويجعل د برفع ووقف بر ماقبل ضيقا د بسكون يا ه انتم د هؤلاء
يقول د نقولون د نستطيعون د ساء ووقف بر ماقبل تشقق د
بتشديد شين ه ونزل د بكلم معلوم مخفف وبرفع الملائكة د بنصب قومي ه
اتخذوا ه بفتح يا ه القرآن د القرآن د وثمود د السوء يعلم د النور هزؤا د

نصف

ساليا ان كذلت

ساليا

جزء و التاسع عشر

هزؤا د يحسب د الريح د بتوحيد نشرا ه بنون مضمومه وبضم شين شاء الله د
كذلت ه فسل د ولم يقتروا د بفتح يا وكسر تا ه انا اما يضعف د بقصر و
تشديد وجزم ووصل ماقبل سورة الشعراء تنزل د السماء
باية د انى اخاف د ارجه د بهمزه ساكنه وبضم ها باصله ه ان د هي
تلقف ه بتشديد تا در وصل وبفتح لام وتشديد قاف ه هي تلقف د
بتخفيف تا وفتح لام وتشديد قاف ه آمنتم د ان آمنتم د اسر د بكسر نون وحذف
همزه ه حذرون د بقصر وعيون د معي د نبا ابراهيم د اجري د معي اجري د نصف
وعيون د انى اخاف د الاخلق د بفتح خا وسكون لام ه اجري د وعيون د
بيوتا فرهين د بقصر اجري د ليكة د بوزن فعلة غير منصرف ه اجري د
بالقسطاس د كسفا د بسكون سين ه السماء ان د كذلت ه ربي اعلم د
من تنزل ه بتشديد تا در وصل الشياطين تنزل ه بتشديد تا در وصل

الشياطين سورة النمل القرآن د اني آنست د بشهاب
بتنوين ه بواد د در وقف بي يا ، اوزعني ان ه ليأتينني د بدو نون
اول مفتوحه تشديد ثاني خفيفه ه فمكث د بضم كاف ه من سبأ ه بفتح همزه
من سبأ د بسكون همزه بنبأ وقف ه يخفون د يعلنون د فالقه
بكسرها باصله ه الملؤا اني د كتب ه الملؤا افتوني د بمه ه بم د اتمدونن د
باثبات يا مطلقا ه اتاني د بحذف يا مطلقا ه الملؤا ايكم د عرشها د
همزه ساكنه ان اعبدوا د لمه ه لم د مهلك د بضم وفتح مكرهم ه انا د
بكسر همزه وقف بر ما قبل ه بيوتهم د ء اله د ء اله د ء اله د ء اله د
تذكرون د الريح د بتوحيد ه نشرا د بنون وبضمتين ه ء اله د ء اله د
بل ادرك د از باب افعال ه ء اذا ه ءانا د ضيق د بكسر ضاد ه القرآن د
ولا تسمع د بتغيب وبفتحتين الصم د برفع الدعاء ه اذا د تكلمهم د تشاء د بكسر همزه

همزه وقف بر ما قبل ه اتوه د تحسبها د تفعلون د بغيب فزع يومئذ د باضافت
وكسر ميم القرآن د تعملون د سورة القصص ائمة د امراه د امرأت
فرعون ه قرة د قرت عين ه ربي ان د يا ابه د يا ابت استأجره ه
هاتين د تشديد بد نون باشبا ه اني آنست د لعلي اتيكم د جذوة
بكسر جيم ه اني انا د الرهب بفتحتين ه فذانك د تشديد بد نون ومد
ما قبل ه معي ه يصدقني د بسكون قاف ه اني اخاف د قال موسى د بي واو
عطف ه ربي اعلم د لعلي اطلع د ابنتي د ساحران د بصيغه اسم فاعل ه
بضياء د بهمزه بجاي يا ه عندي ه اولم د بفتح يا عندي اولم د بسكون
يا ه عندي ه وكأن د ويكأنه د وقف در نون ويكأنه د وقف در ها ه
لخسف د القرآن د ربي اعلم د سورة العنكبوت النشاءة
بفتح شين وبزيادتي الف ومد ه اوثانا ه مودة بينكم د برفع

واضافت ووقف برماقبل انكموا اول د بيك همزه انكموا ثاني د

مجوك د وثمود ا د البيوت د تدعون بخطاب بتوحيد ودر

وقف بهاء آية د آيت من ربه ونقول بنون وكاين د

اتيناهم وليتمتعوا د بسكون لام ووقف برماقبل سورة

الروم عاقبة ثاني برفع الميت د الميت د للعالمين د بفتح

لام ثالثة ويزل د فطره د فطرت الله وما اتيتم من

ربا د بقصر همزة ليذيقهم د بنون الريح ثاني بتوحيد د

ان ينزل د اثر د رحمه د رحمت الله ولا يسمع د بغيب

وفتحتين الصم د برفع الدعاء اذا د ضعف د ضعف د

ضعفا د هرسه بضم لا تنفع د بتانيث القران د سورة لقمن

ليضل د بفتح ياء بغير علم وتتخذها د برفع ووقف برماقبل

هزنا

...

ارئكم لا ارى د بخطاب وبفتح

بنصب القران د اولياء اولئك بتسهيل

اولى كالواو وقصر ماقبل اولياء اولئك

همزه اولى ومد ماقبل اولياء اولئك

همزه ثانيه كالواو اولياء لئك بابدال

بواو اولياء سورة محمد صلى الله عليه واله قاتلوا مثل

وكاين وكاين در وقف آسن د بقصر همزه

انفا د بقصر همزه انفا عمد جاء اشراطها د

كذشت القران اسرارهم د هاء نتم هانتم د

سورة الفتح سرا لكان د دائرة السوء د بضم سين

وبمد اما كلمه اولى وكلمه ثالثه باتفاق همه

قراء بفتح سين است ليؤمنوا ويعزروه ويوقروه

ويسبحوه د هرچهار كلمه بغيب عليه الله بكسر هاء

ضمير فسيؤتيه د بنون سرا لكان شطاه د بفتح طاء

[...]جاجه کسب بصیل و
[...]صاد سورة الحجرات تفیء الی ولا
[...]دید تاء در وصل ولا تجسسوا
[...]ایه وصلا لتعارفوا بتشدید تاء بما
[...]فیبلا سورة ق والقرآن ءاذا
[...]لما توعدون لعیب منیب ادخلوها
[...]باکسر همزه ینادِ در وقف ینادی
[...]ر وقف ودر وصل موافق سایر قراست المنادی
[...]باثبات یاء مطلقا تشقق بتشدید بالفراد
سورة الذاریات وعیون تذکرون سورة الطور
التناهم وا بکسر لام لا لغو ولا تأثیم
هر دو بفتح آخر بنعمت ربک المصیطرون و
المسیطرون یصعقون بفتح یاء سورة النجم
اللات وقف وی بتاء ومناة بهمزه ومد
ماقبل ضیزی بهمزه ساکنه بجای یاء

النشأة

لم لمه لم تعذیی اسمه انصارا بتنوین لله نصف
بلام جاره سورة المنافقون خشب بسکون شین
یحسبون جاء اجلها کذشت سورة التغابن
یضعفه بقصر وتشدید سورة الطلاق
بیوتهن مبینة بالغ امره مثل ابی بکر
واللائی واللاء واللاء واللائی واللاء مطلقا
وهمچنین است در کلمه ثانیه وکأین کذشت
وکائن در وقف مبینات سورة التحریم
لمه لم تظاهرا بتشدید ظاء وجبریل بفتح
جیم امرأه امرات نوح وامرأه وامرات
لوط امرءه امرات فرعون ابنه ابنت
الجزء عمران وکتابه بتوحید سورة الملک
٢٥٩ تکاد تمیز بتشدید تاء در وصل ءامنتم النشو
وامنتم همزه اولی را بواو بدل میکند بمتابعت

ضمهٔ ما قبل در حین وصل و همزهٔ ثانیه را تسهیل
میکند النُّشُورُ ءَاَمِنْتُمْ بتخفیف اولی و تسهیل
ثانیه مثل بزّی فِی السَّمَاءِ اَنْ بتخفیف فِی السَّمَاءِ
اَنْ یُرْسِلَ سِرَاطٍ از سورهٔ ن اَنِ اغْدُوا لَمَا
تَخَیَّرُونَ بتشدید تاء در وصل سورهٔ الحاقه
مَا تُؤْمِنُونَ بغیب مَا تَذَكَّرُونَ بغیب و
تشدید ذال سورهٔ المعارج لَظَى نَزَّاعَةً لِاَمَانَاتِهِمْ
بتوحید بِشَهَادَتِهِمْ بتوحید جِمَالَتٌ در وقف
نصب بفتح وسکون سورهٔ نوح اَنِ اعْبُدُوا
دُعَائِیَ اِلَّا اِنِّی اَعْلَنْتُ وَوُلْدُهُ بضم واو
وسکون لام بَیْتِیَ سورهٔ الجن قُرْآنًا
اَحَدًا وَاَنَّهُ وَلَدًا وَاَنَّهُ شَطَطًا وَاَنَّا
كَذِبًا وَاَنَّهُ رَهَقًا وَاَنَّهُمْ اَحَدًا
وَاَنَّا شُهُبًا وَاَنَّا رَصَدًا وَاَنَّا رَشَدًا وَاَنَّا

قددا

قِدَدًا وَاَنَّا هَرَبًا وَاَنَّا وَلَا رَهَقًا وَاَنَّا نَسْلُكْهُ
بنون اَحَدًا وَاَنَّهُ بفتح مثل حفص بخلاف
دوازده موضع مذکوره که همه بکسر اند [ست]
مثل ابی بکر قَالَ اِنَّمَا بصیغهٔ ماضی رَبِّیَ اَمَدًا
سورهٔ المزمل اَوِ انْقُصْ الْقُرْآنَ الْقُرْآنِ
سورهٔ المدثر وَالرِّجْزَ بکسر اِذْ اَدْبَرَ مثل ابی بکر
سورهٔ القیمة لَا اُقْسِمُ بِیَوْمِ لَاُقْسِمُ بقصر
اَيَحْسَبُ وَقُرْآنَهُ قُرْآنَهُ يُحِبُّونَ وَيَذَرُونَ
هر دو بغیب مَنْ رَاقٍ بادغام اَيَحْسَبُ يُمْنَى
سورهٔ الدهر سَلَاسِلَ سَلَاسِلًا سَلَاسِلَا سَلَاسِلْ
بزّی مثل حفص میخوانند در حالین و قنبل در
وصل مثل حفص و در وقف مثل حفص است
در وجه قصر قَوَارِيرًا بتنوین و در وقف
بالف قَوَارِيرَ وصلا و در وقف بقصر خُضْرٌ

جزو ٣٠

بخفض القرآن وما يشاؤن بغيب سورة المرسلات
نذرا بضم جمالات بجمع وعيون سورة النبا
عمّ عمّ وفتحت بتشديد تاء وغساقا
بتخفيف حسابا دكّا برفع ووقف برما قبل ووصل
بر بينهما الرحمن برفع سورة النازعات
ءانا ءاذا طوى بي تنوين تزكّى بتشديد
زاء ءانتم فيم سورة عبس فتنفعه
برفع تصدّى بتشديد صاد عنه تلهّى
بتشديد تاو مدّ واو وصل ما قبل شاء انشره
كذّبت طعاما انّا بكسر همزه ووقف برما
قبل سورة التكوير سجّرت بتخفيف جيم نشّرت بتشديد
شين سعّرت بتخفيف عين بظنين بظاء سورة
الانفطار فعدلك بتشديد دال ووقف بروي
الدين يوم لا تملك برفع يوم ووصل برما قبل

سورة المطففين بل ران بادغام وبفتح راء فاكهين
بالف سورة الانشقاق ويصلى بضم ياء وفتح صاد
وتشديد لام لتركبنّ بفتح باء القرآن سورة
البروج قرآن سورة الطارق لما بتخفيف ميم
مم سورة الغاشية لا يسمع بمجهول غايب لاغية
برفع لاغية سورة الفجر يسري باثبات ياء
مطلقا بالوادي وصلا ووقفا بالواد ربي
اكرمني باثبات ياء مطلقا ربي اهانني
باثبات ياء مطلقا ولا تحضون بضم حاء بي الف
سورة البلد ايحسب ايحسب فك بفتح
كاف رقبة بنصب او اطعم بروزن اكرم
مؤصدة بواو سورة الليل نارا تلظّى بتشديد
تاء درحين وصل بدانكه درقراءت ابن كثير
رحمه الله تكبير گفتن را سنت داشته اند درمحلي كه ختم

نصف

بالوادي

قران با پنجار سد واکثر برانند که از اخر والضحی
با اول الم نشرح گویند باختلاف قولین تا اخر
قران و بعضی از اخر واللیل گفته اند تا اخر قرات
و بعضی از براء ابوعمرو بروایت سوسی تکبیر
گفتن جایز داشته اند و بعضی گفته اند که از
براء قراء سبعه مجوز است تکبیر گفتن اما صحیح
ان است که تکبیر از براء ابن کثیر گویند بروایت
بزی رحمهما الله و بعضی بروایت قنبل نیز
جایزه داشته اند و این درین بلاد معمول نیست
وشیخ جزری رحمه الله در تقریب النشر اورده است
که گفت روایت کرد مارا بزی که گفت شنیدم
از عکرمة بن سلیمان که می گفت خوندم بر
اسماعیل بن عبد الله پس دران حینی که والضحی
گفت مرا که تکبیر بگوی تا آن زمان که قران

راختم

راختم رسانی بجهت انکه من خوندم بر عبد الله بن
کثیر پس دران محلی که رسیدم بو الضحی گفت
مرا که تکبیر بگوی تا اخر قران و گفت که بر مجاهد
خوندم پس امر کرد مرا باین و وی گفت بر
ابن عباس رضی الله عنهما خواندم پس امر کرد
مرا باین و وی گفت بر ابی بن کعب رضی الله عنه
خوندم پس امر کرد مرا باین و او گفت بر پیغامبر
خوندم پس امر کرد مرا باین روایت کرد این حدیث
را حاکم در کتاب خود از یحیی بن محمد بن عبد الله
بن یزید امام مکه از محمد بن علی بن یزید الصایغ از بزی
و گفت که این حدیث صحیح الاسناد است و گفت
شیخ جزری رحمه الله که روایت رسید مارا از
امام شافعی رحمه الله که گفت هر که تکبیر کند پس
ترک کرده باشد سنتی از سنتهای پیغمبر خدای

را ه وچنین گفت شیخ ما حافظ ابن کثیر رحمه الله
واختلاف کرده اند که تکبیر از براء اخر سوره است
یا از براء اول سوره یا از براء هر دو پس اگر از براء
اخر سوره باشد در اخر سورهٔ ناس تکبیر میگویند
واگر از براء اول باشد میان سورهٔ ناس وفاتحه
تکبیر نمی گویند زیرا که فاتحه از اخر ختم قران نیست
وتکبیر از برای اخر ختم قران است وهر تقدیر هشت
وجه پیدا می شود در حین وصل سوره بسوره
یا قطع وی از وی واز این جمله یکوجه ممنوع است
که ان وصل اخر سوره بتکبیر ووصل تکبیر ببسمله
وقطع بسمله از اول سوره است اما دو وجه از وجوه
سبعهٔ مجوزه باقیه بر تقدیر ان است که تکبیر از براء
اخر سوره باشد ودوی دیگر بر تقدیر ان است
که تکبیر از براء اول سوره باشد وسه وجه باقی بر تقدیر
الز

آنست که تکبیر از براء هر دو باشد اما آن دو وجه
که تکبیر از براء اخر سوره باشد یکی ان است که
وصل تکبیر باخر سوره کنند ووقف کنند بر
تکبیر ووصل کنند بر بسمله باول سوره واین اختیار
طاهر بن غلبون وصاحب تیسیر ابی عمرو دانی
وشیخ شاطبی وغیر ایشان از قرا است رحمهم الله
دوم آنکه وصل کنند تکبیر را باخر سوره ووقف
کنند بروی وبر بسمله واین اختیار ابو معشر وخزاعی
وجعبری وغیر ایشان است رحمهم الله واما ان دو
وجه که تکبیر از براء اول سوره باشد اول قطع تکبیر
از اخر سوره ووصل بوی ببسمله ووصل بسمله باول
سورهٔ است واین اختیار ابی العز وحافظ همدانی
وابن الفحام ودانی وغیرهم است رحمهم الله ثانی
قطع تکبیر از اخر سوره ووصل وی ببسمله ووقف

بر بسمله است و این اختیار شاطبی و ابن مؤمن
و قاسی است رحمهم الله و اما آن سه وجه که
تکبیر نظر هر دو جانب است اول وصل تکبیر است
باخر سوره و ببسمله و باول سوره یعنی وصل همه
و این اختیار ابی عمرو و دانی و صاحب هدایه و
شاطبی است رحمهم الله دوم قطع وی از اخر سوره
و از بسمله و وصل بسمله باول سوره است و این
اختیار ابی معشر و مهدوی و طاهر بن غلبون
و غیرهم است رحمهم الله سیوم قطع همه است و
این اختیار ابن مؤمن و دانی و شاطبی و جعبری
و غیرهم است رحمهم الله اما لفظ تکبیر الله اکبر است
و ابن حباب از بزی رحمهما الله روایت کرده است
بزیادتی تهلیل بر تکبیر یعنی لا اله الا الله و الله اکبر
پس این زمان بتفصیل بیان کنیم وجوه را و وصل

رامقدم

رامقدم بیاریم بنا برین که وی اصل است ١ ولسوف
٢ یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
٣ ولسوف یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
٤ ولسوف یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
٥ ولسوف یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
٦ ولسوف یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
٧ ولسوف یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
٨ ولسوف یرضی الله اکبر بسم الله الرحمن الرحیم والضحی
این هفت وجه تکبیر است و با تهلیل نیز هفت وجه
است ولسوف یرضی لا اله الا الله و الله اکبر بسم الله
الرحمن الرحیم والضحی و شش وجه باقی بهمان قیاس
تکبیر است و این چهارده وجه بروایت بعضی
است از بزی اما بروایت بعضی دیگر از وی
که در اخر واللیل تکبیر نمی گویند سه وجه مشهور است

وبس وسه وجه قبل باین سه وجه تخارج
میشود وهمچنین است این هفده وجه در اخر
والضحی تا اخر سورهٔ فلق لیکن درینها سه وجه
بی تکبیر مخصوص قنبل است اما در اخر سورهٔ
ناس وصل اخروی بفاتحه وابتدیت چنانچه
گذشت پس از اخر ناس شش وجه ساقط
میشود سه وجه از تکبیر و سه وجه از تهلیل
چهار وجه از تهلیل چهار وجه انکه تکبیر از برای اول
سوره باشد ودو وجه وصل وهرگاه که وصل
کنی تکبیر را با اخر سوره پس اگر اخر سوره ساکن
باشد کسره میکنی بجهت التقاء ساکنین مثل فحدّث
الله اکبر واگر منوّن باشد نیز کسره میکنی
تنوین را مثل لخبیرٌ الله اکبر وتوّابا الله اکبر ومن
مسدٍ الله اکبر واگر مفتوح یا مضموم یا مکسور

بلند

دال را شش صفت جهر وشدت وانفتاح واستفال وصمت
وقلقله بعضی ضغط نیز گفته اند ذال را پنج صفت جهر ورخاوت
وانفتاح واستفال وصمت بعضی سکون نیز گفته اند را را هفت
صفت جهر وبین الرخوة والشدیدة وانفتاح واستفال و
انحراف وتکریر وذلق بعضی سکون نیز گفته اند زا را شش صفت
است جهر ورخاوت وانفتاح واستفال وصفیر وصمت
بعضی سکون نیز گفته اند سین را هم شش صفت است همس
ورخاوت وانفتاح واستفال وصفیر وصمت بعضی سکون
نیز گفته اند شین را هم شش صفت همس ورخاوت وانفتاح
واستفال وتفشی وصمت بعضی سکون نیز گفته اند صاد را هم شش
صفت است همس ورخاوت واطباق واستعلا وصفیر و
صمت وسکون نیز گفته اند ضاد را هم شش صفت جهر ورخاوت
واطباق واستعلا واستطاله وصمت وسکون ومشربه نیز
گفته اند ای قویه طا را هم شش صفت است جهر وشدت واطباق

واستعلا وصمت وقلقله وضغط نيز كفته اند ظا را پنج صفت
است جهر ورخاوت واستعلا وصمت وسكون نيز كفته اند
واطباق
عين را هم پنج صفت جهر وبين الرخوة والشديدة وانفتاح واستفال
وصمت وسكون نيز كفته اند غين را هم پنج صفت جهر ورخاوت
وانفتاح واستعلا وصمت وسكون نيز كفته اند فا را هم پنج
صفت همس ورخاوت وانفتاح واستفال وذلق بعضى سكون
ونفخه نيز كفته اند قاف را شش صفت جهر وشدت وانفتاح
واستعلا وقلقله وصمت وضغط نيز كفته اند كاف را پنج صفت
است همس وشدت وانفتاح واستفال وصمت وسكون
نيز كفته اند لام را شش صفت جهر وبين الرخوة والشدة و
انفتاح واستفال وانحراف وذلق وسكون نيز كفته اند ميم را
هم شش صفت است جهر وبين الشدة والرخاوة وانفتاح
واستفال وغنه وذلق وسكون نيز كفته اند نون را پنج صفت
جهر وبين الرخاوة والشديدة وانفتاح واستفال وغنه وسكون

نيز

نيز كفته اند واو را هفت صفت جهر وانفتاح واستفال
ومد ولين وصمت وخفا بعضى اعتلال وسكون نيز كفته اند
ها را شش صفت همس ورخاوت وانفتاح واستفال
وصمت وخفا وسكون نيز كفته اند يا را هفت صفت جهر و
رخاوت وانفتاح واستفال ومد لين وصمت وخفا بعضى
اعتلال وسكون نيز كفته اند همزه را پنج صفت جهر وشدت
وانفتاح واستفال وصمت بعضى اعتلال وسكون نيز كفته اند
يعنى قوت وهى بين بين في القوة والضعف قال الجزري في النشر والحروف
الخفية اربعة الهاء وحروف المد سميت خفية لانها تخفى في اللفظ اذا
اندرجت بعد حرف قبلها ولخفاء الهاء قويت بالصلة وقويت
حروف المد بالمد عند الهمزة فائده پنجم در بيان انكه قرآن را چندوش
توان خواند بدانكه قرا تجويز كرده اند كه قرآن را چهار رقم ميتوان
خواند واحاديث چندى دران باب نقل كرده اند وانچه شيخ
جزرى در كتاب نشر نقل كرده اينست اول تحقيق دوم حدر

سیم تدویر چهارم ترتیل التحقیق هو عبارة عن اعطاء کل حرف
حقه من اشباع المد و تحقیق الهمزة واتمام الحرکات واعتماد الاظهار
والتشدیدات وتوفیة الغنات وتفکیک الحروف این مذهب
حمزه است و بعضی از قرا والحدر هو عبارة عن ادراج القراءة وسرعتها
وتحقیقها بالقصر والتسکین والاختلاس والبدل والادغام الکبیر
وتخفیف الهمز ونحو ذلک واین قرائت ابن کثیر است و قالون و ابی
عمرو و قاصران منفصل و ابن منذ تحقیق است والتدویر هو عبارة
عن التوسط بین المقامین من التحقیق والحدر هو الذی ورد عن
اکثر الائمة ممن روی مد المنفصل ولم یبلغ فیه الی الاشباع وهو مذهب
سایر القراء والترتیل هو مصدر من رتل فلان کلامه اذا اتبع بعضه بعضا
علی مکث وتفهم من غیر عجلة وهو الذی نزل به القرآن قال الله تعالی
ورتلناه ترتیلا پس تحقیق و ترتیل یک معنی است بعضی فرق کرده اند
گفته اند که تحقیق در ریاضت و تمرین در عمل است و ترتیل در تدبر — وتعلیم
وتفکر و استنباط بنا بر این هر تحقیق ترتیل است اما هر ترتیل تحقیق

نیست بعضی قسم پنجم گفته اند که زمزمه چنانکه ام سلمه نقل کرده از حضرت
رسول الله صلی الله علیه و اله که تحریر زمزمه که چنان قرائت که خود — کنده
بشنود بدانکه صاحب کتاب تبصره نقل کرده از حضرت رسول الله
صلی الله علیه و اله وسلم که تحریر و ترجیع حرام است التحریر صوت
مشتمل علی ترجیع المطرب هذا عمل المطربین والشاعرین وفعلهما حرام

باب پنجم در بیان بعضی از قواعد تجوید شیخ جزری گفته «وحرف
الاستعلاء فخم واخصصا» «الاطباق اقوی نحو قال والعصا»
یعنی حرف استعلاء را تفخیم کن که خص ضغط قظ است و تفخیم در مستعلیه
مطبقه که صاد و ضاد و طا و ظا است اقوی است نسبت مستعلیه
تنها کرده که خا و غین و قاف است جزری مثال اورده قال که
از برای مستعلیه تنها و عصی از برای مستعلیه مطبقه و باقی حروف
همه مستفله اند و مرقق چنانکه جزری گفته «فرققن مستفلا من
احرف» «وحاذرن تفخیم لفظ الالف» البته مرقق ساز حروف
مستفله را در قرآن مجید هر جا که هست میز حروف مستعلیه که مفخم است

وحذر کن از تفخیم لفظ الف بدانکه الف در قران مجید هرجا که واقع
شود مرقق باید خواند یعنی باریک مگر در نه جا هفت جا بعد از حروف
استعلا که حض ضغط قظ است مثل خالدین و صالحین و ضالین
و غالبین و طائعین و قالین و ظالمین بعد از را مثل ارافقین و الف
جلاله هرگاه که ماقبلش مفتوح و مضموم باشد مثل الله و اللهم و فتح
الله و نصر الله فائده ششم در بیان تغلیظ لام و ترقیق ان بدانکه
تغلیظ را در لام استعمال میکنند و تفخیم را در راء هر دو بمعنی کنده
گفتن است و کنده گفتن یعنی اشباع فتحه کردن و هرگاه که لفظ جلاله
ماقبلش مفتوح باشد یا مضموم لام را تغلیظ باید کرد یعنی کنده مثل
هو الله و عبد الله و هرگاه مکسور باشد ترقیق باید کرد مثل لله و
فی الله و در بعضی جاها تغلیظ لام باید کرد اما در قراءت نافع بروایت
ورش و ذکر ان مناسب نیست وهمز اَلْحَمْدُ اَعُوذُ اِهْدِنَا
اَللّٰهُ ثم لام لِلّٰهِ لَنَا وحذر کن از تفخیم همزهٔ الحمد و همزهٔ اعوذ
و همزهٔ اهدنا و همزهٔ الله و لام لله و لام لنا یعنی مرقق باید خواند

همزه اینهارا وَلْیَتَلَطَّفْ وَعَلَى اللّٰهِ وَلَا الضَّ وَاَلْمِيمُ مِنْ مَخْمَصَةٍ وَمِنْ
مَرَضٍ و لام علی الله و لام و لا الضالین و میمین مخمصه و میم مرض
همه مرقق‌اند چون بعضی در جوار حروف استعلا واقع شده اند ملاحظه
باید کرد که مفخم نشوند وَبَاءُ بَرْقٍ بَاطِلٍ بِهِمْ بِذِي وَاحْرِصْ عَلَى
الشِّدَّةِ وَالْجَهْرِ الَّذِي وباء برق و باء باطل و باء بهم و باء بذی
مرقق‌اند ملاحظه جهر و شده ایشان باید کرد فِيهَا وَفِي الْجِيمِ كَحُبِّ
الصَّبْرِ رَبْوَةٍ اجْتُثَّتْ وَحَجِّ الْفَجْرِ و در با و جیم مشبه باین نشود
چنانکه بعضی از عربان میگویند وَحَاءَ حَصْحَصَ اَحَطْتُ الْحَقُّ وَسِينَ
مُسْتَقِيمٍ يَسْطُوا يَسْقُوا وحای حصحص و احطت و الحق و سین مستقیم
و یسطوا و یسقوا مرقق‌اند یعنی همه این حروف مستفله که مذکور شد
چون نزدیک حروف مستعلیه واقع شده اند چنان بخوانند که مفخم
نشود باب ششم در احکام راء است بدانکه حرف را متحرکست یا ساکن
متحرک یا مضموم است یا مفتوح است یا مکسور هرگاه که مضموم و مفتوح
باشد البته مفخمست مثل رُزِقُوا و رَزَقْنَا و هرگاه مکسور باشد البته

مرققست مثل يذر في چنانكه جزری گفته • ورقق الراء اذا ما كسرت •
كذاك بعد الكسر حيث سكنت • يعنی مرقق كردان را را هر گاه مكسور
باشد و كسره اش اگرچه در روم باشد و يا اختلاس و يا اماله وخواه
ما قبلش ساكن باشد وخواه متحرك وخواه واقع شده باشد بعد
از حروف استعلا يا نه مثل و في الرقاب • و رجالا • و الغارمين •
والفجر • و بشرى • با اماله وهمچنين مرققست را هر گاه ساكن باشد
و واقع شده باشد بعد از كسرهٔ اصلی • ان لم يكن من قبل حرف
استعلاء • اگر واقع نشده باشد پيش از حرف استعلا مثل فرعون
ومريه واگر قبل از حرف استعلا واقع شود البته مفخمست و آن
حروف استعلا كه واقع شده در تمام قرآن مجيد سه جاست
مثل فرقة • و قرطاس • و لبالمرصاد • واين كه را قبل از قاف
و طا و صاد واقع شود مفخمست وقتيست كه متصل باشد و اگر
منفصل باشد مرققست مثل ولا تصعر خدك • واصبر صبرا •
وانذر قومك • و اگر را ساكن باشد و ما قبلش مفتوح يا مضموم

مثل نهر و سعر در حين وقف و يا را ساكن و ما قبلش نيز ساكن و ما
قبل ما قبلش مفتوح يا مضموم مثل البحر و العسر البته مفخمست و اگر
مكسور باشد مرقق مثل فكر و ذكر • او كانت الكسرة ليست اصلا • البته
و يا وقتی كه را ساكن باشد و ما قبل مكسور و كسره اش اصلی نباشد
مثل اركعوا و ارجعوا و ما شدابه ارتبتم و ام ارتابوا البته مفخمست
والخلف في فرق يوجد • خلاف كرده اند در رای فرق بعضی تفخيم
ميكنند زيرا كه اگرچه را ساكن است و ما قبلش مكسور و كسره اش
اصلی اما بعد از را حرف استعلا واقع شده و بعضی ترقيق ميكنند
چرا كه را در ميان دو كسره واقع شده و حرف استعلا مانع از ترقيق
وقتيست كه مفتوح باشد و فقير هر دو وجه خوانده و در دو كلمهٔ
ديگر كه قبل از را حرف استعلا واقع شده در كلمهٔ مصر در سورهٔ
يوسف و سورهٔ زخرف و در عين القطر در سورهٔ سبا در حين
وقف خلافست تفخيم بواسطه وجود حرف استعلا و ترقيق جهت
آنكه رای ساكن ما قبلش مكسور مرققست و فقير هر دو وجه خوانده

و شیخ جزری علیه الرحمة در کتاب نشر نقل کرده که در مصر تفخیم میکنیم
و در فطر ترقیق نظر اللوصل و عملا بالاصل اگرچه معنی سخن جزری را
فقیر از استاد خود نشنیده اما آنچه بخاطر فاتر فقیر میرسد آنست که
نظر اللوصل قید مصر است چه مصر غیر منصرف است و در وصل را
مفتوح و عملا بالاصل قید فطر است زیرا که الفطر مضاف الیه است
و در اصل را مکسور است و اصل در کلام وصلست و وقف عارض
میشود والله اعلم بحقایق الامور و یا را باشد بعد از الف و یا بعد از
واو ساکن ماقبل مضموم مثل النار و غفور و غیرهما در حالت وقف
مفخمست و در حالت وصل نظر بحرکات را باید کرد اگر مکسور است
مرققست و اگر مفتوح و مضموم است مفخم و یا را که بعد از یا ساکنه
واقع شود مثل خبیر و مانند آن در حالت وقف مرققست و در حالت
وصل بحرکات او نظر کنند **فایدهٔ هفتم** بدانکه اجتماع ساکنین
بر دو قسم است بحد است و بغیر حد اجتماع ساکنین بحد آنست که اول
حرف مد باشد و ثانی مدغم مثل دابّة و خاصّة و این در کلام عرب

جایز است و اجتماع ساکنین بغیر حد آنست که اول حرف مد و ثانی
نیز مدغم نه مثل امثالیکه در احکام را گذشت و این در وقف
جایز است و در وصل نه اما اگر از این دو یکی باشد جایز است
مثل الآن بابدال که حرف مد هست و ادغام نیست و نِعِمّا هی بکون
عین که مدغم هست و حرف مد نیست فَاَخْفِ تَكْرِيرًا اِذَا تُشَدَّدُ
و بپوشان تکرار را را هرگاه مشدد باشد یعنی در تلفظ رای مشدده
ملاحظه کن مکرر نشود چه را قابل تکرار است **قال مکی** یجب علی القاری
اخفاء تکریر الراء فمتی اظهره فقد جعل من الحرف المشدد حروفا
ومن المخفف حرفین و در رای مشدده گفته اند که تا نه را ممکنست که
متلفظ شود **باب هفتم** در بیان ادغام بباید دانست که ادغام در
لغت ادخال چیزیست در چیزی و منه اَدْغَمْتُ اللِّجَامَ فِي فَمِ الْفَرَسِ
و در اصطلاح اتصال حَرْفٍ سَاكِنٍ بِحَرْفٍ مُتَحَرِّكٍ بحیث یصیران
حَرْفًا وَاحِدًا مُشَدَّدًا و شرط ادغام آنست که در مدغم دو حرف ملاقی
هم شوند خطا و لفظا و یا خطا نه لفظا پس داخل نبود انه هو و

بدر میرود اَنَا نَذِیرٌ و سبب ادغام تماثل و تجانس و تقارب است
واکثر اکتفا بتماثل و تقارب کرده اند متماثل انست که دو حرف
متفق باشند در مخرج و در صفت مثل دو یا و دو لام و دو دال
و متجانس انست که دو حرف متفق باشند در مخرج نه در صفت
مثل طا و تا و ظا و ثا و لام و را نزد قرا و متقارب انست
که دو حرف متفق باشند در مخرج یا در صفت مثل دال و سین
و ضاد و شین و لام و را نزد سیبویه بدانکه ادغام بر دو قسم است
کبیر است و صغیر ادغام کبیر انست که حرف اول از مثلین یا متجانسین
یا متقاربین متحرک باشد که ساکن کردانند و در ثانی ادغام کنند
و این ادغام مخصوص قرات ابی عمرو است بروایت سوسی و عاصم از بین
جمله دو کلمه را ادغام کرده فاَنّا مَکَّنّی در سوره کهف و لاتامنّا در
سوره یوسف و در لاتامنّا ادغامست با روم یا با اشمام نزد همه قرا
الا نزد ابو جعفر که ادغام محضست و اشمام در اصطلاح قرا سه نوع
می باشد اول ادخال حرف بحرف مثل الصراط و الزراط در قرات

حمز

حمزه بروایت خلف دوم ادخال حرکة بحرکة مثل قِیلَ و غِیضَ در
قرات کسائی و ابن عامر بروایت هشام سیوم ضم شفتین بعد از
تلفظ کلمه که در نسعین جایز است و یا با تلفظ کلمه چنانکه جزری گفته
وَ اَشْمِمْ هُنا مُقارِناً لِلحَرفِ ۵ لا بَعْدَهُ کَما فِی الوَقْفِ ۵ پس از جهت اشمام ادغام
لاتامنّا ناقص خواهد بود و شیخ جزری در کتاب نشر نقل کرده که لاتامنّا
در حین روم ادغام تمام نیست و در حین اشمام ادغام تمامست و ادغام صغیر
انست که حرف اول از مثلین یا متجانسین یا متقاربین ساکن باشد
که در ثانی ادغام کنند چنانکه جزری ۵ و اَوَّلَی مِثْلٍ و جِنْسٍ اِنْ سَکَنْ ۵
اَدْغِمْ کَقُلْ رَبِّ وَ بَلْ لا وَ اَبِنْ ۵ و حرف اول از مثلین و جنسین
و متقاربین را اگر ساکن باشد در ثانی ادغام کن مثال متماثل بَلْ لا
و مثال قُلْ رَبِّ و مثال و متقارب اَلَمْ نَخْلُقْکُمْ و اینکه حرف اول متجانس
ساکن باشد که در ثانی ادغام میکنند بر دو قسم است متفق علیه است
و مختلف فیه متفق علیه ادغام دو مثل است که بهم رسند خواه در یک
کلمه مثل یُدْرِکْکُمْ و یُوَجِّهْهُ و خواه در دو کلمه مثل فَاضْرِبْ بِهِ

وَاضْرِبْ بِعَصَاكَ مثل مَالِيَهْ هَلَكَ در وصل الا دد وقتی که اول
حرف مد باشد دران وقت ادغام نمیکنند زیرا که مد فوت میشود
و مد اقوی از ادغام است چنانکه جزری علیه الرحمه گفته فِي يَوْمٍ مَعْ
قَالُوا وَهُمْ وَقُلْ نَعَمْ سَبِّحْهُ لَا تُزِغْ قُلُوبَ فَالْتَقَمْ و بیان کن یعنی
اظهار کن یا را در فی یوم و واو را در قالوا وهم و اگر حرف لین
باشد ادغام میکنند مثل عصوا و کانوا و یاء لینی در قرآن مجید یا
نرسیده و اظهار کن لام را و قل نعم را سؤال چرا در قل نعم ادغام نمیکنند
و در النار والناس و امثال اینها ادغام میکنند جواب بواسطه
کثرت وقوع اینها جواب دیگر آنکه تا در کلمه قل اجحاف نشود زیرا
که در قل اعلال شده و عین الفعل محذوف گشته اما گاهی لام را
در نون ادغام میکنند و از مفردات اوست و اظهار کن
حا را در ها مثل سَبِّحْهُ چه حرف حلقی بعید اند از ادغام از ضعف
ابن ... از این جهت است که ادغام نکرده اند عین را در قاف
مثل لا تزغ قلوبنا و بیان کن لام را در فالتقم بواسطه تباعد

مخرج لام و تا سؤال چرا ادغام صغیر را صغیر میگویند جواب بواسطه انکه
ادغام خلط حرفین است بجنسی که هر دو یکی شوند پس اگر هر دو
مثلین اند و اول ایشان ساکن در وی یک عمل است که ادغام است و
اگر هر دو متحرکند دو عمل است که اسکان و ادغام اگر غیر مثلین اند
و اول ایشان ساکن دو عمل است قلب است و ادغام و اگر هر دو متحرکند
دران سه عمل است اسکان است و قلب و ادغام پس ساکن اقل اعمال است
نسبت بمتحرک از این جهت ساکن را ادغام صغیر میگویند و متحرک را
ادغام کبیر فائده هشتم بدانکه حروف من حیث حروف در قسمت
قمریه و شمسیه و هر یکی از این قمریه و شمسیه چهارده حرف اند حروف
قمریه مثل ابغ حجک وخف عقیمه اظهار میکنند لام تعریف
را نزد حروف قمریه از جهت بعد مخرج و باقی چهارده حرف دیگر
شمسیه اند و ادغام میکنند لام تعریف را در ایشان بواسطه قرب
مخرج و لام القمر و لام الشمس از باب تسمیه کلست بجزو و از متفق
علیه است ادغام متجانس مثل قالت طائفه و اثقلت دعوا الله و

تدبیّن واذ ظلمتم وبل ران ود دبل ران سکتست از برای حفص
وقل رب ولام هل در قرآن مجید برا ز نیست وبسطتَ واحطتُ
وفرّطتُ اما ادغام طا بتا کامل نیست زیرا که طا اقوی از تاست
چه در بین امثله ادغام طاست بتا با ابقا صفت استعلاء و
در الم نخلقکم که ادغام متقاربست در سورهٔ والمرسلات
خلافست در ابقا واذهاب ان فقیر هردو وجه خوانده وهردو
وجه معمول بهاست واز مختلف فیه که ادغام متقاربست
چند جای عاصم بکماله ادغام کرده مثل یلهث ذلک در سورهٔ
اعراف وارکب معنا در سورهٔ هود ونون طسم را وبخلاف
عنه ادغام کرده یعنی بروایت بکر نون یس ونون ن والقلم را
در واو وذال را در باب اخذ واتخاذ ودر باقی امثله مختلفه
اظهار کرده ذال اذ را نزد شش حرف مثل اذ تبرّا اذ جعل
اذ دخلوا اذ زین اذ سمعتموه اذ صرفنا ودال قد را پیش
هشت حرف مثل ولقد جعلنا ولقد ذرانا ولقد زینا

دوزخ

وقد سمع الله وقد شغفها ولقد صرفنا ولقد ضل ولقد ظلمت و
تا تانیث را نزد شش حرف مثل کذبت ثمود ووجبت جنوبها وخبت
زدناهم وانبتت سبع وحصرت صدورهم وکانت ظالمة ولام هل
نزد تا مثل هل ثوب ونزد نون مثل هل ندلکم ونزد تا مثل هل تنقمون
ولام بل نزد هفت حرف مثل بل تؤثرون وبل زین وبل سولت
وبل ضلوا وبل طبع وبل ظننتم وبل نحن وبا را نزد فا در هفت جا
مثل او یغلب فسوف وان تعجب فعجب وقال اذهب فمن وفاذهب
فان لك ومن لم یتب فاولئك ونزد میم در یعذب من یشاء
وفا را نزد با مثل نخسف بهم ورا را نزد لام مثل واصبر لحکم ولام
یفعل مجزوم را در ذال مثل یفعل ذلک ودال را نزد تا مثل و
من یرد ثواب الدنیا ومن یرد ثواب الاخرة وذال را نزد تا مثل فنبذتها
وعذتُ وثا را در تا مثل لبثتَ ولبثتم واورثتموها ودال را
نزد ذال مثل کهیعص ذکر فایده بدانکه جمیع میمات ونونات
مشدده که در قرآن مجید می باشد غنه باید داد وبعضی شش کلمه

را استثنا کرده اند که انّ الله و انّ الله و امّا و لمّا و ثمّ و ثمّ
وابن الجزری دلیل عدم غنه کلمات مذکوره گفته که ایشان مشدد غیر
مدغمند اما فقیر از استاد خود با غنه اخذ کرده و شیخ جزری علیه الرحمه
گفته و اظهر الغنة من نون و من میم اذا ما شددا و اخفین
زیرا که غنه صفتیست که لازم میم و نونست خواه متحرک باشند و خواه
ساکن خواه ظاهر باشند و خواه مدغم و خواه مخفی و غنه در ساکن
اکمل است از متحرک و در مخفی اکملست از مظهر و در مدغم اکمل است
از مخفی نکته بدانکه بعضی گفته اند که تشدید بر پنج وجه است
اوّل تشدید اصلی وان تشدید هر کلمه ایست که مشدد باشد
بغیر الف ولام مثل توّاب و وهّاب و اوّاب و امثال اینها
دوم تشدید بدلی وان تشدید هر کلمه ایست که با الف ولام باشد
مثل الرحمن والرحیم والرزاق و غیر اینها سیم تشدید لازم
وان در ادوات میباشد مثل امّا و لمّا و ثمّ و ثمّ و حتّی و کلّا
و کلّ و ایّا و عمّا و ممّا و امثال اینها چهارم تشدید غنه وان در

ادغام

ادغام حرف یرملون میباشد پنجم تشدید مدغم وان بسه وجه است
جنسین مثل الرّحیم ملک یوم الدین و غیره و متقاربین مثل یعذب
من یشاء که با و میم هر دو از شفه اند و مخرجین مثل قد سمع و قد تبیّنها
و قد جاء که هر دو از لسانند و امثال اینها باب هشتم در احکام میم
ساکنه بدانکه هر گاه که میم ساکنه بمثل خود که میم است برسد ادغام
مثلین است مثل کم من فئة و غیره و هر گاه بیا برسد اخفای با غنه است
زیرا که اخفا اخفست و اخف مطلوب اگر چه بعضی اظهار کرده اند
و بعضی ادغام هم اما معمول به نیست مثل هم به و مانند آن و بسایر
حروف دیگر که میرسد اظهار است و در واو و فا اظهار بیشتر زیرا
که هر سه شفویند و گمان برده شود که وقتی که بواو و فا برسد مثل
با اخفا باید کرد مثل علیهم و لا هم فیها و اینها را حروف برّ و فم گویند
شیخ جزری علیه الرحمه گفته المیم ان تسکن بغنّة لدی باء علی المختار
من اهل الادا و اظهرنها عند باقی الاحرف و احذر لدی
واو و فا ان تختفی باب نهم دربیان احکام نون تنوین و نون ساکن

بدانکه نون تنوین نونیست که از دو ضمه و دو فتحه و دو کسره حاصل
میشود در لفظ نه در کتابت و در وصل نه در وقف در اسم نه در
فعل و حرف مثل خبیرًا قدیرٌ بصیرٍ تعریف تنوین التَّنوینُ
نونٌ ساکِنَةٌ تَتْبَعُ آخِرَ الکَلِمَةِ لا لِتأکیدِ الفِعْلِ مگر تنوین لَنَسْفَعًا
ولَیَکُونًا که تنوین اینها بدلست از نون خفیفه اند و تأکید فعل میکند
بدانکه تنوین بر پنج قسم است اول تنوین تمکن که دلالت میکند بر
امکنیت اسم یعنی بر انکه اسم معرب و منصرف چون زیدٌ و رجلٌ
اسم معرب را متمکن خوانند یعنی استوار است در اسمیت بنا بر انکه اصل
اسم اعرابست پس اسم معرب متمکن است در اسمیت و هرگاه که اسم معرب
منصرف باشد از استمکن امکن خوانند و اگر معرب باشد لا ینصرف
از متمکن غیر امکن خوانند و تنوین تمکن مخصوص است بر تمکن امکن
دوم تنوین تنکیر که فارق میان معرفه و نکره چنانکه صَهْ بی تنوین
ای اُسْکُتِ السُّکُوتَ الَّذی نَعْرِفُهُ و صَهٍ بتنوین ای اُسْکُتْ سُکُوتًا
تا آخر بر این قیاس است مَهْ و مَهٍ سیم تنوین عوض از مضاف الیه

چنانکه در یومئذٍ و حینئذٍ ای یومَ اِذْ کانَ کذا یوم مضاف باشد
و اذ مضاف بجمله که بعد از واست چون ان جمله را از برای تخفیف
انداختند تنوین عوض ان مضاف الیه باز دادند تا کلمه ناقص
نماند و ازین قبیلست وَکُلًّا آتَیْنا ای کُلَّهُم چهارم تنوین مقابلات
وان تنوینیست که در اخر جمع سلامت مؤنث که در مقابله
نونیست که در اخر جمع سلامت مذکر است و بنزدیک
بعضی این تنوین داخل در تنوین تمکن است و هرگاه که مثل مسلمات
را علم شخصی سازند منصرف باشد زیرا که این تا برای محض تانیث
نیست بلکه علامت جمعیت است مع تانیث پس در منع صرف معتبر
نباشد و تقدیر تا دیگر جایز نیست زیرا که این تا موجود مانع است
از تقدیر تا دیگر و در نزد بعضی مسلمات در حالت علمیت لا ینصرف
باشد بواسطه علمیت و تانیث و تنوین که درو باشد تنوین مقابله
است و در قسم تمکن داخل نیست پنجم تنوین ترنم وان در اخر
ابیات و مصرعها میباشد از برای ترنم سرایندن وان دو قسمست

یکی ترنم منیر غالی که عوض شود از حرف اطلاق همچو قول شاعر اقلّی اللوم
عاذل لو العتابا فقولی ان اصبت فقد اصابا دوم ترنم غالی
که عوض از حرف اطلاق نباشد چنانکه وقاتم الاعماق خاوی المخترقا
بعضی گفته اند که تنوین شش وجه است اول تنوین غنه و او انست که
بعد از وی حروف یرملون واقع شود دوم تنوین ظاهر و او انست که بعد
از حروف اظهار واقع شود سیم تنوین باطن و او انست که بعد از حروف
اخفا واقع شود نون ساکن نونیست که ثابتست هم در لفظ و هم در
کتابت و هم در وقف و هم در وصل مثل مِنْ و عَنْ و همین نون
تنوین و نون ساکن را نزد حروف هجا چهار حکمست اظهار و ادغام
و قلب و اخفا چنانکه شیخ جزری گفته وحکم تنوین ونون یلفی
اظهار ادغام وقلب اخفا فعند حرف الحلق اظهر وادغم
فی اللام والرا لا بغنة لزم و تنوین و نون ساکن نزد حروف حلق
که اهع حخغ است اظهار است از جهة بعد مخرج و از برای هر حرفی سه
مثال اورده و مثال از برای نون ساکن زیرا که نون ساکن در میان

کلمه و در اخر کلمه واقع میشود و از برای نون تنوین یکمثالست چه تنوین
مخصوص اخر کلمه است مثال ا ینأون و من آمن و الهة الا الله
مثال ه منهم و من هاجر و من جرف هار مثال ع انعمت و من
علم و خاشعة عاملة مثال ح وانحر و من حاد الله و علیم حکیم
مثال غ فسینغضون و من غل و ماء غدقا مثال خ والمنخنقة
و من خلق و یومئذ خاشعة و نزد لام و را ادغام بی غنه از جهة
قرب مخرج مثال ل فان لم و هدی للمتقین مثال ر من ربکم
و غفور رحیم و ادغم بغنة فی یومن الا بکلمة کدنیا عنونوا
و نزد چهار حرف ادغام با غنه است بشرط انکه در دو کلمه باشد مثال ی
من یقول و لقوم یؤمنون مثال و من وراءهم و جنات و عیون
مثال م من ماء و صراط مستقیم مثال ن من نذیر و حطة نغفر لکم
و اگر دو در یک کلمه الدنیا و بنیان و صنوان و قنوان درین چهار کلمه نون
را در یا و واو ادغام نمیکنند زیرا که هر دو در یک کلمه اند مشتبه بمضاعف
میشود و بانکه سه حرف علّه در یک کلمه جمع میشود و این ثقیلست چنانکه

شیخ شاطبی علیه الرحمه گفته «وعندهما للکل اظهر بکلمة مخافة اشباه
المضاعف اثقلا» وتنوین ونون ساکن نزد با قلب است با غنه چنانکه
جزری گفته «والقلب عند البا بغنة كذا» مثل انبئهم وان بورک
وعلیم بذات الصدور یعنی تنوین ونون ساکن را قلب میکنند
بمیم ملفوظی ونزد باقی اخفا میخوانند زیراکه میم مواخی نونست در غنه
ومشارک باشد در مخرج «الاخفا لدى باقی الحروف اخذا»
ونزد باقی حروف اخفاست تعریف اخفا الاخفاء حال بین الادغام
والاظهار وهو عار من التشدید وان باقی پانزده حرفست ت
ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک واز برای هر حرفی
سه مثال آورده میشود مثال ت مثل انتم ومن تاب ومن
زکوة تزیدون مثال ث مثل انثی وان ثبتناک ومن ظلمات
ثلث مثال ج مثل انجینا ومن جاء وصبر جمیل مثال د مثل
اندادا ومن دون الله ودکا دکا مثال ذ مثل لینذر ومن ذا الذی
ویرا ذلک مثال ز مثل منزلا ومن زکوة ومبارکة زیتونة مثال

س مثل انسوکم ومن سوء وقولا سدیدا مثال ش مثل انشاء ومن
شاء وصبارا شکورا مثال ص مثل ینصرون ومن صلصال وعملا
صالحا مثال ض مثل منضود ومن ضل وقوة ضعفا مثال ط مثل
انطقنا الله ومن طین وحیوة طیبة مثال ظ مثل ینظرون ومن ظلم
وظلا ظلیلا مثال ف مثل ینفقون ومن فی الارض وبیوتا فارهین
مثال ق مثل ینقذون ومن قول ورزق قالوا مثال ک مثل منکم
ومن کان ورسول کریم واخفا این حروف بمقدار قرب وبعد
ایشان باشد پس هرچه اقرب بود اخفا بود واخفا از برای آن
باشد که این حروف همچو حروف حلق بعید نیستند تا اظهار باشند
ومثل حروف یرملون قریب نیستند تا ادغام باشد پس درمیان
قرب وبعدند فایده دهم بدانکه تنوین نونیست که در آخر کلمه
در حالت وصل در هر سه حالت اعراب متلفظ میشود مثل خیر
وقدیر ورحیم اما در حالت وقف از مرفوع ومجرور می افتد
ودر منصوب بدل بالف میشود از اینجاست که در کتابت در

مرفوع و مجرور نون بنشت ودر منصوب الف هست زیراکه کتابت
بمقتضای وقفست وتلفظ بمقتضای وصل **سؤال** حروف منون
را اعراب دو دو میکذارند تا یکی نشانه حرکت باشد ودیکری
عوض از تنوین لیکن نون منصوب را عوض الفست پس باید
که اورا یک فتحه بیش نباشد وحال انکه دو فتحه مینویسند **جواب**
انست که اورا ازانجهت دو فتحه میدهند که فرق شود میان
الفی که عوض از تنوین نیست مثل **بابا نا** ومیان الفی که عوض از
تنوین هست مثل توابا وموقوتا وانانا وامثال اینها **سؤال**
همچنانکه در منصوب بدل بالف میشود مثل خیرا باینی که در
مرفوع ومجرور نیز بدل بواو ویا میشد مثل قدیرٌ ورحیمٍ وحال
انکه نمیشود **جواب** ازجهت تعادل زیراکه واو و یا نسبت بالف کرده
ثقیلند وضمه وکسره نیز نسبت بفتحه کرده ثقیل پس اکر قلب بواو
ویا کنند ثقل در ثقل میشود **باب پنجم** دربیان هاء کنایه
وان ضمیر مفرد مذکر غایب است مثل هُو وله وبه وعلیه ونحوه

وماند

ومانند اینها پس اکر ماقبل ومابعد ان متحرک باشد مثل وله الامر
جمیع قرا در صله او متفقند ومراد بصله اشباع ضمه وکسره است بحدی
که واو ویا حاصل شود واکر ماقبل ومابعدش ساکن باشد مثل
منه اسمه وعلیه الله هیچکس صله نمیکند واکر ماقبل متحرک و
مابعد ساکن باشد مثل به الله نیز کسی صله نکند واکر ماقبل
ساکن باشد ومابعد متحرک مثل فیه هدی وعلیه انبا ابن دانیز
کسی صله نکند الا ابن کثیر ودر فیه مهانا در سورهٔ فرقان حفص
با او موافقت **بباید** دانست که بعضی احکام مذکوره در بعضی
الفاظ نزد همه جاری نیست مثل یؤده ونوله وارجه ویرضه
ونؤته ونصله ویتقه ویاته وامثال اینها زیراکه بعضی که بحرکه ها
خوانده اند صله کرده اند اما بعضی بسکون ها خوانده اند وصله
نکرده وتفصیل این تمام در کتاب نشر است **تکمله** بدانکه ها سکت
که مذکور میشود همیشه ساکن میباشد وحرکت دادن ان غلط است
وان در قران مجید هفت جای بیش نیست لم یتسنه واقتده وکتابیه

وجنابیة ومالیة وسلطانیة وماهیة **باب پانزدهم** در بیان
مد وقصر بدانکه مد در اصل دو نوع است طبیعی وغیر طبیعی مد طبیعی
عبارت از امدادیست که حاصل است ذات حرف را بعد از
تلفظ ایشان مثل الف قال وواو یقول ویا قیل مثال هر سه
مثل اوتینا وازا اصلی وذاتی گویند وغیر طبیعی عبارت از
زیادتی این امداد واین را مد فرعی وعرضی گویند **تعریف مد** المد
لغة الزیادة واصطلاحا اطالة الصوت بحرف مدی من حروف
العلة وقصر ترک این امداد است **تعریف قصر** القصر لغة الحبس
واصطلاحا ترک المد وهو الاصل واین دو نوع مد منقسم میشود به
سه قسم چنانکه جزری گفته والمد لازم وواجب اتی وجائز وهو
وقصر ثبتا فلازم ان جاء بعد حرف مد ساکن حالین و
بالطول یمد وواجب ان جاء قبل همزة متصلا ان
جمعا بکلمة وجائز اذا اتی منفصلا او عرض السکون وقفا
مسجلا وباز این سه منقسم میشود به پانزده قسم چنانکه محمد بن

محمود

محمود بن محمد شریف همدانی در تصنیف خود نقل کرده وللمد انواع
لدی الحصر خمسة وعشر لتمکین وبسط تفصلا وعدل وفرق
بنیة عوض ولازم عارض حجز واصل تاصلا کذا مع روم مبدل
بنیة مبدل مبالغة امعان اقسم مکملا مد التمکین مثل اولئک
والملئکة والمدائن والقبائل ونحو ذلک **ومقداره متی** عند
المحققین اربع الفات الا ورش وحمزه عندهما خمس الفات وعند
بعضهم ثلث الفات وانما سمی مد التمکین لانه جلب لیتمکن به من تحقیق
الهمزة واخراجها من مخرجها ومد البسط وقد یسمی الفصل ایضا نحو بما
انزل وفی انفسکم وقالوا امنا واختلاف قدره کاختلاف مد
التمکین وانما یسمی مد الفصل لانه یفصل بین کلمتین بسطا ومد
العدل مثل ولا الضالین ودابة وخاصة ومدهامتان وغیرهم
ومقدار مده عند ورش وحمزه ربع الفات وعند غیرهما من اهل
المد ثلث الفات وعند البعض خمس الفات وقال ابو عمرو الدانی صاحب
التیسیر ان مد الساکن اقل من مد الهمزة وعند الحادرون الفین

وسمي العدل لانه يعدل الحركة وانما احتيج الى هذا المد لان الحرف
الذي يقع المد عليه ساكن والحرف المدغم بعدها ساكن ولا سبيل الى
الجمع بين الساكنين فيدخل بينهما مدة تقوم مقام الحركة ومد الفرق
مثل آلله وآلذكرين وآلآن ومقدار مده عند المحققين مثل
مد العدل وعند البعض قدر الف او زايد وسمي مد الفرق لانه يفرق
بين الاستفهام والخبر ومد البنية نحو زكرياء وماء ودعاء ونداء
من الاسامي واختلاف قدره كاختلاف مد التمكين سمي بنية لان
الاسم حيث بني على المد فرقا بينه وبين الاسماء المقصورة ومد العوض
وذلك في مذهب ابي عمرو في الادغام الكبير نحو الرحيم ملك والمصير
لا يكلف وقال ربكم ومقدار مده عند المحققين قدر الفين
وعند البعض الف ونصف وعند الاخر الف وقد سميت مد
العوض لانه عوض عن الحركة المحذوفة ومد اللازم وهو في فواتح
السور نحو يس وص وق وغيرها ومقداره عند المحققين
والجمهور مثل مد العدل وعند البعض الطول والتوسط وسمي

لازما لانه يلازم تلك الحرف ولا ينقص ولا ينفك عنها الاشباع
بوجه ومد العارض نحو نستعين ويوقنون والابرار وفيه
ثلثة اوجه الطول والتوسط والقصر فالطول لاعتبار التقاء الساكنين
والقصر باعتبار ان التقاء الساكنين عارض والعارض لا يعتد به و
التوسط لمراعاة الطرفين وقد سميته العارض لانه يعرض حالة الوقف
والاصل الوصل فالوقف عارض لانقطاع النفس او لتمام الكلام
ومد الحجز مثل أأنذرتهم وأأعلم على مذهب من يفصل بين الهمزتين
بالف وهم ب ح ل ث ومقدار مده الف تامة وانما سمي مد الحجز
لانه حاجز بين الهمزتين ومد الاصل مثل جاء وشاء والافعال
الممدودة كلها واختلاف قدره كاختلاف مد التمكين والفرق
بين هذا المد وبين زكريا وشبه ذلك ان تلك الاسماء بنيت على المد
فرقا بينها وبين الاسماء المقصورة وهذه مدات في اصول افعال
احدثت لمعان ومد الروم مثل أانتم على مذهب ق ودش برواية
اهل مصر لانه لا يحقق الثانية في أانتم بل يبدلها الفا وكذلك

في هاانتم بدل الهمزة التي بعد الهاء الفا او يلينها ومقداره مدة
الف ونصف وعند البعض الف ومدّ البدل من الهمزة نحو آمن واخر
وآدم واوتي وايمانا ومقدار مده عند الورش الطول والتوسط
والقصر الطول قدر ثلث الفات وعند البعض خمس الفات والتوسط
قدر الفين والقصر قدر الف وانما سمي مد البدل لانه بدل من
الهمزة التي هي فاء الفعل ومد البدل في مذهب ورش خاصة نحو نبيهما
ورؤف ومتكئين واختلاف قدره كاختلاف مد البدل وقد
سميت شبه المبدل لانه ليس بدلا من الهمزة كما ذكرنا في آدم ولكن
بل هو شبيه المبدل صورة وحكما والفرق بينهما ان الالف والواو
والياء همزة اصلية التي هي فاء الفعل في المد المبدل من الهمزة فابدلت
بحرف المد تخفيفا وليس في شبه المبدل كذلك انما هو حرف مد
زايد غير اصلي والله سبحانه اعلم ومد المبالغة فهو على مذهب ابن
كثير خاصة في قوله تعالى لا اله الا الله ومقداره مده بمد حتى ينقطع
النفس سمي المبالغة لانه طلب للمبالغة في نفي الالهة سوى الله تعالى

ومد الامعان وذلك ايضا في مذهب ورش نحو شيء والسوء و
كهيئة الطير وسوءة اذا كان الواو والياء ساكنين وقبلها فتحة و
له في ذلك وجهان الطول والتوسط ولا يمد في موئلا والموءدة
ومقدار مده مثل المبدل الا القصر وسميت مد الامعان وهو
الادراء وهو احتياطا لئلا تختل الهمزة وتخرج من مخرجها صحيحا
وكذلك الواو والياء فهذه خمسة عشر وجها اما انچه از كلام شيخ
جزری مستفاد ميشود چهار قسم است ومشهور ومعروف نيز
همين چهار اول مد ساكن لازم مظهر دوم مد ساكن لازم مدغم
سيم مد واجب متصل چهارم مد جائز منفصل بدانكه مد طبيعی را
يك الف مداست كه لازم ان كلمه است ومد غير طبيعی كه زياده
از ان است ازا فرعی گويند ولابد است او را از سببی وسبب آن
لفظی است يا معنوی وسبب لفظی دو چيز است سكون است و همزه
و سكون بر دو قسم است اصلی است وعارضی سكون اصلی در فواتح
سور است مثل الم والر وكهيعص وغير اينها كه اينها مد ساكن لازم

مظهر نزد و ولا الضآلین ودآبة وخآصة ومانند اینها مد ساکن
لازم مدغم واین مد ساکن لازم خواه مظهر باشد وخواه مدغم نزد
قرا اخلاف چنانکه گذشت وسکون عارضی مدغم است یا مظهر
مدغم در قراءت ابی عمرو است بروایت سوسی مثل الرحیم ملک
وغیره ومظهر مثل نستعین ودر نستعین وامثال آن طول و
توسط وقصر است طول بنا بر اعتبار عارضی وتوسط بواسطه
رعایت جانبین وقصر بنا بر عدم اعتبار آن طول و توسط و
قصر هر سه باسکان وهر سه باشمام وقصر با روم زیرا که در مضموم
اشمام وروم جایز است پس هفت وجه جایز باشد ودر یوم
الدین چهار وجه است طول و توسط وقصر هر سه باسکان
وقصر با روم چه در مکسور اشمام نیست ودر نستعین سه وجه است
طول و توسط وقصر هر سه باسکان ودر مفتوح اشمام وروم
نیست پس بنا بر این در مضموم ومکسور ومفتوح چهارده وجه
جایز باشد وانکه سبب مد همزه باشد بر دو قسم است مد متصل

ومد منفصل مد متصل آنست که حرف مد که الف وواو ساکن ماقبل
مضموم ویای ساکن ماقبل مکسور وهمزه که سبب مد باشد در یک
کلمه واقع شوند اگر همزه مقدمست بر حرف مد مثل آمن واوتین
وایمانا واین مد مخصوص بورش است که طول وتوسط وقصر خوانده
واگر موخر است بر حرف مد مثل اولئك وجاء وشاء وجئ وسیئ
آن را مد متصل واجب گویند واین مد را عاصم چهار الف وورش
وحمزه پنج الف وابن عامر وکسائی سه الف وقالون ودوری و
ابی عمرو دو الف ونزد بعضی دو الف ونیم مد کرده اند بنا بر این پس مد
غیر طبیعی از پنج الف زیاده ودو الف ونیم کمتر نیست اما فقیر پنج
خود از برای ورش وحمزه پنج الف خوانده واز برای باقی قراء اهل
تند مثل عاصم وغیره چهار الف خوانده وهیچ تفاوتی نیست میانه
ومد منفصل آنست که حرف مد در آخر کلمه باشد وسبب مد
در اول کلمه آخر مثل بما انزل و فی انفسکم واین مد را عاصم نیز
چهار الف مد کرده وقاصران مد منفصل مثل قالون ودوری ف بجلا

عمرو و ابن کثیر و سوسی قصر میکنند و قاریان دیگر مد میکنند
مثلا قالون و دوری بخلاف عنه دو الف و ابن عامر و کسائی سه الف
و ورش و حمزه پنج الف و فقیر این مد را نیز متصل از برای قرا اهل مد
از برای همه چهار الف خوانده بی زیادة و نقصان بدانکه هرگاه مد
از اشباع بهم میرسد مثل ءَامَنَ و بِهِ اَنْزَلَ که از اشباع ضمه واو حاصل
شده و از اشباع کسره یا حاصل شده و از احرف مد اشباعی گویند **فایده**
یازدهم پس اگر در امثلهٔ مذکوره بجای حرف مد حرف لین باشد و آن
واو و یای ساکن ما قبل مفتوحست و سبب مد همزه باشد و در یک کلمه
مثل شَیْءٍ و سَوْءٍ از برای ورش در حالت وصل و وقف طول و توسط
و باقی قرا در حالت وصل قصر میکنند و در وقف طول و توسط و قصر
و اگر بعد از ایشان ساکن باشد لازمست یا عارض و مشدد است یا نه
اما لازم غیر مشدد حرف عین است در فاتحه مریم و شوری که حرف لین
را جاری کردانیده اند مجرای حرف مد و طول و قصر میجوزانند اکثر قرا
و بعضی توسط نیز میجوزانند از برای رعایت جانبین و لازم مشدد دو

از

حرف در قراءت ابن کثیر هٰاتَیْنِ و اَرِنَا الَّذَیْنِ وجوه مذکوره
از برای او در کلمتین میباشد و اما ساکن عارض غیر مشدد مثل
وَاللَّیْل و الخَوْف در حالت وقف باسکان یا باشمام در آنچه اشمام
جایز باشد همین سه وجه طول و توسط و قصر است و عارض مشدد
مثل اللَّیْل لباسا و کیف فعل بالخیر لبعض در قراءت ابی عمرو سه
وجه جایز باشد **و سبب معنوی** قصد مبالغه است در نفی و آن مد
حمزه است مثل لا ریب و لا جرم و لا شیة و لا مقام و امثال اینها
و از این جمله است مد تعظیم در کلمات توحید لا اله الا الله و لا اله
الا هو و لا اله الا انت از برای قاصران منفصل و درین کلمات سبب
معنوی قصد مبالغه است در نفی شریک باری و تعظیم شان جل
شانه و عظم برهانه **فایده دوازدهم** بدانکه در الم الله که فاتحه
سورة آل عمران است در حالت وقف از برای همه قرا مد طولست و در
حالت وصل طول و قصر نزد جمیع قرا قصر از جهت اعتبار بعارض و
طول بواسطه عدم اعتبار آن **فایده سیزدهم** باید دانست که مد الفات

راد و معنی گفته اند اوّل انکه کاتبی که نه تند نویسد و نه اهسته الف
بنویسد دوم انکه انکشتان دست را نه تند و نه اهسته بر هم بگذارند
یا واکنند وانچه فقیر از استاد خود اخذ کرده انست که مقدار الفات
را از استاد ماهر این فن یاد باید گرفت که مقدار مدهای الفنجیه قلدات
مانند علم موسیقی است که از استاد باید شنید الباقی العلم عند الله التباقی
باب دوازدهم دربیان وقف بدانکه ابو عمرو عثمان القری رحمه الله تعالی
وقف را بچهار قسم کرده اند تام و کافی و حسن و قبیح و شیخ
سجاوندی علیه الرحمة به پنج قسم کرده لازم و مطلق و جایز و مجوز
لوجه و مرخص بضرورة وچون ابو عمرو ازبرای وقف رموزی قرار
نداده که تام را از کافی و حسن را از قبیح توان تمیز کرد و سجاوندی
رموز تعیین نموده و در جمیع مصاحف مرقوم میکردد و علی برانست
انشاء الله تعالی فقیر بعد از ذکر وقوف ابی عمرو و وقوف سجاوندی را
با وقوف معانقه و وقوف غفران و وقوف نبی صلی الله علیه و آله
بالتمام مرقوم خواهد ساخت بتوفیق الله تعالی لفیض الحسنات بدانکه

وقف

وقف و قطع و سکت هر سه در کلام عرب مستعمل است بباید دانست
که وقف در لغت استادنست و در اصطلاح هو عبارة عن قطع الصوت
عن الکلمة زمنا یتنفس فیه عادةً بنیّةِ استیناف القراءة علیه و اکر
نیت استیناف نباشد انرا قطع کویند و سکت در لغت ساکت شدنست
و در اصطلاح هو عبارة عن قطع الصوت زمنا هو دون زمن الوقف
عادة من غیر تنفس و این عبارات مع شیء زاید در کتاب نشر منقولست
اکنون بدانکه درین باب دو مطلب است **مطلب اوّل** دربیان
احکام وقف وچون ممکن نیست که قاری بیک نفس سوره یا قصه را
تمام کند پس لا علاج اختیار وقف باید نمود از برای استراحت نفس
و ابتدا با بعد ان و قبل ازین مذکور شد که وقف ابی عمرو چهار قسم است
تام و کافی و حسن و قبیح و وقف تام انست که کلمه موقوف علیه را
تعلق با بعد نباشد نه از روی لفظ و نه از روی معنی مثل وقف بر مالک
یوم الدین و ابتدا بر ایاک نعبد و وقف بر اولئک هم المفلحون و ابتدا بر
ان الذین کفروا این وقف تامست زیرا که کلام از روی لفظ و معنی

تمام شده و مخاطب را انتظاری نباید کشید و وقف تام کثیر در اواخر آیات
واقع میشود و وقف کافی آنست که کلمه موقوف علیه را تعلق بما بعد
باشد از روی معنی نه لفظ مثلا وقف بر مما رزقناهم ینفقون و ابتدا
به والذین یؤمنون و وقف بر و من قبلك و ابتدا به و بالآخرة کافی
بواسطه آنست که از برای وقف عدم تعلق لفظ بر اوست و مخاطب را
چندان انتظاری نمی ماند و وقف بر آن جایز است و ابتدا بما بعد آن
و وقف حسن آنست که کلمه موقوف علیه تعلق بما بعد داشته باشد و آن
مسمی بلفظ حسن بواسطه آن گویند که معنی آن مفهوم میشود و در نفس
الامر وقف بر آن خوبست اما ابتدا بما بعد آن جایز نیست مثلا وقف
بر الحمد لله و ابتدا برب العالمین مگر آنکه سر آیها باشد بنا بر روایت
ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم در
وقت قرآن خواندن بر سر هر آیت وقف میکرد و وقف قبیح آنست که معنی
مفهوم نشود مثلا وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم و وقف بر
مالك از مالك یوم الدین و بعضی گفته اند که وقف بحرکه از جمله وقف

قبیح

قبیح است و قبیح بواسطه آن میگویند که معنی مفهوم نمیشود فایده
بر آن مترتب نیست و بر امثال این وقف جایز نیست الا بضرورت تنگی
انقطاع نفس و تجنب وجوه تجویدی و قرآنی و ابتدا بما بعد آن نخواهد
کرد بلکه اعاده موقوف علیه باید نمود فایده چهاردهم بدانکه در
قرآن مجید وقف واجب و وقف حرام نمی باشد وقف واجب
آنست که اگر ترك آن کند معاقب شود و حرام آنکه اگر بعمل آرد آثم باشد
چنانکه شیخ جزری علیه الرحمة گفته وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ وَقْفٍ وَجَبْ
وَلَا حَرَامٌ غَيْرُ مَا لَهُ سَبَبْ لان الوقف والوصل لا یدلان علی معنی حتی
یختل بترکهما فان کان له سبب یستدعی تحریمه کان قصد الوقف
علی ما من اله و انی کفرت و نحوهما من غیر ضرورة حرم و مع عدم
القصد فالاحسن ان یتجنب الوقف علی ذلك للایهام مطلب
دوم در بیان وقف بر آخر کلمه بباید دانست که وقف را در کلام
عرب وجوه بسیار است اما مستعمل نزد قراء نه وجه است سکون
و روم و اشمام و ابدال و نقل و ادغام و حذف و اثبات

والحاق والحاق عبارتست از هاي سكت كه لاحق شود كلمات را
مثل فيمه و مِمّه در قرات ابن كثير واثبات عبارتست از
ياات زوايد كه در وصل محذوف ميشود مثل وال و واق در
قرات ابن كثير وحذف عبارتست از ياات زوايد كه در وصل
ثابت مي باشد مثل يسر والى الداع در قرات بعض قرا وادغام
ونقل در باب وقف حمزه وهشامست بر همزات مثل قروء و
النبيء زيرا كه در قروء حركت همزه را نقل ميكند بما قبل وهمزه را
قلب ميكنند بواو و واو را در واو ادغام ميكنند وجايز است در
اسكان وروم وابدال سه قسم مي باشد اول در اسم منصوب منون
غير موث مثل احدا كه تنوين را بدل بالف ميكنند دوم اسم موث
كه با تا باشد مثل رحمة ونعمة كه تا را بدل بها ميكنند سيم ابدال
همزه مثل يشاء بمذهب حمزه وهشام كه بدل بحرف ميكنند وبعد
از ابدال اجتماع الفين ميشود يكي را حذف ميكنند اما انچه ذكر كرد
در اينجا ضرورست سه وجه اولست كه اسكان وروم واشمام است

اما اسكان اصلست در وقف زيرا كه معني وقف تركست وديگر
انكه وقف ضد ابتداست پس همچنانكه ابتدا مخصوص است بحركة
بايد كه وقف نيز مخصوص باشد بسكون وروم عبارتست از نطق
ببعض حركة موقوف عليه وبعضي گفته اند كه تلفظ بثلث حركة است
وترك ثلثين ونص ابي عمرو داني كه حتى يذهب معظمها در تيسير
مذكورست دلالت برين دارد واختلاس عكس رومست يعني
تلفظ بثلثين حركة وترك ثلث حركة مثل بارئكم وارنا الذين
واشمام عبارتست از اشارت بحركت موقوف عليه بعد از انكه ساكن
كرده باشد ازين جهتست كه فرق نيست ميان اسكان واشمام
الا بتحريك عضو بدانكه اشمام به قسمست چنانكه در باب ادغام
گذشت ومراد اينجا ضم شفتين است پس هر وجهي كه در اسكان جايز است
در اشمام نيز هست مثلا طول وتوسط وقصر وروم چون تلفظ
ببعض حركة است بقصر است وبس بايد دانست كه ازين مذكورات
چنان مفهوم ميشود كه وقف بر اخر كلمه سه قسم مي باشد چنانكه جزري

[illegible]
يعني ضمه لكن [illegible]
اختلاس است

وگفته اند كه روم را كور
نمي بايد واشمام را كور
وچون اشمام ضم شفتين است

در کتاب نشر بهمین طریق نقل کرده قسم اول آنکه وقف بر آن
بغیر از اسکان جایز نیست وآن پنج قسم است اول آنکه در اصل
ساکن باشد مثل فلا تنهر وفاهجر و یعتصم دویم آنکه متحرک باشد
بفتحه غیر منون مثل لا ریب وان الله ویومنون سیم هائی که لاحق
اسما میشود بدل از تا تانیث مثل الجنة والملٰئکة چهارم میم جمع
در قراءت اهل صله پنجم حرکت عارضه خواه از برای نقل باشد مثل
من استبرق وذواتا اکل وخواه از برای التقاء ساکنین باشد مثل
لم یکن الذین وعصوا الرسول قسم دوم آنکه در و جایز باشد وقف
بسکون و بروم وآن در کلماتی باشد که متحرک بکسره باشد خواه
اعرابی و خواه بنائی مثل الرحیم ویوم الدین وفارهبون وهؤلاء
واف وسموات وهمچنین کسره که منقول باشد از حرفی بحرفی که در
یک کلمه باشد چنانکه در وقف حمزه و هشام مثل المرء والسوء
که نقل حرکت همزه میکنند بر واو و روم واشمام میجزانند وجایز است
قبل از نقل حذف همزه در این وقت نه اشمامست و نه روم و گفته اند

که باید که منقول باشد از حرفی بحرفی که در یک کلمه باشد نه آنکه
منقول باشد از حرفی بحرفی که در کلمهٔ دیگر باشد مثل ارجع الیهم
ویا از برای التقاء ساکنین باشد و ساکن از کلمهٔ دیگر مثل قالت اخرج
ویا آنکه ساکن ثانی عارض کلمهٔ دیگر باشد مثل تنوین یومئذ وحینئذ
این همه را وقف باسکان باید کرد قسم سیم آنکه در وقف باسکان
و روم و اشمام جایز باشد و آن است که در وصل متحرک باشد
بضمه مادامی که آن ضمه منقول نباشد از کلمه دیگر ویا از جهت التقاء
ساکنین پس شامل سه حرکت باشد حرکت اعراب و حرکت بنا و حرکت منقوله
از حرفی که محذوف باشد از نفس کلمه مثال حرکت اعراب الله الصمد
ویفعل و غفور رحیم ومثال حرکت بنا من قبل و من بعد ویا یوسف
ومثال حرکت منقوله از نفس کلمه دفء والمرء ومثال حرکت منقوله
از کلمهٔ دیگر ودر آن روم و اشمام نباشد مثلا ضمه لام قل اوحی
ونون من اوتی ومثال حرکت التقاء ساکنین ضمه تا قالت اخرج و
دال ولقد استهزئ ومیم علیهم القتال وبهم الاسباب چیز کتانی

که ضمه میدهند و بعضی در مفتوح مشدد مثل تبَّ وهنَّ وکنَّ
وامثال اینها تجویز روم کرده اند **فایده پانزدهم** بدانکه قاری باید
که اجتناب کند از وقف کردن میان عامل و معمول و فعل و
انچه او عمل کرده است از فاعل و مفعول و حال و ظرف و مصدر
و میان شرط و جزا و میان امر و جواب امر و میان مبتدا و خبر
و میان صله و موصول و میان صفه و موصوف و میان بدل
و مبدل منه و میان عطف و معطوف و میان موکِد و موکَّد
و میان مضاف و مضاف الیه و میان مستثنی و مستثنی منه و
میان کان و ان و اخوات ایشان و اسمهای ایشان و میان قسم و
جواب قسم و میان حرف و مدخول ان **باب سیزدهم** در بیان وقوف
شیخ سجاوندی رحمه الله تعالی و دران دو مطلب است **مطلب اول**
در بیان وقوف سجاوندی مجملا بدانکه قبل ازین مذکور شد
که وقوف سجاوندی پنج مرتبه است **مرتبه اول** وقف لازم و
علامت ان **م** والوقف اللازم هو الذی یحصل بترکه فی الکلام معنی

مثل قوله تعالی وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ
النَّارِ **م** فلو وصل یکون قوله الذین یحملون العرش صفة لاصحاب النار
مرتبه دوم وقف مطلق و علامت او **ط** والوقف المطلق هو الذی
یحسن الابتدا اما بعده الوقف علیه لعدم اثبات الاتصال کقوله تعالی
مالک یوم الدین **ط** لانه تم ذکر الاوصاف و ایاک نعبد ابتدا تفرع
مرتبه سیم وقف جایز است و علامت او **ج** والوقف الجایز هو الذی
حصل دلیل الوقف و دلیل الوصل فیه مثل قوله تعالی خبر امر بلقیس
قالت ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها
اذلة **ج** لان قوله تعالی کذلک یفعلون یمکن ان یکون قول بلقیس
فینبغی الوصل و یمکن ان یکون قول الله عز وجل توقیعا لقول بلقیس
فینبغی الوقف **مرتبه چهارم** وقف مجوز لوجه است وقف مجوز گویند
و علامت او **ز** والوقف المجوز هو الذی للوقف وجه وللوصل وجه
اما وجه الوصل اظهر و اقوی مثل قوله تعالی وعلی ابصارهم غشاوة **ز**
لان قوله تعالی ولهم عذاب عظیم عطف علی سمعهم وابصارهم ای وعلی

ابصارهم غشاوة فی الدنیا وعذاب فی الاخرة مرتبة بیم وقف مرخص
لضرورت که وقف مرخص گویند و علامت او ص والوقف المرخص
هو الذی یکون بین کلامین تعلق احدهما بالاخر اما کل واحد تام
مستقل فی افادة المعنی مثل قوله تعالی جعل لکم الارض فراشا والسما
بنا ص لان قوله تعالی وانزل عطف علی جعل وکلاهما صلة الذی
اما کل واحد یفید المعنی تاما ولو انقطع النفس علیه او توهم انقطاع بعده
فی کلمة لا وجه للوقف فیها فالوقف هنا یکون رخصة واما ق
علامة قد قیل لان بعض علماء الوقوف وقفوا علیه وابا وبل و
اما ک علامة کذلک ای لو اجتمع کلمتان یوقف علیهما وکان
علامتاهما واحدا ودلیل الوقف فیهما واحدا یبین علة الوقف
والعلامة فی الاولی ویقول فی الثانیة کذلک واما لا علامة لا وقف
علیه وگاه هست که در یکجا دو رمز نبویسند مثلا ج صلے ویا ز صلے
ویا ص صلے ویا ق صلے ویا ص لا رمز اول از سجاوندی است و صلے ولا
از متاخرین فایده شانزدهم بدانکه بعد از شیخ سجاوندی بعضی از متاخرین

رموزی چند قرار داده اند قف و وقفه و س و قلا و صل و
صلی و جه و صب و صق اما قف حکم طا دارد و وقفه و س
هردو علامت سکته است و قلا عبارت از قیل لا فیه وقف و
صل ضد قف است و صلی اولی بالوصل است و جه ان فیها
وجهین و صب هذا الوقف بربط وصل ما بعده و صق وهذا الوقف
بربط وصل ما قبله ودیگر بدانکه در بعضی سور میان کوفیان و
بصریان و حجازیان و مکیان و مدنیان و شامیان در عدد آیات
خلاف است هرگاه که موافق باشد کوفیان و بصریان در پنج ه مینویسند
و در هر آیه ع و اگر خلاف باشد میان ایشان از برای کوفیان همین
دو رمز مینویسند و از برای بصریان در هر خمس خب و در هر عشر
عب تا تفرقه باشد و نب علامت انست که نزد بصریان مرا آیت
ولب عبارتست از انکه نزد بصریان مرا آیت نیست و ی عبارتست
از عشر در حساب ابجد چنانکه ه پنجست و علامت الآیة مکیه م المدنیة
ند الکوفیه تك الشامیة نز الحجازیة بج البصریة ب مکیه و مدنیة

نمد شاميه ومدنية نند كوفيه وشاميه نكش عراقيه وشامية
نعش بصرية وشاميه نحش كوفيه ومكيه نكم وعلامة ان الاية ليست
بصرية لب ليست كوفيه لك ليست مكية لم ليست كوفية ولا مكية
لكم ليست مكية ولا بصرية لمب ليست مكية ولا شامية لمش
ليست كوفية ولا شامية لكش ليست كوفية ولا مكية ولا مدنية
لكمد ليست مكية ولا مدنية لمد ليست حجازية لج وعلامة الاخماس
البصرية خب والكوفية خك موافقة بينهما خكب ٥ مطلب دوم
دريان ووقف شيخ سجاوندي مفصلا وبا بعضي ووقف ابو عمرو
والكسائي رحمهما الله تعالى قال ابو عمرو الوقف على اخر التعوذ تام وعلى
اخر التسمية اتم وعلى قوله مالك يوم الدين تام لان ما بعده مستغنى
عنه وعلى اياك نستعين تام لانه انقضاء الثناء على الله عز وجل
وعلى انعمت عليهم حسن وليس بتام ولا كاف سواء قرئ غير المغضوب
عليهم بالخفض القراءة المعروفة على النعت للذين في قوله صراط الذين
وعلى البدل منه او قرئ ذلك بالنصب من الشواذ حسن على القطع

وعلامة العشر البصرية عب والكوفية عك موافقة بينهما عكب

او على الاستثناء فهو متعلق بما قبله في الوجهين فلا يقطع منه الا على
غير الاختيار والوقف على ولا الضالين تام سورة فاتحة الكتاب
مكية وقيل مدنية وهي سبع ايات بالاتفاق الا انهم اختلفوا في
الاية السابعة عد الكوفي والمكي بسم الله الرحمن الرحيم اية ولم يعدوا
انعمت عليهم اية والمدنيان والبصري والشامي بالعكس فواصلها نم
بسم الله الرحمن الرحيم ٥ رب العالمين ٥ الرحيم ٥ الدين ٥
نستعين ٥ المستقيم حسن ٥ انعمت عليهم ٥ الضالين ٥ سورة البقرة
مدنية وهي مائتان وست وثمانون اية عند الكوفي والاختلاف
في احدى عشر اية الم اية عند الكوفي ولهم عذاب اليم اية عند الشامي
مصلحون اية عند غير الشامي للجميع الا خائفين اية عند البصري وحده
يا اولي الالباب اية عند غير مدني الاول من خلاق اية عند غير مدني
الاخر ماذا ينفقون اية عند مدني الاول والمكي لعلكم تتفكرون اية
عند الكوفي والشامي والمدني الاخير قولا معروفا اية عند البصري
الحي القيوم اية عند المدني الاخير والبصري والمكي من الظلمات الى النور

عدد الكوفي منسوب الى علي بن ابي طالب صلوات الله عليه ... الكتاب ان لا الالباب ... وكذا ذكر في ...

[illegible]

آية عند مدني الاول ووقوف اللوازم ثمانية ووقوف المعانقة ثلثة ووقوف
النبي صلى الله عليه وآله وسلم اثنان واختلاف الروايتين احد وثلثون محلا
فواصلها قم لذ بن وركوعاتها اربعون الم ج ك قال ابو عمرو الوقف
على قوله الم حسن وقيل تام اذا جعل اسما للسورة والمعنى اقرأ الم او
جعل على تأويل انا الله اعلم وذلك لاختيار وقال ابو حاتم هو كاف
وقال غيره ليس بكاف ولا تام لان معناه يا محمد ذلك الكتاب
وقيل هو قسم وقيل هو تنبيه فهو على هذا الاوجه الثلثة يتعلق
بما بعده لحصول الفائدة فلا يفصل منه وقال نيشابوري الم ج
لاختلاف لا ريب ج وقال بعضهم على فيه ج وقال بعضهم لا وقف
قبل هدى وقال نيشابوري لا ريب ج على حذف خبر لا تقديره
لا ريب فيه يستانف فيه هدى ومن وصل جعل فيه خبر لا او وصف
ريب وحذف خبر لا تقديره لا ريب فيه عند المؤمنين والوقف على
التقديرين على فيه وهدى خبر محذوف اي هو هدى ومن جعل هدى
حالا للكتاب باعمال معنى الاشارة في ذلك على تقدير اشير الى الكتاب

المعانقة

[illegible]

هاديا

هاديا لم يقف قبل هدى للمتقين ٥ وقال ابو عمرو للمتقين تام
اذا رفع الذين بالابتداء وجعل الخبر في قوله اولئك على هدى
فان رفع على المدح بتقديرهم الذين او نصب على ذلك بتقدير
اعني الذين والوقف على المتقين كاف وان خفض على النعت للمتقين
فالوقف عليه حسن وهذه الاوجه جائزة في كل ما يرد من نحو الذين
والذي نعتا كقوله لعلكم تتقون الذي جعل لكم والفاسقين الذين
ينقضون ويصير بالعباد الذين يقولون وفبشر عباد الذين يستمعون
ومما رزقناهم ينفقون ٥ وقال نيشابوري للمتقين ٥ لان الذين صفتهم
وينفقون ٥ للعطف ليدخل عبد الله ابن سلام واصحابه فان
القرآن لهم هدى وليدخل الصحابة المؤمنون بالغيب في ثنا الهدى
ووعد الفلاح ولو ابتدى والذين كان اولئك على هدى
خبرهم مختصا بهم واختص هدى القرآن واسم المتقين بالذين
يؤمنون بالغيب من قبلك ج وقال نيشابوري من قبلك ج
لاختلاف النظم بتقدير المفعول يوقنون ط وقال نيشابوري

يوقنون ط لان اولئك مبتدا وليس بخبر عما قبله وكذلك على كل
اية وقف الا ما اعلم بعلامته لا المفلحون ط ختم لا يؤمنون ه سمعهم ط
وقال ابو عمرو وعلى سمعهم كاف وقيل تام وروى المفضل عن عاصم
وعلى ابصارهم غشاوة بالنصب فعلى هذا لا يوقف على سمعهم لان الغشاوة
منصوب بفعل دل عليه ختم اذ الختم في المعنى جعل فكانه قال وجعل
على ابصارهم غشاوة والوقف على غشاوة كاف وقال نيسابوري على
سمعهم ط لان الواو للاستئناف غشاوة ز لان الجملتين وان اتفقتا
نظما فالاولى بيان وصف موجود الثانية اثبات عذاب موعود
غشاوة ز عظيم ع بمؤمنين م امنوا ج يشعرون ط مرض لا وقال
نيسابوري قوله مرض لا لان الفاء للجزاء فكان تاكيدا لما في قلوبهم
مرضا ج وقال نيسابوري مرضا ج لعطف الجملتين المختلفتين يكذبون
ه مش في الارض لا وقال نيسابوري قوله الارض لا لان قالوا جواب
اذا وعامله مصلحون مصلحون ه لا يشعرون ه امن السفهاء ط وقال
نيسابوري كما امن السفهاء ط لابتداء جملة التنبيه ومن وصل فليجعل

رد

رد السفه عليهم لا يعلمون ه امنا ج صلى شياطينهم لا معكم لا وقال نيسابوري
امنا ج لتبدل وجه الكلام معنى مع ان الوصل اولى لبيان حالهم
المتناقضتان وهو المقصود شياطينهم لا لان قالوا جواب اذا معكم لا
تحرزا عن قول ما لا يقوله مسلم وان جاز الابتدا بانما مستهزءون
مستهزءون ه وقال ابو عمرو مستهزءون كاف وكان ابو حاتم يكره
الابتدا بقوله الله يستهزئ بهم وبقوله والله خير الماكرين وشبهه
والابتدا بذلك حسن لان المعنى يجازيهم على استهزائهم ومكرهم
يعمهون ه حسن بالهدى ص وقال نيسابوري بالهدى ص لانقطاع النظم
ولا يلزم العود لان ما بعده بدون ما قبله مفهوم مهتدين ه
نارا ج وقال نيسابوري نارا ج لان جواب لما منتظر لما فيها من
معنى الشرط مع دخول فاء التعقيب فيها لا يبصرون ه لا يرجعون ه لا
ومن جعل او بمعنى الواو جاز وقفه وقال ابو عمرو وهو كاف
وقيل تام وقال نيسابوري لا يرجعون ه لا للعطف باو وهو للتخيير
ومعنى التخيير لا يجيء مع الفصل ومن جعل او بمعنى الواو جاز وقفه

لعطف الجملتين مع انهما اس اية وقد اعترضت بينهما اية على تقدير
ومثلهم كصيب في برق ج وقال نيسابوري برق ج لان قوله يجعلون
يحتمل ان يكون خبر محذوف اي هم يجعلون او حالا عاملها معنى التشبيه
في الكاف وذو الحال محذوف اي كاصحاب صيب الموت ط بالكافرين ه
ابصارهم ط مشوا فيه لا وقال نيسابوري ابصارهم ط لان كلما استيناف
فيه لا لان تمام المقصود بيان الحال المضاد للحال الاول قاموا ط
وابصارهم ط قدير ع عشر تتقون ه لا وقال السجاوندي لا يجوز الوقف
على تتقون لان قوله الذي صفة الرب وقال عبد الله ابن المقفع لا
يجب ان يكون الذي صفة الرب او مفعول تتقون حتى لا يجوز الوقف
على تتقون والافتتاح بالذي جعل لكم بل يجوز ان يكون مبتداء
خبره فلا تجعلوا لله او خبر مبتداء محذوف اي هو الذي جعل
او مفعول فعل مضمر فعلى هذه الاوجه الثلثة الافتتاح بالذي
جعل لكم جائز بناء ص وقال نيسابوري بناء ص لعطف الجملتين
المتفقتين لكم ج وقال نيسابوري لكم ج لانقطاع النظم مع فاء

تعم

المعقبب تعلمون ه من مثله ص صادقين ه والحجارة ج صلے للكافرين ه
الانهار ط رزقا لا متشابها ط خالدون ه خمس نصف الحزب فوقها ط من
ربهم ج مثلا م كثيرا الثاني ط الفاسقين ه لا ميثاقه ص في الارض ط الخاسرون ه
فاحياكم ج وقال نيسابوري فاحياكم ج للعدول اي ثم هو يميتكم مع اتحاد
مقصود الكلام. ترجعون ه جميعا ق سموات ط عليم ع خليفة ط الدماء ج
ونقدس لك ط ما لا تعلمون ع عشر صادقين ه علمتنا ط الحكيم ه انبئهم باسمائهم
ج باسمائهم لا تكتمون ه ابليس ط واستكبر لا الكافرين ه شئتما ص الظالمين ه
خمس فيه ص عدو ج حين ه عليه ط وقال ابو عمرو فتاب عليه كاف
وكذلك يكفي الوقف قبل ان المكسورة للابتداء دون القول والقسم
ويحسن الابتداء بها في جميع القران التواب الرحيم الكفى من الاولى
الرحيم ه جميعا ج ولا هم يحزنون ه حزب وقيل الراكعين . اتامرون
وعليه العمل النار ج خالدون ع فارهبون ه عشر بكسر النون
كافر به ص وعلى قليلا ز اجوز فاتقون ه بكسر النون تعلمون ه
الراكعين ه الكتاب ط تعقلون ه والصلوة ط الخاشعين لا خمس

راجعون ع العالمين ۝ ولاهم ينصرون ۝ نساءكم ط عظيم ۝ تنظرون
۝ عشر تشكرون ثم اتخذتم بالاظهار دع غ خمسه وبالادغام اح ك
صرف رت ش و ظالمون ۝ تشكرون ۝ والسلوى ط رزقناكم ط
يظلمون ۝ خطاياكم ط المحسنين ۝ يفسقون ع نصف الحزب الحجر ط عينا ط
مشربهم ط مفسدين ۝ عشر وبصلها ط خير ط سالتم ط من الله ط الحق ط
يعتدون ع ۝ عند ربهم ص ولاهم يحزنون ۝ الطور ط تتقون ۝ ذلك ج
الخاسرين ۝ خاسئين ۝ ج خمس للمتقين ۝ بقرة ط هزوا ط بالهمزة
ادع ك ص ز ت ظ وبالواو خ و ف بالواو في الوقف وبالهمزة في الوصل
الجاهلين ۝ ماهي ط ولا بكر ط وقال ابو عمرو ولا بكر كاف ثم يبتدى
عوان اي هي عوان بين الكبيرة والصغيرة بين ذلك كاف وكذلك
الوقف على رؤس الاي الى قوله تثير الارض ذلك ط تؤمرون ۝
ما لونها ط صفراء الناظرين ۝ ماهي علينا ط لمهتدون ۝ عشر
الحرث ج لا شية بياء مفتوحة بغير همزة بلا خلاف فيها ج وقال
ابو عمرو وهما كافيان بالحق ط يفعلون ع فيها ط تكتمون ۝ ببعضها ط

يهتدون ۝ فاقتلوا انفسكم ط
عند بارئكم ط عليكم ط الرحيم
تنظرون ۝ خمس تشكرون ۝

يعقلون

تعقلون ۝ قسوة ط الانهار ط الماء ط خشية الله ج وقال ابو عمرو من
خشية الله كاف على قراءة من قرا وما الله بغافل عما تعملون بالتاء غير د
لانه متصل بالخطاب المتقدم في قوله ثم قست قلوبكم ومن قراء ذلك
بالياء د فالوقف على خشية الله تام لان ما بعده استيناف اخبار من
الله تع بذلك فهو منقطع مما قبله تعملون ۝ نصف الحزب و وقيل يعلمون
وقيل قالوا لن تمسنا النار يعلمون خمس اماني ج عند ربكم ط تعقلون
يعلنون ۝ يظنون ۝ قليلا ط يكسبون ۝ معدودة د فل اتخذتم بالاظهار
دع غ خمسه والباقون بالادغام ما لا تعلمون ۝ عشر وقال ابو عمرو
قوله تع بلى وقف كاف في جميع القران لانه رد للنفي الذي يتقدمه وقال
فيه عند الكوفيين بلى ثم زيدت الياء في اخره وعلامة التانيث الادا
فان اتصل بقسم نحو قوله تع قالوا بلى وربنا لم يوقف عليه دونه النار ج
خالدون ۝ الجنة ج خالدون ع الا الله قف الزكوة ط معرضون ۝ تشهدون
ديارهم ز والعدوان ط اخراجهم ط ببعض الثاني ج الدنيا ج العذاب ط
تعملون خمس بالغيب ادص ط و وبالخطاب ح ك ع ف ر ث

وقال ابو عمرو بغافل عما تعملون كاف سواء قرئ بالياء او بالتاء بالاخرة
ينصرون ج بالرسل ز القدس ط استكبرتم ج كذبتم ز تقتلون ه قلف ط
يؤمنون ه معهم كفروا به ج قد يجوز الا ان الفاء تقتضي تعجيل ذكر جزائهم
الكافرين ه بئسما اشتروا موصول بالاتفاق عباده ج غضب ط مهين ه
عشر معهم ط مؤمنين ه نصف الحزب اتخذتم ه ع خمسه والباقون بالادغام
ظالمون ه الطور ط واسمعوا ط بكفرهم ط قل بئسما مختلف في وصله مؤمنين ه
صادقين ه ايديهم ط بالظالمين ه خمس حيوة ج وبعضهم على اشركوا ج ولاو
اوضح سنة ج يعمر ط يعملون ع لجبريل بفتح الجيم والراء وكسر الهمزة ص وبكسر
الجيم والراء بياء ساكنة بغير الهمزة اح ابع ظ ث للمؤمنين ه وجبريل كما
ذكر وميكائيل بهمزة وبياء ساكنة بعدها د ل ص ف ر و وبغير همزة وياء
ح ع ظ للكافرين ه بينات ج والحال اوجه الفاسقون ه منهم ط لا يؤمنون ه
عشر اوتوا الكتاب ق وليس بصحيح لا يعلمون ه وقد يجوز الوقف للاية
والوصل للعطف ملك سليمن ج السحر ق ولا يصح وماروت ط فلا تكفر ط
وزوجه ط باذن الله ط ولا ينفعهم ط خلاق قف لابتداء الذم ولبئس ما شروا

كفروا به م
بالاظهار م
المنافقة

مقطوع

مقطوع بالاتفاق انفسهم ط يعملون ه خير ط يعلمون ع واسمعوا ط اليم ه من
ربكم ط يشاء ط العظيم ه خمس حزب وقيل قدير وقيل ولا نصير مثلها ط قدير ه
والارض ط ولا نصير ه قبل ط السبيل ه كفارا ج ص الحق ج بامره ط قدير ه
الزكوة ط عند الله ط بصير ع عشر او نصارى ط امانيهم ط صادقين ه عند ربه
ص ولا هم يحزنون ع شيء الاول ص شيء الثاني ه الكتاب ط قولهم ج يختلفون ه
خرابها ط خائفين ط عظيم ه فاينما موصول بالاتفاق وجه الله ط عليم خمس
سبحانه ط والارض ط قانتون ه والارض ط فيكون ه وقال ابو عمرو وهو تام
سواء قرئ فيكون بالنصب ك او بالرفع الباقون اية ط قولهم ط قلوبهم ط
يوقنون ه ونذيرا ط الوقف لمن قرا ولا تسأل بفتح التاء بصيغة النهي ا
وقال ابو عمرو ومن قرا ولا تسأل بالرفع غير افقيه وجهان احدهما
ان يرفع على معنى ولست تسأل اي لست تؤاخذ بهم فهو على هذا منقطع
ما قبله والوقف ايضا على قوله ونذيرا كاف كما في الجزم والثاني ان يرفع
على معنى غير مسؤل فهو بمنزلة ما عطف عليه من قوله بشيرا ونذيرا
لانه حال منه فهو على هذا متصل بما قبله فلا يقطع منه الجحيم ه ملتهم ط

الهدى ط من العلم لا نصير ه تلاوته ط يؤمن به ط الخاسرون ع العالمين ه
ولا هم ينصرون ه نصف الحزب فاتمهن ط اماما ط ذريتي ط عهدي الظالمين
الياء ع ف وبفتحها الباقون الظالمين ه وامنا ط الوقف لمن قرا
واتخذوا بكسر الخاء ح ن ف ر ث ط و لاعتراض الامرين الماضيين
قال ابو عمرو وامنا تام على قراءة من قرا واتخذوا بكسر الخاء على الامر
بالاتخاذ وقال ايضا حدثنا محمد بن احمد بالاسناد عن انس بن مالك
عن عمر قال قلت يا رسول الله لو اتخذت مقام ابراهيم مصلى ومن
قرا واتخذوا بفتح الخاء اك على الخبر عن الناس لم يقف على وامنا
لان واتخذوا معطوف على ما قبله مصلى كاف على القراتين مصلى ط
بيتي بفتح الياء ال ع ث والباقون بسكونها السجود ه حمس الاخر ط
النار ط المصير ه واسمعيل ط وقال ابو عمرو واسمعيل كاف ويقدر
ربنا تقبل منا بمعنى يقولان ربنا ومن قال ان اسمعيل وحده
هو القائل ذلك وقف على البيت ثم ابتدا واسمعيل والاول اكثر
منا ط والجواز الوصل وجه لطيف العليم ه مسلمة لك ص علينا ج

انك

الرحيم ه ويزكيهم ط الحكيم ع نفسه ط الدنيا ج الصالحين ه اسلم
العالمين ه ويعقوب ط مسلمون ط بعدي ط واحدا ج مسلمون ط قد خلت
ج كسبتم ج يعملون ه تهتدوا ط حنيفا ط المشركين حمس من ربهم ج منهم ز فقد اهتدوا
والحال اوجه مسلمون ه اهتدوا ج شقاق ج فسيكفيكهم الله ج العليم ط
وقال ابو عمرو وهو السميع العليم تام اذا نصب صبغة الله على الاغراء ابتدأ
الزموا صبغة الله اي دين الله وهو قول الكسائي فان نصب على البدل من
قوله قل بل ملة ابراهيم وهو قول الاخفش لم يتم الوقف على العليم صبغة الله
كاف ومن احسن من الله صبغة صبغة الله ج والاستئناف اجوز مخلصون ه ط
الوقف لمن قرا ام تقولون بالغيب ا ح ص ث ش ومن قرا بالخطاب
ع ف ر ع ق لم يقف نصارى ط ام الله ط من الله ط تعملون حمس قد خلت ج
كسبتم ج يعملون ع الجزء الثاني عليها ط والمغرب ط مستقيم ه شهيدا ط
عقبيه ط هدى الله ط ايمانكم ط لرؤوف باثبات الواو ا ك ث وبحذفها
ح ص ف ر ط و رحيم ه في السماء ج ترضيها ص الحرام ط شطره ط من ربهم ط
يعملون ه قبلتك ج قبلتهم ج بعض ط العلم لا الظالمين م حمس ابناءهم ط

وقف جبرئيل عليه السلم

صبغة ز وقد يجوز والحال
اوجه عابدون ه ربكم ج
اعمالكم ج م

وقف النبي صلى الله عليه وآله وسلم

يعلمون ه المقربين ج الخيرات ط اين ما تكونوا مقطوع بالاتفاق جميعا ط
قدير ه الحرام ط من ربك ط تعملون ه الحرام ط شطره لا حجة ق والوصل في العربية
اوضح تهتدون لا عشر والوقف على تعملون ط ومن علق قوله كما ارسلنا
على فاذكروني المؤخر وقف على تهتدون ووصل على تعملون قال ابو عمرو
لعلكم تهتدون تام ان علقت الكاف في كما ارسلنا بقوله اذكركم فان
علقت فان علقت بما قبلها لم يكن تاما وكان التمام ما لم تكونوا تعلمون
اذكركم كاف ولا تكفرون ج بكسر النون والصلوة ط الصابرين ه اموات ط
وقال الدينوري في سبيل الله اموات تام ويبتدا بل احيا بتقدير بل
هم احياء وقال نافع بل احياء تم وقال ابو عمرو والثمرات كاف ومثله
وبشر الصابرين لانه بعده الذين وقد ذكر قبل لا تكفرون ه والثمرات ط
الصابرين لا خمس راجعون ط ورحمة قف المهتدون ه نصف الحزب
شعائر الله ج بهما ط عليم ه في الكتاب لا اللاعنون ه عليهم ج الرحيم ه
عشر اجمعين ه فيها ج ينظرون ه واحد ج الرحيم ج دابة ص والاولى
الوصل والرجوع يعقلون ه وان ضاق نفسك فقف بما ينفع الناس

المعانقة

ثم موتها ثم دابة ه او ما ثبت منها كحب الله ط حبا لله ط العذاب لا ط
جميعا لا الا لمن قرا بكسر الهمزة فيهما ت ظ وقال ابو عمرو اذ يرون العذاب
حسن على قراءة من قرا ولو نرى الذين بالتاء لان ان منصوبة
على التكرير بتقدير ولو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب نرى
ان القوة لله ومن قرا بالياء لم يقف على العذاب لان ان منصوبة
بيرى وهي كافية من الاسم والخبر فلا يكفي الوقف قبلها وقرا
ت ظ ولو ترى بالتاء وبكسر ان في الحرفين فعلى قراتهما يحسن الوقف
على العذاب ويكفي لان ان مستانفة وجواب لو في الاية محذوف
لعلم المخاطبين وتقديره لتبينوا ضرر اتخاذهم الالهة هذا على
قراءة من قرا ولو يرى بالياء ومن قرا بالتاء فتقديره لرايت امرا
فظيعا شديد العذاب خمس الاسباب ه تبرءوا منا ط عليهم ط النار
ع طيبا ز فتجوز والوصل اجوز خطوات بسكون الطاء اح م ص
ف ه وبضمها الباقون ط الشيطان ط مبين ط ما لا تعلمون ه اباءنا ط
ولا يهتدون ه عشر ونداء ط لا يعقلون ه تعبدون ه لغير الله ج عليه ط

رحيم ه قليلا لا ولا يزكيهم ج صلى اليم ه بالمغفرة ج على النار ج خمس بالحق ط
بعيد ع ليس البر بالنصب ع ف والباقون بالرفع والنبيين ج
وابن السبيل لا الرقاب ج الزكوة ج عاهدوا ج البأس ط صدقوا ط المتقون ه
القتلى ط بالانثى ط باحسان ط ورحمة ط اليم ه تتقون ه خيرا ج صلى وقال
ابو عمرو وقال نافع والدينوري ان ترك خيرا تام وليس كذلك لان الوصية
متعلقة بقوله كتب فان قطعت من ذلك ورفعت بالابتداء وجعل
الخبر فيما بعدها صح ما قالاه والاول الاختيار بالمعروف ج المتقين ه ط عش
يبدلونه ط عليم ه موصٍ بفتح الواو وتشديد الصاد ص ف ر ظ و
وبسكون الواو وتخفيف الصاد ادح كي ع ث عليه ط رحيم ع تتقون لا
معدودات ط اخر ط مسكين ط خير له ط تعلمون ه وقال ابو عمرو تعلمون
الكفي من معدودات ويبتدا شهر رمضان بالرفع مع اضمار المبتدا
بتقدير الفرض عليكم شهر رمضان او ذلك فان رفع شهر رمضان
بالابتداء وجعل الخبر في الذي انزل فيه القرآن كان الوقف على تعلمون
تام والفرقان ج فليصمه ط اخر ط العسر ز قد يجوز ولتكملوا بفتح الكاف

وتشديد الميم ص ظ والباقون باسكان الكاف وتخفيف الميم تشكرون
ه خمس قريب ط يرشدون ه ط نسائكم ط لهن ط عنكم ج كتب الله لكم ص
الفجر ص الليل ج عاكفون لا المساجد ط تقربوها ط يتقون ه
تعلمون ع نصف الحزب الاهلة ط والحج ط البيوت بكسر الباء ب د
نصرف د وبضمها ج ج ع ث ظ من اتقى ج البيوت كذا ذكر ابوابها ص
تفلحون ه تعتدوا ط المعتدين ه عشر من القتل ج ومن قرا فلا تقاتلوهم
ادح كي ث ظ فرقة اجوز فيه ج فاقتلوهم ط الكافرين ه رحيم ه لله ط
الظالمين ه قصاص ط عليكم الثاني ص المتقين ه التهلكة ج صلى واحسنوا ج
المحسنين ه خمس لله ط الهدي ج محله ط نسك ج امنتم فغ من الهدي ج
رجعتم ط كاملة ط الحرام ط العقاب ع معلومات ج وقال ابو عمرو فلا رفث
ولا فسوق كاف لمن قراها بالرفع والتنوين ج على معنى وليس ونصب
ولا جدال على التبرئة على معنى ولا شك في الحج انه واجب في ذي الحجة
وخبر ليس في الاوليين مضمر بتقدير وليس رفث ولا فسوق في الحج ام
يكون ولا جدال في الحج مستانفا في موضع رفع بالابتداء وخبره في الحج ود

خ العانقة فيها خلاف

ومن نصب الاسماء الثلثة الباقون لم يقف على ذلك لتعلق بعضه ببعض
بالعطف ولا جدال في الحج كاف على القرائتين قال ابو عمرو
حدثنا احمد بن فراس بالاسناد عن ابن عباس في قوله تم فلا
رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج قال الرفث الجماع والفسوق
المعاصي والجدال تمارى صاحبك حتى تغضبه في الحج ط يعلمه الله م وقف النبي صلى الله عليه وآله
التقوى ز الالباب ه من ربكم ط الحرام ص هديكم ج الضالين ه و
استغفروا الله ط رحيم ه ذكرا ط خلاق ه النار ه كسبوا ط الحساب ه
نصف الجزو وقال غير ابي عمرو الداني وما له في الاخرة من خلاق
وقيل لا يجب الفساد وقيل يا اولي الالباب معدودات ط عليه
الاولى ج اتقى ط تحشرون ه ما في قلبه لا الخصام ه والنسل ط الفساد
جهنم ط المهاد ه مرضات الله ط رؤف بحذف الواو ص
ط و وباثباتها ادخلوا بالعبادة كافة ص خطوات
الشيطان ط باسكان الطاء ص ف و وبضمها ... مبين ه حكيم ه الامر ط الامور ع بينة ط العقاب ه امنوا م

القيم

القيمة ط حساب ه واحدة قف ومنذرين ص فيه الاولى ط بينهم ج باذنه ط
مستقيم ه من قبلكم ط متى نصر الله ط قريب ه ينفقون ط السبيل ط عليم ه
خس كره لكم ج خير لكم ج شر لكم ط لا تعلمون ع قتال فيه ط كبير ط وقال
بعضهم وصد عطف على كبير والوقف على الحرام ق وقيل وصد عن
سبيل الله والوجهان الوقف على كبير قال ابو عمرو فيه كبير كاف ويرتفع
وصد عن سبيل الله بالابتداء والخبر اكبر عند الله كاف وقال ابن
الانبارى والمسجد الحرام حسن يريد كافيا وليس كذلك لان اخراج اهله
نسق على قوله وصد ولان خبر المبتدا لم يات بعد اكبر عند الله عند
الله ج من القتل ط ان استطاعوا ط والاخرة ج النار ج خالدون سبيل
الله ه رحمت الله ط بالتاء المطولة رحيم ه نصف الحزب والميسر ط للناس
زصلے قد يجوز نفعهما ط ينفقون ط العفو ط تتفكرون لا والاخرة ط
اليتامى ط خير ط فاخوانكم ط المصلح ط لاعنتكم ط حكيم ه يؤمن ط
اعجبتكم ج يؤمنوا ط اعجبكم ط النار ج صلے باذنه ج يتذكرون ه ع
عن المحيض ط اذى لا في المحيض لا حتى يطهرن ج بفتح الطاء والهاء

مع تشديدهما ص ف ر و وباسكان الطاء وضم الهاء مع تخفيفهما اد
ح لم ع ث ظ امركم الله ط المتطهرين ه حرث لكم ص شئتم ز فذ يجوز
لانفسكم ط ملاقوه ط المؤمنين ه الناس ط عليم ه قلوبكم ط حليم ه ج س
انهم ج رحيم ه عليم ه قروء ط الاخر ط اصلاحا ط بالمعروف فقد درجة ط
حكيم ه ع مرتان ص باحسان ط حدود الله الاول ط حدود الله الثاني لا
افتدت به ط تعتدوها ج الظالمون ه غيره ب وقيل اولوا الالباب غيره ط
حدود الله ط وقال ابو عمرو ان يقيما حدود الله كاف وروى الفضل عن
عاصم يبينها لقوم يعلمون بالنون والوقف على هذه القراءة الكفي منه
على قراءة من قرا بالياء لان ذلك راجع الى اسم الله عز وجل المفصل
يعلمون ه عز او سرحوهن بمعروف ص لتعتدوا ج نفسه ط هزوا ن
قد يجوز قراءة ف بالواو والباقون بالهمزة نعمت الله رسمت بالتاء
المطولة يعظكم به ط عليم ع بالمعروف ط وسعها ج ذلك ج عليهما ط
بالمعروف ط بصير ه وعشرا ج بالمعروف ط خبير ه انفسكم ط معروفا ط
اجله ط فاحذروه ج والوقف الى حليم ع ج س فريضة ج ومتعوهن ج

الاخر ط واطهر ط لا تعلمون
الرضاعة ط بالمعروف ط

المقتر قدره ج قرا اد ح لص ظ بسكون الدال وبفتحها م ع ف ن في الحرفين
بالمعروف ج المحسنين ه النكاح ط للتقوى ط بينكم ط بصير ه نصف الحزب
وقال ابو عمرو والصلوة الوسطى كاف ومثله او ركبانا وقال ابن حدثنا
احمد بن فراس بالاسناد عن ابن طاوس قال ان الصلوة الوسطى صلوة
الصبح وبه عن ابي اسحق عن علي عليه السلم قال الصلوة الوسطى صلوة
العصر قانتين ه او ركبانا ج تعلمون ه ازواجا ج ط سواء قرى وصية بالنصب
ح ك ع ف او بالرفع اد ص ر ش نه وقال الشارح الشاطبية وارتفاع
وصية على انه مبتدا او خبرا او مفعولا لم يسم فاعله فان كانت مبتدا
ففي خبره وجهان احدهما هو محذوف قبله اي فعليهم وصية والثاني
لازواجهم قال ابو علي وحسن الابتدا بالنكرة لانه موضع تخصيص كما
حسن سلام عليكم وخير بين يديك وان كان خبرا كان المبتدا و
الذين يتوفون منكم ولا بد من تقدير حذف مضاف من احدهما اي
وحكم الذين يتوفون منكم وصية او والذين يتوفون منكم اهل وصية
وان كان مفعولا لم يسم فاعله كان التقدير والذين يتوفون منكم كتب

عليهم وصية والذين على هذا مبتدا وكتب عليهم وصية خبره ويشهد
لهذا الوجه قراءة عبد الله كتب عليكم الوصية لازواجكم متاعا الى الحول
مكان قوله والذين يتوفون منكم ويذرون ازواجا وصية لازواجهم
او على الذين يتوفون منكم يوصون وصية او فليوصوا وصية او على فليوصوا
الذين يتوفون منكم كتب الله عليهم وصية والذين على الوجه الاول
فاعل ج الثاني والثالث مبتدا خبره الفعل المقدر وفاعله الاخراج
في ما فعلن باختلاف بين اهل الرسم الا ان الاكثر على القطع معروف ط
حكيم ق عش بالمعروف ط المتقين ه تعقلون ع الموت ص احياهم ط
لا يشكرون ه عليم ه كثيرة ط ويبصط ص قرا ح ص ود ش م ق
خفيها بالصاد و ح ل غ ص خ و م ق خفيها بالسين والرسم بالصاد
ترجعون ه خمس موسى م سبيل الله ط تقاتلوا ط وابنائنا ط منهم ط
بالظالمين ه ملكا ط المال ط بسطة مرسومة بالسين بلا خلاف قراءة
ص بالصاد والباقون بالسين من طريق النشر وهكذا ورد في كتاب
ايضاح الرموز تصنيف شمس الدين محمد القباقبي في قراءة اربعة عشر ه

والجسم ط يشاء ط عليم ه الملائكة ط مؤمنين ع بالجنود لا بنهر ج فليس
مني ج بيده ج منهم ط معه لا وجنوده ج ط ملاقوا الله لا باذن الله ط
الصابرين ه الكافرين ه عش باذن الله ط وقال ابو عمرو باذن الله
كاف يشاء ط العالمين ه بالحق ط المرسلين ه الجزء الثالث بعض م
درجات ط القدس ط كفر ط يريد ه ع شفاعة ط الظالمون ه الا هو ج
القيوم ج ولا نوم ط في الارض ط باذنه ط خلفهم ج شاء ج والارض ج
حفظهما ج العظيم خمس الغي ج الوثقى ق والوجه الوصل لها ط عليم ه ط
امنوا لا النور ط الظلمات ط النار ج خالدون ه ع الملك م ويميت لا و
اميت ط كفر ط الظالمين ه ج وقال ابو عمرو الظالمين كاف وقال ابن
عبد الرزاق مائة عام تام يعني الثاني وكذلك اية للناس والكلام
معطوف بعضه على بعض فلا ينفصل ولا يتم الوقف على بعضه
دون بعض ولكنه يكفي عروشها ج موتها ه بعثه ط كم لبثت ج ع يوم ط
لم يتسنه ج ومن وصل حسن له الوقف على حمارك ومن جعل
الواو مقحمة لم يقف لحما ط وتدبيره الموتى ط تؤمن ط قلبي ط جزءا

بضم الزاص وبكونها اذح كع ز ظ شعبًا ط حكيم ع نصف
الحزب مائة حبةٍ ط يشا ط عليم ه ولا اذى لا عند ربهم ج ولا هم
يحزنون ه اذى ط حليم ه والاذى لا الاخر ط صلدًا ط كسبوا ط الكافرين م
ضعفين ج فطلٌّ ط بصير ه خمس الانهار لا الثمرات لا ضعفاء ج
فاحترقت ط تتفكرون ع الارض ص فيه ط حميد ه بالفحشاء ج وفضلًا ط — وقف النبي صلى الله عليه وآله وسلم وفيه خلاف
عليم ه من يشاء ج ومن قرا ومن يؤت بكسر الطا التاء فالوصل
اجوز كثيرًا ط الالباب ه يعلمه ط انصار ه عشر فنعما هي ج والميم مشدد
عند الكل باختلاس كسر العين او الاسكان جبح ص وباتمام الكسر الباقون
الات خير لكم ط الوقف لمن قرا ونكفر بالنون ورفع الراح ص
ظ وباليا والرفع كع وبالنون والجزم اف ر ث و ومن جزم
الرا لم يقف لان ذلك معطوف على موضع الفاء من فهو فلا يقطع
من ذلك ومن قرا بالرفع حسن له الوقف على ذلك لانه قطعه
من ذلك وعطف جملة على جملة سياتكم ط خبير ه يشاء ط فلانفسكم ط
وجه الله ط ولا تظلمون ه الارض ز التعفف ج والحافا وجه بسيماهم ج

الحافا

الحافا ط عليم ع عند ربهم ج ولا هم يحزنون ه المس ط الربوا م الربوا ط
مرسوم بالواو ومن ربا مختلف فيه سلف ط الى الله ط النار ج خالدون
خمس حزب وقيل الذين ياكلون الربوا وقيل الذين ينفقون
اموالهم الصدقات ط اثيم ه عند ربهم ج ولا هم يحزنون ه مومنين ه
فاذنوا بفتح الهمزة وبالف بعدها وبكسر الذال ص ف و وبهمزة ساكنة
وبفتح الذال الباقون ورسوله ج اموالكم ج تظلمون ه ميسرة ط
تعلمون ججر لا يظلمون ع فاكتبوه ط بالعدل ص فليكتب ج شيئا م
بالعدل ط رجالكم ج الاخرى ط دعوا ط الى اجله ط الا تكتبوها ط تبايعتم ص
شهيد ط بكم ط واتقوا الله ط ويعلمكم الله ط عليم ه نصف الحزب مقبوضة ط
دبره ط الشهادة ط قلبه ط عليم ع الارض ط به الله ط الوقف لمن قرا
فيغفر بالرفع ن ك ث ط و ومن قرا بالجزم الباقون لم يقف من
يشاء ط قدير ه والمومنون ط ورسله قف وقال ابو عمرو ورسله
كاف على قراءة من قرا لا نفرق بالنون غير ظ لان بعده منقطع
منه وقراه ط باليا فعلى هذه القراءة لا يوقف على رسله لان لا نفرق

راجع الى كل في قوله كل امن بالله فلا يقطع منه ومن قرا فيغفر
لمن يشاء ويعذب من يشاء بالرفع ك ن ث ظ جاز له ان يقف
على قوله بالله لانهما مستانفان ومن جزمهما لم يقف على ذلك
لانهما معطوفان على جواب الشرط في قوله يحاسبكم به الله فلا يقطع
منه من رسله كاف من رسله قف المصير حسن وسعها ط ما اكتسبت ط
اخطانا ج قبلنا ج لنا به ج عنا قف وقال السجاوندي واعف عنا
وقف واغفر لنا كذلك وارحمنا كذلك للتفصيل بين انواع المقاصد
وللاعتراف بان اطماعنا غير واحد لنا قف وارحمنا قف وقال
ابو عمرو وارحمنا كاف ولا يحسن الوقف على قوله انت مولانا لمكان
الفاء في فانصرنا لانها تصل ما بعدها بما قبلها الكافرين ٥ سورة
آل عمران مدنية وهي ماتا آية عند الكوفي والاختلاف في سبع ايات
الم آية عند الكوفي وانزل التورية والانجيل آية عند غير الشامي
وانزل الفرقان آية عند غير الكوفي في الجميع ويعلمه الكتاب والحكمة
والتورية والانجيل آية عند الكوفي وحده ورسولا الى بني اسرآئيل

آية عند البصري مما تحبون آية عند غير الكوفي والبصري مقام ابراهيم آية
عند ابو جعفر والشامي ووقوف القراء ثلثة ووقف المعانقة واحد ووقف
النبي صلى الله عليه وآله واحد واختلاف القراء ثلثون محلا وفواصلها لم نذكر فقط
وركوعاتها عشرون الم ٥ وقف كوفي يصل منه الاعشى والبرجمي قال ابو عمرو الم
وقف كاف عند ابي عبيدة لان ما بعده مستانف عنده وهو تام على
قول ابن عباس وهو مذهب ابي اسحق الزجاج وابي الحسن بن كيسان
وغيرهما وهو اختياري القيوم ط والانجيل ٥ الفرقان ط شديد ط ذو انتقام ٥ ط
السماء ط يشاء ط الحكيم ٥ متشابهات ط تاويله الا ولج الا الله م وقف
النبي صلى الله عليه وآله وسلم وقال ابو عمرو وابتغاء تاويله كاف الا الله تام
على قول من زعم ان الراسخون لم يعلموا تاويله وهو قول اكثر اهل العلم
من المفسرين والقراء والنحويين وفي قراءة عبد الله تصديق كذلك
ويقول الراسخون حدثنا سعيد بن سلمة الامام باسناده عن ابن طاوس
عن ابيه قال ذكر لابن عباس الخوارج وما يصيبهم عند قراءة القرآن
فقال يؤمنون بمحكمه ويهلكون عند متشابهه وقرا وما يعلم تاويله

الا الله ويقول الراسخون في العلم امنا به قال ابو عمرو حدثنا الخاقاني نا سند
عن مجاهد في قوله والراسخون في العلم قال الراسخون في العلم يعلمون
تاويله ويقولون امنا به وقال بذلك ايضا جماعة من العلماء فعلى هذا
يكون الوقف على قوله والراسخون في العلم لان الراسخين نسق على اسم الله
ثم وفي الاول هم مرفوعون بالابتداء والخبر في قوله يقولون امنا به فالوقف
على امنا به كاف امنا به لا الالباب ه رحمة ج الوهاب ه فيه ط
الميعاد ه ج شيئا ط النار ع عشر وقال ابو عمرو وقود النار كاف ان جعلت
الكاف في كداب ال فرعون متعلقة بما بعدها بتقدير فاخذهم الله بذنوبهم
كداب ال فرعون وجعلت في موضع رفع متعلقة بما قبلها بتقدير فعلهم
كال فرعون فان جعلت متصلة بما قبلها بتقدير كفروا ككفر ال فرعون
لم يكف الوقف على النار وغيره قبلهم ط باياتنا ج بذنوبهم ط العقاب ه
جهنم ط المهاد ه التقتا ط راي العين ط من يشاء ط الابصار ه الحرث ط
الدنيا ج الماب ه نصف الجزء وقال غير ابي عمرو والله بصير بالعباد
وقيل العزيز الحكيم ه ذلكم ط ورضوان قرا بالضم ص س والباقون

بكسر الراء ولا خلاف في الموضع الثاني من المائدة وهو من اتبع رضوانه
من الله ط بالعباد ج خمس وقال ابو عمرو بالعباد كاف لان بعده الذين
يقولون وقد ذكر النار ه ج والوقف اجوز قال ابو عمرو عذاب النار تام
اذا نصب ما بعد ذلك على المدح او رفع باضمارهم فان خفض على النعت
لقوله الذين اتقوا لم يتم الوقف على النار ولم يكف بالاسحار ه لا اله الا
هو لا بالقسط ط الحكيم ط لا الوقف لمن قرا ان الدين بالكسر غير ر ومن
قرا بالفتح ر لم يقف لانها بدل من قوله لا اله الا هو فلا يقطع منه الاسلام وقف
بينهم ط الحساب ه وجهي لله بسكون الياء دح ص ف ظ و وبفتحها اع ث
ومن اتبعن ط اسلمتم ط اهتدوا ج البلاغ ط بالعباد ع عشر بغير حق لا
الوقف لمن قرا ويقاتلون بالالف ومن قرا ويقتلون بغير الالف
لم يقف الباقون من الناس لا اليم ه والاخرة ز ناصرين ه معرضون ه
معدودات ص يفترون ه فيه قف لا يظلمون ه ج خمس من تشاء ز وتذل
من تشاء ط الخير ط قدير ه في الليل ز من الميت وتخرج الميت بتخفيف
الياء في الحرفين دح ك ص وبتشديدها اع ف ر ث ظ و

المائنه

من الحق ن حساب ه المؤمنين ج تقية ط نفسه ط المصير ه يعلمه الله ط الارض ط
قدير ه محضرا ج صلى والاجود ان يوقف على سوء قف وقال ابو عمرو
من خير محضرا كاف اذا رفعت وما عملت بموضع تودوا الاجود
ان يكون في موضع نصب عطفا على قوله ما عملت من خير فعلى هذا
لا يكفي الوقف على محضرا بعيدا ط نفسه ط رءوف بحذف الواو اح ص
ف رث ظ و باثباتها د ك ع و بالعباد ع عشر ذنوبكم ط رحيم ه والرسول ج
الكافرين ه نصف الحزب العالمين لا بعض ط عليم ج اذ قالت امرات عمران
بالتاء المطولة اعلم ان لفظ امرات في جميع القران ان كانت المذكورة
مع لفظ رجل مثل امرات عمران وامرات نوح وامرات فرعون
وامرات لوط كلهن بالتاء المطولة والا فبالهاء منى ج العليم خمس
انثى ط الوقف من قرا بما وضعت بجزم التاء التانيث وقف على انثى
ولم يقف على وضعت اد ح و ف د ث ف ومن قرا بما وضعت
بضم التاء لم يقف على انثى و وقف على وضعت ك ص ظ وقال
ابو عمرو انثى كاف على قراءة من قراه بما وضعت بفتح العين واسكان

التاء لان ذلك اخبار من الله عز وجل عن ذلك فهو مستانف ومن
قرا باسكان العين وضم التاء لم يقف على انثى لان ما بعده متعلق به
اذا كان كلاما واحدا متصلا وضعت لا كالانثى ج للابتداء وبانى
ولاحتمال ان قوله وليس الذكر كالانثى على قراءة وضعت من قولها
الرجيم ه حسنا ص الوقف لمن قرا وكفلها مخففا اد ح ل ث ظ و ومن
قرا بالتشديد لم يقف ن ف ر زكريا الاول ج زكرياء بهمزة مفتوحة
في الاولى ص وبهمزة مضمومة في الثانية والثالثة اد ح ك م ث ظ
وبغير الهمزة ع ف د و في الثلثة المحراب لا رزقا ج هذا ط عند الله ط
حساب ه ربه ج طيبة ج الدعاء ه في المحراب ط الوقف لمن قرات
بالكسر ك ف ومن قرا ان بالفتح لم يقف اد ح ن د ث ظ و الصالحين ه
عاقر ط يشاء ه عشر اية ط رمزا ط والابكار ج العالمين ه الراكعين ه
اليك ط مريم ص يختصمون ه منه ق والوجه ان لا يوقف الى الصالحين
المقربين ه لا خمس الصالحين ه بشر ط يشاء ط فيكون ه والانجيل ج
والوقف اجوز اسرائيل لا من ربكم لا ومن قرا بكسر الالف اني اد ث

فوقفه جايز ومن قرا بفتحها لم يقف الباقون باذن الله الاول ج باذن
الله ج تدخرون لا في بيوتكم ط قرا بكسر الباء ب دل عرف د و وبفتحها ج
ج ع ث ط مؤمنين ج ه قال ابو عمرو مؤمنين كاف ويبدا ومصدقا
على معنى وجئت مصدقا من ربكم قف واطيعون ه عش بكسر النون
فاعبدون ط مستقيم خمس وقيل مسلمون الى الله ط انصار الله ج بالله ج
مسلمون ه الشاهدين ه ومكر الله ط الماكرين ع ه وقال ابو عمرو ومطهرك
من الذين كفروا تام اذ جعل ما بعده للنبي صلى الله عليه وآله وسلم
بتقدير وجاعل الذين اتبعوك بامحمد فهو منقطع مما قبله لانه استيناف
خبرله القيمة ج تختلفون خمس والاخرة ز ناصرين ه فيوفيهم بالياء
ج غ والباقون بالنون اجورهم ط الظالمين ه الحكيم ه ادم ط فيكون
الممترين عش انفسكم قف الكاذبين ه القصص الحق ج الا الله ط الحكيم ه
بالمفسدين ع من دون الله ط مسلمون ه من بعده ط تعقلون خمس
ليس لكم به علم ط لا تعلمون ه مسلما ط المشركين ه امنوا ط المؤمنين ه
يضلونكم ط وما يشعرون ه تشهدون ه عش تعلمون ع يرجعون ه صبح

دينكم

دينكم ط هدى الله لا ط الوقف لمن قرا ان يؤتى بالاستفهام د و
من قرا ان يؤتى بالاخبار لم يقف الباقون وقال ابو عمرو ومن
قرا أن يؤتى بالاستفهام وقف على هدى الله لان ذلك مستانف
والتقدير أأن يؤتى احد مثل ما اوتيتم اي تصدقونه على وجه
التوبيخ لهم بذلك ليتمسكوا بما هم عليه ومن قرا ذلك على الخبر
لم يقف على هدى الله لان ان مفعول ولا تؤمنوا والتقدير ولا
تؤمنوا الا ان يؤتى فهي متعلقة بما قبلها فلا يقطع منه ربكم ط بيد الله ج
يشاء ط عليم ه يشاء ط العظيم ه نصف الحزب يؤده ولا يؤده باسكان الهاء
فيهما ح س ف وبالاشباع ادع ك ر ث ظ واليك الاولى ج قائما ج ط
سبيل ج يعلمون ه خمس وقال ابو عمرو سبيل كاف ويعلمون الكفي منه
وبلى الوقف عليها عند ابرهيم بن السري تام والتقدير عنده بلى عليهم
سبيل العذاب بكذبهم واستحلالهم المتقين ه ولا يزكيهم ص
اليم ه من الكتاب الثاني ج من عند الله الثاني ج يعلمون ه تدرسون
ه ط الوقف لمن قرا ولا يامركم برفع الراء ادح ر ث لانه استيناف

خبر فهو منقطع ما عملت فيه أن ومن قرا بالجر بنصب الرا لم يقف ك
ف لانه متعلق بما قبله معطوف على ما عملت فيه أن بتقدير ولا أن ن
يأمركم أربابا ط مسلمون ٥ عشر ولتنصرنه ط واخذتم بالاظهار دع غ
خمه والباقون بالادغام اصري ط اقررنا ط الشاهدين ٥ الفاسقون ٥
يبغون لا قرا ع ظ بالغيب والباقون بالخطاب يرجعون ٥ قرا ع ظ
بالغيب والباقون بالخطاب من ربهم ص منهم ز مسلمون ٥ منه ج الخاسرين ٥
خمس البينات ط الظالمين ٥ اجمعين لا فيها ج ولاهم ينظرون ٥ لا واصلحوا قف
رحيم ٥ توبتهم ج الضالون ٥ عشر افتدى به ط من ناصرين ٥ ع الجزء الرابع
وقبلهم الظالمون وقيل وما كان من المشركين تحبون ط عليم ٥
تنزل التورية ط صادقين ٥ الظالمون ٥ قل صدق الله ط وقف جبرئيل
حنيفا ط المشركين خمس للعالمين ج قال ابو عمرو فيه آيات بينات كاف
ويبتدا مقام ابراهيم على معنى منها مقام ابراهيم مقام ابراهيم ج امنا ط
حج البيت بفتح الحا ادع لنصر ظ وبكسرها ع ف رن ت وسبيلا ط العالمين ٥
بايات الله ق والوجه الوصل تعملون ٥ شهداء ط تعملون ٥ كافرين ٥ عشر

يو

رسوله ط مستقيم ج مسلمون ٥ ولا تفرقوا ص نعمت الله رسمت بالتا مطولة
اخوانا ج منها ط تهتدون ٥ المنكر ط المفلحون ٥ البينات ط عظيم ٥ لا خمس
وتسود وجوه ج اسودت وجوههم قف تكفرون ٥ رحمة الله ط خالدون ٥
بالحق ط للعالمين ٥ في الارض ط الامور ع وتؤمنون بالله ط لهم ط الفاسقون ٥
عشر قيل لا وقف وعليه وقف الا اذى ط الادبار قف لا ينصرون ٥ نصف الحزب
وقال ابو عمرو وكانوا يعتدون ولكن ما مقطوع بالاتفاق المسكنة ط
بغير حق ط يعتدون ٥ قيل لا وقف وعليه وقف سواء ط وقال ابو عمرو
ليسوا سواء تام ويرتفع امة قائمة بالابتداء والخبر في المجرور يسجدون ٥
قيل لا وقف ولا يصح والوقف صحيح وكتبوا في بعض النسخ الوقوف في
الفاسقون ويعتدون ويسجدون قلا يعني قيل لا نقف وفي بعض
النسخ ابن فقط اما من جهة العمل لرواية ام سلمة الوقف عليهن اولى
الخيرات ط الصالحين ٥ وما يفعلوا فلن يكفروه ط بالخطاب فيهما اد
ح ابن ظ وبالغيبة فيهما ع ف ر و قال ابو عمرو من الصالحين تمام القصة
على قراءة من قرا وما تفعلوا من خير فلن تكفروه بالتا لان ذلك

استينا ف خطاب ومن قرا ذلك بالياء لم يتم الوقف على الصالحين لان
الكلام مردود على ما قبله فهو متصل به والتمام بالمتقين ه بالمتقين
خمس شيئا ط النار ج خالدون ه فاهلكته ط يظلمون ه خبالا ط
عنتم ج افواههم ج صلى اكبر ط تعقلون ه كله ج امنا ق صلى الغيظ ط بغيظكم ط
الصدور ه تسوهم ز قد يجوز والوصل اجوز يفرحوا بها ط شيئا ط
محيط ع عشر للقتال ط عليم ه تفشلا ه وليهما ط المؤمنون ه اذلة ج
تشكرون ه منزلين ط بلى ه وقال ابو عمرو بلى كاف وكذلك الوقف
عليه في جميع القران ما لم يتصل به قسم بلى وربي وبلى وربنا فان الوقف
لا يكفى عليه ولا يحسن مسومين خمس قلوبكم به ط وقال ابو عمرو قلوبكم به
كاف فينقلبوا خائبين لان من اول القصة الى هنا نزل في غزوة بدر
وقوله ليس لك من الامر شيء الى قوله فانهم ظالمون نزل في غزوة
احد قال ابو عمرو وحدثنا عبد الرحمن بن عثمان بالاسناد عن انس
قال لما كان يوم احد كسرت رباعية رسول صلى الله عليه وآله وسلم وشج
فجعل الدم يسيل على وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يمسح الدم

عن وجهه ويقول كيف يفلح قوم خضبوا وجه نبيهم بالدم وهو يدعوهم الى
الله قال فانزل الله تعالى ليس لك من الامر شيء او يتوب عليهم او يعذبهم
فانهم ظالمون. قال ابو عمرو حدثنا محمد بن عبد الله بن عيسى بالاسناد
عن الحسن ع ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ادمي وجهه يوم احد
فجعل يمسح الدم عن وجهه ويقول كيف يفلح قوم ادموا وجه نبيهم و
هو يدعوهم الى ربهم فانزل الله تعالى ليس لك من الامر شيء او يتوب عليهم
او يعذبهم فانهم ظالمون قال ابو عمرو فينتصب او يتوب عليهم على هذا
التفسير بتقديرين احدهما ليس لك من الامر شيء او من ان يتوب
عليهم والآخر حتى يتوب عليهم قال انتصب او يتوب بالعطف على ليقطع
لم يتم الوقف على خائبين وتم على قوله ظالمون قال ابو عمرو وحدثنا
محمد بن عبد الله عن يحيى قال فيها تقديم قال ليقطع طرفا من الذين
كفروا او يكبتهم فينقلبوا خائبين او يتوب عليهم او يعذبهم فانهم ظالمون
ليس لك من الامر شيء. الحكيم ه خائبين ه ظالمون ه حزب وقيل سارعوا
الارض ط يعذب من يشاء ط رحيم ع مضاعفة ص تفلحون ه ع عشر للكافرين ج

ترجعون ط ج ومن قرا ساءهم ابلا واو فوقفه مطلق اكث والارض لا
للمتقين ه لا عن الناس ط المحسنين ج فلا وقف على يعلمون ومن لم يقف على
المحسنين يقف على يعلمون مطلقا والوقف لطول الكلام على لذنوبهم
قف صل لابتداء الاستفهام وعلى الا الله قف صل للاعتراض يعلمون خمس
خالدين فيها ط العاملين ط سنن ج المكذبين ه للمتقين ه مومنين ه
قرح قرح بضم القاف في الموضعين صرف ر و وبفتحها الباقون
مثله ط الناس ج شهداء ط الظالمين لا عشر الكافرين ه الصابرين ه
تلقوه ص تنظرون ه ع الا رسول ج الرسل ط اعقابكم ط شيئا ط الشاكرين
مؤجلا ط منها ج نؤته نؤته نؤته باسكان الهاء في الموضعين ح صرف ث
وباشباعها ج دل خفه ع ر و منها ط الشاكرين خمس قاتل ط ومن
قرا قاتل فلان لا يقف ل ن ف ه ث و وقال ابو عمرو وكاين من نبي قتل
كاف اذا اسند القتل الى النبي صلى الله عليه واله تباوبل قتل النبي ومعه
جموع كثيرة فما وهنوا القتل نبيهم وهذا الاختيار لان الاية لذلك
السبب نزلت قال مصر ابو عمرو وحدثنا محمد بن علي باسناده عن عمرو بن

العلا

العلاء في قوله تعالى وكاين من نبي قتل محمد لانهم اشاعوا ان النبي
صلى الله عليه واله قتل يوم احد فما وهنوا لما اصابهم بعد قتل
نبيهم وما ضعفوا وما استكانوا قال اليزيدي قال ابو عمرو وعن
مجاهد عن ابن عباس انه كان يعجب ممن يقراها قاتل يقول افان
مات او قتل انقلبتم على اعقابكم فان اسند القتل الى الربيين كان قاد
قتل بعضهم فما وهنوا الباقون لقتل من قتل منهم وما ضعفوا وما
استكانوا فعلى هذا لا يكفي الوقف على قتل لان الربيين مرفوعون
وكذلك من قرا قاتل كثير ج وما استكانوا ط الصابرين ه الكافرين ه
الاخرة ط المحسنين ع خاسرين ه موليكم ج الناصرين عشر سلطانا ج
النار ط الظالمين ه باذنه ج ووجه الابتداء اظهر والوقف على ما
تحبون ط في الوجهين الاخرة ج ليبتليكم ج عنكم ط المؤمنين ه نصف الحزب
وقيل تعلمون ه اصابكم ط تعملون ه منكم لا الجاهلية ط من شيء ط لله ط
يبدون لك ط ههنا ط في بيوتكم بكسر الباء ب دل ف صرف ر و وبضمها ح ج
ع ث ظ مضاجعهم ج قلوبكم ط الصدور ه الجمعان لا كسبوا ج عنهم ط

حليم ه خمس وما قتلوا ج قلوبهم ط ويميت ط بصير ه يجمعون ه بالغيبة
ع والباقون بالخطاب تحشرون ه لنت لهم ج حولك ص والوصل
هو الوجه في الامر ج على الله ط المتوكلين ه لكم ج من بعده ط المؤمنون ه
عشر يغل ط القيمة ج لا يظلمون ه رضوان الله بالضم ص وبالكسر
الباقون جهنم ط المصير ه عند الله ط يعملون ه ع والحكمة ج مبين ه
مثليها لا هذا ط انفسكم ط قدير ه خمس المؤمنين ه لا نافقوا ج صلے اوادفعوا ط
لاتبعناكم ط للايمان ج قلوبهم ط يكتمون ه ج ما قتلوا ط صادقين ه امواتا ط
يرزقون ه لا من فضله لا من خلفهم ه ولا هم يحزنون ه م عشر نصف الحزب
وقال غير ابي عمرو والله على كل شيء قدير وقيل والله بصير بما يعملون
وفضل لا ط ومن كسر وان وقف على فضل ر المؤمنين ه ع ج وكونه صفة
اولى القرح ط لمن لم يقف على المؤمنين بضم القاف صرف ر و والباقون
بفتحها قال ابو عمرو وفضل كاف على قراءة من كسر وان الله على الابتدا
ومن فتحها لم يكف الوقف قبلها لانها معطوفة على ما قبلها من قوله
بنعمة من الله والتقدير وبان الله اصابهم القرح كاف وقيل تام

المعانقة ع فيما صلو

عظيم

عظيم ه ج ايمانا قلے الوكيل ه سوء لا رضوان الله ط بالضم ص والباقون
بالكسر عظيم ه ج اولياءه ص ج مؤمنين ه خمس الكفر ج شيئا ط في الاخرة ج
عظيم ه شيئا ج اليم ه لانفسهم ط اثما ج مهين ه من الطيب ط من يشاء ص
ورسله ج عظيم ه خيرا لهم ط شر لهم ط القيمة ط والارض ط خبير ه ع عشر
اغنياء م ومن قرا سيكتب بالياء ف وقفه مطلق بغير حق لا ج الوقف
لمن قرا ونقول بالياء ف ومن قرا بالنون الباقون لا وقف فيه الحريق ه
للعبيد ه ج والوقف اولى النار ط صادقين ه المنير ه الموت ط القيمة ط فاز ط
الغرور ه خمس نصف الحزب وانفسكم قف كثيرا ط الامور ه لتبيننه ولا
يكتمونه ز ق بالغيب فيهما د ص والباقون بالخطاب قليلا ط فبئس
ما مفصول بالاتفاق يشترون ه من العذاب ج اليم ه والارض ج ط
قدير ه ع الالباب ه ج عشر والوصل اشهر والارض ج باطلا ط ج النار ه
اخزيته ط انصار ه فامنا قلے الابرار ه ج القيمة ط الميعاد ه انثى ج بعض ج
الانهار ج عند الله ط الثواب ه خمس البلاد ه قليل قف جهنم ط المهاد ه
فيها ج من عند الله ط للابرار ه حزب وقيل اخر السورة وقيل وكفى

بالله حسيبا خاشعين لله قليلا ط عندهم ط الحساب ه رابطوا ف
تفلحون ه عشر سورة النساء مدنية وهي مائة وست وسبعون اية عند
الكوفي والاختلاف في ايتين ان تضلوا السبيل اية عند الكوفي والشامي
وعد ابا البصري اية عند الشامي وفرقوا اللوائم اثنان ووقف الغفران واحد
واختلاف الروايتين اثنى عشر محلا فواصلها لومنا وركوعاتها اربعة
وعشرون ونساءج والارحام ط رقيبا ه وقال ابو عمرو تساءلون به
والارحام كاف واخر الاية الكوفي منه ومن خفض والارحام ف بالعطف
على الهاء التي في به على مذهب الكوفيين كما يقال اسالك بالله وبالرحم
لم يقف عليه ومن خفض على القسم على معنى ورب الارحام كما قال الله عز
وجل والطور والتين والفجر والشمس وشبه ذلك مما اقسم به من
المخلوقات ابتدا بقوله والارحام ووقف عليه لان القسم موضع ابتدا في
واما من نصب والارحام الباقون فلا يقف عليه لانها معطوفة
على ما قبلها بتاويل واتقوا الارحام ان تقطعوها قال ابو عمرو حدثنا
احمد بن ابي ابرهيم المكي باسناده عن عكرمة في قوله تعالى واتقوا الله

الذي

الذي تساءلون به والارحام قال اتقوا الله واتقوا الارحام ان
تقطعوها قال ابو عمرو حدثنا احمد بن فراس الشاهد بالاسناد
عن ابرهيم في قوله تعالى واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام فذلك
قوله اسالك بالله وبالرحم حدثنا سعيد بالاسناد عن الحسن قال
هو قولك انشدك بالله وبالرحم بالطيب ص اموالكم ط كبيرا ه ورباع ج
ايمانكم ط تعولوا ه نحلة ط مريا ه معروفا ه خمس النكاح ج اموالهم ج
ان يكبروا ط فليستعفف ج بالمعروف ط عليهم ط حسيبا ه والاقربون
الاول ص او كثر ط مفروضا ه معروفا ه عليهم ص سديدا ه نارا ط لا
وسيصلون بضم اليا ك ص والباقون بفتحها ومن قرا سيصلون
بضم اليا على المفعول لم يقف على نارا سعيرا ه ع عشر اولادكم ق الانثيين ج
ما ترك ج النصف ط كان له ولد ج الثلث ج يوصي بفتح الصاد ك
ص وبكسرها اح ع ف ر ش ط و او دين ط ع وابناؤكم ج نفعا ج ط
من الله ط حكيما ه نصف الحزب ان لم يكن لهن ولد ج او دين ط لم يكن لكم ولد ج
او دين ط السدس ج او دين لا مضار ج من الله ط حليم ط حدود الله ط

خالدين فيها ط العظيم ه خالدا فيها ص مهين ع منكم ج في البيوت بكسر
البا ب د ك صرف ع و والباقون بضمها سبيلا ه حس فاذوهما ج
عنهما ط رحيما ه عليهم ط حكيما ه السيئات ج كفار ط اليما ه وقال ابو عمرو
عذابا اليما تام وقال الدينوري الى حيث الان تمام القصة وليس كذلك
لان ولا الذين يموتون معطوف على ما قبله قال هرون نافع وهم كفار
تمام القصة وليس كذلك لان اولئك اشارة الى المذكورين قبل لا
يحل لكم ان ترثوا النساء كرها كاف اذا جعل ولا تعضلوهن مجزوما
بالنهي فان جعل في موضع نصب عطفا على قوله ان ترثوا لم يكف الوقف
على قوله كرها. كرها ط مبينة ج بفتح اليا د ص والباقون بكسرها بالمعروف ج
كثيرا ه مكان زوج لا شيئا ط مبينا ه عش غليظا ه سلف ط وقال
ابو عمرو الا ما قد سلف كاف سبيلا تام الا ما قد سلف حسن والوقف
على من اصلابكم غير تام لان ما بعده نسق على الاول وقال ابن الانباري
غفورا رحيما تام وليس كذلك لان قوله والمحصنات نسق على الاول
والمعنى والمحصنات ذوات الازواج الا ان يتبين الا ما ملكت

ايمانكم كاف اذا نصب كتاب الله عليكم على الاغراء اي الزموا كتاب الله فان
نصب على المصدر بتقدير كتب الله كتابا احسن الوقف على ذلك ولم
يكف كتاب الله عليكم تام ومتقنا ط سبيلا ه يهتين الاولى ز فلا جناح
عليكم ز اصلابكم لا سلف ط رحيما ه الجزو الخامس ايمانكم ج والاحسن
ان يجعل كتاب الله مفعولا له لمن قرا واحل بالفتح ادح ك ص ظ
لم يحسن الوقف له على عليكم ز لانه معطوف على كتب المقدر ومن
قرا واحل بالضم الباقون فيعطف على حرمت فيجوز الوقف
لطول الكلام. مسافحين ط فريضة ك الفريضة ط حكيما ه المؤمنات
الثاني ط بايمانكم ط من بعض ج اخدان ج احصن بفتح الهمزة
والصاد صرف د و والباقون بضم الهمزة وكسر الصاد. من
العذاب ط منكم ط خير لكم ط رحيم ع خمس عليكم ط حكيم لا عليكم ز
عظيما ه عنكم ج ضعيفا ه منكم كفا انفسكم ط رحيما ه نارا ط
يسيرا ه عش كريما ه بعض ط مما اكتسبن ط من فضله ط عليما ه
والاقربون ط نصيبهم ط شهيدا ه ع اموالهم ط حفظ الله ط و

اضربوهن ج سبيلا ط كبيرا ه اهلها ج بينهما ط خبيرا ه خمس
نصف الحزب قال ابو عمرو فخورا ه وابن السبيل ه ايمانكم ط فخورا ه
فضله ط مهينا ه ج الاخر ط قرينا ه رزقهم الله ط عليما ه ذرة ج
عظيما ه عشر شهيدا ه ط الارض ط حديثا ه ج تغتسلوا ط وايديكم ط
غفورا ه السبيل ط باعدائكم ط وليا ق نصيرا ه خمس في الذين ط
واقوم قليلا ه الشبت ط مفعولا ه بينا ه ج عظيما ه انفسهم ط
فتيلا ه الكذب ط مبينا ه ج عشر سبيلا ه لعنهم الله ط نصيرا ه ط
نقيرا ه حزب وقيل ان الله يامركم من فضله ج عظيما ه
صد عنه ط سعيرا ه خمس نارا ط العذاب ط حكيما ه ابدا ط
مطهرة ز ظليلا ه اهلها لا بالعدل ط نعما باختلاس كسر العين
او بالاسكان مع ص وبكسر العين ح دل ع فرط و وبكسر
العين ث ولا خلاف في تشديد الميم لكل القراء يعظكم به ط
بصيرا ه منكم ج الاخر ط تاويلا ه ج كفروا به ج بعيدا ه عشر
صدودا ه ج يحلفون ق صلى والاولى تعليق الباء الموحدة بيحلفون

وتوفيقا ه بليغا ه باذن الله ط رحيما ه تسليما ه خمس منهم ط تثبيتا ه لا
عظيما ه لا مستقيما ه والصالحين ج رفيقا ه ط من الله ط عليما ه ع عشر
نصف الحزب وقيل فليقاتل جميعا ه ليبطئن ج شهيدا ه يكن قرا
دع غ خمس بالتاء على التانيث والباقون بالياء على التذكير
قال ابو عمرو ياليتني كنت معهم ليس بكاف لان الفاء في فافوز جواب
التمني عظيما ه بالاخرة ط عظيما ه اهلها ج وليا ج نصيرا ه ط خمس
في سبيل الله ج الشيطان ج ضعيفا ه ع الزكوة ج خشية ج القتال ج
قريب ط قليل ج اتقى قف فتيلا ه وفي اين ما تكونوا اختلاف والاكثر
على القطع مشيدة ط عند الله ج من عندك ط ج من عند الله ط
فما لهؤلاء مقطوع بالاتفاق حديثا ه فمن الله ن نفسك ط
رسولا ط شهيدا ه اطاع الله ج حفيظا ه عشر طاعة ز تقول ط
يبيتون ج على الله ط وكيلا ه القرآن ط كثيرا ه اذاعوا به ط
منهم الشيطان ط قليلا ه سبيل الله ج المؤمنين ج كفروا ط تنكيلا ه
نصيب منها ج كفل منها ط مقيتا ه خمس ردوها ط حسيبا ه نصف الحزب

وقال غير ابي عمرو على كل شيء مقيتا ۰ وقيل الوجد وافيه اختلافا كثيرا
الا هو ط فيه ج حديثا ۰ع كسبوا ط اضل الله ط سبيلا ۰ سبيل الله ج وجدتموهم ص
نصيرا ۰ لا يقاتلوا قومهم ط فلقاتلوكم ج السلم ۰ سبيلا ۰ عشر قومهم ط
كلما ردوا في اقل المصاحف مقطوع وفي اكثرها موصول فيها ج
ثقفتموهم ط مبينا ۰ع الا خطا ج يصدقوا ط مؤمنة ط مؤمنة ج متتابعين ز
والاوجه ان يجعل ترتيبه مغفورا لا له بغير الوصل يعني الوصل اولى
من الله ط حكيما ۰ عظيما ۰ مؤمنا ج الدنيا ز كثيرة ط فتبينوا ط
خبيرا ۰ وانفسهم الاولى ط درجة ط الحسنى ط عظيما ۰ خمس
ورحمة ط رحيما ۰ع نصف الحزب كنتم ط الارض ط فيها ط جهنم ط مصيرا ۰ لا
سبيلا ۰ لا عنهم ط غفورا ۰ وسعة ط على الله ط رحيما ۰ع عشر من الصلوة
قصلي والاصح انه شرط تغليب في حال المسافر يعني الاصح الوصل ۰
كفروا ط مبينا ۰ اسلحتهم قف من ورائكم ص واسلحتهم ج واحدة ط
اسلحتكم ج حذركم ط مهينا ۰ جنوبكم ج فاقيموا الصلوة ج موقوتا ۰
القوم ط تالمون ج لا يرجون ط حكيما ۰ع اريك الله ط خصيما ۰ لا

خمس قال ابو عمرو خصيما تام واستغفر الله ط رحيما ج انفسهم ط
اثيما ج القول ط محيطا ۰ ام من يكون مقطوع بالاتفاق الدنيا قف
وكيلا ۰ رحيما ۰ عشر نفسه ط حكيما ۰ مبينا ۰ع يضلوك ط من شيء ط
تعلم ط عظيما ۰ حزب بين الناس ط عظيما ۰ نوله ونصله باسكان الها
فيهما ح مرف ث وبكسرها مع الصلة ح دم لخفيع د جهنم ط مصيرا
ع خمس لمن يشاء ط بعيدا ۰ اناثا ج مريدا ۰ لعنه الله م مفروضا ۰
خلق الله ط مبينا ۰ ويمنيهم ط غرورا ۰ع عشر محيصا ۰ ابدا ط حقا ط
قيلا ۰ الكتاب ط يجز به لا نصيرا ۰ يدخلون الجنة بضم اليا وفتح
الخا دح ص ث ش والباقون بفتح اليا وضم الخا نقيرا ۰ حنيفا ط
خليلا ۰ خمس في الارض ط محيطا ۰ع في النساء ط فيهن لا الولدان
ولو وقف جاز بالقسط ط عليما ۰ صلحا ط خير ط الشح ط خبيرا ۰
كالمعلقة ط رحيما ۰ سعته ط حكيما ۰ عشر في الارض ط اتقوا الله ط
في الارض ط حميدا ۰ في الارض ط وكيلا ۰ بآخرين ط قديرا ۰ والاخرة ط
بصيرا ۰ع نصف الحزب والاقربين ج بهما قف تعدلوا ج خبيرا ۰ خمس

من قبل ط بعيدا ه سبيلا ط اليما ه المومنين ط جميعا ه عنكم ز صلي
مثلهم كـ جميعا لا عشر بكم ج معكم ز صلي نصيب لا المومنين ط القيمة ط
سبيلا ع خادعهم ج كسالى لا قليلا ه بين ذلك ق صلي والاوجه انه
خان قال ابو عمرو وقال قال مذبذبين بين ذلك وقف تام وليس
كذلك لان ما بعده متصل به ومبين له والوقف على ولا الى هولاء
كاف هولاء الثانية ط سبيلا ه المومنين ط مبينا ه النار ج نصيرا لا
ه خمس مع المومنين ط عظيما ه وامنتم ط عليما ه الجزء السادس من ظلم ط
عليما ه قديرا ه وقال ابو عمرو الا في قوله تعالى الا من ظلم استثنا منقطع
من الاول وتقديره لكن من ظلم فله ان يقول ظلمني فلان بكذا و
تاولها مجاهد في الضيافة اذا نزل الرجل بالرجل فلم يضفه قال
ابو عمرو وحدثنا محمد بن فراس بالاسناد عن مجاهد في قوله تعالى لا
يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم قال ذلك في الضيافة اذا
تضيفه فلم يضفك فانت في حل ان تذكر ما صنع بك وهو حق
عليه وعلى هذا يحسن الوقف على قوله تعالى من القول وكان الضحاك

وزيد

وزيد بن اسلم يقرانها الا من ظلم بفتح الظا واللام ويجعلان
الاستثنا من الاول قال ابو عمرو وحدثنا محمد بن احمد بالاسناد عن
الضحاك كان يقول هذا من التقديم والتاخير كانه قال ما يفعل الله
بعذابكم ان شكرتم وامنتم الا من ظلم فعلى هذا لا يكفي الوقف على
عليما وجايز ان يكون على قراة الضحاك وزيد استثنا منقطع
بمعنى لكن فيكفي الوقف على ذلك الا من ظلم كاف على القرائتين و
قديرا تام ببعض الثاني لا سبيلا لا عشر حقا ج مهينا ه نوتيهم بالياء
ع والباقون بالنون اجورهم ط رحيما ع وقال ابو عمرو غفورا رحيما
تام والوقف على رؤس الاي بعد كافية وليس من قوله فبما نقضهم ميثاقهم
الى قوله عذابا اليما تام والجواب محذوف تقديره عند الاخفش فبما
نقضهم ميثاقهم لعناهم فحذف لعناهم لعلم المخاطبين بذلك قال
قائل الوقف على قوله وقولهم انا قتلنا المسيح ابن مريم ثم يبتدي رسول
الله قال لانهم لم يقروا انه رسول الله والوقف على رسول الله ويتجه
رسول الله من الوجه الاول بالمعنى ومن الثاني بالبدل لشبه لهم كاف

وقال قائل التمام وما قتلوه والتقدير فيما بعده يقينا بل رفعه الله
فحذف القسم فاكتفى منه بقوله رفعه الله وعلى هذا القول تكون الها في
وما قتلوه يعود على عيسى وليس ذلك بالوجه والاول ان يعود على
الظن بتقدير وما قتلوا ظنهم يقينا والوقف على يقينا الاختيار و
هو راس الاية ويقينا نعت لمصدر محذوف بتقدير وما علموه علما
يقينا بظلمهم ج عن ذلك ج مبينا ۝ غليظا ۝ غلف ط قليلا ۝ ص قف خمس
عظيما ۝ رسول الله ج شبه لهم ط منه ط الظن ج يقينا ۝ اليه ط حكيما ۝
موته ج شهيدا ۝ ج كثيرا ۝ عشر بالباطل ط اليما ۝ واليوم الاخر ط عظيما ۝ ج
نصف الحزب وقيل لكن الله يشهد من بعده ج وسليمان ج زبورا ۝ ج
عليك ال ثاني ط تكليما ۝ ج الرسل ط حكيما ۝ خمس بعلمه ج يشهدون ط
شهيدا ۝ بعيدا ۝ طريقا ۝ ابدا ط يسيرا ۝ خيرا لكم ط والارض ط حكيما ۝
عشر الا الحق ط وكلمته ج منه ز وقال ابو عمرو ووقع منه تام لانه اخر
القصة وقيل هو خير كاف وقال الدينوري ونافع والاخفش التام
ولا تقولوا ثلثة وليس بتام بل هو كاف خيرا لكم الكفي منه ورسله ج ثلثة ط

حرمت

خيرا لكم ط واحد ط ولد م في الارض ط وكيلا ۝ ع المقربون ط جميعا ۝
فضله ج اليما ۝ ولا نصيرا ۝ مبينا ۝ وفضل ج مستقيما ۝ خمس يستفتونك ط
الكلالة ط ترك ج لها ولد ج ما ترك ط الانثيين ط ان تضلوا ط عليم ۝ حزب
وقيل حرمت عليكم وقال ابو عمرو وان الله يحكم ما يريد وقيل لعلكم
تشكرون سورة المائدة مدنية وهي مائة وعشرون اية عند الكوفي
والاختلاف في ثلث ايات بالعقود اية عند غير الكوفي للجميع ويعفو عن
كثير اية عند البصري غالبون اية البصري ووقوف الا ثنتة ووقف
المعانقة واحد ووقف الغفران واحد ووقوف النبي صلى الله عليه وآله
ثلثة واختلاف الوقوف بينهن اربعة عشر محلا فواصلها لم نذبر بالعقود ط حرم ط
ما يريد ۝ ورضوانا ط بالضم ص والباقون بالكسر فاصطادوا ط شنان
قوم ۝ ان صدوكم باسكان النون لن صرث والباقون بالفتح ومن قرا
ان صدوكم بالشرط د ج فوقفه مطلق ومن قرا ان صدوكم بالنصب متعلقا
بشنان وموضعه نصب او جر على الخلاف فلم يقف والباقون ان تعتدوا م
والتقوى ص والعدوان ص واتقوا الله ط العقاب ۝ بالازلام ط

فتى ط واخشون ط بكسر النون دينا ط لاثم لا رحيم ه احل لهم ط الطيبات لا
علمكم الله ز عليه ص واتقوا الله ط الحساب ه الطيبات ط لكم ص لهم ز
اخدان ط عمله ز الخاسرين ع خس وارجلكم بكسر اللام دح ص ف
ث و والباقون بفتحها الكعبين ط فاطهروا ط وايديكم منه ط
تشكرون ه به لا واطعنا ز واتقوا الله ط الصدور ه بالقسط ز
شنان كما ذكر قبل تعدلوا ط اعدلوا وقف للتقوى ز واتقوا الله ط
تعلمون ه الصالحات لا عظيم ع الجحيم عشر نعمت الله بالتا المطولة ايديهم ج
وقال ابو عمرو وهو تام عنكم ج واتقوا الله ط المومنون ع نصف الحزب
وقيل يا ايها الذين امنوا اذكروا بني اسرائيل ج نقيبا ط معكم ط الانهار ج
السبيل ه قاسية ج مواضعه لا ذكروا به ص ج واصفح ط المحسنين ه ذكروا به ج
القيمة ط يصنعون ه عن كثير ط مبين لا خمس قال الجعبري في الشرح اختلفوا
في رضوان حيث وقع فروى ابو بكر بضم الرا الا الموضع الثاني من
المائدة وهو من اتبع رضوانه فكسر الراء فيه من طريق العليمي واختلف
فيه عن يحيى ابن آدم عنه فروى ابو عون الواسطي ضمه عن شعيب عنه

كسائر نظائره وكذلك روى الحبازي والخزاعي عن الشذائي عن
نفطويه عن شعيب ايضا قال الجعبري والروايتان صحيحتان عن يحيى
وعن ابي بكر ايضا فروى الضم فيه كاخواته عن يحيى من خلف ومحمد بن
المنذر وهي رواية الكسائي والاعشى وابن ابي حماد كلهم عن ابي بكر
وروى الكسر فيه خاصة عن يحيى الوكيعي والرفاعي وابو حمدون
وهي رواية العليمي والبرجمي وابن ابي امية وعبيد ابن نعيم كلهم عن
ابي بكر وهي ايضا رواية المفضل وحماد عن عاصم وقد انفرد النهرواني
عن اصحابه عن ابي حمدون بكسره وكسر رضوانه في القتال مخالف
الناس وقرا الباقون بكسر الرا في جميع القران مستقيم ه مريم الاولى ط
جميعا ط بينهما ط يشاء ط قدير ه واحباؤه ط بذنوبكم ط خلق ط من يشاء ط
بينهما ز المصير ه ولا نذير ز ونذير ط قدير ع ملوكا ق ولا يصح الا ان
يكون ضرورة العالمين ه عشر خاسرين ه جبارين قلي ولكن و
انا معطوف على ان فيها حتى يخرجوا منها ج داخلون ه الباب ج
غالبون ج قال ابو نصر العراقي غالبون وقف كاف مومنين ه ابدا لا

فبها ج قاعدون ه الفاسقين ج خمس سنة ج في الارض ه الفاسقين
ع نصف الجزو وقال عن ابي عمرو فانا داخلون وقيل فتوكلوا ان
كنتم مومنين بالحق ه الاخر ط لاقتلنك ط وقال ابو عمرو لاقتلنك كاف
وكذلك روس الاى قبل وقال ايضا حتى يخرجوا منها كاف ومثله فانا
داخلون فانكم غالبون ان كنتم مومنين الا نفسي واخي ومن قال
ان الوقف على قوله الا نفسي ثم يبتدا واخي تاويل واخي لا يملك الا نفسه
فليس بالوجه والاخ نسق على قوله الا نفسي او على ما في قوله املك و
المعنى لا املك انا واخي الا انفسنا فلا يقطع من ذلك قال ابو عمرو
حدثنا محمد بن عبد الله بالاسناد عن كلبي قال في قوله اني لا املك الا
نفسي واخي اي واخي لا يملك الا نفسه والى هذا ذهب احمد بن موسى
بن اللولوي قال هو تام وقوله فانها محرمة عليهم اربعين سنة
في ذلك وجهان من التفسير والاعراب من قال ان التحريم والتيه
اربعين سنة نصب اربعين على تفسير التحريم فعلى هذا يكون الوقف
على يتيهون في الارض ومن قال ان التحريم كان ابدا وان التيه كان

اربعين

اربعين سنة نصب اربعين بيتيهون فعلى هذا يكون الوقف على محرمة
عليهم هذا مذهب يعقوب والاخفش وابي حاتم ونافع والتمام على قوم
الفاسقين قال ابو عمرو عن كلبي قال لما قالوا لن يدخلها ابدا قال الله نعم
فانها محرمة عليهم ابدا وهم مع ذلك يتيهون في الارض اربعين سنة قال
فلم يدخلها احد ممن كان مع موسى هلكوا اجمعين في التيه الا رجلين
يوشع بن النون وكالوب من المتقين ه يدي بسكون اليا دك
صرفرطو والباقون بفتحها لاقتلنك ج والوقف اوضح العالمين ه
النار ج الظالمين ج الخاسرين ه عشر اخيه ط اخي ج النادمين ه ج
المعانقة وقف النبي صلى الله عليه واله من اجل ذلك ج وعلى ذلك اجود نعيم بن مسل
قوله النادمين بقوله من اجل ذلك ويوقف على ذلك قال ابو عمرو
وقال قائل الوقف على من اجل ذلك يجعل من صلة النادمين او
كقوله واصبح وليس بشي لان من صلة لكتبنا بتقدير من اجل قتل
قابيل هابيل كتبنا على بني اسرائيل فلا يفصل من ذلك جميعا ط جميعا ط
بالبينات ز لمسرفون ه من الارض ط عظيم ه عليهم ج رحيم ع تفلحون ه

منهم ج اليم ه منها ن فديجوز مقيم ه من الله ط حكيم ه عليه ط رحيم ه
والارض ط لمن يشا ط قدير ه يحزنك الذين يسارعون في الكفر بعضهم قلوبهم ج وان شئت وصلت
ووقفت على هادوا ج والاول اجوز قال ابو عمرو قلوبهم كاف
اذا رفع سماعون بخبر مبتدا مضمر تقديره سماعون وجعل ومن
الذين هادوا انتفا على قوله ومن الذين لم يكف الوقف على قلوبهم
وكفى على هادوا الاول وجه تقديره ومن الذين هادوا قوم سماعون
سماعون للكذب كاف والمعنى يسمعون ليكذبوا والمسموع حتى اخرين لا
ياتوك ط مواضعه ج فاحذروا ط شيئا ط قلوبهم ط خزي ج قال ابو عمرو
ان يطهر قلوبهم كاف لهم في الدنيا خزي لكونه عذاب عظيم تام ثم يبتدا
سماعون اي هم سماعون عظيم ه للسحت ط او اعرض عنهم ج شيئا ط بالقسط ط
المقسطين ه ذلك ط بالمؤمنين ه ونور ج شهدا ج قليلا ط الكافرون ه بالنفس لا لمن قرا والعين بالرفع ومن قرا بالنصب
الباقون لم يقف بالسن لا لمن قرا والجروح بالرفع د ك ث
ومن قرا بالنصب الباقون لم يقف قال ابو عمرو ان النفس بالنفس

المائدة فيها خلاف

كاف

كاف لمن قرا والعين بالعين وما بعده بالرفع لانه قطع ذلك ما قبله
ولم يجعله بما كتب عليهم في التورية وكذلك من رفع والجروح قصاص
خاصة وقف على قوله والسن بالسن وابتدا بذلك لانه غير داخل
في معنى ما عملت فيه ان ومن نصب ذلك كله لم يقف على ذلك لان
الاسما كلها داخلة فيما عملت فيه ان معطوفة بعضها على بعض وهي كلها
ما كتب عليهم في التورية قصاص ط كفارة له ط الظالمون ه حسن
التورية الاولى ص ونور لا للمتقين ه ف ومن قرا وليحكم بكسر اللام وفتح
الميم ف لم يقف ومن قرا بجزم اللام والميم الباقون يقف اي اتيناه
الانجيل ليحكم اهل الانجيل والواو مقحمة قال ابو عمرو وليحكم اهل الانجيل
بكسر اللام وفتح الميم على انها لام كي لم يبتدا بذلك لانه متعلق بما قبله
من قوله واتيناه الانجيل وقيل التقدير وليحكم اهل الانجيل بما
انزل الله فيه انزلنا عليهم فهذا حسن ومن قرا باسكان اللام وجزم
الميم ابتدا بذلك لانه استيناف امر الله عز وجل بذلك فيه ط الفاسقون
من الحق ط منهاجا ط في ما اتيكم في اكثر المصاحف مقطوع وفي اقلها موصول

ومن قرا م

الخيرات ط وقف النبي صلى الله عليه وآله تختلفون لا ومن وقف فلانه راس اية اليك ط
ذنوبهم ط الفاسقون ه تبغون ط وقال ابو عمرو ومن قرا افحكم الجاهلية
تبغون بالتاء ك حسن له الابتداء بذلك لانه استيناف خطاب بتقدير
قل لهم افغير دين الله تبغون فهو غير متعلق بما قبله ومن قرا يبغون
بالياء الباقون لم يجتز الابتدا بذلك لانه راجع الى ما تقدمه من قوله وان
كثيرا من الناس لفاسقون فهو متعلق به فلا يقطع منه يوقنون ه عشر
حزب وعند ابي عمرو وان الله لا يهدي القوم الظالمين اولياء م وقف
الغفران اولياء بعض منهم ط الظالمين ه دائرة ط نادمين ط قال
ابو عمرو ومن قرا ويقول بنصب اللام ج ط لم يقف على نادمين لان يقول معطوف
على قوله ان ياتي بتقدير فعسى ان ياتي الله بالفتح ويقول الذين امنوا
ومن قرا بالرفع سوا اثبت الواو في اول الفعل ج ل ف وط ف او
حذفها الباقون وقف على نادمين لان ما بعده جملة مستانفة ه
ايمانهم لا معكم ط خاسرين ه ويحبونه لا الكافرين ز لسبب الاية لائم ط
من يشاء ط عليم ه راكعون ج الغالبون ع هزوا بالواو ع وف

وقفا

وقفا والباقون بالهمزة اولياء ط والوقف اوجه مؤمنين ه
هزوا ذكر ولعبا ط لا يعقلون ه من قبل لا فاسقون ه عند الله ط
وقال ابو عمرو ومثوبة عند الله تام اذا رفعت من في قوله من لعنه الله
باضمار هو من لعنه الله فان اتبعت ما قبلها لم يكف الوقف على عند الله
الطاغوت ط السبيل عشر به ط يكتمون ه السحت ط يعملون ه السحت ط
لبئس ما في الموضعين مفصول بالاتفاق يصنعون ه مغلولة ط بما
قالوا م مبسوطتان لا يشاء ط كفرا ط القيامة ط اطفاها الله لا فسادا ط
المفسدين ه النعيم جس ارجلهم ط مقتصدة ط يعملون ه ع نصف الحزب
من ربك ط رسالته بالجمع وكسر التاء الاصرف ط وبالتوحيد و
فتح التاء الباقون الناس ط الكافرين ه من ربكم ط وكفرا ج الكافرين ه
ولا هم يحزنون ه رسلا ط انفسهم لا يقتلون ه عشر منهم ط يعملون ه
مريم ط وربكم ط النار ط انصار ه ثلثة م واحد ط اليم ه ويستغفرونه ط
ويحسن ان يوصل كان الواو للحال رحيم ه رسول ج الرسل ط صديقة ط
الطعام ط يؤفكون ه جس ولا نفعا ط وقد يوصل لحسن معنى كون

الواو حالا العليم ج السبيل ع مريم ط يعتدون ه فعلوه ط يفعلون
كفروا ط لبئس ما مقطوع بالاتفاق خالدون عشر فاسقون ه الجزء
السابع وقيل لا يستكبرون وقيل مع الشاهدين وقيل على رسولنا
البلاغ المبين اشركوا ج نصارى ط لا يستكبرون الحق ج الشاهدين
من الحق ط الصالحين ه فيها ط المحسنين خمس الجحيم ع تعتدوا ط
المعتدين ه طيبا ص مؤمنون ه عقدتم بتخفيف القاف ص ف د و
والباقون بتشديدها الايمان ج رقبة ط ايام ط حلفتم ط ايمانكم ط تشكرون
تفلحون عشر الصلوة ج منتهون ه واحذروا ج المبين ه واحسنوا ط
المحسنين ه بالغيب ج اليم ه حرم ط امره ط سلف ط منه ط ذو انتقام خمس
وللسيارة ج حرما ط تحشرون ه نصف الحزب والقلائد ط الارض لا
عليم ه العقاب لا رحيم ط وقد يوصل لاتفاق المعنى البلاغ ط تكتمون
كثرة الخبيث ج تفلحون ع عشر تسؤكم ج تبد لكم ط عنها ط حليم كافرين
ولا حام لا الكذب ط لا يعقلون ع اباءنا ط يهتدون ه انفسكم ج
اهتديتم ط تعملون خمس مصيبة الموت ط قربى لا لمن الاثمين ه

استحق

استحق بضم التاء وكسر الحاء والابتداء بهمزة مضمومة ادع ك ص ف د
ث ط و وبفتح التاء والحاء والابتداء بهمزة المكسورة ع والاوليان
بفتح الواو المشددة وكسر اللام وبعدها ياء ساكنة ونون مفتوحة
ص ف ط و والباقون اوليان اعتدينا ز ص ط الظالمين ه ايمانهم ط
واسمعوا ط الفاسقين ع ه اجبتم ط لنا ط الغيوب ه بكسر الغين ص ف
والباقون بضمها والدتك م وكهلا ج والانجيل ج الطير باذني ج طيرا باذني ج
والابرص باذني ج والموتى باذني ج سحر مبين ه عشر وبرسولي ج
مسلمون ه السماء ط مؤمنين ه الشاهدين ه حزب وقيل
سحر مبين وقيل فاسقين منك ج الرازقين ه عليكم ج
العالمين ع خمس وامي باسكان الياء د ص ف ز ذ و والباقون
بفتحها من دون الله ط ليس لي ق وهو تعسف بل الوقف على
بحق ط وقف النبي صلى الله عليه وآله وقيل علامة قال ابو عمرو وما
ليس لي بحق كاف وقال نافع الوقف على ما ليس لي وليس
بشيء لان قوله بحق من صلة لي علمته ط نفسك ط الغيوب ه بالكسر

صرف والباقون بالضم ودبكم ج فيهم ج عليهم ط شهيد ه عبادك ج
الحكيم ه صدقهم ط ابدا ط عنه ط العظيم ه فيهن ط قدير ه عشر
سورة الانعام مكية وهي مائة وخمس وستون اية عند الكوفي
والاختلاف في اربع ايات وجعل الظلمات والنور اية للمدنيين
والمكي لست عليكم بوكيل اية عند الكوفي يقول كن فيكون اية عند
غير الكوفي في الجميع الى صراط مستقيم مثل كن فيكون ه ووقوف اللازمة
ثلثة ووقف الغفران واحد واختلاف الروايتين سبعة وعشرون
محلا فواصلها نظر وركوعاتها عشرون والنور ط يعدلون ه اجلا ط
وقال ابو عمرو ثم قضى اجلا كاف يعني اجل حياة بني آدم في الدنيا
واجل مسمى عنده اجل مبعثه قال ابو عمرو وحدثنا محمد بن عبد الله
بالاسناد عن قتادة قال ثم قضى اجلا يعني الموت واجل مسمى ما
بين الموت الى البعث تمترون ه وقال ابو عمرو وتمترون تام
ورؤس الاي بعده كافية وقال قائل وهو الله تام وقال اخر
في السموات والتمام عندي اخر الاية لان المعنى وهو الله يعلم

سركم وجهركم في السموات والارض على التقديم والتاخير وهو قول
ابن عباس وهو الله ز ثم لو وقف على وهو الله لا يوقف على في الارض ط
وقيل لا وقف والوقف صحيح تكسبون ه معرضين ه جاءهم ط
يستهزؤن خمس مدرارا ص اخرين ه مبين ه ملك ط ينظرون ه
يلبسون ه يستهزؤن ه ع عشر المكذبين ه والارض ط لله ط الرحمة ط
وقيل لا وقف والوقف اصح لا ريب فيه ط وقال ابو عمرو لا ريب فيه
كاف اذا رفع الذين خسروا بالابتداء وجعل الخبر في قوله فهم لا
يؤمنون وهو الوجه وان كان تابعا لقوله عاقبة المكذبين فلا يتم
الوقف دونه ولا يكفي لا يؤمنون ه نصف الحزب وقيل ولقد
استهزئ والنهار ط العليم ه ولا يطعم ط المشركين ه عظيم ه خمس
من يصرف بفتح اليا وكسر الرا صرف رطد والباقون بضم اليا
وفتح الرا رحمه ط المبين ه الا هو ط قدير ه عباده ط الخبير ه شهادة ط
ومن بلغ ط وقال ابو عمرو ومن بلغ كاف وقيل تام والمعنى ومن
بلغه القران والابتداء بقوله ائنكم لتشهدون يقبح اخرى ط

لا اثمه ج تركون ۵ ابناءهم لا يؤمنون ۵ ع عشر باياتنا ط الظالمون ۵
تزعمون ۵ فتنتهم بضم التاء د ك ع والباقون بفتحها مشركين ۵
يفترون ۵ اليك ج وقرا ط بها ط الاولين ۵ خمس وينأون عنه ج
وما يشعرون ۵ نكذبُ ونكونُ قراع ف ظ بالنصب فيهما
وافقهم ك في ونكون فقط والباقون بالرفع فيهما المؤمنين ۵
قبل ط لكاذبون ۵ بمبعوثين ۵ ربهم ط بالحق ط وربنا ط تكفرون ۵ ع
عشر بلقاء الله ط فيها لا ظهورهم ط يزرون ۵ ولهو ط يتقون ط
يعقلون ۵ بالغيبة د ح ص ف ر و والباقون بالخطاب
يجحدون ۵ نصرنا ج لكلمات الله ج المرسلين ۵ باية ط الجاهلين ۵
خمس نصف الجزء وقيل يجحدون وهو مروي عن الخلف
بن هشام البزاز يسمعون ط وقف الغفران يرجعون ۵ من ربه ط
لا يعلمون ۵ امثالكم ط يحشرون ۵ الظلمات ط يضلله ط
مستقيم ۵ تدعون ج صادقين ۵ عشر تشركون ۵ ع يتضرعون ۵ ط
يعملون ۵ شيء ط مبلسون ۵ ظلموا ط العالمين ۵ خمس به ط

يصدقون

يصدفون ۵ الظالمون ۵ منذرين ج يحزنون ۵ يفسقون ۵ ملك ج
الي ط البصير ط تتفكرون ۵ ع عشر يتقون ۵ وجهه ط الظالمين ۵ بينا ط
بالشاكرين ۵ الرحمة ط لا الوقف لمن قرا انه د ح ف ر و وقالا ابو عمرو
سلام عليكم كاف ومن قرا انه من عمل بكسر الهمزة وقف على قوله الرحمة
هذا اذا جعلت انه مستانفة فان جعلت تفسير الرحمة او جعل كتب
بمعنى قال لم يتم الوقف على الرحمة ولا يكفي لان ما بعدها متعلق بها
ومن قرا انه بفتح الهمزة الباقون لم يقف على الرحمة لان ما بعدها
بدل منها فلا يفصل من ذلك فان فتحت انه باضمار مبتدا بتقدير
هي انه حسن الوقف على الرحمة ولم يتم واما فانه الثانية فانه لا يوقف
على ما قبلها سواء ان كسرت الهمزة لوقوعها بعد الفاء في جواب
الشرط او فتحت على التكرير او على اضمار مبتدا بتقدير فالذي له
ان الله غفور رحيم له لان الفاء المتصلة بها في القراءتين جواب
من ولا يفصل بين الشرط وجوابه رحيم ۵ ولتستبين بالياء على
التذكير ص ف ر و والباقون بالتاء على التانيث المجرمين ۵ ع خمس

من دون الله ط اهواءكم ط المهتدين ه به ط به ط لله ط الفاصلين ه
وبينكم ط بالظالمين ه نصف الحزب الا هو ط والبحر ط مبين ه
مسمى ج تعملون ع عشر حفظة ط لا يفرطون ه الحق ط الحاسبين ه
وخفية ج بكسر الخاء ص والباقون بضمها الشاكرين ه تشركون ه
بعض ط تفقهون ه خمس الحق ط بوكيل ط مستقر ز تعلمون ه غيره ط
الظالمين ه يتقون ه كسبت قف والاصح الوصل ولا شفيع ج منها ط
كسبوا ج يكفرون ع عشر حيران ص صلے ائتنا ط الهدى ط العالمين
ه حزب وقيل وهو الحكيم الخبير وقيل مستقر وسوف تعلمون
واتقوه ط تحشرون ه بالحق ط فيكون ط قوله الحق ط الصور ط وقال
ابو عمرو ويوم ينفخ في الصور كاف ثم تقع عالم الغيب بتقديره
هو عالم الغيب والشهادة كاف والشهادة ط الخبير ه آلهة ج مبين ه
وقال ابو عمرو ملكوت السموات والارض كاف ثم يبتدا وليكون
من الموقنين نريه فتعلق لام كي بفعل مقدر دل عليه وكذلك
نري ابراهيم الموقنين خمس رءا كوكبا ج بامالة الراء والهمزة محضه

مرصف دو والباقون بفتحها او بامالة بين بين والرسم بالالف ربي ج
الافلين ه رءا القمر بامالة الراء والهمزة معا او بامالة الراء وفتح
الهمزة ص وبفتحهما ع والباقون بالفتح بخلاف عنه والرسم بالالف
ربي ج الضالين ه رءا الشمس كما ذكر اكبر ج تشركون ه وجهي بفتح اليا
النبع مش والباقون بسكونها المشركين ه قومه ط هدين ط
شيئا ط علما ط تتذكرون ع عشر سلطانا ط بالامن ج تعلمون ه
مهتدون ع قومه ط نشاء ط عليم ه ويعقوب ط كلا هدينا ج
وهرون ط المحسنين ه وزكريا بهمزة مفتوحة ادي لص ط
والباقون بغير الهمزة والياس ط الصالحين لا خمس ولوطا ط العالمين ه
واخوانهم ج مستقيم ه عباده ط يعملون ه والنبوة ج بكافرين ه اقتده ط
وقال ابو عمرو فبهديهم اقتده تام قال ابو عمرو والقراء والنحويون
يستحبون القطع على كلها سكت في كتاب الله عز وجل نحو لم يتسنه
وماليه وسلطانيه وماهيه وشبهه لان الهاء في ذلك انما
جيء بها بمعنى الوقف وقاية للفتحة التي قبلها ولولا ذلك لم يحتج اليها

فاذا كان ذلك كذلك لزم القطع عليها في كل مكان اجرا ط للعالمين ه
ع عشر من شي ط كثيرا ج ومن قرا يجعلونه وما بعده باليا دج
فوقفه مطلق ومن قرا بالتا الباقون فوقفه جايز قال ابو عمرو
من قرا يجعلونه قراطيس يبدونها ويخفون كثيرا باليا وقف
على وهدى للناس لان ما بعد ذلك استيناف خبر وهو منقطع مما
قبله ومن قرا ذلك بالتا لم يقف على الناس لان ما بعده خطاب
متصل بالخطاب الذي تقدمه في قوله قل من انزل الكتاب فلا يقطع
منه اباؤكم ط قل الله لا يلعبون ه لتنذر باليا التحتاني ص والباقون
بالتا الفوقاني حولها ط يحافظون ه انزل الله ط ايديهم ج انفسكم ط
تستكبرون ه ظهوركم ج والوقف اوضح شركا ط بينكم برفع النون
دج كصف ظ و والباقون بالنصب تزعمون ه ع نصف الحزب
والنوى ط الميت الميت بالتخفيف دج لن ص والباقون بالتشديد
الحي ط تؤفكون ه جمس الاصباح ج لمن قرا وجعل ب ف ر و ومن قرا
وجاعل ادج ل ر ث ظ لم يقف حسبانا ط العليم ه والبحر ط يعلمون ه

مستودع ط يفقهون ه ماء ج متراكبا ج ومن قرا وجنات بالرفع
س ن ع ي فوقفه على دانية مطلق ومن قرا بالخفض الباقون فوقفه
جايز على متراكبا قال ابو عمرو ومن قرا وجنات من اعناب بالرفع
وقف على قوله قنوان دانية لان ما بعده مستانف مرفوع بالابتدا
والخبر مضمر والتقدير وهناك جنات او ولهم جنات ومن
قرا وجنات بالكسر لم يقف على دانية لان وجنات منصوبة بالعطف
على قوله خضرا فلا يقطع مما عطفت عليه متشابه ط وينعه يؤمنون ه
بغير علم ط يصفون ه ع خمس والارض ط صاحبة ط كل شيء ج عليم ه ربكم ط
الا هو ج فاعبدوه ج وكيل ه الابصار ز الابصار ج الخبير ه من ربكم ج
فلنفسه ج فعليها ط بحفيظ ه يعلمون ه خمس من ربك ج الا هو ج
المشركين ه اشركوا ط حفيظا ج بوكيل ه علم ط يعملون ه بها ط وما
يشعركم ط لمن قرا انها بالكسر ادج ص حفه ظ و ومن قرا بالفتح ع
كف ر ث لم يقف قال ابو عمرو ومن قرا انها جاءت بكسر
الهمزة وقف على وما يشعركم وهو تام والتقدير وما يشعركم ايمانهم

ثم ابتدا فاوجب فقال انها فذلك منقطع مما قبله ومن قرا انها
بفتح الهمزة لم يقف على يشعركم سواء قدرت انها بلعلها او قدرت
زيادة لا فيكون التقدير وما يشعركم انها اذا جاءت يؤمنون
والمعنى على هذا انها لو جاءت لم يؤمنوا فهي متعلقة بما قبلها
في الوجهين وقد اجاز ابن الانباري وابن النحاس الابتدا بها
اذا قدرت بمعنى لعلها لان فيها معنى الايجاب قال ابو عمرو
حدثنا فارس بن احمد بالاسناد عن قنبل قال سمعت احمد بن
محمد القواس يقول نحن نقف حيث ينقطع النفس الا في ثلث مواضع
نتعمد الوقف عليها عمدا في آل عمران وما يعلم تاويله الا الله
ثم نبتدي والراسخون في العلم وفي الانعام وما يشعركم ثم
نبتدي انها اذا جاءت بمعنى بكسر الهمزة وفي النحل يعلمه بشر ثم
نبتدي لسان الذي وزاد غيره عبد الله الذي ذكر في الاسناد
عن ابن مجاهد عن قنبل عن القواس حرفا رابعا في يس من بعثنا
من مرقدنا ثم يبتدي هذا ما وعد الرحمن لا يؤمنون ه يعمهون ه

ع عشر الجزء الثامن يجهلون ه غرورا ط يفترون ه مقترفون ه
مفصلا ط منزل بالتشديد لس ع والباقون بالتخفيف الممترين ه
كلمت بالتاء المطولة وعدلا ط لكلماته ج العليم خمس سبيل الله ط
يخرصون ه سبيله ج بالمهتدين ه مؤمنين ه حرم بفتح الحاء و
الراء ع ن ظ والباقون بضم الحاء وكسر الراء اليه ط علم ط بالمعتدين ه
وباطنه ط يقترفون ه عشر لفسق ط ليجادلوكم ج لمشركون ه ع
منها ط يعملون ه فيها ط يشعرون ه رسل الله ط رسالته ط قرا ع د
رسالته بحذف الالف بعد اللام ونصب التاء على التوحيد
والباقون باثبات الالف وكسر التاء على الجمع يمكرون ه للاسلام ج
حرجا بكسر الراء ص ن والباقون بفتحها يصعد بالف بعد الصاد
وتخفيف العين ص وباسكان الصاد وتخفيف العين من غير
الف د والباقون بغير الالف مع تشديدهما السماء ط يؤمنون ه خمس
مستقيما ط يذكرون ه يعملون ه نصف الحزب يحشرهم بالياء ع ش
والباقون بالنون قال ابو عمرو من قرا يوم يحشرهم بالياء لم يقف على

قوله بما كانوا يعملون لان اليا اخبار عن اسم الله تعم الذي تقدم
ذكره في قوله وهو وليهم فهو متعلق به فلا ينقطع منه ومن قرا
بالنون جاز له الوقف على يعملون لان ذلك استيناف اخبار
من الله عز وجل بذلك على لفظ الجماعة للتعظيم فهو منقطع مما قبله
وقال السادح المطيبة قراح في هذه السورة ويوم يحشرهم جميعا
وفي يونس ويوم يحشرهم كان لم يلبثوا وفي سبا ويوم يحشرهم جميعا
ثم يقول بالياء في الافعال الاربعة فتعين للباقين القراءة بالنون
والوجه في قراءة من قرا بالياء رد الكلام على ما قبله لان قبله في
هذه السورة لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم وقبله في يونس
إن الله لا يظلم الناس شيئا وقبله في سبا قل إن ربي يبسط الرزق
لمن يشاء من عباده ويقدر له الى اخر الاية والوجه في قراءة
من قرا بالنون الانتقال من الاخبار بلفظ الغيبة الى الاخبار بنون
العظمة جميعا ج الانس لا ولج لنا ط قال النار يغلظ الصوت على
النار ليعلم ان الفاعل قال هو الملائكة او الله بل النار مبتدا او ما

بعده خبره والمجموع حكاية القول شاء الله ط عليم ه يكسبون ج هذا ط
كافرين ه عز غافلون ه عملوا ط وقال ابو عمرو ومن قرا بنا قل عما
تعملون بالتاء ك وقف على قوله مما عملوا وابتدا وما ربك لانه
استيناف خطاب على معنى قل لهم يا محمد فهو منقطع مما قبله ومن قرا
بالياء الباقون لم يقف على ذلك لان ما بعده محمول على ما قبله من
الغيبة وهو قوله ولكل درجات فلا ينقطع بعضه من بعض يعملون ه
الرحمة ط اخرين ه ان ما ستطوع بالاجماع لات بمعجزين ه مكانتكم بالجمع
ص والباقون بغير الالف عامل ج تعلمون ه الدار ط الظالمون ه حمس
لشركائنا ج الى الله ج شركائهم ط يحكمون ه دينهم ط يفترون ه حجر صلى
عليه ط يفترون ه ازواجنا ج تكن بالتاء مع التانيث ك ص ث
والباقون بالياء على التذكير شركاء ط وصفهم ط عليم ه على الله ط مهتدين ه
ع عز حزب وقيل قد خسر الذين وقال ابو عمرو لا يجب المسرفين متشابه
حصاده زصلى لا تسرفوا ط المسرفين ه وفرشا ط وقال ابو عمرو حمولة وفرشا
كاف وذلك اذا انتصب ثمانية ازواج بتقدير كلوا لحم ثمانية ازواج

وهو قول علي بن سليمان او باضمار انشا، وهو قول الكسائي والفراء
واذا جعل بدلا من قوله حمولة وفرشا او مما على الموضع لم يكف الوقف
على مبين. خطوات بسكون الطاء ا ح م ص ف د و والباقون بالضم.
الشيطان ط مبين ٥ لا ازواج ج المعز اثنين ط ء الذكرين في الموضعين
بابدال الهمزة الثانية الفا مع المد او بعدم الابدال مع تسهيل الثانية
لكل القراء، ارحام الانثيين ط صادقين ٥ لا البقر اثنين ط ارحام الانثيين ط
بهذا ج علم ط الظالمين ٥ ع في ثمان اكثر المصاحف مقطوع في اولها
موصول قال ابو عمرو وقوله تم او فسقا فوق على قوله او لحم الخنزير
والتقدير او لحم خنزير او فسقا فانه رجس على التاخير لغير الله به
لعبرانية به ج رحيم ٥ حس ظفر ج بعظم ط ببغيهم ز والوصل اوجه لصادقون ٥
واسعة ج المجرمين ٥ شيء ط باسنا ط لنا ط تخرصون ٥ البالغة ج
اجمعين ٥ هذا ج معهم ج يعدلون ٥ ع نصف الحزب احسانا ج املاق ط شيئا ط
واياهم ج بطن ج بالحق ط ج تعقلون ٥ اشده ج بالقسط ج وسعها ط
قربى ج اوفوا ط تذكرون ٥ لا ط لمن قرا وان هذا بالكسر ف د و

ومن

ومن قرا بالفتح الباقون لم يقف بتخفيف الذال ع ف د و والباقون
بتشديدها قال ابو عمرو ومن قرا ان هذا صراطي مستقيما بكسر الهمزة
وقف على قوله تذكرون وهو تام وابتدا وان هذا لانها استانفة
ومن فتحها لم يقف على تذكرون ولا ابتدا ان هذا لانها متعلقة بما
قبلها بالعطف على احد شيئين اما على ما في قوله نعم قل تعالوا اتل ما
حرم ربكم بتقدير اتل ما حرم واتل ان هذا واما على الهاء في قوله
وصيكم به وبان هذا فهي متعلقة بذلك فلا يقطع منه فاتبعوه ج
سبيله ط تتقون ٥ يؤمنون ٥ ع ترحمون ٥ لا حس قبلنا ص لغافلين ٥ لا
منهم ج ورحمة ج عنها ط يصدفون ٥ ايات ربك الاولى ط خيرا ط
منتظرون ٥ شيء ط يفعلون ٥ امثالها ج لا يظلمون ٥ عشر
مستقيم ج حنيفا ج المشركين ٥ العالمين ٥ لا وقال ابو عمرو لله رب
العالمين فان الوقف عليها حسن وليس بتام ولا كاف وقال الدينوري
لا شريك له ج اتم منه لا شريك له ج المسلمين ٥ شيء ط عليها ج اخرى ج
تختلفون ٥ في ما اتيكم ط في بعض المصاحف مفصول وفي البعض

موصول الا ان الاكثر على القطع العقاب نصا رحيم ٥ خمس نصف الجزو قال
السخاوي جميع الناس على هذا القول وقيل اوهم قالون سورة الاعراف
مكية وهي مائتان وست ايات عند الكوفي والاختلاف في خمس ايات
المص آية عند الكوفي مخلصين له الدين آية عند البصري والشامي
بدأكم تعودون آية عند الكوفي ضعفا من النار آية عند المدنيين
والمكي الحسنى على بني اسرائيل آية عند المدنيين والمكي ووقوف اللازمة
ثلثة ووقوف المعانقة ثلثة واختلاف الروايتين عشرون محلا وفواصلها
مثل وركوعاتها ثلث وعشرون المص كوفي وقال ابو عمرو الوقف
على المص كاف لان ما بعده يرتفع بعضه بتقدير هذا كتاب وقال
ابن عباس معناه انا الله اعلم وافضل فعلى هذا الوقف عليه تام
للمؤمنين ٥ اولياء ط تذكرون ٥ بتبديل الذال ادغ لن صرت ط
والباقون بتخفيفها قائلون ٥ ظالمين ٥ خمس المرسلين ٥ لا غائبين ٥
الحق ج المفلحون ٥ يظلمون ٥ معايش ط تشكرون ٥ ع عشر لادم ق
ووجه الوصل اوضح ابليس ط من الساجدين ٥ امرتك ط منه ج

من طين

من طين ٥ الصاغرين ٥ يبعثون ٥ المنظرين ٥ خمس المستقيم ٥ لا
شمائلهم ط شاكرين ٥ مدحورا ط اجمعين ٥ من الظالمين ٥ الخالدين ٥
عشر الناصحين ٥ لا بغرور ج الجنة ط مبين ٥ انفسنا سكتة الخاسرين ٥
عدو ج حين ٥ تخرجون ٥ ع خمس وريشا ط قف لمن قرا ولباسُ
التقوى لا قف بالرفع مد ن ف ظ و ومن نصب الك ر ث وقفه
على التقوى قال ابو عمرو ومن قرا ولباسُ التقوى بالرفع وقف
على قوله وريشا لان ما بعده مرفوع بالابتداء وذلك نعت وخبر
خبر الابتداء والتقدير ولباس التقوى المشار اليه خير لمن اخذ
به من الكسوة والاثاث ولباس التقوى الحياء فهو منقطع ما قبله
ومن قرا ولباس التقوى بالنصب لم يقف على وريشا لان ما بعده
معطوف على قوله لباسا فلا يقطع من ذلك خير ط يذكرون ٥
سوآتهما ط لا ترونهم ط لا يؤمنون ٥ بها ط بالفحشاء ط لا تعلمون ٥
بالقسط قف الدين ج ط تعودون ٥ مع جواز الوصل قال ابو عمرو
تعودون وقف حسن وليس بتام ولا كاف هذا اذا انتصب فريقا

هدى بتقدير يعودون فريقين فريقا هدى وفريقا حق عليهم
الضلالة اى يعودون على حال الهداية والضلالة قال ابو فان
انتصب هدى بتقدير هدى فريقا واضل فريقا وهو الوجه
والوقف على تعودون تام وقال ابو عمرو وحدثنا عبد الرحمن بن
عبد الله بالاسناد عن ابن عباس عن النبى صلى الله عليه واله انه
قال انكم محشورون عراة وحفاة غرلا ثم قرا كما بدانا كم اول خلق
نعيده وعدا علينا انا كنا فاعلين الضلالة ط مهتدون ه مع
ولا تسرفوا ج المسرفين ه ج الرزق ط وقال ابو عمرو من قرا خالصة
يوم القيمة بالرفع وقف على الحيوة الدنيا لان ما بعده مستانف على
خبر مبتدا مضمر والتقدير قل هي للذين امنوا ولغيرهم في الحيوة الدنيا
هي خالصة للمؤمنين يوم القيمة فذلك منقطع ما قبله ومن قرا
خالصة بالنصب لم يقف على الدنيا لان ما بعد ذلك متعلق بقوله
للذين امنوا اى حال حيوة خلوصها يوم القيمة وان شركهم فيها
غيرهم من الكفار في الحيوة الدنيا فلا يقطع ما تعلق به القيمة ط

تعلمون

يعلمون ه لا تعلمون ه نصف الحزب اجل ج يستقدمون ه اياتى يحزنون ه خمس
النار ج خالدون ه باياته ط الكتاب ط يتوفونهم لا اين ما مقطوع بالاجماع
من دون الله ط كافرين ه النار ط كل ما دخلت في اكثر المصاحف مقطوع
وفي اكثرها موصول اختها ط جميعا لا النار ط لا تعلمون ه قرا ص بالغيبة
والباقون بالخطاب تكسبون ع الخياط ط المجرمين ه عشر غواش ط
الظالمين ه وسعها ز والوجه ان يكون اولئك خبر والذين وجملة لا نكلف
نفسا الا وسعها معترضة الجنة ج خالدون ه الانهار ج هدينا الله ج
بالحق ط تعملون ه حزب وقيل وهم يطمعون حقا الثانى ط نعم ج الظالمين ه لا
عوجا ج كافرون ه ط خمس حجاب ج بسيماهم ج وقال ابو عمرو لم يدخلوها
كاف والمعنى لم يدخلوها وهم يطمعون في دخولها فيكون الجحد
واقعا على الدخول فان نقل الجحد من الدخول الى الطمع بتقدير
دخلوها وهم يطمعون في دخولها لم يكف الوقف على لم يدخلوها
يطمعون ه النار لا الظالمين ع تستكبرون ه برحمة ط تحزنون ه رزقكم
الله ط الكافرين ه لا عشر وقال ابو عمرو على الكافرين حسن لانه جعل

الذين اتخذوا دينهم فان جعل في موضع نصب او رفع كان
الوقف على الكافرين كافيا ومثله في الحيوة الدنيا · الدنيا ج هذا لا
يجحدون · يؤمنون · الا تاويله ج بالحق ج نعمل ط يفترون ع يغشي
الليل بالتشديد صرف رلد و والباقون بالتخفيف حثيثا لا ط
لمن قرا والشمس وما بعده بالرفع ك ومن قرا بالنصب الباقون
لم يقف قال ابو عمرو ومن قرا والشمس والقمر والنجوم مسخرات
بالرفع وقف على قوله يطلبه حثيثا لان ما بعده مستانف فهو
منقطع ما قبله ومن قرا ذلك بالنصب لم يقف على قوله حثيثا
لان ما بعده نسق على ما قبله الذي خلق فلا يقطع منه بامره ط
والامر ط العالمين · وخفية ط وقرا ص بكسر الخاء والباقون بضمها
المعتدين ج ط حمس وطمعا ط رحمت بالتاء المطولة المحسنين · رحمته
ميت بالتخفيف دح لن ص ط والباقون بالتشديد الثمرات ط
تذكرون · تخفيف الذال ع ص ع والباقون بتشديدها ربه ج
نكدا ط يشكرون ع غيره ط عظيم · مبين ع العالمين · تعلمون ·

ترجمون · بآبائنا ط عمين ع هودا ط غيره ط تتقون حمس الكاذبين ·
العالمين · امين مضعف حرف وقيل العالمين · ليذكركم ط بصطة ج
قرا ا ص ر د ث ش بالصاد و مرق بخلاف عنهما والباقون بالسين
والرسم بالصاد تفلحون · اباؤنا ج الصادقين ع و غضب ط سلطان ع
المنتظرين · مؤمنين ع صالحا م غيره ج ربكم ط اليم · بيوتا ج بكسر الباء
بهدك ن رف والباقون بضمها مفسدين · من ربه ط مؤمنون حمس
كافرون · المرسلين · جاثمين · الناصحين · العالمين ع م انكم
بهمزة واحدة اع ث والباقون بهمزتين النساء ط مسرفون · قريتكم ج
يتطهرون · الا امراته ج صل لكنه كان حال المراة الغابرين · مطرا ط
المجرمين ع شعيبا ط غيره ط اصلاحها ط مؤمنين ج حمس عوجا ج فكثركم ص
المفسدين · بيننا ج الحاكمين · الجزو التاسع وقال ابو عمرو وانت
خير الفاتحين · ملتنا ط كارهين · قيل لا وقف والوقف صحيح منها ط
ربنا ط علما ط توكلنا ط الفاتحين · لخاسرون ع م جاثمين ج
ان وصل وقف على كان لم يغنوا فيها ج على جعل الذين بدلا عن الضمير

المعانقة ع
فيها خلاف

فاصبحوا وكان لم يغنوا حال وان جعل الذين مبتدا وخبره كان لم يغنوا
وقف على جانبيه وعلى فيها ومن لم يقف على فيها وجعل الذين بدلا
عن الذين الاول وقف على شعيبا ويستانف بكان لم ولا بد من نقف
الخاسرين ه ونصحت لكم ج كافرين ع يضرعون ه يشعرون ه ج ص يكسبون ه
نائمون ه ط لمن قرا اوامن بفتح الواو ج ك ف ر ظ و ومن قرا بسكونها
ادك ث لم يقف يلعبون ه مكر الله الاولى ج الخاسرون ه ج بذنوبهم ج
لا يسمعون ه عش انبائها ج بالبينات ج قبل ط الكافرين ه عهد ج لفاسقين م
بها ج المفسدين ه العالمين ج ط الطلق لمن قرا حقيق على بالتشديد ا
ومن قرا مخففا الباقون جائز له الوصل ان لا الاول مقطوع بالاتفاق
الحق ط معي ه بفتح الياء ع والباقون باسكانها بني اسرائيل ه ط ج ص
الصادقين ه مبين ج صلى للناظرين ع عليم ط ارضكم ج تامرون ه عش
حاشرين ه عليم ه ان لنا بهمزة واحدة ادع ث والباقون بهمزتين
الغالبين ه المقربين ه الملقين ج ص القوا ج عظيم ه نصف الحزب
عصاك ج تلقف بسكون اللام وتخفيف القاف ع والباقون

بفتح اللام وتشديد القاف يافكون ه ج يعملون ج صاغرين ع ساجدين ه
ج صلى عش العالمين ه لا وهرون ه امنتم بهمزة واحدة ع خ والباقون
بهمزتين لكم ج اهلها ج تعلمون ه اجمعين ه منقلبون ه ج ص
جاءتنا ط مسلمين ه والهتك ط نساءهم ج قاهرون ه واصبروا ج
الارض لله ج قف عباده ط للمتقين ه جئتنا ط تعلمون ع ه يذكرون ه عش
هذه ج معه ط لا يعلمون ه بها لا بمؤمنين ه مفصلات قف مجرمين ه
عندك ج بني اسرائيل ج ينكثون ه ج ص غافلين ه فيها ط كلمت ربك
بالتاء المطولة بما صبروا ط يعرشون ه حزب وقيل من ربكم عظيم قراك
ص بضم الراء والباقون بكسرها لهم ج الهة ط تجهلون ه يعملون ه
العالمين ه عش وقال ابو عمرو ومن قرا واذ انجيناكم بالنون والباء
حسن له الابتدا به لان كلام موسى ع قد تم دونه ومن قرا انجاكم
بغير ياء ولا نون لا يبتدى به لانه متصل بكلام موسى واخبار
عن الله تعالى في قوله قال اغير الله ابغيكم الها فلا يقطع من ذلك
العذاب ج نساءكم ط عظيم ع اربعين ليلة ج المفسدين ه ربه لا

اليك ط ترىٰني الثاني ج صعقا ج المؤمنين ٥ بكلامي صلے الشاكرين ٥
لكل شيء ج باحسنها ط الفاسقين ٥ جس الحق ط بها ج سبيلا ج سبيلا ط
غافلين ٥ اعمالهم ط يعملون ٥ ع خوار ط سبيلا م ظالمين ٥ ضلوا لا الخاسرين ٥
اسفا لا بئسما موصول بالاتفاق بعدي ج ربكم ج اليه ط ابن ام بكسر
الميم لـ صرف رو والباقون بفتحها يقتلونني صلے الظالمين ٥ ع رحمتك صلے
الراحمين ٥ ع الدنيا ط وقال ابوعمرو في الحيوة الدنيا كاف هذا اذا جعل
قوله ان الذين اتخذوا العجل وما بعده من قول الله تعالى فان جعل من
قول موسى ع وهو الاشبه اخبر الله تعالى به عنه فالوقف على الحيوة الدنيا
تام لانه انقضا كلامه ثم قال الله تعالى وكذلك نجزي المفترين قال
ابوعمرو وحدثنا ابن فراس عن سفين قال في قوله تعالى وكذلك نجزي
المفترين قال كل صاحب بدعة ذليل المفترين ٥ وامنوا ز والوجه
الوصل رحيم ٥ الالواح صلے يرهبون ٥ لميقاتنا ج واياي ط منا ج
فتنتك ط وتهدي من تشاء ط الغافرين جس نصف الحزب وقيل
الذين يتبعون اليك ط من اشاء ج شيء ط يؤمنون ٥ ج والانجيل ز

كانت عليهم ط معه لا المفلحون ٥ ع والارض ج ويميت ص تهتدون ٥
يعدلون ٥ اماما ط الحجر ج عينا ط مشربهم ط والسلوى ط رزقناكم ط
يظلمون جس خطيئاتكم ط المحسنين ٥ يظلمون ٥ ع البحر م لا يسبتون لا
لا تاتيهم ج والوقف على كذلك ج جائز ايضا والاصح ان يوقف المعانقة
على تاتيهم دون كذلك يفسقون ٥ قوما لا شديدا ط معذرة
قراء ع بالنصب والباقون بالرفع ومن قرا معذرة بالرفع وقف
على شديدا لانه جعله خبر مبتدا محذوف والتقدير عند سيبويه
موعظتنا معذرة وعند ابي عبيد هذه معذرة والوجه في قراءة
النصب انه جعله مفعولا لا في يعظهم اعتذارا الى الله عز وجل او مصدرا
مؤكدا اي اعتذرنا او نعتذر الى الله معذرة يفسقون ٥ بئيس قرا
ص على وزن فيعل بخلاف عنه وقرا ع على وزن جميل والباقون
على اختلاف يفسقون جس عن ما نهوا بالاجماع مقطوع خاسئين ٥
العذاب ط العقاب ج صلے رحيم ٥ امما ج ذلك ز يرجعون ٥ سيغفر لنا ج
ياخذوه ط ان لا يقولوا بالاتفاق مقطوع ما فيه ط يتقون ط يعقلون ٥

بالغيبة دح ص ف د و وبالخطاب النع ث ظ ويمسكون بالتخفيف ص
والباقون بالتشديد الصلوة ط المصلحين عشر نصف الجزو قال ابو عمرو
ولعلهم يتقون واقع بهم ج تتقون ع انفسهم ج بربكم ط بلى ج وان
اختار جانب الوصل على بلى والوقف على شهدنا ج وهذا اصح المعانقة
قال احمد بن موسى وابو حاتم والاخفش وابن عبد الرزاق قالوا
بلى شهدنا كاف فشهد والله هذا من قول بني ادم المعنى شهدنا
انك ربنا والهنا وهو قول ابي ابن كعب وابن عباس وقال ابن
الانباري ليس بوقف لان ان متعلقة بالكلام الذي قبلها
وقال نافع والدينوري التمام قالوا بلى فشهدنا على ذلك من
قول الملائكة كما قال الله لذرية ادم حين مسح ظهره واخرجهم
منه الست بربكم قالوا بلى فاقروا له بالعبودية فقال الله للملائكة
اشهدوا فقالوا شهدنا وهو قول مجاهد والضحاك والسدي
وقيل هو من قول الله تم للملائكة والمعنى شهدنا على اقراركم
وهو قول ابي مالك ويروى عن السدي ايضا قال ابو عمرو وحدثنا

محمد بن عبد الله المزني بالاسناد عن ابن عباس قال في هذه الاية اهبط
الله ادم ع بالهند ثم مسح ظهره فاخرج منه كل نسمة هو خالقها الى يوم
القيمة ثم قال الست بربكم قالوا بلى شهدنا قال يحيى وقال الكلبي مسح
الله ظهر ادم ع فاخرج منه كل خلق هو خالقه ثم قال الست بربكم
قالوا بلى فقال للملائكة اشهدوا فقالوا شهدنا قال يحيى قال
الحسن ثم اعادهم في صلب ادم ع وقال ابو عمرو ومعنى ان يقولوا
لئلا يقولوا ومن قرا ان تقولوا بالتاء غير ج فعلى قراءته يتم
الوقف على قالوا بلى لان ان متعلقة بابعد بلى من قوله شهدنا
ومن قرا ذلك بالياء ج لم يتم الوقف على قراءته على قالوا بلى لان
ان متعلقة بما قبل من قوله واشهدهم على انفسهم والتمام لعلهم يرجعون
غافلين ن بعدهم ج المبطلون ه يرجعون ه الغاوين جس هواه ط ج
الكلب ط يلهث الثاني ط باياتنا ج يتفكرون ه يظلمون ه المهتدي ج
الخاسرون ه والانس ز ط لا يفقهون بها ز لا يبصرون بها ز لا يسمعون
بها ط اضل ط الغافلون ه بها ص اسمائه ط يعملون عشر يعدلون ه

لايعلمون ٥ ج صلے وعطف واملي لهم على سنستدرجهم احسن فيوقف على
واملي لهم قف متين ٥ يتفكروا سكتة من جنة ط مبين ٥ من شيء لا
اجلهم ج يؤمنون ٥ خمس هادي له ط لمن قرا ويذرهم برفع الراء
ادح ك ن ش ط ومن جزم الراء ف د هو لم يقف قال ابو عمرو ومن
قرا ويذرهم في طغيانهم بالرفع وقف على ما قبله وابتدا به لانه مستانف
بتقدير عطف جملة تامة على جملة تامة سواء قرئ ذلك بالياء او بالنون
الا ان الابتدا بالنون احسن من اليا لان الاستيناف بالنون وتعلق اليا
من طريق المشاكلة باسم الله تعالى المتقدم ذكره ومن قرا ذلك بالجزم
لم يقف على ما قبله ولا ابتدا به لانه معطوف على موضع الفاء و
ما بعدها من قوله فلا هادي له فلا يقطع من ذلك يعمهون ٥ مرسيها ط
ربي ج الا هو ط والارض ط بغتة ط عنها ط وقال ابو عمرو حفي عنها كاف
والمعنى يسلونك عنها كانك حفي بهم لا يعلمون ٥ ما شاء الله ط الخير ج
والاولى الوقف على سوء ج يؤمنون ٥ ع نصف الحزب اليها ج فمرت به ج المعانقة
الشاكرين ٥ شركاء بكسر الشين وسكون الراء وتنوين الكاف من غير

مد وهمزة اصرث والباقون بضم الشين وفتح الراء وبالف وهمزة غير
منون اتيهما ج وقال ابو عمرو فيما اتيهما كاف عند اصحاب الوقف و
هو عندي تام لانه اخر القصة وانقضاؤها وما بعده منقطع منه
وقوله عما يشركون يريد مشركي العرب قال ابو عمرو حدثنا محمد بن عبد الله
بالاسناد عن ابن سلام في قوله جعلا له شركاء فيما اتيهما قال قال
قتادة فكان شركا في طاعتهما لابليس في تسميتهما اياه عبد الحارث
ولم يكن شركا في عبادة ثم انقطعت قصة ادم وحوا فتعالى الله عما
يشركون يعني المشركين من بني ادم عما يشركون يشركون ٥ عشر وهم يخلقون ٥
ج ز صلے ينصرون ٥ لا يتبعوكم ط صامتون ٥ صادقين ٥ بها ز بها بها ز
بها ط تنظرون ٥ خمس بكسر النون الكتاب ز صلے الصالحين ٥ ينصرون ٥
لا يسمعوا ط لا يبصرون ٥ الجاهلين ٥ بالله ط عليم ٥ عشر مبصرون ٥ ج
لا يقصرون ٥ اجتبيتها ط من ربي ج يؤمنون ٥ ترحمون ٥
الغافلين خمس يسجدون ٥ حزب سجدة مسنونة وقيل ورزق كريم
من الانفال سورة الانفال مدنية وهي خمس وسبعون اية عند الكوفي

والاختلاف في ثلث ايات ثم يغلبون آية عند البصري والشامي ليقضي
الله امرا كان مفعولا آية عند الجميع الا الكوفي بنصره وبالمؤمنين
آية عند الجميع الا البصري واختلاف الروايتين ثمانية وواصلها قدم قطرب
ودكوعاتها عشرة من الانفال ط والرسول ج ذات بينكم ص
مؤمنين ه يتوكلون ج الا ان الوصل اولى والوقف على ينفقون ط
حقا ط كريم ج بالحق ص وقال ابو عمرو ويكون جواب كما اخرجك
ربك من بيتك في قوله وان فريقا من المؤمنين لكارهون لكارهون
لا خمس ينظرون ط الكافرين لا المجرمون ج مردفين ه قلوبكم ج
عند الله ط حكيم ع عشر الاقدام ط امنوا ط بنان ط ورسوله الاولى
العقاب ه وقال ابو عمرو ذلكم فذوقوه كاف ثم يبتدا وان للكافرين
عذاب النار بتقدير واعلموا ان للكافرين عذاب النار تام
النار ه الادبار ج خمس جهنم ط المصير ه قتلهم ص رمى قرا ح ص
ف ر و بالامالة والباقون بالفتح حسنا ط عليم ه موهن بالتنوين
وكيد بالنصب لعرف رط و وبغير التنوين والجر الكافرين ه

النعم

الفتح ج لكم ج نفند ج كثرت لا ط لمن قرا وان الله بكسر الالف دج ص ف ط د
ومن قرا بالفتح لم يقف الباقون وقال ابو عمرو ولو كثرت كاف لمن قرا و
ان الله بالكسر لانها مستانفة ومن فتحها لم يكف الوقف قبلها ولم يحسن
الابتداء بها لتعلقها بقوله ولو كثرت بتقدير ولو كثرت ولان الله اي
لذلك المؤمنين ع تسمعون ج صاعر لا يسمعون ه لا يعقلون ه لاسمعهم ط
معرضون ه لما يحييكم ج تحشرون ه خاصة ج العقاب ه خمس نصف الحزب
تشكرون ه تعلمون ه فتنة لا عظيم ع ويغفر لكم ط العظيم ه يخرجوك ط
ويمكر الله ط الماكرين ه عشر مثل هذا لا الاولين ه اليم ه وانت فيهم ط
وقال ابو عمرو وانت فيهم كاف على مذهب من جعل الضمير في قوله وما كان
الله معذبهم للكافرين وقال الضحاك هو للمؤمنين على حدتهم الوقف مطلق   هدايتهم
وانت فيهم لانه منقطع مما قبله والضمير في قوله ليعذبهم للكفار وللاختلاف
يستغفرون ه وما كانوا اولياءه ط لا يعلمون ه وتصدية ط تكفرون ه خمس
سبيل الله ط يغلبون ط يحشرون ه لا جهنم ط الخاسرون ع سلف ج سنت
بالتا المطولة الاولين ه كله لله ج بصير ه موليكم ط النصير ه عشر الجزء العاشر

انما غنمتم في اكثر المصاحف موصول وفي الامل مفصول السبيل ن الجمعان ط
قدير ه منكم ط الميعاد ن مفعولا ن وقال ابو عمرو وقال ابن عبد الرزاق
هلك عن بينة تام وليس كذلك لان ويحيى من حي عن بينة نسق على
ذلك وهو التمام من حيي بالاظهار ام ص ن غ ط و والباقون بالادغام
عن بينة الثاني ط عليم ه قليلا ط سلم ط الصدور ه مفعولا ط الامور
تفلحون ج حمز واصبروا ط الصابرين ه ج سبيل الله ط محيط ه لكم ج
اخاف الله ك العقاب ه دينهم ط حكيم ه كفروا ن وادبارهم ج الحريق ه عز
للعبيد ه فرعون ه قبلهم ط بذنوبهم ط العقاب ه بانفسهم ن عليم ه
فرعون ن قبلهم ط آل فرعون ج ظالمين ه لا يؤمنون ه ج صلى حمز
لا يتقون ه يذكرون ه سواء ط الخائنين ع ولا تحسبن بالتاء
وفتح السين ص وبالتاء وكسر السين ادع ز و وبالياء وفتح السين
سبقوا ط لمن قرا انهم بالكسر عز ك ومن قرا بالفتح ك لم يقف
قال ابو عمرو سبقوا كاف لمن قرا انهم بكسر الهمزة ومن فتحها لم يبتد
بكلمتها لانها متعلقة بالجملة التي قبلها بتقدير لانهم معجزون لا يعجزون

ه نصف الحزب دونهم ج لا تعلمونهم ج الا ان الوقف هنا اجوز يعلمهم ط
لا تظلمون عشر للسلم بكسر السين ص والباقون بفتحها على الله ط العليم ه
حسبك الله ط وبالمؤمنين ه قلوبهم الاول ط بينهم ط حكيم ه وقال ابو عمرو
والف بين قلوبهم كاف الف بينهم الكفى منه عزيز حكيم تام وقال ابو عمرو وحدثنا
الخاقاني بالاسناد عن عبد الله في قوله لو انفقت ما في الارض جميعا
ما الفت بين قلوبهم الاية قال المتحابون في الله حسبك الله اذ جعلت
في قوله ومن اتبعك في موضع نصب بتقدير يكفيك الله ويكفي
من اتبعك وفي موضع رفع بالابتداء بتقدير ومن اتبعك من
المؤمنين كذلك وهو على ذلك الكفى فان جعلت نسقا على اسم الله خمس
ثم لم يكف الوقف دونها المؤمنين ع القتال ط مائتين ج لا يفقهون ربع
ضعفا ط مائتين ج باذن الله ط الصابرين ه الارض ط الدنيا ق صلى
الاخرة ط حكيم ع فيما موصول بالاتفاق اخذتم بالاظهار دع غ خمه
والباقون بالادغام عظيم ه طيبا ز واتقوا الله ط رحيم ع الاسرى ن
ويغفر لكم ط رحيم عشر منهم ط حكيم ه اولياء بعض ط حتى يهاجروا ج

مبثاق ط بصير ه بعض ط كبير ط حقا ط كريم ه منكم ط كتاب الله ط عليم ه
خمس حزب سورة التوبة مدنية وهي مائة وتسع وعشرون اية
عند الكوفي والاختلاف في ذلك ايات ان الله بريء من المشركين اية
عند البصري الا تنفروا يعذبكم عذابا اليما اية عند الشامي قوم
نوح وعاد وثمود اية عند المدنيين والمكي وقف اللازم اثنان والخلاف
الروايتين ستة عشر محلا فواصلها لم نزن بكوعانه خمسة عشر
المشركين ط معجزي الله لا الكافرين ه المشركين لا ورسوله ط خير لكم ج
معجزي الله ط اليم لا مدتهم ط المتقين ه مرصد ج سبيلهم ط رحيم ه خمس
مامنه ط لا يعلمون ع الحرام ج لهم ط المتقين ه ولا ذمة ط قلوبهم ج
فاسقون ج سبيله ط يعملون ه ولا ذمة ط المعتدون ه عشر في الدين ط
يعلمون ه الكفر لا ينتهون ه مرة ط اتخشونهم ج مومنين الاول ه
مومنين الثاني ه قلوبهم ط يشاء ط حكيم ه خمس وليجة ط تعملون ه ع
بالكفر ط اعمالهم صلى ج خالدون ه المهتدين ه نصف الحزب سبيل الله ط
عند الله ط الظالمين ه م وانفسهم لا عند الله ط الفائزون ه عشر

ودهن

ورضوان الله بالضم ص والباقون بالكسر مقيم لا ابدا ط عظيم ه الايمان ط
الظالمون ج وعشيرتكم بالجمع ص والباقون بالتوحيد بامره ط الفاسقين ه ج
كثيرة لا حنين لا مدبرين ج خمس كفروا ط الكافرين ه من يشاء ط
رحيم ه هذا ج ان شاء ط حكيم ه صاغرون ع ابن الله الثاني ط
بافواههم ج من قبل ط قاتلهم الله صلى يوفكون ه عشر ابن مريم ج واحدا
لا هو ط يشركون ه الكافرون ه كله لا المشركون ه نصف الجزء وقال
غير ابي عمرو ولو كره الكافرون وقيل الذي يوفكون عن سبيل الله ط
في سبيل الله لا اليم ه وظهورهم ط تكنزون ه خمس حرم ط كافة ط
المتقين ه يُضَلّ بفتح الياء وكسر الضاد ادغم لاحرف والباقون بضم
الياء وفتح الضاد حرم الله الثاني ط اعمالهم ط الكافرين ع الى الارض ط
الاخرة الاول ج قليل ه الياء ه شيئا ط قدير ه معنا ج السفلى ط الا
لمن قرا وكلمة بالنصب ط والباقون بالرفع العليا ط قال ابو عمرو فعلى
قراءة يعقوب لا يكفي الوقف على السفلى لان كلمة الثانية نسق على الاولى
هي العليا كاف على القرائتين حكيم عشر سبيل الله ط تعلمون ه الشقة ط

معكم ج انفسهم ج لكاذبون ع عنك ج الكاذبين ه وانفسهم ط بالمتقين ه
يترددون خمس القاعدين ه الفتنة ج سماعون لهم ط بالظالمين ه
نصف الحزب كارهون ه تفتني ط سقطوا ط بالكافرين ه تسوهم ج
فرحون عشر لنا ج مولىنا ج المؤمنون ه الحسنيين ط بايدينا صلى
متربصون ه منكم ط فاسقين ه كارهون ه اولادهم ط وقال ابو عمرو
فلا تعجبك اموالهم ولا اولادهم في الموضعين الوقف عليهما اذا اريد بالعذاب
الانفاق في الدنيا كرها وهو قول الحسن فان اريد به عذاب الاخرة بتقدير
ولا تعجبك اموالهم ولا اولادهم في الحيوة الدنيا انما يريد الله ليعذبهم
بها في الاخرة يكفي الوقف على اولادهم لان في الحيوة الدنيا صلة تعجبك
وهو قول ابن عباس كافرون خمس لمنكم ط يفرقون ه يجمحون ع الصدقات ج
يسخطون ه حزب وقيل انما الصدقات وقيل والله عليم حكيم وقيل
ان كانوا مؤمنين ورسوله الثاني لا راغبون ع وابن السبيل ط من الله ط
حكيم عشر اذن الاول ط منكم ط اليم ه ليرضوكم ج مؤمنين ه
فيها ط العظيم ه قلوبهم ط قل استهزءوا ج تحذرون ه نلعب ط

تستهزءون ه خمس ايمانكم ط مجرمين ع من بعض م ايديهم ط فنسيهم ط الفاسقون ه
فيها ط حسبهم ج ولعنهم الله ج مقيم ه لا واولادا ط خاضوا ط والاخرة ج
الخاسرون ه وثمود لا والمؤتفكات ط بالبينات ج يظلمون ه عشر
بعض م ط ورسوله ط سيرحمهم الله ط حكيم ه عدن ط ورضوان بالضم
ص والباقون بالكسر اكبر ط العظيم ع عليهم ط جهنم ط المصير ه قالوا ط
ينالوا ج فضله ج خيرا لهم ج والاخرة ج ولا نصير ه نصف الحزب الصالحين ه
خمس معرضون ه يكذبون ه الغيوب ج لكبر الغني ص ف والباقون
بضمها منهم ط سخر الله منهم ز اليم ه او لا تستغفر لهم ط الله لهم ط ورسوله ط
الفاسقين ه عشر الحر ط حرا ط يفقهون ه كثيرا ج يكسبون ه معي في الاول
بسكون اليا ص ف ز ط و والباقون بفتحها وفي الثاني بفتح اليا ع والباقون
باسكانها عدوا ط الخالفين ه قبره ط فاسقون ه واولادهم ط كافرون ه خمس
القاعدين ه لا يفقهون ه وانفسهم ط الخيرات ز المفلحون ه فيها ط
العظيم ع ورسوله ط اليم ه عشر ورسوله ط سبيل ط رحيم ه لا عليه ص
ينفقون ه الجزء الحادي عشر وقيل يعتذرون ه اغنياء ج الخوالف لا

لايعلمون ه اليهم ط اخباركم ط تعملون ه عنهم ط فاعرضوا عنهم ج رجس ولا
جهنم ج يكسبون ه لترضوا عنهم ج الفاسقين ه على رسوله ط حكيم ه
الدوائر ط السوء ط عليم ه الرسول ط لهم ط رحمته ط رحيم ه باحسان
ابدا ط العظيم ه منافقون ط ومن وصل وقف على اهل المدينة
وعلى النفاق لمن وقف على المدينة ومن وقف على المنافقون لم يقف على
المدينة وعلى النفاق لا تعلمهم ط نعلمهم ط عظيم ج سيا ط عليهم ط رحيم ه
وصل عليهم ط صلواتك بالجمع وكسر التا ادح ك ص ن ظ وبحذف الالف
مع فتح التاء الباقون سكن لهم ط عليم ه الرحيم ه والمؤمنون ط تعملون ه
خ س مرجؤن بهمزة مضمومة قبل الواو دح ك ص ظ والباقون بحذف
الهمزة يتوب عليهم ط حكيم ه وقال ابو عمرو ومن قرا الذين اتخذوا بغير
واو ك ث فالوقف على ما قبله تام لان الذين مبتدا وخبره لا يزال
بنيانهم وقيل لا تقم فيه ابدا ومن قرا والذين بالواو الباقون على معنى
ومنهم الذين فالوقف على ما قبله كاف من قبل ط الحسنى ط لكاذبون ه
نصف الحزب ابدا ط تقوم فيه ط يتطهروا ط المطهرين ه ورضوان

بالضم ص والباقون بالكسر ام من اسس مقطوع بالاتفاق وجرف
باسكان الراء ك ص ف والباقون بضمها وهار بالامالة ح ب ح م خ
ص ر والباقون بغير الامالة جهنم ط الظالمين ه تقطع بضم التا
ادح ص ر والباقون بفتحها قلوبهم ط حكيم ه الجنة ط و
يقتلون ق ف والقران ط بايعتم به ط العظيم ه لحدود الله ط المؤمنين ه
الجحيم ه اياه ج منه ط حليم ه يتقون ط عليم ه والارض ط ويميت ط
ولا نصير ه تزيغ بالتا ادح ك ص ر والباقون باليا عليهم ط رؤف
بحذف الواو ح ص ف ر ظ و والباقون باثباتها رحيم ه خلفوا ط الا
اليه ط ليتوبوا ط الرحيم ه الصادقين ه نفسه ط صالح ط المحسنين لا
وقال ابو عمرو الا كتب لهم كاف وليس بتام لان في ليجزيهم الله لام كي
فهي متعلقة بقوله الا كتب لهم قال ابو حاتم هي لام القسم والاصل ليجزينهم
الله فحذفت النون وكسرت اللام في نظاير كذلك كثيرة قدرها كذلك
وجعل الوقف قبلها تاما واجمع اهل العلم باللسان على ان ما قاله وقد
خطا لا يصح في لغة ولا قياس حدثنا احمد بن عمر الجيزي قال احمد بن محمد

النحاس النحوي قال سمعت ابا الحسن ابن كيسان يعقب ابا حاتم في
هذا القول ويذهب الى انها لام كي يعملون ○ حزب وقيل المتقين كافة ط
يحذرون ج غلظة ط المتقين ○ ايمانا الاول ج يستبشرون ○ كافرون
خمس وقال ابو عمرو ومن قرا اولا ترون بالتا فظ وقف على وهم
كافرون لان ما بعد ذلك استينا وخطاب ومن قرا باليا الباقون
لم يقف على ذلك لان ما بعده راجع الى الكفار فهو متعلق به يذكرون
بعض ط انصرفوا ط وقال ابو عمرو ثم انصرفوا كاف اذا جعل قوله صرف
الله قلوبهم دعا فان جعل خبرا لم يكف الوقف قبله حدثنا محمد بن
عبد الله قال قال الحسن في قوله ثم انصرفوا يعني عزموا الكفر صرف
الله قلوبهم هذا دعا يفقهون ○ وقال ابو عمرو لا يفقهون تام وقال
بعض المفسرين ان الكلام انقطع عند قوله حريص عليكم وهو خطاب لاهل مكة
ثم ابتدا فقال بالمؤمنين رؤف رحيم فعلى هذا يكفي الوقف على قوله
عليكم والاوجه ان يكون الكلام كله متصلا رؤف رحيم تام عزيز ف
ولا يصح ولا وقف الا في الاية رؤف رحيم ○ بحذف الواو ح ص

ودع

ف رظ و والباقون باثباتها حسبي الله زصلى الاهو ط العظيم ○ سورة
يونس م مكية وهي ماية وتسع ايات عند الكوفي والاختلاف في ثلث ايات
دعوا الله مخلصين له الدين اية عند الشامي لنكونن من الشاكرين
اية للجميع الا الشامي وشفا لما في الصدور اية عند الشامي ووقف الاذن
اثنان ووقف النبي صلى الله عليه وسلم واحد والاختلاف الر ت ب اربعة عشر محلا
فواصلها لمن وبهم عتا احدى عشر الر وقف كوفي بالامالة ح ك ص ر ف ي د
والباقون بالفتح قال ابو عمرو الر كاف حيث وقع وقال ابن عباس
معنى الر انا الله ارى والمر انا الله اعلم وارى فعلى هذا الوقف عليه
تام الحكيم ○ ان انذر الناس ط وقف النبي صلى الله عليه وسلم ربهم ط مبين ○ الامر ط
اذنه ط فاعبدوه ط تذكرون ○ بتشديد الذال ادح ك ص ر ي ظ
والباقون بتخفيفها جميعا ط حقا ط لا الا لمن قرا انه بالفتح ث لم يقف
قال ابو عمرو ثم يعيده كاف وليس بتام لان بعده لام كي وهي متعلقة
بما قبلها بالقسط الكوفي منه بالقسط ط يكفرون ○ والحساب ط بالحق ج ط
لمن قرا يفصل بالنون اكص في رث د ومن قرا بالياء الباقون المكنه

ان يجعل بفصل حالا فوقفه جائز قال ابو عمرو الا بالحق كاف
لمن قرا نفصل بالنون ومن قرا بالياء لم يكف الوقف على بالحق لان
ما بعده راجع الى اسم الله تعا في قوله ما خلق الله فلا ينقطع منه
يعلمون حمس يتقون ه غافلون لا يكسبون ه بايمانهم ج النعيم ه
سلام ج العالمين ع عشر نصف الحزب اجلهم ط يعمهون ه قايما ج مسه ط
يعملون ه ظلموا لا ليؤمنوا ط المجرمين ه تعملون ه بينات لا
بدله ط نفسي ج الي ج عظيم خمس ادريكم بالامالة ج ح مرخص صرف ود
والباقون بالفتح به زصبي وقال ابو عمرو ومن قرا ولا ادريكم به بغير
نفي حم خمس حسن له الابتداء بذلك لانه استيناف اخبار لا يقاع
الدراية بالقران من الله فهو منقطع من النفي الذي قبله ومن قرا
ولا ادريكم بالنفي الباقون لم يبتدا بذلك لانه معطوف على ما قبله
من قوله ما تلونه عليكم فهو متعلق بالتلاوة وداخل معها في النفي
فلا يقطع منها والوقف على القراتين ولا ادريكم به صالح قبله ط
تعقلون ه باياته ط المجرمون ه عند الله ط في الارض ط يشركون ه فاختلفوا ط

يختلفون ه ربه ج فانتظروا ج المنتظرين ع عشر اياتنا ط مكرا ط و
ان قرا يمكرون بالياء ش فالوقف اوجه ش تمكرون ه والبحر ط الفلك ط
احيط بهم لا له الدين ج الشاكرين ه الحق ط انفسكم لا ط ومن نصب متاع
ع لم يقف والباقون بالرفع يقف قال ابو عمرو بغير الحق كاف
ومثله متاع الحيوة الدنيا بالرفع فله تقديران احدهما ان
يرتفع بغيكم بالابتداء وخبره على انفسكم فعلى هذا يكفي الوقف
على قوله انفسكم ويبتدا متاع الحيوة الدنيا بتقدير ذلك والثاني
ان يرتفع بالابتداء ويجعل خبره ومتاع الحيوة الدنيا فعلى هذا
لا يكفي الوقف على ذلك ومن قرا بالنصب لم يقف على قوله على
انفسكم ايضا لان المتاع ينتصب بتقديرين احدهما تبغون متاع
الحيوة الدنيا فهو مفعول لقوله بغيكم والثاني تتمتعون متاع الحيوة
الدنيا فهو مصدر عمل فيه الفعل الذي دل عليه قوله بغيكم فلا يقطع
مما عمل فيه تعملون ه والانعام ط عليها لا بالامس ط يتفكرون ه ع
السلام ط مستقيم ط خمس نصف الجزو ما ذكره ابو عمرو وغيره وقيل

لقوم يتفكرون ه وقال ابو عمرو ابن ماكانوا يفترون ولكن لم يوافق
عليه احد وقيل وربك اعلم بالمفسدين ه وزيادة ط ذلة ط الجنة ج
خالدون ه بمثلها لا ذلة ط عاصم ج مظلما ط ج النار ج خالدون ه
وشركاؤكم ج تعبدون ه لغافلين ه يفترون ه ع عشر الميت الميت
فيهما بالتخفيف دج ك ص والباقون بالتشديد الامر ط ج الله ج
تتقون ه الحق ج الضلال ج والوصل هنا اجوز تصرفون ه كلمت بالتا
المطولة لا يؤمنون ه ثم يعيده الاول ط تؤفكون ه الى الحق ط للحق ط
يهدي بكسر الياء ص وبفتحها وكسرها مع تشديد الدال ع ط ان يهدى ج
لكم تف وقال ابو عمرو قال الانباري فما لكم وقف حسن على معنى التوبيخ
والتمام على تحكمون تحكمون ه خمس الظنا ط شيئا ط يفعلون ه
العالمين ه افتريه ط صادقين ه تاويله ط الظالمين ه لا يؤمن به ط
بالمفسدين ه ع عشر عملكم ج تعملون ه اليك ط لا يعقلون ه اليك ط
لا يبصرون ه يظلمون ه ج نصف الحزب ويوم يحشرهم بالياء ع والباقون
بالنون والوقف لمن قرا نحشرهم بالنون ذكر في الانعام بينهم ط منكم ه

خمس يفعلون ه رسول ج لا يظلمون ه صادقين ه شاء الله ط
اجل ط ولا يستقدمون ه المجرمون ه عشر به ط الآن بالابدال و
المد وبالقصر والتسهيل لكل القراء تستعجلون ه الخلد ج تكسبون ه
هو ط وقف النبي صلى الله عليه وآله وقيل على اي وربي ط وقيل على انه لحق
قال ابو عمرو وقال ابن الانباري قل اي وربي وقف حسن كما تقول
في الكلام اي لعمري ثم يبتدى انه لحق والوقف عندي انه لحق بمعجزين ج
به ط العذاب ج يظلمون ه والارض ط لا يعلمون ه خمس ترجعون ه
للمؤمنين ه فليفرحوا ط يجمعون ه وحلالا ط آلله اذن لكم كما ذكر
في الآن تفترون ه القيمة ط لا يشكرون ه ع عشر فيه ط مبين ه
يحزنون ه ج ولا يوقف على يتقون والاصح الوصل على يحزنون والوقف
على يتقون يتقون ه ط الاخرة ط لكلمات الله ط العظيم ه ط قولهم م
جميعا ط العظيم ه خمس في الارض ط شركاء ط يخرصون ه مبصرا ط يسمعون ه
حزب وقيل واتل عليهم سبحانه ط الغني ط الارض ط بهذا ط لا تعلمون ه
لا يفلحون ه ط يكفرون ه ع عشر نوح م ولا تنظرون ه بكسر النون

اجرا ط ان اجرئ باسكان اليا د صف رط و والباقون بفتحها على الله لا
المسلمين ه باياتنا ج المنذرين ه قبل ط المعذبين ه مجرمين ه خمس
مبين ه جاءكم ط هذا ط الساحرون ه الارض ط بمؤمنين ه عليم ه لموتى ه
عشر ماجئتم به لا لمن قرا آلسحر مستفهما ج ث ومن لم يستفهم الباقون لم
يقف قاد ابو عمرو ومن قرا آلسحر على الاستفهام ورفعه بالابتداء و
جعل الخبر محذوفا بتقدير آلسحر هو وقف على قوله ماجئتم به فان
دفعه على البدل من مالم يقف على به لانه متصل بما قبله ومن قرا ذلك
على الخبر لم يقف على به لان ما اسم ناقص بمعنى الذي وجئتم به صلته
وذلك في موضع رفع بالابتداء والسحر خبره فلا يقطع منه السحر ط
في الوجهين سيبطله ط المفسدين ه المجرمون ع يفتنهم ط في الارض ج
المسرفين ه مسلمين ه توكلنا ج الظالمين لا خمس الكافرين ه بيوتا بيوتكم
بكسر الباء فيهما ب ح ك صف ر د و والباقون بضمها الصلوة ط المؤمنين ه
الدنيا لا سبيلك ج الاليم ه لايعلمون ه نصف الحزب وعدوا ط الغرق ج
وقاد ابو عمرو ومن قرا انه لا اله الا الذي آمنت به بنوا اسرائيل بكسر

الهمزة

الهمزة ف ر د فله تقدير ان احدهما ان يكسرها على الاستيناف ويجعل
امنت على بابه فعلى هذا يحسن الوقف على قوله امنت والثاني ان
يكسرها بتاويل القول فكانه قال قلت انه فعلى هذا لا يوقف على امنت
لان ما بعده مفعوله فلا يقطع منه بنوا اسرائيل كاف المسلمين ه عشر
الان كما ذكر قبل المفسدين ه اية د لغافلون ه ع الطيبات ج العلم ط
يختلفون ه قبلك ج الممترين ه لا الخاسرين خمس كلمت بالتاء المطولة ه
لايؤمنون ه لا الاليم ه يونس ط حين ه جميعا ط مؤمنين ه باذن الله ط
وقف على القرائتين ونجعل بالنون ص والباقون بالياء قال ابو عمرو
باذن الله كاف على قراءة من قرا ونجعل الرجس بالنون وحسن على قراءة
من قرا بالياء لانه متعلق بما قبله لا يعقلون ه عشر والارض ط لايؤمنون ه
قبلهم ط المنتظرين ه كذلك ج وقيل الوقف على امنوا ق دون كذلك
والاول اصح ننج بفتح النون الثانية وتشديد الجيم ادح ك صف ر ه و
وباسكان النون وتخفيف الجيم ر ع ظ والوقف في الروايتين بغير
الياء للكل الا ط فانه قرا ننجي في الوقف مع الياء والرسم بحذف الياء

المؤمنين ع يتوفيكم صلى ج المؤمنين لا حنيفا ج المشركين ه خمس ولا يضرك ج
الظالمين ه الا هو ج ووجه الوقف اوجه لفضله ط عباده ط الرحيم ه
ربكم ج لنفسه ج عليها ج بوكيل ط ج يحكم الله ج الحاكمين ه سورة هود م
مكية وهي مائة وثلث وعشرون اية عند الكوفي والاختلاف في سبع ايات
اني بريء مما تشركون اية عند الكوفي يجادلنا في قوم لوط اية للكل الا البصري
من سجيل اية عند المدني الاخير والمكي منضود اية عند غير المدني الاخير
والمكي خير لكم ان كنتم مؤمنين اية عند المدنيين والمكي ولا يزالون
مختلفين اية عند الكوفي والبصري والشامي انا عاملون اية عند غير
المدني الاخير والمكي ووقف اللازم اثنان ووقف المعانقة واحد والاختلاف
الروايتين في تسعة عشر محلا واصلها د وظلم بطن جرز د وركوعاتها تسعة
الر فعلى كوفي بالامالة ج ل صرز د والباقون بالفتح قال ابو عمرو الر
على قول ابن عباس تام وقيل هو وقف كاف اذا رفع الكتاب باضمار هذا
كتاب فان رفع الكتاب بالر لم يكف الوقف عليها خبير لا الا الله ط
وبشير لا فضله ط كبير ه مرجعكم ج قدير ه منه ط ثيابهم لا يعلمون ج

الصدور

الصدور ه خمس الجزء الثاني عشر وقال ابو عمرو اخر السورة ولم يوافق عليه
احد وقيل انه لفرح فخور مستودعها ط مبين ه عملا ط مبين ه يحبسه ط
يستهزءون ع منه ج بحذف جواب لئن وقيل جوابها انه والاول اوجه
كفور ه عني ط فخور ه عشر الصالحات ط كبير ه ملك ط نذير ط وكيل ه ط
افتريه ط صادقين ه فالم يستجيبوا مرسوم بغير النون بالاتفاق وان
لا اله الا هو ج ط مقطوع بالاجماع مسلمون ه لا يبخسون ه خمس النار ز
والوجه الوصل يعملون ه وقال ابو عمرو شاهد منه كاف والشاهد
جبريل ع ورحمة ط به ط موعده ج منه ق لا يؤمنون ه كذبا ط ربهم
الثاني ج وقال ابو عمرو الذين كذبوا على ربهم تام اذا جعل ما بعده من
قول الله دون قول الاشهاد الظالمين لا عوجا ط كافرون ه اولياء م
العذاب ط وقال ابو عمرو ولهم العذاب كاف اذا جعلت ما نافية فان
جعلت في موضع نصب بتقدير بما كانوا لم يكف الوقف دونها
يبصرون ه عشر يفترون ه الاخسرون ه ربهم لا الجنة ج خالدون ه
نصف الحزب وقيل ممن اظلم وقيل اولئك الذين خسروا والسميع ط

مثلاه ط تذكرون ع بتشديد الذال ادح كصرث ظ والباقون
بتخفيفها ○ الى قومه ز قد يجوز لمن قرا انى بكسر الالف ان ف ومن
قرا بفتحها ادح دث ظ لم يقف قال ابو عمرو افلا تذكرون تام ومن
قرا ولقد ارسلنا نوحا الى قومه انى بكسر الهمزة او بفتحها لم يقف على
الى قومه لان كسرها بتقدير فقال انى فهى محكية بعد القول و
فتحها بتقدير بانى فهى مفعول ارسلنا قال ابن الانبارى
من كسرها ابتدا بها ووقف على قومه وليس كما قال لانها فى كلا
الوجهين متعلقة بالارسال مبين ○ حمس ان لا تعبدوا الا الله ط
مقطوع بالاتفاق اليم ○ الراي ج كاذبين ○ فعميت بفتح العين
وتخفيف الميم ادح ك صرث ظ والباقون بضم العين وتشديد الميم
عليكم ط كارهون ○ مالا ط اجري بالاسكان دصرف رظ والباقون
بالفتح امنوا ط تجهلون ○ طردتهم ط تذكرون ○ عشر والتشديد
ادح ك صرث ظ وبالتخفيف ع ف ذ و خيرا ط انفسهم صج الظالمين ○
الصادقين ○ معجزين ○ يغويكم ط ربكم قف ترجعون ○ ط افتريته ط

تجرمون ع حمس يفعلون ○ ج صلى ظلموا ج مغرقون ○ الفلك قف ج سخروا منه ط
تسخرون ○ ط وقال ابو عمرو كما تسخرون تام ثم يبتدا بالتهديد واجاز الفرا
ان يكون من قوله من ياتيه فى موضع رفع بالابتدا والخبر يخزيه فعلى
هذا يحسن الوقف على قوله فسوف تعلمون ويكفى تعلمون ○ مقيم ○
التنور ○ من كل بالتنوين ع والباقون بغير التنوين امن ط قليل حمس
حزب قال ابو عمرو ونادى نوح ربه وقيل احكم الحاكمين مجريها بضم
الميم وفتح الراء ب دك صرث ظ والباقون بفتح الميم والامالة ومرسيها ط
رحيم ○ كالجبال قف الكافرين ○ من الماء ط من رحم ج المغرقين ○ الظالمين ○
الحاكمين ○ حمس اهلك ج وقال ابو عمرو ومن قرا انه عمل غير صالح بكسر
الميم وفتح اللام ونصب الراء رظ لم يبتدا بذلك ولم يقف على ما قبله
لان المراد ابن نوح عم ومن قرا انه عمل بفتح الميم ورفع اللام وتنوينها و
رفع الراء الباقون فله تقديران احدهما ان يراد ابن نوح كالاول تقديره
انه ذو عمل فعلى هذا ايضا لا يوقف على ما قبله ولا يبتدا به والثانى ان
يراد السؤال بتقدير ان سؤالك اياى ان انجى كافرا عمل غير صالح وهو

نقدير ابو عمرو العلا وغيره فعلى هذا يحسن الوقف على ما قبله و

الابتداء به لانه منقطع مما قبله. صالح قصبج به علم ط الجاهلين ه

به علم ط الخاسرين ه معك ط اليم ه اليك ج هذا ط وعلى قوله فاصبر ط احسن من الوقف على هذا. للمتقين ع هودا ط غيره ط مفترون ه المعانقة

عشر اجرا ط اجري باسكان اليا، وصرف زظ ونفتحها اح ك ع ث

فطرني ط تعقلون ه مجرمين ه بمؤمنين ه بسوء ط تشركون ه لا

تنظرون ه خمس بكسر النون. وربكم ط بناصيتها ط مستقيم ه اليكم ط غيركم ج

شيا ط حفيظ ه منا ج غليظ ه عنيد ه القيمة ط ربهم ط هود ه ع

عشر صالحا م غيره ط اليه ط مجيب ه نصف الحزب وقيل الى ثمود اخاهم

صالحا. قريب ه عصيته ط وقال ابو عمرو وهو كاف وقيل تام تخسير

قريب ه ايام ط مكذوب خمس يومئذ ط العزيز ه جاثمين ه لا فيها ط

وثمودا قرا ع فظ بغير التنوين والباقون بالتنوين والمرسوم بالالف

بالاتفاق ربهم ط لثمود ع سلاما ط حينئذ ه فلما را بامالة الراء سلامٌ ط

والالف ي خ م صرف ر و والباقون بفتحها والرسم بالالف خيفة ط

لوط عشر باسحق لا ط لمن قرا يعقوب بالرفع ا د ع ص ح ظ و ومن قرا بالنصب

الباقون لم يقف قال ابو عمرو ومن قرا ومن وراء اسحق يعقوب

بالرفع وقف على قوله فبشرناها باسحق لان يعقوب مرفوع بالابتداء

والخبر فيما قبله ومن نصب يعقوب لم يقف على ذلك لان يعقوب

متعلق بقوله فبشرناها من جهة الدلالة على الفضل العامل في يعقوب

لان من جهة دخوله مع اسحق في البشارة والتقدير فبشرناها باسحق

ووهبنا له يعقوب من وراءه لان البشارة دالة على الهبة يعقوب ه

شيخا ط عجيب ه رحمت الله بالتاء المطولة البيت ط مجيد ه لوط ط منيب ه خمس

هذا ج ربك ج مردود ه عصيب ه اليه ط السيات ط ضيفي ط

رشيد ه من حق ج نريد ه شديد ه عشر الا امراتك ط وقال ابو عمرو

الا امراتك كاف سواء قرئ ذلك بالنصب ا ك ز ف د على الاستثناء

من قوله فاسر باهلك ومن قوله ولا يلتفت منكم احدا وقرئ

بالرفع د ح على البدل من قوله احد ما اصابهم الكوفيون ان موعدهم

الصبح الكوفيون وذلك ان بعض المفسرين قال ان لوطا ع قال لا توخرهم

الى الصبح فقالت الرسل اليس الصبح بقريب وقال نافع والاخفش
من سجيل منضود تام وليس كذلك لان قوله مسومة نعت للحجارة
اصابهم ط موعدهم الصبح ط بقريب ط سجيل لا منضود لا ربك ط
ببعيد لا نصف الجزو وقال ابو عمرو وقوم اخرون الحليم الرشيد
وقيل رحيم ودود وقيل من سجيل منضود شعيبا ط غيره ط
محيط ه مفسدين حس بقيت الله بالتا المطولة مؤمنين ج بحفيظ
اصلوتك بفتح الواو وبالالف بعدها ادح لن صرن ظ وبحذف
الواو ع ف ر و نشؤا ط ربهم بالواو الرشيد ه حسنا ط عندنا ط
استطعت ط بالله ط انيب صالح ط ببعيد ه وقال ابو عمرو وقوم
صالح كاف ببعيد الكفو منه ثم يبتدا بالتهدد وقال العباس بن
الفضل الوقف على راس الاية سوف تعلمون وليس بوقف الا
على قول القراء والا براس اية باجماع اليه ط ودود عشر ضعيفا ج
لرجمناك ز بعزيز ه من الله ط والوصل اوجه واتخذتموه بالاظهار
دع غ خمسه والباقون بالادغام ظهريا ط محيط ه مكانتكم بالالف

ص والباقون بغير الف عامل ط تعلمون ه كاذب ط رقيب ه جاثمين ه
فيها ط ثمود ع خمس مبين ه امر فرعون ج برشيد ه النار ط المورود ه
القيمة ط المرفود ه وحصيد عشر ربك ط تتبيب ه ظالمة ط شديد ه
الاخرة ط مجموع لا مشهود ه معدود ه باذنه ج وسعيد ه خمس
وشهيق ه ربك ط يريد ه نصف الحزب وقيل غير منقوص سعدوا بفتح
السين ادك صرن ظ والباقون بضمها شاء ربك ط مجذوذ ه
هؤلاء ط قبل ط منقوص ه فيه ط بينهم ط مريب عشر وان كلا بتخفيف
النون ادص والباقون بتشديدها اعمالهم ط خبير ه ولا تطغوا ط
وقال ابو عمرو وهو كاف بصير ه النار لا لا تنصرون ه الليل ط
السيئات ط للذاكرين ج المحسنين ه خمس منهم ج مجرمين ه مصلحون ه
مختلفين ه ربك ط خلقهم ط وقال ابو عمرو خلقهم كاف اي للاختلاف
وقيل للرحمة قال ابو عمرو حدثنا علي بن الحسين المعدل بالاسناد
عن موسى القيسي في قوله ثم ولذلك خلقهم قال للرحمة اجمعين ه
فؤادك ج للمؤمنين عشر مكانتكم بالالف ص الباقون بغير الالف

عاملون ه لا وانتظروا ج منتظرون ه يُرْجَعُ بضم اليا، وفتح الجيم
اع والباقون بفتح اليا، وكسر الجيم عليه ط يعملون ه بالتا، ا
ل ع ت ظ والباقون باليا، سورة يوسف ع مكية وهي مائة
واحدى عشرة اية عند الجميع وليس فيها اختلاف وو قف النبي
صلى الله عليه وآله واحد واختلاف القراء سبع ثمانية فواصلها لم نزوركوعها
احدى عشر الر وقف كوفي بالامالة ج ح ل ص ف ر د و والباقون
بالفتح المبين ه وقال ابو عمرو وهو وقف كاف تعقلون ه
القران وقف الغافلين ه يا ابت بالتا، المطولة ساجدين ه يا بني
بفتح اليا، ع والباقون بكسرها كيدا ط مبين ه خمس واسحق ط حكيم ع
للسائلين ه عصبة ط مبين ه صلح والعربية توجب الوقف وان قيل
ان الابتدا، به لا يحسن صالحين ه في غيابت الجب بالتا، المطولة
في الموضعين فاعلين ه عشر لا تأمنا باخفا، حركة النون الاولى
عند الثانية وبادغام الاول مع اشمام لكل القرا الاث فهو قرا بلا
اشمام لناصحون ه يرتع ويلعب ع قرا د ح ك بالنون فيهما والباقون

بالياء

باليا، قال ابو عمرو وهو كاف لحافظون ه غافلون ه لخاسرون ه حزب
وقيل عليم حكيم وقيل عنه غافلون وقيل وجاءت غيابة الجب ع
لا يشعرون ه خمس يبكون ه ط الذئب ع صادقين ه كذب ط امر جميل ط
تصفون ه دلوه ط غلام ط بضاعة ط يعملون ه معدودة ج الزاهدين ه
ع عشر ولدا ط الارض ز الاحاديث لا ط لا يعلمون ه علما ط المحسنين ه
لك ط مثواي ط الظالمون ه همت به ق وهم بها ج ان رءا بامالتها
ج ي ض د م ص ف ح و والباقون بفتحها الا ط بامالة الهمزة ربه ط
والفحشاء ط المخلصين ه لدا الباب ط والرسم بالالف اليم ه خمس
اهلها ج الكاذبين ه الصادقين ه فلما رءا بامالة الرا، والهمزة
ج ي ض م ص ف ح و والباقون بفتحها الا ط قرا بامالة الهمزة كيدكن
الاولى ط عظيم ه عن هذا ع لذنبك ج صلح الخاطئين ع ه نصف الحزب
وقيل فلما سمعت قال ابو عمرو ودخل معه السجن امرات بالتا، المطولة
نفسه ج حبا ط مبين ه عشر عليهن ط ج بشرا ط كريم ه فيه ط فاستعصم ط
الصاغرين ه اليه ج الجاهلين ه كيدهن ط العليم ه حين ع خمس

فتيان ط خمرا ج الطير منه ط بتاويله ج المحسنين ه ان يأتيكما ط
ربي ط كافرون ه ويعقوب ط شيء ط لا يشكرون ه القهار ط
سلطان ط لله ط اياه ط لا يعلمون عشر خمرا ج راسه ط وقال ابو عمرو
من راسه تام لان يوسف ع لما عبر رؤياهما على ما يكرهان
قالا كذبنا لم نر شيئا قال يوسف ع قضي الامر الذي فيه تستفتيان
وهو قول قتاده ووهب ابن منبه تستفتيان ط ربك ز سنين ع ط ه
يابسات ط تعبرون ه احلام ج بعالمين ه فارسلون ه خمس
بكسر النون يابسات ن يعلمون ه دأبا ج بفتح الهمزة ع والباقون
بكونها تاكلون ه تحصنون ه يعصرون ع ائتوني به ج
ايديهن ط عليم عشر نفسه ط من سوء ط وقال ابو عمرو من سوء
كاف قالت امرات العزيز انا راودته عن نفسه وانه لمن الصادقين
فقال يوسف ع ذلك ليعلم اني لم اخنه بالغيب وان الله لا يهدي
كيد الخائنين تام الكلام فقال جبرئيل ع ولا حين هممت فقال
يوسف وما ابرئ نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا يه امرات بالنار الطولة

الحق ز الصادقين ه الخائنين ه الجزء الثالث عشر نفسي ج ربي ط رحيم ه
لنفسي ج امين ه الارض ج عليم خمس في الارض ج يشاء ط وقال ابو عمرو
نبوا منها حيث يشاء كاف لمن قرا بالياء غير د ومن قرا بالنون د
فهو حسن ووقفه على نصيب برحمتنا من نشاء الكفى المحسنين ه
يتقون ع منكرون ه ابيكم ج والوقف اجوز المنزلين ه ولا تقربون
عشر بكسر النون لفاعلون ه لعنتيانه وقيل لفتيته ادع لبصرن ط
يرجعون ه لحافظون ه من قبل ط حفظا ادع لبصر نظ حافظا
ص قرا بالالف ع ف د و الراحمين ه اليهم ط نبغي ط الينا ج نعيره ط
بعير ه خمس بكم ج قال ابو عمرو وهو كاف قوله ثم قال الله الاحسن
ان يفرق بين قال وبين اسم الله الجلالة بقوة النغمة لئلا يوهم ان
فاعل قال هو الله بل يعقوب ولفظ الله مبتدا وما بعده خبره و
الجملة تحكي القول وكيل ه متفرقة ط من شيء ط لله ط توكلت ج المتوكلون ه
ابوهم ط قضيها ط لا يعلمون ع يعملون ه لسارقون عشر تفقدون ه
زعيم ه سارقين ه كاذبين ه فهو جزاؤه ط الظالمين خمس من وعاء

اخيه الثاني ط ليوسف ط نشا الله ط سوا قرى نرفع بالبا ط او
بالنون الباقون وقال ابو عمرو الان يشا الله كاف لمن قرا نرفع
درجات من نشا بالنون ومن قرا بالبا فهو كلام واحد لا يفصل
بعضه من بعض والوقف على من نشا كاف للكل لانه قيل معناه
بالعلم نشا ط عليم ه نصف حزب قبل ج مكانه ج تصفون ه مكانه ج
المحسنين ه عنده لا لظالمون ج نجيا ج وقال ابو عمرو موثقا من الله
كاف اذا جعلت ما في قوله ما فرطتم توكيدا او مصدرا بتقدير و
من قبل تفريطكم في يوسف ج يحكم الله لي ج الحاكمين عشر سرق ط
حافظين ه اقبلنا فيها ط لصادقون ه امرا ط جميل ط جميعا ط
الحكيم ه كظيم ه الهالكين خمس لا تعلمون ه روح الله الاولى ط
الكافرون ه علينا ط المتصدقين ه جاهلون ه لانت يوسف ط
اخي ز علينا ط لاحتمال انه ابتدا اخبار من الله بعم وان كان من
قول يوسف ع جاز له الوقف المحسنين عشر لخاطئين ه اليوم ط
لكم ز الراحمين ه بصيرا ج اجمعين ج تفندون ه بكسر النون القديم

خمس بصيرا ج لا تعلمون ه خاطئين ه ربي ط وقال ابو عمرو سوف
استغفر لكم ربي كاف يقال اخرهم الى وقت السحر ليلة الجمعة حدثنا
علي بن محمد بالاسناد عن محمد بن علي قال قال اخوة يوسف يا ابانا
هذا انت قد غفرت لنا واخونا فكيف بمغفرة الله قال سوف
استغفر لكم ربي قال اخرهم الى السحر ثم استغفر لهم الرحيم ه امنين ط
سجدا ج يا ابت بالتا المطولة قبل ز حقا ط اخوتي ط يشا ط الحكيم
ه عشر حزب قال ابو عمرو وهم عنها معرضون الاحاديث ج والاخرة
بالصالحين ه اليك ج يمكرون ه بمؤمنين ه اجر ط للعالمين ج وقال
ابو عمرو والارض يمرون عليها كاف والمعنى يمرون بها معرضون ه خمس
مشركون ه لا يشعرون ه ادعوا الى الله ط وقف النبي صلى الله عليه وآله
وقال ابو عمرو ادعوا الى الله كاف ويكون قوله انا ومن اتبعني في موضع
رفع بالابتدا والخبر على بصيرة ومن وقف انا ومن اتبعني ولم يقف
على الى الله جعل انا توكيدا لما في ادعوا وعلى بصيرة صفة ادعوا والمعنى
ادعوا على بصيرة لا على غير بصيرة اتبعني ط المشركين ه يوحي قرا ع بالنون

اخوهم

وكسر الحا، والباقون بالياء وفتح الحاء القرى ط قبلهم ط افلم يعقلون ٥
نصرنا لا لمن قرا فننجي بنونين الثانية ساكنة مخفاة عند الجيم وتخفيف
الجيم واسكان اليا، ادح ف رشد لم يقف على من نشاء، ومن قرا
فنُجّي بنون واحدة وتشديد الجيم وفتح الياء كن ظ لم يقف
على نصرنا ووقف على من نشاء، واجمعت المصاحف على كتابته بنون
واحدة فيهما من نشاء ط لا المجرمين عشر الالباب ط يؤمنون ٥

سورة الرعد مكية وقيل مدنية وهي ثلث واربعون اية عند
الكوفي والاختلاف في اربع ايات لفي خلق جديد آية عند غير الكوفي
يستوي الاعمى والبصير آية عند الشامي تستوي الظلمات والنور آية
عند غير الكوفي من كل باب آية عند الكوفي والبصري والشامي و
وقف النبي صلى الله عليه وآله واحد واختلاف الذي ستة عشرة فاصلها نقرد عمل
ودكوعاتها خمسة المر وقف كوفي بالامالة ح ك صرف رو والباقون
بالفتح الكتاب ط وقال ابو عمرو تلك ايات الكتاب تام اذا لم تقطع
انزل بالابتداء والخبر الحق وهو الاختيار من ربك الحق كاف لا يؤمنون ٥

وقال

وقال ابو عمرو رفع السموات كاف ثم يبتدا بغير عمد ترونها اي ترونها
بلا عمد والقمر ط مسمى ط توقنون ٥ والنهار ط يغشّي بفتح الغين وتشديد
الشين صرف رنظ و وبسكون الغين وتخفيف الشين الباقون
النهار ط يتفكرون ٥ وزرعٍ ونخيلٍ صنوانٍ وغيرِ بالجر فيهن
ا ك صرف رث و والباقون بالرفع واحد قف لمن قرا ونفضل
بالنون ادح ك ن نظ ومن قرا بالياء ف ر و لم يقف في الاكل ط
يعقلون ٥ نصف الحزب وقيل يستعجلونك جديد ط بربهم ج اعناقهم ج
النار ج خالدون ٥ حسن المثلات ط ظلمهم ج العقاب ٥ من ربه ط
منذر وقف هاد ٥ ج تزداد ط بمقدار ٥ المتعال ٥ بالنهار ٥ عشر
امر الله ط بانفسهم ط مرد له ج وال ٥ الثقال ج خيفته ج في الله ج
المحال ٥ الحق ط بالغه ط ضلال ٥ والاصال ٥ خمس سجدة ستونه الارض ط
قل الله ط افاتخذتم بالاظهار دع غ خمسة والباقون بالادغام
ولا ضرا ط والبصير لا هل يستوي بالياء صرف رو والباقون بالتاء
والنور ج والوقف جوز عليهم ط القهار ٥ رابيا ط يوقدون بالخطاب

ادح كصوت ظ والباقون بالغيبة مثلهط والباطل جفاءج
الارض ط الامثالﻪ وقف النبي صلى الله عليه وآله وقال ابو عمرو يضرب الله
الامثال كاف وهو راس الاية ثم يبتدا للذين استجابوا لربهم الحسنى
الحسنى تمام ايض وهي الجنة وهي ابتدا وخبره في المجرور قبله قال
ابن عبد الرزاق الحسنى تمام ونعت الامثال فلا يتم الوقف على الامثال
دون ذلك والمعنى عنده على التقديم والتاخير اي الامثال الحسنى
للذين استجابوا لربهم والاول اوجه الحسنى ط لافتدوا به ط الحساب لا
الكافرجهنم ط المهادﻩ ع نصف الجزو اعمى ط الالبابﻪ لا الميثاق ﻪ لا عشر
الحساب ط الدارﻩ لا باب ج الدارﻩ ط في الارض لا الدارﻩ خمس ويقدر ط
الدنيا الاولى ط متاع ﻩ ع دبرﻩ ط اناب ﻩ ج صلے وقال ابو عمرو من اناب
كاف تطمئن القلوب كاف وقيل هو تام وكذلك وحسن ماب
حدثنا احمد بن ابرهيم المكي باسناده عن مجاهد قال في قوله وتطمئن
قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب قال هم اصحاب محمد صلى
الله عليه واله وسلم قلوبهم لا بذكر الله الاولى ط القلوب ﻩ ط ماب ﻩ

بالرحمن ط الا هو ج متاب ﻩ عشر بكسر الياء الموتى ط جميعا ط وقال ابو عمرو
بل لله الامر جميعا تام والجواب مضمر والتقدير لكان هذا القران وقيل
الجواب في قوله وهم يكفرون بالرحمن بتقدير وهم يكفرون بالرحمن
ولو فعل بهم ذلك ومن هذا الوجه لا يتم الوقف على واليه متاب
جميعا ط وعد الله ط الميعاد ﻩ ع اخذتهم قف بالاظهار دع غ خمسه
والباقون بالادغام عقاب ﻩ نصف الحزب وقيل من واق بكسر الباء
كسبت ج وقال ابو عمرو على كل نفس بما كسبت كاف والمعنى كالهتهم التي
لا تضر ولا تنفع فحذف ذلك كله لدلالة قوله وجعلوا لله شركاء
عليه شركاء ط سموهم ط القول ط السبيل ط هاد ﻩ اشق ج واق ﻩ وقال
ابو عمرو من واق تام ثم يبتدا مثل الجنة ويرتفع بالابتداء والخبر
مضمر والتقدير فيما يقص عليكم مثل الجنة المتقون ط وقيل مثلها مبتدا
وخبره تجري باضمار ان تجري الانهار ط وظلها ط اتقوا صلے النار ﻩ
خمس بعضه ط ولا اشرك به ط ماب ﻩ بتقدير الكسر عربيا ط العلم لا
واق ﻩ ع وذرية ط باذن الله ط كتاب ﻩ ويثبت ج صلے الكتاب ﻩ وان

ما نرينك مقطوع بالاتفاق و في غيرها موصل يعني في الرعد
بالنون وغيرها بحذف النون ٥ الحساب عشر اطرافها ط لحكمه ط
الحساب ٥ جميعا ط نفس ط الدار ٥ مرسلا ط وبينكم ط لا من قرأ ومن
عنده من اسم موصول وعنده صلته القراء العشرة لم يقف على بينكم
ووقف على اخر السورة ومن قرأ من عنده جارا ومجرورا خبرا مقدما
وعلم الكتاب خبره عي س من الشواذ يقف على بينكم هذا نقل ابو
عمرو بالاسناد عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم الكتاب ٥ سورة
ابرهيم ع مكية وهي اثنتان وخمسون اية عند الكوفي والاختلاف في سبع
ايات لتخرج الناس من الظلمات الى النور اية عند غير الكوفي والبصري
وقومك من الظلمات الى النور مثل الاول وعاد وثمود اية عند غير الكوفي
والشامي ويأت بخلق جديد اية عند الكوفي والمدني الاول والشامي
وفرعها في السماء اية عند غير المدني الاول وسخر لكم الليل والنهار
اية عند غير المكي والبصري عما يعمل الظالمون اية عند الشامي والخلاف في
الروايتين اثنان فواصلها ادم تظر صب نل وركوعاتها سبعة الر كتب

كو

كوفي بالامالة ح كصرف رو والباقون بالفتح الحميد ٥ لا لمن قرأ الله بالرفع على الابتداء وجعل الخبر
فيما بعده الرعد ومن قرأ الله بالخفض على البدل الباقون لم يقف على الحميد ووقف على و
ما في الارض وهو تام على القراءتين الارض ط شديد لا عوجا ط
بعيد ٥ لهم ط بشاء الثاني ط الحكيم ٥ الى النور لا بايام الله ط شكور ٥ جمس
نساءكم ط عظيم ع لشديد ٥ جميعا لا حميد ٥ وثمود ط او على من بعدهم ط
وهذا الوقف اولى الا الله ط مريب ٥ والارض ط مسمى ط مثلنا ط
مبين ٥ عز حزب وقيل الى ربا اتكم وقيل واذ قال موسى وقيل
بسلطان مبين وقيل فليتوكل المتوكلون وقيل هو الضلال البعيد
عباده ط باذن الله ط المؤمنون ٥ سبلنا ط اذيتمونا ط المتوكلون ٥ ع
في ملتنا ط الظالمين لا ٥ بعدهم ط وعيد ٥ عنيد ٥ صديد لا ٥ بميت ط
غليظ ٥ عاصف ط شيء ط البعيد ٥ بالحق ط جديد لا ٥ بعزيز ٥ عش
من شيء ط لهديناكم ط محيص ٥ ع فاخلفتكم ط كان لي بفتح الياء ع و
الباقون باسكانها فاستجبتم لي ج انفسكم ط بمصرخي ط من قبل ط اليم
باذن ربهم ط سلام ٥ السماء لا ٥ ربها ط يتذكرون ٥ جمس قرار ٥

في المائة
فيها خلاف

الآخرة ج الظالمين نف يا ع نصف الحزب وقيل قل لعبادي الذين
امنوا نعمت الله بالتاء المطولة البوار ٧ جهنم ج يصلونها ط القرار ه
سبيله ط النار عشر خلال ه رزقا لكم ج بامره ج الانهار ج دائبين ج
والنهار ج سالتموه ط مقطوع بالاتفاق نعمت الله بالتاء المطولة لا
تحصوها ط كفار ع الاصنام ط خمس الناس ج مني ج رحيم ه المحرم ٧
يشكرون ه نعلن ط السماء ه واسحق ط الدعاء ه ذريتي صلى دعاء ه عشر
الحساب ج الظالمون ط الابصار ٧ طرفهم ج هواء ط وقال ابو عمرو و
افئدتهم هواء تام وهو راس اية حدثنا سعيد بن عثمن بالاسناد عن
مرة في قول الله عز وجل وافئدتهم هواء قال متخرقة قال لا تعي من الخير
شيئا العذاب ٧ قريب ٧ الرسل ط زوال ٧ وقال ابو عمرو مالكم من زوال
تام لان ما بعده خطاب لغيرهم حدثنا محمد بن عبد الله باسناده عن
يحيى بن سلام في قوله من زوال قال من الدنيا الى الآخرة ثم انقطع الكلام
ثم قال الله نعم للذين بعث فيهم محمد صلى الله عليه وآله وسكنتم في مساكن
الذين ظلموا انفسهم يذكرهم يعني من اهلك من الامم السالفة الامثال ٧ خمس

وعند الله مكرهم ط الجبال ع رسله ط ذو انتقام ه قيل لا وقف والوقف
جيد قال ابو عمرو والسموات كاف وقيل تام حدثنا محمد بن عبد الله
المزي بالاسناد عن عائشة قالت سالت رسول الله صلى الله عليه وآله
عن قول الله يوم تبدل الارض غير الارض والسموات اين يكون الناس
يومئذ قال على الصراط القهار ه الاصفاد ج النار ه عشر كسبت ط
الحساب ه الالباب ه الجزء الرابع عشر سورة الحجر مكية وهي تسع و
تسعون اية عند الكوفي وليس فيها اختلاف ووقف اثنان واختلاف
الروايتين ستة فواصلها نمل وركوعاتها خمسة الر ف كوفي بالامالة ج
ح كم فد و والباقون بالفتح مبين ه مسلمين ه يعلمون ه معلوم ه
يستاخرون خمس لمجنون ط الصادقين ه وقال ابو عمرو من الصادقين
تام وهو انقضاء كلامهم قال الله عز وجل ما ننزل الملائكة الا بالحق
تنزل بالتاء في موضع النون وبفتح الزاي وبرفع الملائكة ص وبالنون
وكسر الزاي ونصب الملائكة ع ف د منظرين ه لحافظون ه الاولين ه
عشر يستهزءون ه المجرمين ٧ وقال ابو عمرو وقال نافع والدينوري

لا يؤمنون به هنا وفي الشعراء م وهو عندي كاف لان ما بعده متصل به
اذ هو تخويف للكفار الذين تقدم ذكره الاولين ه يعرجون ه مسحورون ه
ع حمس للناظرين ه رجيم ه مبين ه موزون ه برازقين ه عش
خزائنه ن معلوم ه فاسقيناكموه ج بخازنين ه الوارثون ه المتاخرين
يحشرهم ط عليم ع حمس مسنون ه السموم ه مسنون ه ساجدين ه اجمعون
ه عش الا ابليس ط الساجدين ه الساجدين ه مسنون ه رجيم ه
الدين ه حمس يبعثون ه المنظرين ه المعلوم ه اجمعين ه المخلصين ه عش
مستقيم ه الغاوين ه اجمعين ه ابواب ط جزء بضم الزاي ص والباقون
بكونها الا ث وابتشديد الزاي بلا همز مقسوم ه ع وعيون ط حمس
بكسر العين د ص ر ي والباقون بضمها امنين ه نصف الحزب وقيل
نبئ عبادي وقيل ونبئهم متقابلين ه بمخرجين ه الرحيم ه الاليم ه عش
ابرهيم ه سلاما ط وجلون ه عليم ه تبشرون ه القانطين ه حمس
الضالون ه المرسلون ه مجرمين ه لوط ط اجمعين ه قدرنا بتخفيف
الدال ص والباقون بتشديدها الغابرين ع عش المرسلون ه

منكرون ه يمترون ه لصادقون ه تؤمرون ه حمس الامر مصبحين ه
يستبشرون ه تفضحون ه بكسر النون ولا تخزون ه بكسر النون العالمين ه
عش فاعلين ه ط يعمهون ه مشرقين ه سجيل ط للمتوسمين ه حمس
مقيم ه للمؤمنين ط لظالمين ه منهم م مبين ط ع المرسلين ه عش معرضين ه
بيوتا بضم الباء ج ح ث ط والباقون بكسرها امنين ه مصبحين ه
يكسبون ه ط بالحق ط الجميل ه حمس العليم ه العظيم ه للمؤمنين ه المبين ج
المقتسمين لا عش عضين ه وقال ابو عمرو عضين كاف حدثنا احمد بن
فراس بالاسناد عن مجاهد في قوله تعالى الذين جعلوا القرآن عضين
قال هم اصحاب الكتاب وقريش اجمعين ه يعملون ه حزب وقيل اخر
السورة قال ابو عمرو عما كانوا يعملون كاف حدثنا عبد الرحمن بن خالد الفرضي
بالاسناد عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فوربك لنسئلنهم اجمعين عما كانوا يعملون قال عن لا اله الا الله
صادقين بها او كاذبين المشركين ه المستهزئين ه الاخر ج حزب يعملون ه
يقولون ه الساجدين ه اليقين م سورة النحل مكية وهي مائة وثمان

وعشرون اية في جميع العدد و وقف اللازم واحد و وقف النبي
صلى الله عليه وآله وسلم واحد واختلاف الروايتين خمسة عشر فواصلها من
ودكوعا ثمانية عشر واحد مختلف فيه فلا تستعجلوه ط يشركون ه
وقال ابو عمرو عما يشركون كاف ومن قرا ينزل الملائكة بالتاء مفتوحة
وفتح الزاي ورفع الملائكة ش كان الوقف على يشركون اكفى منه
اذا قرئ ذلك بالياء وكسر الزاي ونصب الملائكة الباقون لان
التاء استيناف اخبار والياء راجعة الى اسم الله عز وجل قبلها
فاتقون ه بكسر النون بالحق ط يشركون ه مبين ه خلقها ج وقف النبي
صلى الله عليه وآله وسلم تاكلون ه ص حسن تسرحون ه ص الانفس ط
لرؤف بحذف الواو ص ف رو والباقون باثباتها رحيم ه وقال
ابو عمرو لرؤف رحيم كاف ومثله لتركبوها وزينة وقال ابن الانباري
الوقف على لتركبوها ويبتدى وزينة على معنى وزينة فعلى ذلك
وقال وزينة تام وزينة ط تعلمون ه جائر ط اجمعين ه تسيمون
عش ينبت بالنون ص والباقون بالياء قال ابو عمرو من قرا ننبت

بالنون

بالنون وقف على قوله فيه تسيمون ومن قرا بالياء فهو راجع الى ما قبله
الثمرات ط يتفكرون ه والنهار لا ط من قرا والشمس والقمر لا ط
والنجوم مسخرات برفع الاربعة ك وقف على النهار ومن قرا
والنجوم مسخرات فقط ع وقف على القمر ومن نصب في ذلك الباقون
لم يقف على ما قبله لانه معطوف بعني من نصب الشمس والقمر
والنجوم وكسر التاء من مسخرات ادح ص ف ط ط و يقف على بامره ط
يعقلون ه لا الوانه ط يذكرون ه تلبسونها ج تشكرون ه تميد بكم لا
حسن وعلامات ط يهتدون ه لا يخلق ط تذكرون ه بتخفيف
الذال ع ف رو والباقون بتشديدها لا تحصوها ط رحيم ه
تعلنون ه لا ط ومن قرا والذين يدعون بالياء ط وقف على تعلنون
لان ذلك استيناف اخبار ومن قرا بالتاء الباقون لم يقف على
ما قبله لانه داخل معه في الخطاب ومن قرا تسرون وتعلنون
ويدعون الثلاثة بالياء فوقفه على قوله لغفور رحيم تام سواء جعله
راجعا الى الخبر في قوله هم يخلقون لطول الفصل بين ذلك او

استأنفه وهم يخلقون تام وإذا رفع أموات بإضمار هم فإن رفع
ذلك بقوله والذين يدعون لم يتم الوقف على يخلقون. وهم يخلقون ه
ط غير أحياء ج وما يشعرون لا يبعثون ع ج واحد ط مستكبرون ه
يعلنون ط المستكبرين ه ربكم لا الأولين ه وقال أبو عمرو وحدثنا
علي بن محمد الربعي بالإسناد عن ابن أبي نجيح في قوله ليحملوا أوزارهم
قال حملهم ذنوب أنفسهم وذنوب من أطاعهم ولا يخفف ذلك
عن من أطاعهم من العذاب شيئا. القيامة لا علم ط يزرون ه حسن
لا يشعرون ه فيهم ط الكافرين ه نصف الحزب وقيل ما يزرون
أنفسهم ص من سوء ط تعملون ه خالدين فيها ط المتكبرين ه
ربكم ط خيرا ط حسنة ط خير ط المتقين ه عشر وقال أبو عمرو ونعم
دار المتقين تام إذا رفعت الجنات بالابتداء وجعل الخبر في
يدخلونها فإن رفعت بالبدل من قوله دار المتقين لم يتم الوقف على
المتقين. يشاءون ط المتقين ه طيبين لا عليكم لا تعملون ه ربك ط
من قبلهم ط يظلمون ه يستهزءون ع شيء الثاني ط قبلهم ج المبين ه حسن

الطاغوت

الطاغوت ج الضلالة ط المكذبين ه ناصرين ه أيمانهم لا يموت ط
لا يعلمون ه كاذبين ه وقال أبو عمرو كاذبين تام لكن حسن على قراءة من
رفع فيكون غير كاف ومن نصب ذلك كاف لم يقف على كن لأن
ما بعده معطوف على قوله أن نقول فلا يقطع منه وكذلك الموضع الذي
في يس فيكون تام على القراءتين في الدنيا حسنة كاف إن جعل ولأجر الآخرة
أكبر متعلقا وإن جعل ذلك منقطعا منه فحسنة تام وبالأول جاء التفسير
حدثنا محمد بن أبي محمد المري عن يحيى في قوله لنبوئنهم في الدنيا حسنة يعني
المدينة في تفسير قتادة ولأجر الآخرة أكبر من الدنيا لو كانوا يعلمون
لعلموا أن الجنة خير من الدنيا والوقف على يعلمون حسن وليس بتام لأن
الحسن قال الذين صبروا هم الذين هاجروا فالذين صفة لما قبله وقد ذكرنا
مثل هذا في أول البقرة فيكون ع عشر حسنة ط أكبر م يعلمون ه يتوكلون ه
يوحى بالنون وكسر الحاء ع والباقون بالياء وفتح الحاء لا تعلمون ه والزبر ط
يتفكرون ه لا يشعرون ه خمس بمعجزين ه تخوف ط لرءوف بحذف
الواو ح صرف ر و والباقون بإثباتها رحيم ه داخرون ه يستكبرون ه

يؤمرون ه ع عشر سجل منسوبه نصف الحزب في قول ابي عمرو الداني وغيره وقيل اقهر
الله تتقون ومن خلف راوي حمزة انه قال ويتفكرون وقيل ان يقول
له كن فيكون اثنين ج واحد ج فارهبون ه بكسر النون واصبا ط تتقون ه
فمن الله ج قال ابو عمرو وهو كاف تجئرون ه ج يشركون ه لا اتيناهم ط
فتمتعوا قف كافي الروم تعلمون ه خمس رزقناهم ط تفترون ه سبحانه لا
وقال ابو عمرو ويجعلون لله البنات سبحانه تام قال عز وجل ولهم ما
يشتهون اي الشيء الذي يشتهونه وما في موضع رفع يشتهون ه كظيم ه ج
بشر به ط التراب ط يحكمون ه السوء ج الاعلى ط الحكيم ع عشر مسمى ج
لا يستقدمون ه الحسنى ط وقد قيل على لا وتبتدا على جرم وهو تكلف
قال ابو عمرو ان لهم الحسنى كاف وقال قايل الوقف على لا ثم يبتدا جرم بمعنى
وجب وحق وليس بشيء لان لا مبنية مع جرم فلا ينفصل منه مفرطون ه
اليم ه فيه لا يؤمنون ه موتها ط يسمعون ه ع خمس لعبرة ط نسقيكم
بالفتح ا د ل ص ظ والباقون بالنون المضمومة الا ث قرا بالتاء مفتوحة
للشاربين ه حسنا ط يعقلون ه بيوتا بالكسر ب د ك ص ف ر و

والباقون

والباقون بالضم يعرشون ه لا بالضم ك ص والباقون بالكسر ذللا ط
للناس ط يتفكرون ه يتوفيكم قف لكي لا مقطوع بالاتفاق شيئا ط قدير ه
ع عشر نصف الحزب وقيل لا تعلمون الرزق ج سواء ط يجحدون ه بالخطاب
ص غ والباقون بالغيبة الطيبات ط وبنعمت الله بالتاء المطولة يكفرون ه لا
ولا يستطيعون ه ج ع الامثال ط لا تعلمون ه وجهرا ط يستوون ط والاكثر
براو واحدة الحمد لله ط لا يعلمون ه خمس مولاه لا اينما يوجهه موصول
بالاتفاق بخير ط هو لا بالعدل لا مستقيم ه ع الارض ط اقرب ط قدير ه
شيئا لا والافئدة لا تشكرون ه السماء ط الا الله ط يؤمنون ه من
بيوتكم بيوتا بالكسر ب ل ص ف د و والباقون بالضم اقامتكم لا حين ه عشر
باسكم ط تسلمون ه المبين ه نعمت الله بالتاء المطولة الكافرون ه ع
ولا هم يستعتبون ه راى الذين في الموضعين بامالة الراء والهمزة او
بامالة الراء وفتح الهمزة كلاهما ص في الوصل واما في الوقف بامالة الراء
والهمزة لا غير ص ف د والباقون بفتحهما في الحالين ينظرون ه خمس
دونك ج لكاذبون ه ج حزب وقيل واوفوا بعهد الله تغيرون ه

يفسدون ه هؤلاء ط للمسلمين ج والبغي ج تذكرون عشر بتخفيف
الذال ع فد و والباقون بتشديدها كفيلا ط تفعلون ه انكاثا ط
امة ط به ط تختلفون ه يهدي من يشاء ط تعملون ه سبيل الله ج عظيم ه
قليلا ط تعلمون خمس باق ط وقال ابو عمرو وما عند الله باق كاف على قراءة
من قرا ولنجزين الذين بالنون دن مرحمه ومن قرا ذلك بالياء الباقون
فالوقف على باق غير كاف وهو حسن يعملون ه طيبة ج يعملون ه
الرجيم ه يتوكلون ه مشركون ع عشر مكان آية لا مفتر ط لا يعلمون ه
للمسلمين ه بشر ط مبين ه بايات الله لا اليم ه بايات الله ج
الكاذبون خمس من الله ج عظيم ه الاخرة لا الكافرين ه
وابصارهم ج الغافلون ه الخاسرون ه وصبروا لا رحيم ع عشر
لا يظلمون ه نصف الحزب وقال ابو عمرو لغفور رحيم يصنعون ه
ظالمون ه طيبا ص نعمت بسر التاء المطولة تعبدون ه به ج
رحيم خمس قال ابو عمرو قال ابو حاتم السنتكم الكذب كاف
وليس كذلك لان قوله عز وجل هذا حلال وهذا حرام حكاية فلا

يلغي

يلغي القطع دونها على الله الكذب الكفى منه على الله الكذب يفلحون ط
قليل ص اليم ه قبل ج يظلمون ه واصلحوا لا رحيم ع حنيفا ط المشركين ه عشر لانعمه ط مستقيم ه حسنة
فيه ط يختلفون ه احسن ط بالمهتدين خمس به ط للصابرين ه الصالحين ه حنيفا ط المشركين ه
يمكرون ه محسنون ه سورة بني اسرائيل مكية الجزء الخامس عشر
وهي مائة واحدى عشرة آية عند الكوفي والاختلاف في آية واحدة
يخرون للاذقان سجدا آية عند الكوفي وحده ووقف اللازم
اثنان واختلاف الروايتين عشرة فواصلها را وركوعاتها اثنا عشر
ايتنا ط البصير ه وكيلا ط لا اذا نصب ذرية من حملنا على النداء
او باعني وقرئ الا تتخذوا بالتاء غير ج وان نصب ذلك يتخذوا
اي لا يتخذوا ذرية من حملنا من نوح وكيلا ج لم يقف على وكيلا
مع نوح ط على الوجهين اي سواء قرئ الا تتخذوا بالتاء او بالياء
شكورا ه كبيرا ه الديار ط مفعولا خمس نفيرا ه فلها ط ليسؤوا
بفتح الهمزة لنصرف ق وبضمها وبعدها واو الجمع اد ج م تتبيرا ط
تتبيرا ه ان يرحمكم ج عدنا م حصيرا ه كبيرا لا اليما عشر بالخير ط

عجولا ه والحساب ط تفصيلا ه عنقه ط منشورا ه كتابك ط حسيبا ط
لنفسه ج عليها ط اخرى ط رسولا ه حمس تدميرا ع نوح ط بصيرا ه
جهنم ج مدحورا ه مشكورا ه من عطاء ربك ط محظورا ه عشر
بعض ط تفضيلا ه مخذولا ع نصف الحزب احسانا ط اف بالتنوين
اع ث وبكسر الفا بغير التنوين ح صرف دو كريما ه صغيرا ه ط
نفوسكم ط غفورا ه حمس تبذيرا ه الشياطين ط كفورا ه ميسورا
محسورا ه ويقدر ط بصيرا ع عشر املاق ط واياكم ط كبيرا ه فاحشة ط
سبيلا ه بالحق ط القتل ط منصورا ه اشده ص بالعهد ج مسؤلا ه
بالقسطاس بكسر القاف ع ف دو والباقون بضمها المستقيم ط تاويلا ه ط
حمس علم ط مسؤلا ه مرحا ج طولا ه مكروها ه الحكمة ط مدحورا ه
اناثا ط عظيما ع عشر ليذكروا ط نفورا ه يقولون اليا دع والباقون
بالتا سبيلا ه كبيرا ه تسبح بالغيبة ادل صرث والباقون بالخطاب
فيهن ط تسبيحهم ط غفورا ه مستورا ه حمس وقرا ط نفورا ه مسحورا ه
سبيلا ه جديدا ه حديدا ه عشر حزب صدوركم ج يعيدنا ط

مرة ج هو ط قريبا ه قليلا ع احسن ط بينهم ط مبينا ه بكم ط يعذبكم ط
وكيلا ه والارض ط زبورا ه حمس تحويلا ه عذابه ط محذورا ه شديدا ط
مسطورا ه الاولون ط بها ط تخويفا ه بالناس ط القران ط نخوفهم لا
كبيرا ع عشر ابليس ط طينا ج علي ز قليلا ه موفورا ه ورجلك بكسر الجيم
ع والباقون بسكونها وعدهم ط غرورا ه سلطان ط وكيلا ه حمس فضله ط
رحيما ه اياه ج اعرضتم ط كفورا ه وكيلا ه كفرتم لا تبيعا ه تفضيلا ه
ع عشر نصف الحزب وقيل علينا به تبيعا بامامهم ج فتيلا ه اعمى اعمى بالامالة
فيهما ج صرف دو وافقهم في الاول ح والباقون بغير الامالة سبيلا ه غيره ق
ولا يصح خليلا ه قليلا ه ق ولا يصح نصيرا ه حمس خلفك بفتح الخاء و
اسكان اللام ادع صرث والباقون بكسر الخاء وفتح اللام والف بعدها
قليلا ه تحويلا ع الفجر الاول ط مشهودا ه نافلة لك صلى محمودا ه وقال
ابو عمرو مقاما محمودا انكم حدثنا عبد الرحمن بن عثمان بالاسناد عن النبي صلى
الله عليه واله وسلم قال المقام المحمود الشفاعة قال مجاهد في قوله عسى ان يبعثك
ربك مقاما محمودا قال يجلسه على العرش نصيرا ه عشر وزهق الباطل ط

ذهوقا ه للمؤمنين لا خسارا ه ونا بامالة الهمزة ي خ ص ف وبكسر النون وامالة
الهمزة ص ر و والباقون بفتحهما بجانبه ج يؤسا ه شاكلته ط سبيلا ه ع
الروح ط قليلا ه خمس وكيلا ه لا ربك ط كبيرا ه ظهيرا ه مثل ز كفورا ه
ينبوعا ه خمس تفجيرا ه لا قبيلا ه لا في السماء ط والاصح الوصل لان ولن نؤمن
من كلام القريش نقرؤه ط وقال ابو عمرو نقرؤه وقف تام على قراءة
من قرا قل سبحان ربي على الامر ح ن ف ر ش ط ولانه استيناف امر من
الله تعالى للرسول صلى الله عليه وآله بان يقول ذلك ومن قرا قال على الخبر
دك فالوقف لان ما بعده خبر عن الرسول فهو متصل به لفظه رسولا ه ع
رسولا ه رسولا ه خمس وبينكم ط بصيرا ه المهتد ج من دونه ط
وصما ط جهنم ط سعيرا ه جديدا ه نصف الجزء وقيل بعباده خبيرا
بصيرا وقيل وكفى بربك وكيلا لا ريب فيه ط كفورا ه الانفاق ط قتورا ه
ع عشر مسحورا ه بصائر ج مثبورا ه جميعا ه لفيفا ه ط نزل ط ونذيرا ه
خمس قال ابو عمرو على مكث كاف اي على ترسل حدثنا محمد بن خليفة
بالاسناد عن مجاهد في قوله لتقراه على الناس على مكث قال تؤدة تنزيلا ه

تؤمنوا ط سجدا ه لا لمفعولا ه خشوعا ه سجدة مسنونة وهذا قول الاكثرين
وقيل عند قوله وعد ربنا لمفعولا وهو قول عبادة بن الصامت وحكي
عن بعض العلماء ان السجدة عند قوله للاذقان سجدا الرحمن ط الحسنى ج
سبيلا ه عشر تكبيرا ه سورة الكهف مكية وهي مائة وعشر آيات عند الكوفي
والاختلاف في عشر آيات الا قليل آية عند المدني الاخر فاعل ذلك غدا آية
عند المدني الاول والكوفي والبصري والمكي والشامي وجعلنا بينهما زرعا
آية عند غير المدني الاول والمكي ان تبيد هذه ابدا آية عند غير المدني
الاخير والشامي واتيناه من كل شيء سببا آية عند غير المدني الاول والمكي
فاتبع سببا آية عند غير الكوفي والبصري وكذلك ثم اتبع سببا وكذلك ايضا
ثم اتبع سببا الثانية ووجد عندها قوما آية عند غير المدني الاخير والكوفي
بالاخسرين اعمالا آية عند غير المدنيين والمكي والخلاف الروايتين اثنان
وعشرون محلا فواصلها ا وركوعاتها اثنى عشر عوجا ه ط سكته وللوصل
وجه وع سكت في الوصل على الف عوجا قال ابو عمرو وقال عاصم ويعقوب
ومحمد بن عيسى ولم يجعل له عوجا وقف وراس آية وقال الاخفش وابو حاتم

ونصير بن يوسف والقتبي والدينوري وابن عبد الرزاق الوقف فيما وقالوا
هو من المقدم والموخر بتاويل الذي انزل على عبده الكتاب قيما ولم يجعل
له عوجا . من لدنه باسكان الدال مع اشمام ضمها وكسر النون والها و
اشباعها ص والباقون بضم الدال واسكان النون وضم الها . حسنا ه
ابدا ه ولدا ص ف والوقف اوضح قال ابو عمرو وهو وقف تام لابائهم ط
افواههم ط كذبا ه ط خمس اسفا ه عملا ه جرزا ه ط والرقيم لا عجبا ه رشدا ه
عشر عددا ه امدا ع بالحق ط هدى ه وقف مطلق والوقف اصح شططا ه الهة ط
بين ط كذبا ه ط خمس مرفقا ه نصف الحزب منه ط ايات الله ط المهتد ج
مرشدا ه ع رقود وقف مطلق الشمال وقف مطلق بالوصيد ط رعبا ه بينهم ط لبثتم ط يوم
بورقكم بسكون الراء ص ف ثرو والباقون بكسرها وليتلطف نصف
القران بعدد الحروف وهي التا . بعد اليا . احدا ه ابدا ه عشر حتى لا فيها ج
لان اذ لا يصلح ظرفا للاعتبار ومفعوله محذوف . بنيانا ط بهم ط مسجدا ه
رابعهم كلبهم ج بالغيب ج وقال ابو اسحق الزجاج ويقولون سبعة تام
وذلك ان الله عز وجل خبر بما يقولون ثم اتى بحقيقة ذلك فقال وثامنهم

كلبهم

كلبهم ط كلبهم ط قليل قف ظاهرا ص احدا ه ع قف غدا ه لا يشاء الله ز رشدا ه تسعا
خمس لبثوا ج والارض ط واسمع ط ولي ط ح ز ن لمن قرا ولا تشرك بالتاء
على الجزم ك ومن قرا باليا . ورفع الكاف الباقون جوز وقفه لان اذ
تصلح ظرفا للاعتبار ومفعوله محذوف احدا ه ربك ط لكلماته قف
ملتحدا ه عنهم ج الدنيا ج فرطا ه حزب وقيل من دونه ملتحدا . وقيل
اولئك لهم جنات . وقيل وحسنت مرتفقا . فليكفر لا نارا لا سرادقها ط
الوجوه ط الشراب ط مرتفقا ه ج علا ه ع ج عشر الارائك ط الثواب ط مرتفقا
زرعا ه ط شيئا لا نهرا ه لا ثمر ج نفرا ه ج لنفسه ج ابدا ه لا خمس قائمة لا منقلبا ه
رجلا ه ط لكنا رسوم بالالف اتفاقا فالوقف عليه بالالف لكل القرا .
وبالوصل بغير الالف الا ك فانه قرا بالالف في الحالين احدا ه
شا الله لا الا بالله ج وولدا ه ج صلى زلقا ه لا عشر طلبا ه احدا ه ط منتصرا
وقيل يوصل ويوقف على هنالك والاوجه ان يبتدا بهنالك وقال
الدينوري وما كان منتصرا هنالك تام والمعنى ولم يكن يصل ايضا الى
نصرة نفسه هنالك مبتدا اي في تلك الحال تتبين نصرة الله عز وجل

الوَلَايَة لله الحق ط عقبا ع الرياح ط مقتدرا ه حس الدنيا ج املا ه بارزة
احدا ج صفا ط مرة ز الى موصول بالاتفاق ومال هذا الكتاب مقطوعة
بالاجماع موعدا ه احصيها ج حاضرا ط احدا ع ابليس ط ربه ط عدو ط
بدلا ه عشر انفسهم ص عضدا ه نصف الحزب موبقا ه ورا المجرمون قرا
ص بامالة الرا ولم في الهمزة الفتح والامالة هذا في الوصل وفي الوقف
بامالة الرا والهمزة ج م صرف ن د وقرا بـ لع ن ظ بفتحهما في الحالين
والرسم بالالف مصرفا ع مثل ط جدلا ه قبلا ه حس منذرين ج هزوا ه
بالواو ع والباقون بالهمزة بداه ط وقرا ابدا ه الرحمة ط العذاب ط
موئلا ه لمهلكهم بفتح اللام ص وبكسرها ع موعدا ه ع حقبا ه عشر
سربا ه غداءنا ز نصبا ه الحوت ز انسانيه بضم الها ع والباقون
بكسرها ان اذكره ج في البحر قلى وقال بعض اهل التاويل فاتخذ سبيله
في البحر تام ثم قال يوشع مبتديا عجبا اي اعجب لذلك عجبا وقيل عجبا
لسيره في البحر ويجوز ان يكون على هذا ايضا فاتخذ سبيله في البحر من قول
يوشع ويكون عجبا من قول موسى ع قال ابو عمرو وحدثنا محمد بن عيسى

قال حدثنا ابي قال علي بن الحسن قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا
يحيى بن سلام قال في قوله واتخذ سبيله في البحر عجبا موسى تعجب من
اثر الحوت في البحر وقيل المعنى واتخذ موسى سبيل الحوت في البحر يعجب عجبا
فعلى هذا لا يكفي الوقف على في البحر عجبا ه نبغ قلى والوجه الوصل قصصا ه
علما ه حس رشدا ه معي بفتح اليا ع والباقون بسكونها صبرا ه خبرا ط م
امرا ه ذكرا ه مخمس فانطلقا وقفه قف خرقها ط اهلها ج امرا ه معي ذكر
صبرا ه عسرا ه فانطلقا وقفه قف فقتله بغير نفس ط نكرا ه بضم الكاف
امر بث ظ ه والباقون باسكانها الجزو السادس عشر معي
كما ذكر صبرا ه حس تصاحبني ج لدني باسكان الدال مع اشمامها
الضم وبتخفيف النون ص وبضم الدال وتشديد النون ع ح لع ف ر ظ و
عذرا ه فانطلقا وقفه قف فاقامه ط لاتخذت بالاظهار دع غ حفصه
وبالادغام الباقون اجرا ه بينك ج صبرا ه غصبا ه وكفرا ه خمس رحما ه
صالحا ج كنزهما قلى وقال ابن الانباري ويستخرجا كنزهما حس ثم قال
الله لم رحمة من ربك ج امري ط صبرا ه ع القرنين ط ج ذكرا ط

سَبَاَهُ لا سَبَاَ حمس خطِيَةٍ بالف بعد الخا، وبيا، بعد الميم لصرف رث و
وبغير الالف وهمزة في موضع اليا، ادح ع ظ قِرَماً ط خُناَه نكراه
ذكر جزاءُ الحسنى بضم الهمزة بلا تنوين ادح لصرث والباقون بالنصب
مع التنوين يُسراً ط سَبَباَه سِترَاه لا بمر كذلك ط وقيل يبتدا بكذلك
ويوقف عليه وقيل يبتدا بكذلك ويوصل بما بعدها خبراًه سَبَباَه
السُّدين وَ ادح ع بفتح السين والباقون بضمها قوماً لا قولاً ه سُدّاه
قراهنا وفي الوصفين من يس ع ف ر و بفتح السين في الثلثة وا فهم
دح هنا والباقون بضمها ردماًه لا حمس اتوني بكسر التنوين وهمزة ساكنة
بعده في الوصل وفي الابتدا، بهمزة الوصل المكسورة وبابدال الهمزة الثانية
يا، ساكنة ص وبهمزة قطع مفتوحة ممدودة في الحالين الباقون الحديد ط
الصدفين بضم الصاد وسكون الدال ص وبفتح الصاد والدال ع ف
ر ث و والباقون بضم الصاد والدال انفخوا ط ناراًه قال اتوني
كما ذكر الا ان صر حمزة ف سكن الهمزة بعد اللام هنا قطراً ط نقباًه
ربي ج دكاً ج حقاً ط جمعاً لا عرضاً لا عشر سمعاً ع نصف الحزب وقيل

وتركنا وقيل وعرضنا اولياَ ط نزلاً ه اعمالاً ط صُنعاًه وزناً ه
حمس هزواً بالواو ع والباقون بالهمزة نزلاً ط حولاًه مدداً ولحد ج
احداًه عشر سورة مريم عليها السلم مكية وهي ثمان وتسعون اية عند الكوفي
والاختلاف في ثلث ايات كهيعص آية عند الكوفي واذكر في الكتاب
ابراهيم آية عند المدني الاخير والمكي فليمدد له الرحمن مداً آية
عند غير الكوفي ووقوف اللوازم ثلثة واختلاف الاولين خمسة عشر
فواصلها يا من ودكوعاتها خمسة كهيعص ه كرية بامالة الها، واليا،
اصر ر وبفتحها ادع ث ظ وقال ابو عمرو كهيعص تام عند الاخفش
والمعنى عنده فيما يقص عليكم ذكر رحمت ربك وقال غيره وهو كاف
والتقدير عنده هذا ذكر رحمت ربك رحمت بالتا الطولة زكرياه
ج صيا بمد وهمزة مفتوحة ادع لصرث ظ وبغير الهمزة ع ف ر و
خفياًه شقياًه وليا ج لا حمس لمن قرا يرثني ويرث بالرفع ادك ن
ف ث ظ و ومن قرا بالجزم ج ولم يقف قال الشارح الشاطبية وان
قرئ يرثني ويرث بالجزم فهو جواب للدعا، وبالرفع نعت لوليا

يعقوب ن والوجه الوصل رضيا ه يا زكريا بالمد والهمزة المضمومة
ادح لـ صر ث ظ وبغير الهمزة ع ف د و يحيى وقد يوقف على استيناف
لم نجعل ولم يحيى سميا ه عتيا ه بضم العين ادح لـ صر ث ظ و وبكسرها
ع ف د كذلك ج سويا ه اية ط سويا ه صر وعشيا ه بقوة ط صبيا ه
وزكوة ط تقيا ه عصيا ه حيا ج خمس مريم مر شرقيا ه حجابا قف سويا
تقيا ه ربك صلے زكيا ه بغيا صر كذلك ج هين ج منا ج مقضيا
حزب وقيل واذكر في الكتاب مريم وقال ابو عمرو وهزي اليك قصيا
النخلة ج مت قرا ع ف د ر بكسر الميم والباقون بضمها نسيا قرا ع ف بفتح
النون والباقون بكسرها منسيا ه من تحتها بفتح الميم ونصب التا
الثانية ع ح لـ صر ع والباقون بكسر الميم والتا سريا ه تساقط بفتح التا
والقاف وتشديد السين ادح لـ صر ث و وبضم التا وتخفيف السين
وكسر القاف ع جنيا ه خمس عينا ج احدا ه انسيا ج تكلمه ط فريا ه بغيا
ج صبي البر طص قال ابو عمرو فاشارت اليه كاف صبيا ه عبد الله ط
قف نبيا ه عمر اي ما مقطوع بالاتفاق كنت ص حيا ه صلے بوالدتي ف

شقيا ه حيا ه مريم ج لمن نصب قول ك ن ظ ومن رفع ادح ف د ث و
جاز له الوقف والوصل قال يعقوب ذلك عيسى بن مريم وقف وذلك
اذا رفع قول والحق مبتدا مضمر والتقدير هذا الكلام قول الحق اي هو
قول الحق يراد عيسى ع ومن نصب قول الحق لم يبتدا بذلك لانه مصدر يتعلق
بما قبله والتقدير اقول قول الحق يمترون ه ولد ط سبحانه ط فيكون ه خمس
لمن قرا وان بالكسر ك ز ف ر ش ومن قرا بالفتح ادح ث غ لم يقف وذلك
ان الكلام قديم هناك ثم استانف الخبر ومن فتحها لم يتم الوقف على فيكون
لان وان الله معطوفة على الصلوة والزكوة المتقدم ذكرهما بتقدير و
اوصاني بالصلوة والزكوة وبان الله ربي وربكم داخلة معهما في الايصا
فاعبدوه ط مستقيم ه بينهم ج عظيم ه وابصر ط مبين ه الامر ج لا يؤمنون ه
يرجعون ج عشر ابرهيم ط نبيا ه يا ابت في المواضع الاربعة بالتا المطولة
شيا ه سويا ه لا تعبد الشيطان ط عصيا ه وليا ج خمس يا ابرهيم ج وقد يوصل
ويوقف على الهتي والاول اجود مليا ه عليك ج ربي ط حفيا ه وادعو ربي ج
رصلے شقيا ه من دون الله ط ويعقوب ط نبيا ه عليا خمس موسى ز نبيا ه

بخياً ه بنياً ه اسمعيل ز نبياً ج والزكوة ص مرضياً ج حمس ادريس ز نبياً ه
علياً ه نصف الحزب وقيل وبكيا وقيل تلك الجنة نوح ن ومن وقف
على ذرية ادم او على اسرائيل فوجهه كذلك لكن الاصل ان الكل عطف
على ذرية ادم والوقف على واجتبينا قف ط بكياً ه سجدة سنه غياً ه لا
يدخلون بضم اليا وفتح الخا دح صرت ش والباقون بفتح اليا وضم
الخا شيئاً لا عمر بالغيب ط ماتياً ه سلاما ط وعشياً ه تقياً ه ربك ج
ذلك ج نسياً ج والوقف اجوز لعبادته ط سمياً ج حمس ميت بضم الميم
دح كصرت ط وبكسرها ع ف رو حياً ه شيئاً ه جثياً ه ج
عتياً ج صلياً ه عمر بكسر الاول في الكلمات الثلث ع ف د والباقون
بضمها واردها ج مقضياً ج جثياً ه بالكسر ع ف د والباقون بالضم
امنوا لا نديا ه ورءيا ه مدا ج الساعة ط جندا ج حمس هدى ط
مردا ه وولدا ط عهدا لا كلا ط وقال ابو عمرو عهدا كلا تام معنى
لا لم يطلع ولم يتخذ ومثله عزا كلا اي لا يكون ذلك ويجوز الابتدا
بكلا في الموضعين بتقدير الا وبمعنى قولك حقا وهو قول المغرب

دون

وقد شرحنا ذلك شرحا كافيا في الكتاب الذي افردناه للوقف على
كلا وبلى فاغنى ذلك عن اعادته هنا مداً ه فرداً لا عمر عزاً لا كلا ط ضداً ع
ازاً لا عليهم ط عداً ط وفداً حمس ورداً م عهداً ه ولداً ط اداً لا يتفطرن
بالنون الساكنة في موضع التا وبكسر الطا المخففة ح كصر ف ط و وبالتا
المفتوحة وتشديد الطا المفتوحة ادع رث هداً عمر ولداً ع
ولداً ط عبداً ط عداً ط فرداً حمس وداً ه لداً ه قرن ط ركزاً ه نصف الجزو
وقيل ويأتينا فردا وهذا القولان لابي عمرو خاصة وقال غيره انما نعد
لهم عدا وعن خلف بن هشام وما ينبغي للرحمن ان يتخذ ولدا سورة
طه مكية وهي مائة وخمس وثلثون اية عند الكوفي والاختلاف في
احدى وعشرون اية طه اية عند الكوفي كي نسبحك كثيرا اية عند غير الفرع
ونذكرك كثيرا اية مثلها محبة مني اية عند غير الكوفي والبصري وفتناك
فتونا اية عند البصري والشامي كي تقر عينها ولا تحزن اية عند الشامي
فلبثت سنين في اهل مدين مثلها واصطنعتك لنفسي اية عند الكوفي
والشامي من اليم ما غشيهم اية عند الكوفي فارسل معنا بني اسرائيل اية

عند الشامي ولقد اوحينا الى موسى مثلها غضبان اسفا آية عند المدني
الاول والمكي وعدا حسنا آية عند المدني الاخير فكذلك القى السامري
آية عند غير المدني الاخير واله موسى آية عند المدني والمكي فنسي آية
عند غير المدني الاول والمكي الا يرجع اليهم قولا آية عند المدني الاخير
اذ رايتهم ضلوا آية عند الكوفي قاعا صفصفا آية عند الكوفي والبصري
والشامي مني هدى آية عند غير الكوفي وكذلك زهرة الحيوة الدنيا
واعلم ان من اهل العدد من يقول اختلافها سبع عشرة اية فلا يذكر
اربع ايات انفرد بها الشامي كي تقر عينها ولا تحزن سنين في اهل مدين
فارسل معنا بني اسرائيل ولقد اوحينا الى موسى ووقف الامام اتباع
واختلاف الروايتين ثلث عشرة فواصلها يا وركوعاتها سبعة طه كوفي
بامالة الطاء والهاء صرف رو وبامالة الهاء ج ح والباقون بفتحهما قال
ابو عمرو طه وقف تام على قول من قال انها افتتاح السورة وقيل هو
كاف وهو قول ابي حاتم وغيره ومن قال ان معناها يا رجل او هي قسم
لم يكف الوقف عليها لان النداء انما يرد بتنبيهها على ما بعده لان القسم

يحتاج

يحتاج الجواب لمن يخشى ومثله لا اله الا هو لتشقى ه لمن يخشى ه
العلى ط استوى خمس الثرى ه واخفى ه الا هو ط الحسنى ه موسى ه اذ راى
بامالة الراء والهمزة ي خمدم صف رو والباقون بفتحهما هدى ه عشر
يا موسى ط لمن قرا اني بكسر الالف ك ن ف رط و يقف مطلقا ومن
قرا بالفتح دح ث لم يقف نعليك ج طوى ط ومن قرا وانا اخترناك
بالنون المشددة والالف ف لم يقف يوحى ه فاعبدني لذكري ه
تسعى خمس فتردى ه يا موسى ه عصاي ج ولي بفتح الياء ج ع والباقون
بسكونها اخرى ه يا موسى ه تسعى عشر ولا تخف وقف الاولى ه اخرى ه
الكبرى ج طغى ع صدري ه خمس امري ه لساني ه قولي ص اهلي ه اخي ج
عشر ومن قرا اشدد بفتح الهمزة ك يقف قال الشارح الشاطبية
في ابراز المعاني ان ابن عامر قرا اشدد به بهمزة قطع للمتكلم ثابتة
في الوصل والفتح جوابا للدعاء وقرا الباقون بهمزة وصل ساقطة
في الدرج مضمومة في الابتداء ان وقف القارى على انه دعاء
وطلب عن اللهم ابتداء غير موقوف على الالفاظ الدعاء قبله

ازرى ه امرى ه كثيرا ه كثيرا ط بصيرا ه جمن يا موسى ه اخرى ه
يوحى ه وعد قوله ط منى ج ومن جزم اللام ولتصنع ت وقف على
منى عينى ه يكفله ط ولا تحزن ط فتونا ط قف وقال ابو عمرو وقال
قائل الوقف على ثم جئت على قدر اى على موعد ثم يبتدا يا موسى والوقف
على يا موسى اوجه يا موسى عر لنفسى ج ذكرى ه طغى ج صلى يخشى ه يطغى ه جمن
جمن وارى ه ولا تعذبهم ط مع جواز الوصل قال ابو عمرو وهو كاف
ربك ط الهدى ه تولى ه موسى ه هدى ه عر نصف الحزب وقيل قال
فمن ربكما ه وقيل انا قد اوحى الينا ه الاولى ه كتاب ج وقال ابو عمرو و
قال قائل في كتاب تمام ثم ابتدا فقال لا يضل ربي اى لا يهلك ولا ينسى
شيئا وقيل ليس بتمام لان المعنى لا يضله ربي ولا ينساه ولا يضل نعت
للكتاب وقيل المعنى لا يضل الكتاب عن ربي اى لا يذهب عنه علم شيء
من الاشياء ولا ينسى ه ماء ط شتى ه انعامكم ط النهى ع اخرى ه جمن وابى ه
يا موسى سوى ه بالامالة في الوقف صرف دو وبغير الامالة في الحالين
ك ع ظ ضحى ه اتى ه عر فيسحتكم بفتح اليا والحاء ادح لث س

وبضم اليا

وبضم اليا وكسر الحاء ع ف رع و بعذاب ج افترى ه النجوى ه ان هذان
بفتح النون والتشديد بداح كم رف رتظ و بالتخفيف دع المثلى ه صفا ج
استعلى ه القى ه جمن القوا ج تسعى ه موسى ه الاعلى ه تلقف بسكون اللام
وتخفيف القاف ع والباقون بفتح اللام وتشديد القاف صنعوا الاولى ط
ساحر ط اتى ه موسى ه عر امنتم بهمزة واحدة رع غ والباقون بهمزتين
لكم ط السحر ج النخل ز وابقى ه قاض ط الدنيا ط السحر ط وابقى ه جهنم ط
يحيى ه العلى ه جمن حزب وقيل والله خير وابقى وقيل ثم اهتدى
وقيل ولقد اوحينا فيها ط تزكى ع يبسا ج ومن قرا لا تخف بالجزم
ف فوقفه اجوز ولا تخشى ه وقال ابو عمرو ولا تخشى وقف تام ومن قرا
لا تخف دركا بالجزم على جواب الامر الذى هو قوله فاضرب لم يقف على
قوله في البحر يبسا والتقدير ان تضرب لهم طريقا في البحر لا تخف دركا
من خلفك وانت لا تخشى غرقا من بين يديك والوقف على هذه القرا
على قوله لا تخف دركا كاف اذ اجعل ولا تخشى منقطعا مما قبله كما قال
عز وجل ان يقاتلوكم يولوكم الادبار ثم لا ينصرون ومن قرا الاخاف بالرفع

الباقون فلا تقدير ان احدهما ان يجعل حالا من فاعل فاضرب
لهم طريقا في البحر غير خائف ولا خاش فعلى هذا لا يحسن الوقف على
ما قبله عليهم ط وما هدى ه والسلوى مر عليكم غضبي ج هوى ه
اهتدى ه يا موسى ه اثري لترضى ه السامري جم اسفا ج حسنا ط موعدي ه
حملنا بفتح الحاء والميم وتخفيف الميم حرف رش و والباقون
بضم الحاء وكسر الميم مشددا السامري لا فنسي ط وقال ابو عمرو فنسي
تام والمعنى فنسي موسى ان يذكر لهم آلهة وقيل فنسي السامري الايمان
اي فترك الايمان قولا لا ولا نفعا ع فتنتم به ج امري ه عمر موسى ه
ضلوا لا الا تتبعن ط امري ه يا بن ام بكسر الميم ك صرف د وبالفتح
ا دح ع ت ظ والرسم بالواو برأسي ج قولي ه يا سامري ه حمس
نفسي ه مساس ص تخلفه ج عاكفا ط نسفا ه الا هو ط علما ه سبق ج
ذكرا ج وزرا لا عشر فيه ط حملا لا زرقا ج صلى عشرا ه يوما ه نسفا ع
خمس صفصفا لا امتا ه عوج له ج همسا ه قولا ه علما ه عشر القيوم ط
ظلما ه هضما ه ذكرا ه الحق ج وحيه ز علما ه نصف الحزب وقيل

وعنت الوجوه عزما ه ع خمس ابليس ط ابى ه فتشقى ه ولا تعرى لا لى قرأ و
انك بالكسر ص لانها مستأنفة ومن قرأ بالفتح الباقون لم يقف محمولة
على ما قبلها من اسم ان في قوله الا تجوع والتقدير ان لك انتفاء الجوع
والعري وانتفاء الظما والضحى فيها ولا تضحى ه لا يبلى عمر الجنة ز
فغوى ه ص صلى وهدى ه عدو ج ولا يشقى ه القيمة اعمى ه بصيرا ه خمس
فنسيتها ج تنسى ه ربه ط وابقى ه مساكنهم ط النهى ع مسمى ط غروبها ج
ترضى ه عشر بضم التاء ص ر والباقون بفتحها فيه ط وابقى ه عليها ط
رزقا ط نرزقك ط للتقوى ه من ربه ط اولم تأتهم بالتاء على التأنيث
اح ع ظ ذ خ خمس والباقون بالياء على التذكير الاولى ه ونخزى ه
فتربصوا ج من اهتدى ه خمس الجزء السابع عشر بالاتفاق سورة الانبياء
مكية وهي مائة واثنا عشرة آية عند الكوفي والاختلاف في آية واحدة
ما لا ينفعكم ولا يضركم آية عند الكوفي وحده واختلاف الروايتين اربعة
عشر فواصلها نم وركوعاتها سبعة معرضون ه ج يلعبون ه قلوبهم ط
النجوى ق صلى وقال ابو عمرو واسروا النجوى كاف ثم يبتدئ الذين ظلموا بتقدير

هم او اعني الذين ظلموا او ان جعل الذين نعتاً لقوله اقترب للناس
او بدلا من الضمير الذي في واسروا لم يكف الوقف على النجوى وكفى على
الذين ظلموا · ظلموا ق صلى مثلكم ج تبصرون ه ط قل ربي بغير الالف
ادع ك ص ث ظ وقال ربي بالالف ع ف ر و الوقف لمن قرا
قل ربي بالامر والارض ز العليم ه شاعر ج الاولون ه ج مس اهلكناها ج
يؤمنون ه يوحى بالنون وكسر الحاء ع والباقون بالياء وفتح الحاء وبالامالة ح ف ر و
لا تعلمون ه خالدين ه المسرفين ه ذكركم ط تعقلون ج عشر اخرين ه
يركضون ه ط تسألون ه ظالمين ه خامدين ه ج مس لاعبين ه من لدنا
ق صلى قال ابو عمرو من لدنا تام ان جعل ان كنا بمعنى ما كنا فاعلين
فان عطفت ان بالاول بتقدير كنا نفعل ذلك ولسنا نفعله
كان الوقف على من لدنا كاف فاعلين ه زاهق ط تصفون ه والارض ط
يستحسرون ه ج وقال ابو عمرو وقال بعض المفسرين يسبحون الليل تام ثم
قال والنهار لا يفترون اي لا ينامون ولا يغفلون وليس بصحيح ما قاله
بوجه لان والنهار منسوق على الليل والعامل فيهما التسبيح وكذلك

وصفهم

وصفهم الله في قوله عز وجل فالذين عند ربك يسبحون له بالليل و
النهار وهم لا يسأمون لا يعلمون · لا يفترون ه عشر ينشرون ه لفسدتا ج
يصفون ه يسألون ه آلهة ط برهانكم ج معي بفتح الياء ع والباقون
بسكونها قبلي ط لا يعلمون ه لا وقال ابو عمرو وقرا ابن محيصن المكي لا يعلمون
ص ع من الشواذ
الحق بالرفع فعلى قراءته يكفي الوقف على قوله لا يعلمون معرضون ه
يوحى بالنون وكسر الحاء ع ف ر و وبالياء وفتح الحاء ادع ك ص
ث ظ وبالامالة ح فاعبدون ه ج مس بكسر النون سبحانه ط مكرمون ه لا
يعملون ه ولا يشفعون لا مشفقون ه جهنم ط الظالمين ه ع نصف الحزب
ففتقناهما ط حي ط يؤمنون ه عشر يهتدون ه محفوظا ج ميل معرضون ه
والقمر ط يسبحون ه الخلد ط مت بضم الميم ع ل ص ث ظ وبكسرها
ع ف ر و الخالدون ه الموت ط فتنة ط ترجعون ه ج مس رآك
امال الراء والهمزة محضة م ص ف ر و وامال الهمزة محضة ح وفي الراء
ي خلفه وامال الراء والهمزة بين بين ج والباقون بالفتح فيهما هزوا ط
بالواو ع والباقون بالهمزة آلهتكم ج كافرون ه عجل ط تستعجلون ه

بكسر النون صادقين ٥ ينصرون ٥ ينطقون ٥ عشر يستهزءون ع
من الرحمن ط معرضون ٥ دوننا ط يصحبون ٥ العمر ط الغالبون ط
الغالبون ٥ بالوحي ز صلے ومن قرا ولا تسمع بالتا المضمومة ك
لم يقف ينذرون ٥ جمس ظالمين ٥ شيئا ط بها ط وقال ابو عمرو ان تولوا
مدبرين عالمين ٥ عاكفون ٥ عابدين ٥ مبين ٥ اللاعبين ٥ جمس
فطرهن ز صلے الشاهدين ٥ مدبرين ٥ يرجعون ٥ الظالمين ٥ ابرهيم ٥
عشر يشهدون ٥ يا ابرهيم ع ط فعله ق صلے ينطقون ٥ الظالمون ٥ لا
رءوسهم ج ينطقون ٥ جمس ولا يضركم ط اف بالتنوين اع ث والباقون
بغير التنوين من دون الله ط تعقلون ٥ فاعلين ٥ ابرهيم ٥ لا الاخسرين
ج عشر للعالمين ٥ اسحق ط وقال ابو عمرو وهبنا له اسحق كاف
ثم جيدا ويعقوب نافلة يعني وزيادة يعقوب نافلة كاف نافلة ط
صالحين ٥ الزكوة ج عابدين ٥ لا ولكن تحكموا بالوقف لتمام القصة
وكذلك امثالها. وعلما ز الخبائث ط فاسقين ٥ لا رحمتنا ط الصالحين ٥
ع جمس العظيم ج باياتنا ط اجمعين ٥ القوم ج شاهدين ٥ لا سليمن ج

حاسبين ٥ للمتقين ٥ لا
مشفقون ٥ انزلناه ط
منكرون ٥ ع عشر
حزب

وعلما ز والطير ط غافلين ٥ لتحصنكم بالنون صغ وبالياء ادح ف
رش ر والباقون بالتاء باسكم ج شاكرون ٥ عشر فيها ط عالمين ٥
نصف الحزب وقيل حافظين ٥ ذلك ج حافظين ٥ الراحمين ٥
ج صلے للعابدين ٥ الكفل ط الصابرين صلے جمس رحمتنا ط الصالحين ٥
ان لا اله الا انت في اكثر المصاحف مقطوع وفي اقلها موصول
سبحانك ق صلے قد يوقف على تاويل اني ولكنه داخل تحت النداء
الظالمين ٥ ج صلے فاستجبنا له لا من الغم ط نجي بحذف النون الثانية
وتشديد الجيم كص والباقون باثباتها وتخفيف الجيم المؤمنين ٥
وزكريا بهمزة مفتوحة ادح لكص غط وبغير همزة ع ف رو
الوارثين ٥ ج صلے زوجه ط ورهبا ط خاشعين ٥ عشر العالمين ٥ واحدة
ز صلے فاعبدون ٥ بكسر النون بينهم ط راجعون ٥ ع لسعيه ج كاتبون ٥
وحرام بكسر الحاء وسكون الراء صر فد والباقون بفتح الحاء والراء
والف بعدها لا يرجعون ٥ جمس ينسلون ٥ كفروا ط ظالمين ٥ جهنم ط
واردون ٥ وردوها ط خالدون ٥ لا يسمعون ٥ عشر الحسنى لا مبعدون ٥ لا

حيثما ج فيما اثبتت في اكثر المصاحف بالقطع وفي اقلها بالوصل
خالدون ج الملائكة ط توعدون ه للكتب ط للكتاب بالتوحيد ادح
بك صرت ط للكتب بالجمع ع ف د نعيده ط علينا ط فاعلين
الصالحون خمس عابدين ط للعالمين ه واحد ج مسلمون ه سواء ط
توعدون ه تكتمون ه عشر حين ه ط قال رب بالماضي ع والباقون
قل رب بالامر قال ابو عمرو ومن قرا قل ربي يعلم القول في اول السورة
وقل رب احكم في اخرها على الامر ابتدا بذلك لاستيناف امر من
الله عز وجل للرسول صلى الله عليه وآله ان يقول ذلك ومن قرا ذلك
بالالف على الخبر لم يبتدا بقال لانه خبر عن الرسول الذي تقدم
ذكره فهو كلام متصل بالحق ط ومن قرا قل ربُّ احكم بضم البا او
قل ربيَ احكم بفتح البا وقطع الالف وفتح الكاف وضم الميم كلاهما
ث فوقفه مجوز قال ابو عمرو بالحق تام تصفون ه نصف الجزو
عند ابي عمرو والبعض الاخر وقيل الى عذاب السعير

سورة الحج

مكية وهي ثمان وسبعون اية عند الكوفي والاختلاف في خمس ايات

من فوق رؤوسهم

من فوق رؤوسهم الحميم اية عند الكوفي ما في بطونهم والجلود كذلك وعاد
وثمود اية عند الكل الا الشامي وقوم لوط اية عند الكل الا البصري والشامي
هو سماكم المسلمين اية عند المكي واختلاف الروايتين تسعة فواصلها اطق
نظم دبر جد وركوعا تتمة ربكم ج عظيم ه شديد ه مريد ه تولاه من
ذوات اليا رسمت هنا بالالف السعير ه لنبين لكم ط الا من قرا ونقر
بالنصب ن على رواية قال ابو عمرو لنبين لكم كاف هذا على قراءة من قرا
ونقرُّ في الارحام بالرفع كل القرا وروى المفضل عن عاصم ونقرَّ بالنصب فعلى
هذا لا يوقف على لنبين لكم لان ونقر معطوف عليه اشدكم ج شيئا ط
بهيج خمس قدير ه فيها لا القبور ه منير ه عن سبيل الله ط الحريق ه للعبيد
ع عشر حرف ج به ج وجهه قف الا لمن قرا خاسر ط وصل الا انّ
ابن محيصن بنصب الاخرة ورويس ويعقوب بخفض الاخرة والاخرة ط
المبين ه ينفعه ط البعيد ج وبعضهم يقف على يدعوا ويوصل يدعو لمن
البعيد قال ابو عمرو وقال الدينوري ذلك هو الضلال البعيد تم يبتدي لما
فيه اي يدعو يعني الوثن ثم يستانف لمن ضره اقرب من نفعه والوجه

غير ما قالوا وذلك ان من منصوبة بيدعو واللام لام اليمين والتقدير
يدعو من ضره اى من والله لضره اقرب من نفعه فقلب اللام من الضر
الى من اذا كان الاعراب لا يبين فيها ومثل ذلك قول العرب عندي
لما خيره خير منه بمعنى عندي ما الغيره خير منه من نفعه ط العشير ه
الانهار ط ما يريد ه يغيظ ه حمس بينات لا يريد ه اذكروا قلے الغنيمة ط
شهيد ه الناس ط وقد يوصل ويوقف على العذاب ط وقال ابو عمرو
الناس تام والعذاب اليم تام مكرم ط نبا ا ه سجدة مسنونة نصف الحزب
بهم نسا ط الحميم ج والجلود ط عش حديد ه الحريق ع ولؤلؤا ط بابدال الهمزة
الاولى واوا ونصب الثانية ى ص ش وبعدم الابدال ونصب الثانية
ان ظ قال ابو عمرو ولؤلؤا كاف سواء قرئ بالخفض دح ك ف د و
او بالنصب ان ظ حرير ه من القول ج طب قد يجب الوصل الحميد ه سواء
بالنصب ع والباقون بالرفع قال ابو عمرو للناس وقف كاف على قراءة من
قرا سواء بالرفع على انه خبر الابتداء مقدم والعاكف الابتداء ومن قرا
بالنصب لم يقف على للناس لان سواء تنتصب من وجهين احدهما ان

يكن

يكون المفعول الثاني لجعلناه والثاني ان يكون حالا من الناس ومن جعلنا
فهو على الوجهين متصل بما قبله والباد ط اليم ع حمس الا ان لا مقطوع بيتي ه
باسكان اليا دح و ص ف ر ظ و وبفتحها ا ع ل ث السجود ه عميق لا وقال
ابو عمرو من كل فج عميق حسن عند كاف لان ليشهدوا متعلق بياتين
وقال الاخفش وعلى كل ضامر كاف وليس كما قال لان ياتين من نعت
ضامر وهو من تاويل جمع كانه قال وعلى كل ضمر ياتين من بهيمة الانعام
تام الانعام ج الفقير ه وليوفوا بفتح الواو وتشديد الفاء ص والباقون
باسكان وتخفيف الفاء العتيق لا ذلك ق ربه ط الزور ه لا غير به ط
سحيق ه ذلك ف القلوب ه مسمى ز العتيق ع الانعام ط اسلموا ط المخبتين لا
الصلوة لا ينفقون ه حمس خير ق طے صواف ج والمعتر ط تشكرون ه
منكم ط هديكم ط المحسنين حزب وقال ابو عمرو على بعضهم لقدير امنوا ط
كفور ع بغا تكون بفتح التاء ا ن ع ث والباقون بكسرها ظلموا ط لقدير ه لا
ربنا الله ط كثيرا ط ينصره ط عزيز عش المنكر ط الامور ه وثمود لا لوط ه لا مدين ج
اخذتهم ج بالاظهار دع غ خ ه والباقون بالادغام نكير ه مشيد ه حمس

يسمعون بها ج الصدور ه وعد ه ط تعدون ه اخذتها ج ذكر المصير ع

مبين ج كريم ه عشر الجحيم ه امنية ج اياته ط حكيم ه والقاسية قلوبهم ط

بعيدا ه قلوبهم ط مستقيم ه عقيم ه خمس لله ط بينهم ط النعيم ه مهين ه ع

نصف الحزب وقيل العليم حليم حسنا ط الرازقين ه يرضونه ط حليم ه

ذالك ج لينصرنه الله ط غفور ه عشر بصير ه ان ما مقطوع ويدعون بتاء

الخطاب ابن عامر والباقون بياء الغيبة الكبير ه ماء ز مخضرة ط

خبير ه ج الارض ط الحميد ه ج بامره ط باذنه ط لرؤف باثبات الواو ادغ ث

والباقون بحذفها رحيم ه خمس احياكم ز يحييكم ط لكفور ه ربك ط مستقيم ه

تعملون ه تختلفون ه والارض ط كتاب ط يسير ه عشر علم ط نصير ه المنكر ط

اياتنا ط ذلكم ط وقال ابو عمرو بشر من ذلكم كاف سواء قرى النار بالرفع كل

القراء بتقدير هو النار او بالنصب بتقدير اعني او وعد فان قرى بالجر

على البدل من بشر لم يوقف على من ذلكم النصب والجر من الزواد النار ط

كفروا ط المصير ج فاستمعوا له ط اجتمعوا له ط منه ط المطلوب ه قدره ط

عزيز ه الناس ط بصير ه ج خمس خلفهم ط الامور ه تفلحون ه ج سجدة مسنونة

جهاده

جهاده ط حرج ط ابرهيم ط وقال ابو عمرو ملة ابيكم ابرهيم كاف ذا جعل

الضمير هو لله ثم بتقدير الله سماكم المسلمين من قبل يعني في الكتب الاول

وفي هذا يعني القران وهذا قول مجاهد وعليه يكون الوقف على وفي

هذا وقال الحسن الضمير لابرهيم فعلى هذا لا يكفي الوقف على ملة ابرهيم ابيكم

ويكون الوقف على من قبل قال ابو عمرو والاول اولى لصحة الخبر المسند له

كما حدثنا محمد بن عبد الله المزني بالاسناد عن رسول الله صلى الله عليه وآله

قال رسول الله تداعوا بدعوى الله الذي سماكم المسلمين المؤمنين عباد الله

قال ابو عمرو وايضا فان قول ابرهيم ع ربنا واجعلنا مسلمين لك الاية

بتسمية وانما هو دعاء على الناس تام المسلمين ه الناس ج بالله ط موليكم ج

النصير ه الجزء الثامن عشر بالاتفاق سورة المؤمنون مكية وهي مائة

وثماني عشرة اية عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة واحاه هرون

اية عند الكل الا الكوفي ووقف اللازم اثنان واختلاف الروايتين عشرة

فواصلها نم وركوعاتها ستة واحد مختلف فيه المؤمنون ه خاشعون ه

معرضون ه فاعلون ه حافظون ه خمس ملومين ج العادون ج راعون ه

يحافظون ه الوارثون ه عشر الفردوس ط خالدون ه طين ج مكين ص

عظاما العظام بفتح العين وفتح الظا وبعده الف فيهما لحما ق اخر ط

الخالقين ه لميتون ه حمس تبعثون ه طرائق وقط غافلين ه الارض ق

لقادرون ه واعناب تاكلون ه للآكلين عشر لعبرة ه نسقيكم بفتح

اكص ط والباقون بضمها تاكلون ه تحملون ج غيره ط تتقون ه

مثلكم ه عليكم ه ملائكة ج الاولين ه حين حمس كذبون بكسر النون

التنور ه من كل زوجين بالتنوين ع والباقون بغير التنوين منهم ج ظلموا

مغرقون ه الظالمين ه منزلا بفتح الميم وكسر الزاى ص والباقون بضم الميم

وفتح الزاى المنزلين ه لمبتلين عشر اخرين ج غيره ط تتقون ج الدنيا

مثلكم ه تشربون ه لخاسرون ه متم بكسر الميم اع ف د و والباقون بضمها

مخرجون ه حمس نصف الحزب توعدون ه بمبعوثين ص بمؤمنين ه

كذبون بكسر النون نادمين عشر غثاء ج الظالمين ه اخرين ط يستاخرون ط

تترا منونا ط على القرائتين والرسم بالالف وفى كلما فى قطعه خلاف الان

الاشهر الوصل احاديث ج لا يؤمنون ه مبين حمس عالين ج عابدون ج

وسكون الظا وحذف الالف فيهما كص والباقون بكسر العين مع

المهلكين

المهلكين ه يهتدون ه معين ع عشر صالحا ط عليم ه لمن قرا وان بالكسر

ن ف د و وقال ابو عمرو من قرا ان هذه امتكم بكسر الهمزة ابتدا بها

وكفى الوقف قبلها لانها مستانفة ومن فتح الهمزة الباقون سوا ان

بالتشديد ادع او ان بالتخفيف ك لم يبتدا بها لانها معطوفة على ما

فى قوله بما تعملون عليم فاتقون بكسر النون زبرا ط فرحون ه حين ه

وبنين ه حمس الخيرات ط لا يشعرون ه مشفقون ه يؤمنون ه لا يشركون

راجعون ه عشر سابقون ج يظلمون ه عاملون ه يجأرون ج اليوم ق

لا تنصرون حمس تنكصون ه مستكبرين قط وقال ابو حاتم وابن الانبارى

مستكبرين تام وقال العباس ابن الفضل وابن عبد الرزاق مستكبرين به

تام والها فى به تكون للحرم معنى انهم يفتخرون بالحرم ويكون للقرآن

بمعنى انه يحضرهم استكبارا عند قرائته تهجرون ه حزب وقيل انك لتدعوهم

قال ابو عمرو ولو رحمناهم وقيل للحق كارهون وقيل لناكبون الاولين ز

منكرون ج جنة ط كارهون عشر فيهن ط معرضون ط خير ق الاولى ق صلى

الرازقين ه مستقيم لناكبون ه يعمهون حمس يتضرعون ه مبلسون ع

والافئدة ط تشكرون ه تحشرون ه والنهار ط تعقلون ه مر الاولون
متنا بالكسر ع ف ر د والباقون بالضم لمبعوثون ه الاولين ه تعلمون
لله ط وقرا ابو عمرو سيقولون في الثلثة كاف تذكرون ه حس بتخفيف
الذال ع ف ر د والباقون بتشديدها العظيم ه لله ط تتقون ه تعلمون
لله ط تسحرون ه لكاذبون ه مر بعض ط يصفون ه لا ط من قرا عالم بالرفع
اصرف ر ث و على خبر ابتداء مضمر وقف على ما يصفون ومن قرا
بالجر على النعت ح ع ط لم يقف يشركون ه ج ما يوعدون ه لا الظالمين
لقادرون ه حس السيئة ط يصفون ه الشياطين لا يحضرون ه بكسر النون
ارجعون ه لا بكسر النون كلا ط وقيل يبتدا بها والاول احسن قال ابو عمرو
كلا تام اي لا يرجع الى الدنيا هو قائلها الترمذي قائلها ط يبعثون ه مر
يتساءلون ه المفلحون ه خالدون ه ج كالحون ه تكذبون ه حس ضالين
ظالمون ه ولا تكلمون ه بكسر النون الراحمين ه صلح فاتخذتموهم بالاظهار
دع ف حفص والباقون بالادغام تضحكون ه مر صبروا ط من قرا
انهم بالكسر على الاستئناف ف ر وقف على بما صبروا ومن قرا بالفتح لم يقف

لم يقف

لم يقف لانها متعلقة بما قبلها اذ هي مفعول جزيتهم بتقدير اني جزيتهم بصبرهم
الجنة لانهم هم الفائزون تلم الفائزون ه سنين ه العادين ه تعلمون ه
لا ترجعون ه حس الحق ج الا هو ج الكريم ه اخر لا برهان له لا به ط ربه ط الكافرون ه
الراحمين ه نصف الحزب وقيل الخمس وقيل فاتخذتموهم سورة
النور مدنية وهي اربع وستون اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين
بالغدو والاصال اية عند الكوفي والبصري والشامي وكذلك يذهب
بالابصار ه واختلاف الروايتين تلزين فواصلها لم زب وركوعاتها
ثمانية تذكرون ه بتخفيف الذال ع ف د و والباقون بتشديدها جلدة
الاخر ج المؤمنين ه مشركة ز مشرك ج المؤمنين ه ابدا ج وقال ابو عمرو
شهادة ابدا كاف على قول من زعم ان شهادة القاذف لا تجوز وان
تاب والاستثناء عند القائلين بذلك من الفسق لا غير ومن قال ان
شهادته جائزة اذا تاب وان الاستثناء من قوله ولا تقبلوا لهم شهادة
ابدا وما بعده لم يقف على قوله ابدا ووقف على قوله فان الله غفور رحيم و
هذا الاختيار حدثنا خلف ابن ابرهيم بالاسناد عن ابن عباس في قوله

والذين يرمون المحصنات الى اخر الاية وذكر الاستثنا، قال فتاب
عليهم من الفسق فاما الشهادة فلا يجوز حدثنا الخاقاني باسناده
عن ابن عباس في قوله ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا ثم قال الا الذين
تابوا قال فمن تاب واصلح فشهادته في كتاب الله يقبل الفاسقون ه لا
واصلحوا ج رحيم حمس اربع بالرفع ع ف د و والباقون بالنصب بالله لا
الصادقين ه لعنت بالتا المطولة الكاذبين ه بالله لا الكاذبين ه ط لا
من قرا الخامسة بالنصب غ لم يقف ومن قرا بالرفع الباقون يقف
قال ابو عمرو ولمن الكاذبين تام ومثله من الصادقين ومن قرا والخامسة
ان غضب الله عليها بالنصب لم يبتدا بها لانها محمولة على الاربعة المنصوبة
في قوله ان تشهد اربع شهادات والتقدير ان تشهد الشهادة الخامسة
ومن قرا بالرفع على الابتدا وجعل الخبر فيما بعدها الابتدا بها لانها
مستانفة تواب حكيم تام والجواب محذوف وتقديره لهلكتم او لعذبكم
الصادقين ه حكيم ه ع حمس منكم ط شرا لكم ط خير لكم ط الاثم ج عظيم ه
خيرا لا مبين ه شهدا ج الكاذبون ه فيما افضتم في اكثر المصاحف

مقطوع

مقطوع وفي اقلها موصول عظيم ه ج صح هينا ق صل عظيم جنس بهذا ق صا
عظيم ه مؤمنين ج ه الايات ط حكيم ه اليم لا والاخرة ط لا تعلمون ه رؤوف
بحذف الواو ع ص ف د ظ ق وبا ثباتها الباقون ث رحيم غ ع هر بضم الجزو
وقيل تواب حكيم وهذا القولان لابي عمرو ولم يوافقه احد على الثاني وقال
غيره ولكن الله يزكي من يشا والله سميع عليم خطوات في الموضعين
باسكان الطا ا ج ص ف د و بضمها فلا غ ر ث ظ الشيطان الاول ط والمنكر ط
ابدا لا يشا ج ط وقال ابو عمرو يزكي من يشا كاف وقيل تام عليم ه سبيل الله
ص صح وليصفحوا ط لكم ط رحيم ه والاخرة ص ق ف عظيم ه لا يعملون ه المبين حمس
للخبيثات ج للطيبات ج يقولون ط كريم ه غ بيوتا بيوتكم بكسر البا ب
دل ص ف د و والباقون بضمها اهلها ط تذكرون ه بتخفيف الذال
ع ف د و والباقون بتشديدها يؤذن لكم ج لكم ط عليم ه بيوتا ذكر
لكم ط تكتمون ه فروجهم ط لهم ط يصنعون ه غ ع جيوبهن ص بكسر الجيم د م ص
حفه ف د والباقون بضمها غير بنصب الرا ل ص ث والباقون
بكسرها النسا ص زينتهن ط ايه المؤمنون مرسوم بغير الالف بعد الهاء

بالانفاق تفلحون ٥ واما انكم ط فضلة ط عليم ٥ فضلة ط خيرات قص
انكم ط الدنيا ط رحيم ٥ مبينات بفتح البا ادح لص ظ وبكسرها
لنع ف د للطيبين ع نصف الحزب والارض ط مصباح ط زجاجة ط
دري بالمد والهمزة ويوقدون بالتانيث ص ف وبترك الهمزة والتذكير الع
غربية لا نار ط نور الثانية ط من يشاء ط للناس ط عليم لا حمز وقال ابو عمرو
عليم وقف تام وفي بعض النسخ عليم لا وكتبوا الوقف اوجه في بيوت
كما ذكر اسمه لا يسبح بفتح الباء لص والباقون بكسرها والاصال ط
من قرا يسبح بفتح الباء يقف على الاصال ولم يقف على الرجال ط و
من قرا بكسر الباء يصل على الاصال ويقف على رجال ٥ قال ابو عمرو ومن
قرا يسبح له فيها بفتح الباء وقف على والاصال فابتدا بقوله رجال
هذا اذا رفعهم بفعل مكرر كانه قال يسبح له فيها رجال فان رفعهم بالفعل
الذي هو قوله في بيوت يسبح لم يقف على ما قبلهم ومن قرا بكسر الباء
لم يبتدا بهم ايضا فانهم فاعلون يسبح الزكوة لا والابصار ٥ ابو حاتم يقف
قال ابو عمرو وهو كاف فضله حسابه ما ط حسابه ط الحساب لا سحاب ط

من قرا

من قرا الظلمات بالجر د لم يقف على سحاب ومن قرا بالرفع الباقون يقف
قال الجزري في النشر روى البزي سحاب بغير تنوين ظلمات بالخفض
وروى قنبل سحاب بالتنوين ظلمات بالخفض بدلا من ظلمات المتقدمة
ويكون بعضها فوق بعض مبتدا وخبرا في موضع الصفة لظلمات وقرا
الباقون سحاب بالتنوين ظلمات بالرفع على انه خبر مبتدا محذوف قال ابو عمرو
سحاب وقف كاف اذا قرئ بالرفع على اظهار فاما من قرا ظلمات
بالخفض على البدل من قوله او كظلمات فانه لا يقف على قوله موج ولا سحاب
ومن قرا سحاب ظلمات بالاضافة م وقف على قوله موج ولم يقف على
سحاب بعض ط يريها ط من نور ع عشر صافات ط وتسبيحه ط يفعلون ٥
والارض ج المصير ٥ خلاله ج عن من يشاء ط بالابصار ط
والنهار ط الابصار ٥ ماء ج بطنه ج رجلين ج اربع ط يشاء ط قدير خمس
مبينات ط بفتح الباء ادح ص ظ وبكسرها لنع ف د مستقيم ٥ ذلك ط
بالمؤمنين ٥ معرضون ٥ مذعنين ط ورسوله ط الظالمون ع عشر حزب
وقيل الفائزون وقيل باعملون والطعناط المفلحون ٥ ويتقه بكسر

القاف وسكون الهاء ح رف حمزة خ وبسكون القاف وكسر الهاء
ع الفائزون ه ليخرجن ط لا تقسموا ط وقال ابو عمرو هو تام
سواء وفي طاعة بالرفع كل القراء بتقدير طاعة معروفة اولى بكم
ولكن طاعة معروفة او وفي بالنصب من الشواذ الغير المشهور
بتقدير الزموا معروفة ط تعملون ه الرسول ج حملتم ط تهتدوا ط
المبين ه استخلف بضم التاء وكسر اللام ص والابتداء بهمزة مضمومة
وبفتح التاء واللام الباقون والابتداء بهمزة مكسورة من قبلهم ص
وليبدلنهم بالتخفيف دص ظ والباقون بالتشديد امنا
شيئا ط الفاسقون ه ج ص ترحمون ه في الارض ج النار ط المصير ه ج
مرات ط العشاء ط الا لمن قرا ثلث بالنصب ص ف دو وهم لم يقفوا
لانها بدل من قوله ثلث مرات ومن قرا بالرفع الباقون يقف لانها
المبتدا ولكم خبرها لكم ط بعدهن ط بعض ط الايات ط حكيم ه
قبلهم ط اياته ط حكيم ه بزينة ط لهن ط عليم ه عشر في بيوتكم الى بيوتا
كما ذكر صديقكم ط اشتاتا ط طيبة ط تعقلون ج باذنه ط ورسوله

لهم

المعانقة

لهم الله ط رحيم ه نصف الحزب وقيل لعلكم تعقلون بعضا ط لواذا ج
اليم ه والارض ط عليه ط عملوا ط عليم ه سورة الفرقان مكية وهي
سبع وسبعون اية في جميع العدد ووقف المعانقة اثنان واختلاف
الروايتين احد عشر فواصلها لا وركوعاتها خمسة نذيرا ه تقديرا ه
نشورا ه اخرون ج وزورا ج مطلق ان لم يقف على اخرون يقف على
وزورا واصيلا ه ج ص والارض ط رحيما ه مال هذا مقطوع بالاتفاق
في الاسواق ط نذيرا ه منها ط مسحورا ه سبيلا ج الانهار ط لمن قرا و
يجعل بالرفع دل ص ومن قرا بالجزم الباقون لم يقف قصورا ه
عشر سعيرا ه زفيرا ه هنالك ثبورا ط كثيرا ه المتقون ط ومصيرا ه
حمس خالدين ط مسؤلا ه يحشرهم بالنون اح ك ص ف دو والباقون
بالياء السبيل ج الذكر ج بورا ه تقولون ط لمن قرا يستطيعون
بالياء عنه ع ومن قرا بالتاء ع لم يقف ولا نصرا ج كبيرا ه الاسواق ط
فتنة ط اتصبرون ج بصيرا ه عشر الجزو التاسع عشر عند ابي عمرو و
عنه وقيل باية وقيل باية بعده وقال السجاوندي كلاهما اخر الربع
قبلهم
الجزو والحزب

دينا ط كبيرا ه محجورا ه وقال ابو عمرو ويقولون حجرا محجورا كاف قال
ابن عباس هو من قول الملائكة اى تقول الملائكة حراما محرما ان
يكون لهم البشرى وقال الحسن ويقولون حجرا وقف تام وهو من
قول المجرمين فقال الله تعالى محجورا عليهم ان يعاذوا او يجاروا كما
كان في الدنيا فحجر الله عليهم ذلك يوم القيمة منثورا ه مقيلا ه
تنزيلا حسن للرحمن ط عسيرا ه اتخذت بالاظهار ع خص والباقون
بالادغام سبيلا ه خليلا ه جاءني ط وقال ابو عمرو بعد اذ جاءني
تام لانه اخر الكلام الظالم وما بعده قول الله تعالى حدثنا محمد بن
عبد الله بالاسناد عن يحيى بن سلام في قوله لقد اضلني عن الذكر
يعني القران بعد اذ جاءني قال الله وكان الشيطان للانسان خذولا
بامره بمعصية الله ثم يخذله في الاخرة خذولا ه مهجورا ه عس
المجرمين ط ونصيرا ه واحدة ج وان وصلت وقفت على كذلك ج
والاول اصح وقال ابو عمرو كذلك كاف وقيل تام والمعنى كالتورية
والانجيل ثم يبتدا لنثبت به فؤادك والتقدير لنزلناه متفرقا

المتانفه فيها خلاف

لنثبت به فؤادك ويجوز الوقف على جملة واحدة ثم يبتدا كذلك اي
انزلناه متفرقا لنثبت به فؤادك فكذلك على الاول من قول المشركين
وعلى الثاني من قول الله تعالى ترتيلا ه تفسيرا ط جهنم لا سبيلا ه ع
وزيرا ه ج صح حسن باياتنا ط وقال ابو عمرو الذين كذبوا باياتنا كاف
ثم قال الله فدمرناهم تدميرا فاضمر قبلنا الرسالة فلم يقبلوا منهما
تدميرا ه اية ط اليما ه ج وثمودا بغير التنوين ع ط والباقون بالتنوين
والرسم بالالف كثيرا ه الامثال ز تتبيرا ه السوء ط يرونها ج نشورا ه
عس هزوا ط بالواو ع والباقون بالهمزة رسولا ه عليها ط سبيلا ه
هويه ط وكيلا ه يعقلون ط سبيلا ه ج الظل ج ساكنا ج دليلا ه خس
يسيرا ه نشورا ه رحمته ج طهورا ه كثيرا ه ليذكروا ط كفورا ه عس
نصف الحزب وقيل كبيرا نذيرا ه ج صح كبيرا ه اجاج ج ط محجورا ه
وصهرا ط قديرا ه لا يضرهم ط ظهيرا ه حسن ونذيرا ه سبيلا ه بحمده ط
خبيرا ه ج وان وصل وقف على العرش ج وقال ابو عمرو ثم استوى ع
العرش كاف ثم يبتدا الرحمن بتقدير هو الرحمن فان رفع بالابتداء والخبر

المتانفه فيها خلاف

فيما بعده كان الوقف على العرش تاما والوقف على الرحمن كاف ايضا
وذلك اذا جعل بدلا من المضمر الذي في استوى خبيرا ه وما الرحمن ق
على قراءة من قرا يامرنا بالياء ف ر لانه استيناف من بعضهم لبعض
ومن قراه لك بالتاء لم يقف على الرحمن لانه متعلق بما قبله
من قوله واذا قيل لهم نفورا ه ع عشر سجدة مسونه منيرا ه شكورا ه
سلاما ه وقياما ه جهنم ق غراما ه خمس ومقاما ه قواما ه ولا يزنون ج
اثاما ه لا لمن قرا يضاعف ويخلد او يضعف بالرفع ومع عدم
اشباع فيه ل ن صرف رش ظ د ومن قرا بالجزم الباقون لم يقف على
اثاما لان يضاعف بدلا من قوله يلق الذي هو جواب الشرط مهانا ه
ق صلح حسنات ط رحيما ه عشر متابا ه الزور لا كراما ه وعميانا ه وذريتنا
بالتوحيد ح ل ن صرف ر د والباقون بالجمع اماما ه ويلقون بفتح اليا
وسكون اللام وتخفيف القاف صرف ر د وبضم اليا وفتح اللام وتشديد
القاف الباقون وسلاما ه خمس فيها ط ومقاما ه دعاؤكم ج لزاما ه
حزب وقال ابو عمرو وبه يستهزءون سورة الشعراء مكية وهي

مائتان وسبع وعشرون اية عند الكوفي والاختلاف في اربع ايات طسم
اية عند الكوفي فسوف تعلمون اية عند الكل الا الكوفي اينما كنتم تعبدون
اية عند الكل الا البصري وما تنزلت به الشياطين اية عند الكل الا
المدني الاخير والمكي ووقف اللازم واحد ووقف المعانقة واحد و
اختلاف الروايتين عشرون محلا فواصلها لمن وركوعاتها احدى عشر
طسم ه كوفي قرا بالامالة صرف ر د والباقون بالفتح قال ابو عمرو طسم
تام اذا جعل اسما للسورة وقيل هو كاف المبين ه مؤمنين ه
خاضعين ه معرضين ه خمس يستهزءون ه كريم ه لاية ط مؤمنين ه
الرحيم ع ه الظالمين لا عشر فرعون ط يتقون ه يكذبون ه لا لمن قرا
ويضيق وينطلق بالرفع غير ط على القطع فان على قوله اني اخاف
لم يكن الوقف قبل ذلك ومن قرا بالنصب ظ لم يقف لانه معطوف
على قوله ان يكذبون هرون ه يقتلون ج ه بكسر النون كلا ج
مستمعون ه خمس العالمين ه لا اسرائيل ط سنين ط الكافرين ه الضالين
عشر المرسلين ه اسرائيل ط العالمين ط وما بينهما ط موقنين ه

تسمعون ه حمس الاولين ه لمجنون ه بينهما ط تعقلون ه اتخذت
بالاظهار دع غ حمه والباقون بالادغام المسجونين ه مبين ه عشر
الصادقين ه مبين ه للناظرين ه عليم ه بسحره ق تامرون ه خمس
حاشرين ه عليم ه معلوم ه مجتمعون ه الغالبين ه عشر نحن الغالبين
المقربين ه ملقون ه الغالبون ه تلقّف بفتح اللام وتشديد القاف
ادح ك ص ف د و والباقون بسكون اللام وتخفيف القاف
يافكون ه ع صلى خمس ساجدين ه العالمين ه هرون ه أمنتم بهمزة
واحدة ع والباقون بهمزتين . لكم السحر تعلمون ط اجمعين ه
لاضير ز منقلبون ه عشر المومنين ه ع ط نصف الحزب وقيل والقى
موسى عصاه متبعون ه حاشرين ه قليلون ه لغائظون ه خمس
حاذرون ه وعيون ه بكسر العين دم ص ف ر والباقون
بضمها كريم ه وقال ابو عمرو ومقام كريم كاف وقال بعض المفسرين
كذلك تام اى هكذا كان الخبر ثم انقطع الكلام وكذلك قال في
الموضع فى الدخان وهو قول الدينورى ونافع كذلك ط اسرائيل ه ج ط

مشرقين

مشرقين ه عشر لمدركون ه كلا ج معي بفتح اليا ع والباقون بسكونها
سيهدين ه بكسر النون . البحر ط كل فرق لكل القرا التفخيم لحرف الاستعلا
والترقيق لكسرته العظيم ه الاخرين ه اجمعين ه خمس الاخرين ه لاية ط
مومنين ه الرحيم ه ابرهيم ه ماتعبدون ه عشر عاكفين ه تدعون ه
يضرون ه يفعلون ه تعبدون ه خمس الاقدمون ه العالمين ه يهدين ه
ويسقين ه يشفين ه عشر يحيين ه الدين ط من يهدين الى الدين نونين
بالكسر بالصالحين ه الاخرين ه النعيم ه خمس الضالين ه يبعثون ه
بنون سليم ط للمتقين ه عشر للغاوين ه اين ما فى بعض المصاحف
موصول وفى بعضها مقطوع تعبدون ه من دون الله ط ينتصرون ط
والغاوون ه والرسم بواو واحدة اجمعون ط خمس يختصمون ه
مبين ه العالمين ه المجرمون ه شافعين ه عشر حميم ه المومنين ه لاية ط
مومنين ه الرحيم ه المرسلين ه خمس تتقون ه امين ه واطيعون ه اجر
اجرى بسكون اليا د ص ف ن ل د و والباقون بفتحها . العالمين ه والمبعون
ط عشر نصف الجزو وبكسر النون وقيل كذبت قوم نوح المرسلين

وهو قول حسن وقيل ونجني ومن معي من المؤمنين والقول الاول
والثاني لابي عمرو الارذلون يعملون تشعرون المؤمنين
مبين خمس المرجومين كذبون صح بكسر النون معي ذكر المؤمنين
المشحون الباقين عشر لاية مؤمنين الرجيم المرسلين
تتقون امين خمس واطيعون بكسر النون اجر ان اجري ذكر
العالمين تعبثون تخلدون جبارين عشر واطيعون
بكسر النون تعلمون بنين وعيون بكسر العين دم صرف والباقون
بضمها عظيم خمس الواعظين الاولين معذبين فاهلكناهم
لاية مؤمنين الرجيم عشر المرسلين صح تتقون امين واطيعون
بكسر النون اجر اجري ذكر العالمين خمس امنين وعيون ذكر
هضيم بيوتا بكسر الباء ادل صرف دو والباقون بضمها فارهين
واطيعون عشر بكسر النون المسرفين ولا يصلحون المسحرين مثلنا
الصادقين معلوم خمس عظيم نادمين العذاب لاية
مؤمنين الرجيم المرسلين صح عشر تتقون امين واطيعون

بكسر النون من اجر اجري ذكر العالمين نصف الحزب وقيل
لهو العزيز الرحيم العالمين خمس ازواجكم عادون المخرجين القالين
يعملون اجمعين عشر الغابرين الاخرين مطرا المنذرين
لاية مؤمنين الرجيم خمس المرسلين صح تتقون امين
واطيعون بكسر النون اجر اجري ذكر العالمين عشر المخسرين
بالقسطاس بكسر القاف فذ و والباقون بضمها المستقيم
مفسدين الاولين المسحرين خمس الكاذبين كسفا بفتح السين
والباقون باسكانها الصادقين تعملون الظلة عظيم لاية
مؤمنين عشر الرجيم العالمين نزل به الروح الامين بتشديد الزاي
ونصب الحاء والنون لصرف رط و والباقون بتخفيف الزاي
وبرفع الحاء والنون الامين المنذرين مبين خمس الاولين
اسرائيل الاعجمين مؤمنين المجرمين عشر الاليم لا يشعرون
منظرون يستعجلون سنين خمس يوعدون يمتعون منذرون
وصح ذكرى قف قال ابو عمرو منذرون تام ذكرى تام وقيل كاف ظالمين

المعانقة
فيها خلاف

الشياطين عش يستطيعون ط لمعزولون ط المعذبين ج الاقربين ه لا
المؤمنين ه جمس تعملون ه ج الرحيم لا تقوم ه لا الساجدين ه العليم
عش الشياطين ط اثيم لا كاذبون ط الغاوون ط والوسم بوا و
واحدة يهيمون ه جمس يفعلون ه لا ظلموا ط ينقلبون ه سورة النمل
مكية وهي ثلث وتسعون اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين
ممرد من قوارير اية عند الكل الا الكوفي واولو باس شديد اية عند
المدنيين والمكي واختلاف الروايتين اثنى عشر محلا فواصلها من وركوعاتها
ستة طس قرا كوفي بالامالة صرفد والباقون بالفتح قال ابو عمرو طس
تام وقيل كاف مبين ه للمؤمنين ه لا يوقنون ه يعمهون ط الاخسرون جمس
حزب وقيل اخر السورة وقيل عاقبة المفسدين عليم ه نارا ط تصطلون
حولها ط وقال ابو عمرو ومن حولها كاف اذا كان وسبحان الله خارجا
من النداء العالمين ه الحكيم ه لا عصاك ط رآها بفتح الراء والهمزة ب
دل غث ذ والباقون بالامالة ولم يعقب ط لا تخف ص المرسلون ه
عش قصيل وقال ابو عمرو لدي المرسلون كاف وقال ابن النحاس

تام لان الامر ظلم استثناء ليس من الاول بمعنى لكن وبلغني عن الحسين
بن خالويه قال صليت خلف ابي بكر ابن مجاهد وابي بكر ابن الانباري
فوقف في سورة الانشقاق على قوله فبشرهم بعذاب اليم فسالتهما عن
ذلك فقالا الا بمعنى لكن رحيم ه وقومه ط فاسقين ه مبين ه ج
وعلوا ط المفسدين ع على المؤمنين جمس شيء ط المبين ه
يوزعون ه النمل الاول لا مساكنكم ج وجنوده ج لا يشعرون ه
الصالحين ه الهدهد ص الغائبين ه عش مبين ه يقين ه وقال ابو عمرو
قال نافع ولها عرش ثم حدثنا محمد بن احمد بالاسناد عن بعض اهل
العلم انه قال الوقف ولها عرش والابتداء عظيم على معنى عظيم
عبادتهم للشمس قال وقد سمعت من يؤيد هذا المذهب ويحتج بان
عرشها احقر وادق شانا من ان يصفه الله عز وجل بالعظيم قال
ابو عمرو فترك عظيم على هذا المذهب الابتداء والخبر في قوله وجدتها
والتقدير عظيم وجدتها وقومها ساجدين للشمس من دون
الله لان الذي استعظم سجودهم لغير الله لا العرش لعلمه بما الى الله

بنبيه سليمان من الملك العظيم والامر بحيث لم يؤت احدا
والاوجه في ذلك عند اصحاب التمام وصفه له ان يكون عظيما
تابعا للعرش اذ غير مستنكر ان يصفه الهدهد بذلك لما تاتى من
تناهي طوله وعرضه وما كان فيه من كل الزينة وان كان قد شاهد
من ملك سليمان ما يدق ذلك عنده والله اعلم حدثنا محمد بن
عبد الله بالاسناد عن يحيى بن سلام في قوله ولها عرش عظيم اي
سرير حسن وقال قتادة كان من ذهب وقوائمه لؤلؤ او جوهر
وكان مستترا بالديباج والحرير وكان سبعة مغاليق وكانت دونه
سبعة ابيات منغلقة · عظيم ه لا يهتدون ه لا ط ومن خفف الا
ر ث غ وقف مطلقا ومن شددها الباقون لم يقف فقال ابو عمرو
فهم لا يهتدون تام على قراءة من خفف الا يسجدوا ومن قرا بالتشديد
فليس بوقف لان العامل في ان ما قبلها · يخفون وما يعلنون ه حس
فقرا ع ر بالخطاب فيهما والباقون بالغيبة العظيم ه سجدة منونة
نصف الحزب وقيل في عبادك الصالحين · الكاذبين ه يرجعون ه

٢

كريم ه وقال ابو عمرو انه من سليمان كاف والهاء كناية عن الكتاب
وهي في الثانية كناية عما في الكتاب الرحيم ه لا مسلمين ع امري ج
تشهدون ه بكسر النون · تامرين ه اذلة ج يفعلون ه المرسلون ه حس
بمال ن ذ اتاني الله قرا ج ع غ بفتح الياء في الوصل ولسج ع ايضا اثباتها
وقفا بخلاف عنهم والباقون بحذف الياء وقفا ووصلا · اتاكم ج
مع ترجيح جانب الوقف تفرحون ه صاغرون ه مسلمين ه مقامك ج
امين ه طرفك ط رآه بفتح الراء والهمزة ب ح ل ع ث ظ والباقون بالامالة
ربي قف والوجه الوصل · ام اكفر ط لنفسه ج كريم عب لا يهتدون ه
عرشك ط هو ج والاصح الوقف مسلمين ه من دون الله ط كافرين ه
الصرح ج ساقيها ط قوارير ط العالمين ع يختصمون ه حس الحسنة ج ترحمون ه
معك ط تفتنون ه يصلحون ه مهلك بفتح الميم واللام ص وبفتح الميم
وكسر اللام ع لصادقون ه لا يشعرون ه عب مكرهم لا ط لمن قرا انا بفتح الالف
ن ف ر ظ ومن قرا بالكسر فوقفه مطلق الباقون وقال ابو عمرو و
من قرا انا دمرناهم بكسر الهمزة وقف على قوله عاقبة مكرهم لانها مستانفة

ومن فتحها لم يقف على مكرهم لان انا متعلقة بما قبلها اما بالبدل من
العاقبة واما خبر لكان فان جعلت خبر المبتدا مضمر بتقدير هو انا
دمرناهم فالوقف قبلها كاف والابتدا بها حسن اجمعين ه بيوتهم بضم
البا ج ع ث ظ والباقون بالكسر خاويةً ط يعلمون ه يتقون ه تبصرون ه
النسا ط تجهلون ه حمس الجزؤ العشرون بالاتفاق قريتكم ج يتطهرون ه
الاامرأته ز ولكنه حال المراة قدرناها بتخفيف الدال ص والباقون
بتشديدها الغابرين ه مطرا ج المنذرين ع اصطفى ط آلله بالابدال
والمد وبالتسهيل والقصر لكل القرا يشركون ه ماء ج بهجة ج شجرها ط
وقال ابو عمرو شجرها كاف ومثله آله مع الله حيث وقع وهو استفهام
توبيخ والتقدير امع الله ويحكم آله وقيل التقدير آله مع الله يخلق
مع الله ط يعدلون ه حاجزا ط مع الله ط يعلمون ه الارض ط مع الله
تذكرون ه بتشديد الذال ادم ص ع وتخفيفها ع ف ر رحمته ط
مع الله ط يشركون ه الارض ط مع الله صادقين ه الا الله ط يشعرون لا
يبعثون ه حمس الاخرة قف منها الاولى قف عمون ه ع لمخرجون ه من قبل الاولين

المجرمين

المجرمين ه يمكرون عشر صادقين ه تستعجلون ه يشكرون ه يعلنون ه
مبين ه حمس يختلفون ه للمؤمنين ه بحكمه ج العليم ه ج فتوكل على الله ط
مبين ه قال ابو عمرو ومن قرا لا يسمع الصم بالياء والرفع د وقف على
قوله لا تسمع الموتى لانه استئناف خبر من الله عز وجل بان الصم لا يسمعون
الدعاء ومن قرا بالتاء الباقون لم يبتد بذلك لانه متعلق بما قبله
من الخطاب مدبرين ه عشر ضلالتهم ط مسلمون ه نصف الحزب
تكلمهم لا لمن قرا ان بالفتح ن ف ر ظ ومن قرا بالكسر الباقون فوقفه
مطلق قال ابو عمرو من قرا ان الناس كانوا بكسر الهمزة وقف على تكلمهم
هذا اذا لم يجعل بمعنى تقول لهم ومن فتحها لم يبتد بها لانها متعلقة بما
قبلها اذ هي مفعول تكلمهم بتقدير تخبرهم بان الناس يوقنون ه ع
يوزعون ه تعملون ه ينطقون ه حمس مبصرا ط يؤمنون ه شاء الله ط
اتوه بحذف الالف بعد الهمزة وفتح التاء ع ف د والباقون باثبات
الالف وضم التاء داخرين ه السحاب ط شيء ط تفعلون ه قرا د
ج ط يفعلون بالغيب اختلف عن ل د ص من طريق التيسير منهاج

امنون ٥ النار ط تعلمون عشر بنى ز المسلمين لا القران ج وقال ابو عمرو
وان اتلو القران كاف ومثله فتعرفونها تعلمون ٥ بالعيب دع صف رد
وبالخطاب الكع نظ سورة القصص مكية وهي ثمان وثمانون
اية عند الكوفي ووقف اللازم واحد ووقف المعانقة واحد واختلاف
الروايتين حمزة فواصلها لم نر وركوعاتها تسعة طسم كوفي بالامالة ص
ف د و والباقون بالفتح قال ابو عمرو طسم تام وقيل كاف ورؤس الاي تامة
ما خلا قوله الوارثين لان ونمكن لهم نسق على ان نمن المبين ٥ يؤمنون ٥
نساءهم ط المفسدين ٥ الوارثين ط لا محذر ومن قرا بعده ويرى بالياء
ورفع الاسماء الثلثة ف د و نقف على الوارثين لانها مستانفة ومن قرا
ونري بكسر الراء وفتح الياء ونصب الاسماء الثلثة الباقون لم نقف لانه
المطابق بصنع المتكلم من قوله ونريد ان نمن لا اخره يحذرون ٥ ارضعيه ج
ولا تحزني ج المرسلين ٥ حزنا ط خاطئين ٥ امرات وقرت مرسومتان
بالتاء المطولة ولك ط لا تقتلوه وقط والوجه الوصل وقال ابو عمرو لا
تقتلوه كاف حدثنا محمد بن احمد بالاسناد عن ابن عباس انه قال انها قالت

وهي كافي على قراءة من
قرا تعلمون بالياء النفقة ج
المنذرين ٥ فتعرفونها طم

قرت لي ولك لا تم قال تقتلوه قال الفراء وهو لحن يريد انه لو كان
كذلك لقال تقتلونه بالنون فلما جاء بغير نون علم ان العامل في
الفعل لا اذ هي نهي فهو مجزوم بها فلا يجوز ان يفصل منه لا يشعرون ٥
فارغا ط المؤمنين عشر قصيه ز لا يشعرون لا حرب قال ابو عمرو ناصحون صحيح
وقيل لا يعلمون ناصحون ٥ لا يعلمون ج وعلما ط المحسنين ٥ يقتتلان ز
من عدوه ج عدوه الثاني لا عليه ز الشيطان ط مبين خمس فغفر له ط الرحيم
للمجرمين ٥ يستصرخه ط مبين ٥ لها لا بالامس وقط المصلحين ٥ يسعى ز
الناصحين عشر يترقب ز الظالمين ج السبيل ٥ يسقون ز تذودان ج
خطبكما ط الرعاء سكن كبير ٥ فقير ٥ استحياء ز ومن وقف على تمشي دون
استحياء لا وجه له لنا ط القصص لا لا تخف وقف الظالمين خمس يا ابت
بالتاء المطولة استاجره ز الامين ٥ حجج ج عندك ج عليك ط الصالحين ٥
وبينك ط علي ط وكيل ج نارا لاول ج تصطلون ٥ العالمين لا عشر
عصاك ط رائها بامالة الراء والهمزة ج ى خمص ف رو وبفتح الراء والهمزة
ط ى خمص والباقون بفتحها ولم يعقب ط تخف قف الامنين ٥ نصف الحزب

وقيل على ما نقول وكيل سوء ذا الرهب بضم الرا وسكون الها ك
ص ف رو وبفتح الرا وسكون الها ع والباقون بفتحهما وملائه ط
فاسقين ٥ يقتلون ٥ بكسر النون معي بفتح اليا ع والباقون بسكونها
يصدقني ز يكذبون ٥ بكسر النون اليكما ج باياتنا ج وعلى اليكما اجوز المعانقة
الغالبون جمس الاولين ٥ الدار ط الظالمون ٥ غيري ج موسى لا
الكاذبين ٥ يرجعون ٥ اليم ج الظالمين ٥ عشر النار ج لا ينصرون ٥
لعنة ج المقبوحين ع ٥ يتذكرون ٥ الشاهدين ٥ العمر ج اياتنا لا
مرسلين جمس يتذكرون ٥ المؤمنين ٥ موسى الاول ط قبل ج تظاهرا قف
كافرون ٥ صادقين ٥ اهواءهم ط من الله ط الظالمين ٥ عشر نصف
الجزو عند ابي عمرو غيره وقيل نحوت من القوم الظالمين وقيل عاقبة
الظالمين وقيل ونكون من المؤمنين وقيل اعلم بالمهتدين وقيل
افلا تعقلون يتذكرون ٥ طع يؤمنون ٥ مسلمين ٥ ينفقون ٥ اعمالكم ز
عليكم ز الجاهلين ٥ جمس من يشاء ج بالمهتدين ٥ من ارضنا ط لا يعلمون ٥
معيشتها ج قليلا ط الوارثين ٥ اياتنا ج ظالمون ٥ زينتها ج ابقى ط

سعادر

تعقلون ع ٥ عشر المحضرين ٥ تزعمون ٥ اغوينا ج غوينا ج اليك ز
يعبدون ٥ العذاب ج وقيل يوقف على يهتدون المرسلين جمس
يتساءلون ٥ المفلحين ٥ ويختار ط الخيرة ط يشركون ٥ يعلنون ٥
الاخرة ز والاخرة ز ترجعون ع ٥ عشر نصف الحزب وقيل يفترون نضياء ط
تسمعون ٥ فيه ط تبصرون ٥ تشكرون ٥ تزعمون ٥ يفترون ٥ جمس ع
عليهم ص القوة ق الفرحين ٥ في الارض ط المفسدين ٥ عندي ط
وقال ابو عمرو على علم عندي كاف واجاز الدينوري الوقف على
علم ثم يبتدا عندي اي كذلك اناني وليس كذلك لان المعنى
على فضل علم عندي جمعا ط المجرمون ٥ في زينته ط قارون لا عظيم ٥
صالحا ج الصابرون ٥ عشر الارض قف دون الله ق المنتصرين ٥ ويقدر ج
لخسف بنا ط بفتح الخا والسين ع ظ والباقون بضم الخا وكسر السين
الكافرون ع ٥ فسادا ط للمتقين ٥ منها ج يعملون ٥ معاد ط مبين جمس
للكافرين ز ٥ المشركين ج ٥ اخر م الا هو قف وجهه ط ترجعون ٥ حزب
سورة العنكبوت مكية وهي تسع وستون اية عند الكوفي والاختلاف

في تلك ايات الم اية عند الكوفي ويقطعون السبيل اية عند غير الكوفي
وغير البصري وغير الشامي مخلصين له الدين اية عند البصري والشامي
ووقوف اللوازم ثلثة والخلاف في الايتين عشرة فواصلها نمر وركوعاتها
سنة الم ه قال ابو عمرو الم كاف وعلى قول ابن عباس تام يفتنون ه
الكاذبين ه يسبقونا ط يحكمون ه لات ط العليم ج لغني عن العالمين ه
يعملون ه حسنا ط تطعهما ط تعملون ه الصالحين ه كعذاب الله ط
معكم ط العالمين ج المنافقين ه خطاياكم ط من شيء ط لكاذبون ه
مع اثقالهم ز يفترون ه عاما ط ظالمون ه للعالمين ج وانقوه ط
تعلمون ه افكا ط واشكروا له ط ترجعون ه من قبلكم ط المبين ه
اولم يروا بالخطاب صرف ر و والباقون بالغيبة يعيده ط يسير ه
الاخرة ط قدير ج عشر من يشاء الثاني ج تقلبون ه نصف الحزب
ولا في السماء ز ولا نصير ه اليم ه النار ط
يؤمنون ه اتخذتم بالاظهار دع غ حفص والباقون بالادغام
اوثانا ط لمن قرا مودة بينكم بالرفع والاضافة دح د غ ومن قرا

مودة بينكم الصحت وا او مودة بينكم بالنصب ع ف ش لم يقف
قال ابو عمرو اوثانا كاف لمن قرا مودة بينكم بالرفع سواء نون او
لم ينون هذا اذا رفع المودة بالابتداء فان رفعها على انها خبر ان
وجعل ما بمعنى الذي لم يكف الوقف قبلها ومن قرا بالنصب سواء
اضاف او لم يضف لم يقف على ما قبلها لتعلقها به لانها مفعول له
من اجلها ووقف في الحيوة الدنيا الدنيا ج بعضا ز ناصرين لا ج ق س
لوط م ربي ط الحكيم ه الدنيا ج الصالحين ه انكم بهمزة واحدة
ادل ع م ظ وبهمزتين ح ص ف ر و الفاحشة ز العالمين ه
المنكر ط الصادقين ه المفسدين ع غ عشر بالبشرى لا القرية ج ظالمين ه
ج صلى لوطا ط فيها ز الامراته ز الغابرين ه ولا تحزن قف ووقفه
منجوك بالتخفيف د ص ف ط و والباقون بالتشديد الغابرين ه
يفسقون ه يعقلون ه خمس شعيبا لا مفسدين ه جاثمين ز وثمودا
بالتنوين ادح ل ص ر د ط وبغير التنوين ع ف ظ والرسم بالالف
مساكنهم قف مستبصرين لا وهامان قف سابقين ج صلى والوصل اظهر

بذنبه ج حاصبا ج الصيحة ج الارض ج اغرقنا ج يظلمون ه عشر
العنكبوت ج وقال الاخفش النحوى كمثل العنكبوت تام ثم قص قصتها
فقال اتخذت بيتا وليس كما قال لانه انما قصد بالبيت بينها الذى
تعمله من عندها اذا كان لا يكفيها من شى كالالهة التى لا تضر ولا
تنفع واتخذت فعل ماض فى موضع الحال فلا يفصل مما قبله بيتا
كاف بيتا ط البيوت بالكسر ب ذ ل ص ف ه و وبالضم ج ح ع ث ط
العنكبوت م يعلمون ه وقال ابو عمرو يعلمون كاف على قراءة من قرا
ما تدعون بالتاء ادل ف ت و لان المعنى قل لهم يا محمد ومن قرا بالياء
الباقون لم يقف على ذلك لانه متصل بما قبله من الخبر من شى ط الحكيم ه
للناس ج العالمون ه بالحق ط للمؤمنين ع ه الصلوة ط والمنكر ط اكبر ط
تصنعون ه حمزة الجزء الحادى والعشرون بالاتفاق احسن قصط مسلمون ه
اليك الكتاب ط يؤمنون به ج يؤمن به ط الكافرون ه المبطلون ه
العلم ط الظالمون ه ايت بالتوحيد د ص ف ر د والباقون بالجمع و
الرسم بالتاء المطولة ربه ط عند الله ط مبين ه مجز عليهم ط يؤمنون ع

سنرا

شهيدا ج والارض ط بالله لا الخاسرون ه بالعذاب ط العذاب ط لا
يشعرون ه بالعذاب ط بالكافرين ه لا تعملون ه جخ فاعبدون ه ثم
المون ترجعون ه بالغيب ص والباقون بالخطاب فيها ط العاملين ه
قصط يتوكلون ه رزقها ط واياكم ز صط العليم ه مخ ليقولن الله ج يؤفكون م
ويقدر له ط عليم ه ليقولن الله ط الحمد لله ط لا يعقلون ع ه ولعب ط
الحيوان م يعلمون ه الدين ج يشركون ه لا حمزة لتعلق لام كى ومن جعلها
لام امر وتهديد ب ف د و ووقف عليه اتيناهم ج لمن قرا وليتمتعوا
بالجزم على لفظ الامر الذى معناه التهديد ب ف د و ويجوز اسكانها
تخفيفا وكسرها على الاصل ومن جعلها لام كى الباقون فانه لم يقف
على ما قبلها لانها معطوفة على قوله ليكفروا ووقف على وليتمتعوا ف
يعلمون ه حولهم ط يكفرون ه جاءه ط للكافرين ه سبلنا ط المحسنين ه
نصف الحزب سورة الروم مكية وهى ستون اية عند الكوفى والاختلاف
فى اربع ايات الم اية عند الكوفى غلبت الروم اية عند الكوفى والمدنى
الاول والبصرى والشامى فى بضع سنين اية عند البصرى والمدنى الاخير

والمكي والشامي يقسم المجرمون آية عند المدني الاول وحده ولخلاف
الروايتين ثمانية فواصلها من وركوعاتها خمسة الم ه وقال ابو عمرو
الم كاف وقيل تام غلبت الروم لا سيغلبون لا سنين ط وقال ابو عمرو
بضع سنين تام ومن بعد ط المؤمنون لا بنصر الله ط يشاء ط الرحيم ه حمس
وعد الله ط لا يعلمون ه الدنيا ج صلى غافلون ه انفسهم فقف مسمى لكافرون ه
قبلهم ط بالبينات ط يظلمون ه يستهزؤون ج عش وقال ابو عمرو ثم يعيده
كاف على قراءة من قرا ثم اليه ترجعون بالتاء ومن قرا بالياء لم يقف عليه
يرجعون ه بالغيب ج ص ك والباقون بالخطاب المجرمون ه كافرين ه يتفرقون ه
يحبرون حمس محضرون ه تصبحون ه تظهرون ه الميت الميت بالتخفيف
فيهما دح لص والباقون بتشديدهما موتها ط تخرجون ج تنتشرون ه
عش ورحمة ط يتفكرون ه والوانكم ط للعالمين ه بكسر اللام ع والباقون
بفتحها فضله ط يسمعون ه موتها ط يعقلون ه بامره ط دعوة صلى وقيل صلى
من الارض وكلاهما نسق قال ابو عمرو وقال يعقوب وغيره ثم اذا دعاكم
دعوة تام والمعنى عنده اذا انتم تخرجون من الارض على التقديم والتاخير

وذلك خطاء لانه لم يات جواب اذا دعاكم خرجتم تخرجون تام تخرجون ه
حمس والارض ط قانتون ه حزب وقيل منيبين اليه اهون عليه ط
والارض ج الحكيم ع من انفسكم ط انفسكم ط يعقلون ه علم ج اضل الله ط
ناصرين ه حنيفا ط فطرت الله بالنصب المطولة عليها ط لخلق الله ط القيم ق
ولا وجه له لا يعلمون قلا عش والوقف اصح المشركين ه شيعا ط فرحون ه
يشركون ه وقد يوقف على توهم لام الامر والاول اصح اتيناهم ط فتمتعوا مع
تعلمون ه يشركون ه بها ط يقنطون ه ويقدر ط يؤمنون ه وابن السبيل ط
وجه الله ز المفلحون ه عند الله ج المضعفون ه يحييكم ط شيء ط يشركون ه
ع عش يرجعون ه من قبل ط مشركين ه يصدعون ه كفره ج يمهدون لا
ابو حاتم لم يقف فضله ط الكافرين حمس تشكرون ه اجرموا ط وقيل
يوقف على حقا والاول اصح قال ابو عمرو وكان حقا خبرها والتقدير
وكان انتقامنا حقا ثم يبتدا علينا نصر المؤمنين ابتداء وخبر فان
جعل النصر اسم كان والحق خبرها وعلى متعلقة بالحق والتقدير وكان
نصر المؤمنين حقا علينا وقف على المؤمنين وهو الوجه المؤمنين ه خلاله ج

يستبشرون ه وقد يوصل والوجه الوقف لمبلسين ه نصف الحزب وقيل
الله الذي خلقكم الى اثر بالافراد اد ح ص ت ط والباقون بالجمع و
رحمت بالتاء المطولة ه موتها ط الموتى ج قدير ه مس يكفرون ه مدبرين ه
ضلالتهم ط مسلمون ع عن ضعف ضعف ضعفا بالفتح فيهن ص ع
حفص ف والباقون بالضم وشيبة ط يشاء ج القدير ه المجرمون لا
ساعة ط يؤفكون جمس البعث الاول ن تعلمون ه يستعتبون ه مثل ط
مبطلون ه لا يعلمون ه لا يوقنون ه مس سورة لقمان مكية وهي
اربع وثلثون آية عند الكوفي ولا اختلاف في اثنتين الم آية عند الكوفي
مخلصين له الدين آية عند البصري والشامي وقف النبي صلى الله عليه وآله
واحد واختلاف الروايتين في سجدة مواضع فواصلها طن مردود ركوعها
ثلثة الم ه قال ابو عمرو الم كاف وقيل تام الحكيم لا ط ومن قرا هدى
ورحمة بالرفع ف وقفه مطلق ومن قرا بالنصب الباقون لم يقف
قال ابو عمرو الحكيم وقف كاف سواء قرئ هدى ورحمة بالرفع على ابتداء
مضمر للهدى او قرئ بالنصب على القطع من ذلك للمحسنين لا ه يوقنون ه

المفلحون

المفلحون ه جمس علم لا لمن قرا ويتخذها بالرفع اد ح ك ص ت ومن
قرا بالنصب الباقون لم يقف والوصل احسن على الوجهين هزوا ط
بالواو ع وافقه ف في الوقف والباقون بالهمزة مهين ه وقرا ج
اليم ه النعيم لا فيها ط حقا ط الحكيم ه دابة ط كريم مس من دونه ط مبين ع
لله ط لنفسه ج حميد ه يا بني بفتح الياء ع والباقون بكسرها بالله ط
وقف النبي صلى الله عليه وآله وقد قيل الوقف على ترك وهو تكلف عظيم ه
بوالديه ج ولوالديك ط المصير ه معروفا ـ الى الاول ج تعملون جمس
يا بني بفتح الياء ع والباقون بكسرها بها الله ط خبير ه اصابك ط
الامور ه ج مرحا ط فخور ه ج صوتك ط الحمير ه ع نعمة بسكون العين والتاء
المضمومة المنونة د ل ع ص ف ر ط م والباقون بفتح العين والهاء المضمومة
بغير التنوين وباطنة ط منير ه مس اباءنا ط السعير ه نصف الجزء
وقيل في ضلال مبين ه ووافق ابا عمرو وغيره في الوصفين الوثقى ط
الامور ه كفره ط عملوا ط الصدور ه غليظ ه ليقولن الله ط الحمد لله ط
لا يعلمون ه جمس والارض ط الحميد ه كلمات الله ط حكيم ه واحدة ط

بصير ه والقمر ز خبير ه وانّ ما مقطوع يدعون بالتا ادك صرث
والباقون بالياء الباطل لا الكبير ج عشر بنعمت الله بالتاء المطولة اياته ط
شكور ه الدين ج مقتصد ط كفور ه ولده ز شيئا ط الدنيا قف الغرور ه
الساعة ج الغيث ج الارحام ط غدا ط تموت ط خبير ه سورة
السجدة مكية وهي ثلثون اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين الم
اية عند الكوفي لفي خلق جديد اية عند غير الكوفي والبصري
وقف الغفران اثنان فواصلها المن وركوعاتها الم ه وقال ابو عمرو
المركان وقيل ثلث العالمين ه افتريه ج يهتدون ه العرش ط شفيع ط
تتذكرون ه تعدون ه خمس نصف الحزب وقيل ترجعون ه الرحيم ه لا
طين ج مهين ج والافئدة ط تشكرون ه جديد ط كافرون عشر
ترجعون ه ربهم ع موقنون ه اجمعين ه هذا ج تعملون ه لا يستكبرون
خمس سجدة واجبة وطمعا ز ينفقون ه اعين ج يعملون ه فاسقا ط
وقف الغفران لا يستوون ه وقف الغفران والرسم بواو واحدة المأوى ز
يعملون ه النار الاوا ط تكذبون عشر يرجعون ه عنها ط منتقمون ع

المبين ه بكم ج اليم ه معكم ط ذكرتم ط مسرفون ه المرسلين لا عشر
مهتدون ه ترجعون ه ولا ينقذون ج بكسر النون مبين ه فاسمعون ط
ط خمس بكسر النون الجنة ط يعلمون ه المكرمين ه الجزء الثالث والعشرون
وقال غير ابي عمرو بالبيت قومي يعلمون ه منزلين ه خامدون ه العباد ط
وقف الغفران يستهزؤن ه عشر لا يرجعون ه محضرون ع الميتة صلے
ياكلون ه العيون ه بكسر العين م صرف ر والباقون بضمها من ثمره ط
لمن جعل ما نافية صرف ر ومن جعل ما موصولة الباقون لم يقف وما
عملته بحذف الهاء صرف ر والباقون باثباتها ايديهم ط يشكرون ه خمس
خمس يعلمون ه الليل ج مظلمون ه لها ط العليم لا لمن قرا والقمر بالنصب
لك فرد شغ ر ومن قرا بالرفع الباقون لم يقف قال ابو عمرو ومن
قرا بالنصب بتقدير قدرنا القمر قدرناه وبالرفع الابتداء والخبر قدرناه
كفى الوقف قبله وحسن الابتداء به ويجوز ان يرفع بالعطف على ما
قبله من ذكر الليل والشمس بتقدير واية لهم القمر فعلى هذا لا يوقف
على ما قبله ولا يبتدا به لتعلقه بذلك القديم ه النهار ط يسبحون عشر

المشحون ه يركبون ه ينقذون لا الى حين م ترحمون ه جمس معرضين ه
رزقكم الله لا اطعمه وصلى مبين ه صادقين ه يخصمون ه فقرا ف بفتح
اليا واسكان الخاء وتخفيف الصاد وقرا ش كذلك الا انه بتشديد
الصاد فيجمع بين ساكنين وقراه دج كذلك الا انه باختلاس فتحة الخا
وانفرد ابن مهران بذلك عن ش فلم يوافقه احد من الائمة عليه وقراه
د و م ع كذلك الا انه بكسر الخاء واختلف عن بج لص واما ص
فروى عنه فتح اليا مع كسر الخا كحفص وروى ابن عنه كسر اليا والخا
وكلاهما صحيح عنه يرجعون ع عش ينسلون ه من مرقدنا م وقف الغفران سكت
ع سكت في الوصل على الف مرقدنا ع وقال ابو عمرو من مرقدنا تام
حدثنا محمد بن علي قال محمد بن القسم الانباري قال كان حمزة يستبيح السكت
على قوله من مرقدنا هذا والابتداء ما وعد الرحمن قال والسكت على
الرحمن حدثنا محمد بن عبد الله باسناده قال قتاده تكلم باول هذه
الاية اهل الضلالة وباخرها اهل الايمان فقال اهل الضلالة يا ويلنا
من بعثنا من مرقدنا قال المؤمنون هذا ما وعد الرحمن وصدق

اسرائيل ج صبروا ط لا لمن شدد لما ادح لك ث ش ومن خفف
ف رغ لم يقف قال الشارح الشاطبية والوجه في قراة من قرا بالكسر
والتخفيف انه جعل اللام لام الجر وما مصدرية والمصدر المقدر مجرور
بها اي لاجل صبرهم والوجه في قراة من قرا بالفتح والتشديد انه جعل
لما ظرفا بمعنى حين اي حين صبروا يوقنون ه يختلفون ه جمس مساكنهم ط
لايات ط يسمعون ه وانفسهم ط يبصرون ه صادقين ه حزب وقيل
ولا هم ينظرون ه منتظرون ه عم سورة الاحزاب مدنية
وهي ثلث وسبعون اية في جميع العدد وقف المائة واحد واختلاف
الروايتين احد عشر مجلى واصلها لا وركوعاتها ثمانية والمنافقين ط حكيما لا
ربك ط لا وقال ابو عمرو البدء من ربك كاف اذا قرئ بما تعملون خبيرا
بالتاء غير ج لانه استيناف امر من الله لهم اي قل لهم يا محمد فان قرئ بالياء
ج لم يكف الوقف على من ربك لتعلق اليا بما قبلها بالخبر خبيرا لا على الله ط
وكيلا ه جوفه ج امهاتكم ج ابناءكم ط بافواهكم ط السبيل ه عند الله ج
ومواليكم ط اخطاتم به لا قلوبكم ط رحيما ه جمس امهاتهم ط معروفا ط

مسطورا ه ابن مريم ص غليظا ه صدقهم ج اليما ج لم تروها ط بصيرا ج
ووجه الوصل على قراءة ج يعملون بالتاء عنى ج اصح قال السادح
والوجه في قراءة من قرا بما يعملون بالغيب في الموضعين حمل الاول على
ما قبله من ذكر الكافرين والمنافقين وحمل الثاني على ما قبله من
قوله اذ جاءتكم جنود فارسلنا عليهم ريحا وعلى ما بعده من قوله اذ
جاءوكم والوجه في قراءة من قرا بالخطاب فيهما حمل الاول على قوله
اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين لانه في الظاهر خطاب النبي
صلى الله عليه وآله وهو في المعنى لامته وحمل الثاني على قوله يا ايها الذين
امنوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ جاءتكم جنود وقوله اذ جاءوكم الى اخر الاية
الظنونا ه عو قرا الظنونا والرسولا والسبيلا بالالف في الثلثة وقفا و
وصلا النصريث وقرا بغير الالف في الحالين ج فظ وقرا في الوقف
بالالف دون الوصل دع د واتفقت المصاحف على الرسم بالالف في الثلثة
شديدا ه غرورا ه مقام بضم الميم الاولى ع والباقون بالفتح فارجعوا ج
بيوتنا بالضم ج ج ع ظ والباقون بالكسر عورة ج بعورة ج لمن قرا عورة والوقف

المعانقة سامحلاو

على بعورة اصح فرارا ه يسيرا ه الادبار ط مسؤلا ه قليلا ه نصف الحزب
وقيل ولا تصبرا رحمة ط نصيرا ه البأسا ج قليلا ه عليكم ج صلى الموت ج
الخير ط اعمالهم ط يسيرا ه يذهبوا ج انبائكم ط قليلا ه عمر كثيرا ه ز الرسول
بامالة الراء والهمزة او بامالة الراء وفتح الهمزة في الوصل ص وبفتح الراء والهمزة
في الوقف ط وامالتي الراء والهمزة في الحالين بخلاف عنه الباقون
بفتحهما الاحزاب ورسوله الثاني ز تسليما ط عليه ج ينتظر و ص تبديلا ه
وعند ابي حاتم يجوز الوقف عليهم ط رحيما ج خيرا ط القتال ط عزيزا ج خمس
وفي الثاني ج لم تطوءها ط قديرا ع جميلا ه عظيما ه مبينة بفتح الياء
دص والباقون بكسرها ضعفين ط يسيرا ه عشر الجزء الثاني والعشرون
وقال السخاوي اخر السورة وقيل يا ايها الذين امنوا اذكروا الله مرتين
كريما ه معروفا ج في بيوتكن بالكسر دص ف د والباقون بالضم ورسوله ط
وقال ابو عمرو واطعن الله ورسوله تام والحديث المسند دال على ذلك
حدثنا خلف بن حمدان المقري بالاسناد عن ابي سعيد الخدري قال
قال رسول الله صلى الله عليه وآله نزلت هذه الاية في خمس في النبي وفي

وبامالة الراء والهمزة في الوقف
ص ح وبامالة الراء وفتح الهمزة
في الوصل ف و م م

علي وفي الحسن وفي الحسين وفاطمة عليهم السلام انما يريد الله ليذهب
عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا وقيل يعني بذلك نساءه
واهله الذين هم اهل بيته وعلى هذا يكون الوقف قبله كافيا والتمام
تطهيرا تطهيرا ج في بيوتكن ذكر والحكمة ط خبيرا ع عظيما خمس
قال ابو عبد الله وهذه الاية من خبيرا الى عظيما طويلة فيجوز
ان يقف القارى حيث شاء الا عند قوله والذاكرات فانه يصله
بما بعده الى عظيما من امرهم ط مبينا الناس ط تخشيه ط وطرا ط في
مفعولا له ط قبل ط مقدورا ويخشون الوقف الا الله ط حسيبا
النبيين ط عليما عشر كثيرا واصيلا وقال ابو عمرو بكرة واصيلا
تام النور ط رحيما سلام ج وقال ابو عمرو يوم يلقونه سلام تام
اذا جعلت الهاء في قوله يلقونه لملك الموت قال البراء بن عازب
لا يقبض روح مومن الا سلم عليه حدثنا محمد بن عبد الله بالاسناد
عن حياة بن شريح قال ان الملائكة تاتي ولي الله عند الموت فتقول
السلام عليك يا ولي الله الله يقرئ عليك السلام ويبشره بالجنة

فالهاء على هذا للمومن والوقف على سلام تام ايضا وان لك جعلت الهاء
للمومن في الجنة تحيتهم للملائكة كما قال الله تعالى يدخلون عليهم من كل باب
سلام عليكم فان جعلت الهاء لله عز وجل فالوقف التام على قوله اجرا
كريما كريما نصف الحزب وقيل وكفى بالله وكيلا ونذيرا خمس
منيرا كبيرا على الله ط وكيلا تعتدونها ج جميلا معك ز بيتهن ق
المومنين ط حرج ط رحيما عشر ترجي بهمزة مضمومة وصل لص ظ
والباقون بياء ساكنة نشاء الثاني ط عليك ط كلهن ط قلوبكم ط حليما
بينك ط رقيبا ع بيوتا ذكر اناه لحديث ط منكم ز الحق ط حجاب ط
وقلوبهن ط ابدا ط عظيما عليما اخواتهن ج واتقين الله ط شهيدا خمس
النبي ط تسليما مهينا مبينا ع جلابيبهن ط يؤذين ط رحيما
حزب وقيل ان الله وملائكته وقيل ان الذين يؤذون الله و
المعانقة رسوله قال ابو عمرو يسالك الناس قليلا ج عشر ملعونين ج والاولى
الوصل في ملعونين اذا وقف على قليلا قال ابو عمرو ملعونين وقف
اذا جعل حالا بتقدير لا يجاورونك فيها الا قليلا ملعونين فان

نصب على الذم فالوقف على قوله الا قليلا اين ما في بعض المصاحف
موصول وفي بعضها مقطوع تقتيلا ه قبل ج تبديلا ه الساعة ط
عند الله ط قريبا ه سعيرا ه لا ابدا ج نصيرا ج خمس الرسولا ه السبيلا ه
كلاهما ذكر كبيرا ج قالوا ط وجيها ه سديدا ه لا خمس ذنوبكم ط عظيما ه
الانسان ط جهولا ه لا والمؤمنات ط رحيما ه سورة السبا مكية وهي
اربع وخمسون اية عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة عن يمين
وشمال اية عند الشامي واختلاف الروايتين احد عشر محلا فواصلها
ظلم لمدبر وركوعاتها خمسة الاخرة ط الخبير ه فيها ط الغفور ه
الساعة ط لتاتينكم ط لا لمن قرا عالم بالرفع الحضرمي غ على خبر مبتدا
مضمر ومن قرا الخفض الباقون على النعت لقوله وربي لم يقف
على ذلك ووقف على اخر الاية الغيب ج مبين ه ابو حاتم يقف
الصالحات ط كريم ه اليم خمس بالرفع دع ظ والباقون بالجر وقيل
لا وقف وعليه وقف صحيح الحق ه الحميد ه نصف الحزب وقيل وبرى
الذين وقيل ولقد اتينا ممزق ه حديد ج جنة ط البعيد ه والارض ط

كسفا بفتح السين ع والباقون بسكونها السماء ط منيب ج فضلا ط والطير ج
الحديد ه عشر لا صالحا ط بصير ه وقال ابو عمرو ومن قرا ولسليمان الريح ثابتة
وقف على بصير ومن قرا الريح بالنصب لم يقف على ذلك لان الريح معطوفة
على قوله والنا اذ هي تتخير في المعنى الريح بالرفع ص والباقون بالنصب
ورواحها شهر ج القطر ط ربه ط السعير ه راسيات ط شكرا ط آل داود
شكرا بمعنى اشكروا الله شكرا وليس كما قال لان المعنى اعملوا شكرا
لله فيما انعم به عليكم . الشكور ه منساته ج المهين ه مساكنهم بفتح السين
وبالف بعدها وبكسر الكاف ادع الحضرمي غظ وبسكون السين وبحذف
الالف وبفتح الكاف ع وكسر الكاف ده ابن صلح وشمال ط له ط غفور ه خمس
قليل ه كفروا ط نجازي بالياء وبفتح الزاي وبرفع الكفور ه ادع الحضرمي
وبالنون وكسر الزاي ونصب الكفور ع فنط والسير ط امنين ه ممزق ط
شكور ه المؤمنين ه عشر شك ط حفيظ ج من دون الله ج ظهير ه
اذن له ط ماذا ج الحق ج الكبير ه نصف الحزب وقال ابو عمرو ولا يسئلون
وقيل بل هو الله العزيز الحكيم . وعن خلف هل تجزون الا ما كانوا

يعلمون والارض ط قل الله لا مبين ه تعلمون خمس بالحق ط العليم ه كلا ط
الحكيم ه لا يعلمون ه صادقين ه تستقدمون ع عشر يديه ط عندهم
ج صلے القول ج مؤمنين ه مجرمين ه اندادا ط العذاب ط كفروا ط يعملون ه
مترفوها لا كافرون ه واولادا لا بمعذبين خمس ع لا يعلمون ه صالحا ز
امنون ه محضرون ه ويقدر له ط يخلفه ج الرازقين ه ج يحشرهم
نقول بالياء فيهما ع ط والباقون بالنون والوقف لمن قرا بالنون ذكر
في الانعام يعبدون ه عشر دونهم ج الجن ج مؤمنون ه ضرا ط تكذبون ه
اباؤكم ج مفترى ط جاءهم لا مبين ه من نذير ط قبلهم لا رسلي وقف نكير ع
خمس نصف الحزب راوه متحرك بكسره واحدة بواحدة ج تتفكروا وقف سكته
قال ابو عمرو وهو تام جنة ط شديد ه لكم ط اجري بالاسكان د ص
ف د ط والباقون بالفتح على الله ج شهيد ه بالحق ج الغيوب ه
بكسر الغين ص ف والباقون بضمها يعيد ه نفسي ج ربي ط قريب ه عشر
قريب ه امنا به ج التناوش بالهمز والمد ج ص ف ر و والباقون بالواو
والقصر بعيد ه ج صلے قبل ج بعيد ه قبل ط مريب ه سورة الملائكة

مكية وهي خمس واربعون اية عند الكوفي ولا اختلاف في تسع ايات لهم
عذاب شديد اية للبصري والشامي وما يستوي الاعمى والبصير اية عند
غير البصري ولا الظلمات ولا النور اية عند الكل الا البصري بمسمع
من في القبور اية عند الكل الا الشامي وياتِ بخلق جديد بدل اية عند الكل
الا البصري لسنة الله تبديلا اية عند الكل الا المدني الاول والمكي والكوفي
ان تزولا اية عند الكل الا البصري واختلافها خمسة فواصلها زاد من بر
وركوعاتها اربعة ورباع ط يشاء ط قدير ه وقال ابو عمرو ورباع كاف
في الخلق ما يشاء الكفي منه قدير تام حدثنا علي بن يحيى بالاسناد عن ابن شهاب
يزيد في الخلق ما يشاء قال حسن الصوت وقيل في الخلق الملائكة
من الاجنحة فعلى قول الزهري يتم الوقف على رباع لها ج يمسك لا
بعده ط الحكيم ه نعمت الله بالتاء المطولة عليكم ط والارض ز الا هو صلے
تؤفكون ه قبلك ط الامور ه الدنيا وقف الغرور ه خمس عدوا ط السعير ه
شديد ط كبير ع ج ه فراه بامالة الراء والهمزة ج مرحه ص ف ر و في الراء الفتح
والامالة ى ظ والباقون بفتحهما حسنا ط من يشاء الثاني ط حسرات ط

يصنعون ه ميت بالتخفيف دح لص ظ والباقون بالتشديد منها ط
النشور ه جميعا ط يرفعه ط شديد ط يبور ه عش ازواجا ط بعلمه ط
كتاب ط يسير ه البحران وقص اجاج ط تلبسونها ج تشكرون ه في الليل
والقمر تص مسمى ط الملك ط قطمير ه دعائكم ج لكم ط بشرككم ط خبير ه ع حزب
وقال ابو عمرو والى الله المصير الى الله الحميد ه خمس جديد ج بعزيز ه
اخرى ط قربى ط الصلوة ط لنفسه ط المصير ه والبصير ه النور ه عش
الحرور ه ج الاموات ط يشاء ج القبور ه نذير ه نذيرا ط نذير ه قبلهم ج
المنير ه خمس اخذت بالاظهار دع غ خص والباقون بالادغام نكير ه ع
بكسر واحد في الراء ما ج الوانها الاولى ط سود ه كذلك ط العلماء ط
والرسم بالواو والهمزة والالف بعد الواو غفور ه تبور ه فضله ط
شكور ه عش يديه ط بصير ه عبادنا ج لنفسه ج مقتصد ج باذن الله ط
الكبيرة ط ولؤلؤا ج بابدال الهمزة الاولى ع ص ف وبترك الابدال
اع ظ كما ذكر في الحج حرير ه الحزن ط شكور ه فضله ج لغوب ه خمس
جهنم ج عذابها ط كفور ه ج فيها ج نعمل ط النذير ط نصير ه ع والارض ط

الصدور

الصدور ه الارض ط كفره ط مقتا ج خسارا ه من دون الله ط السموات ج
بينت بالافراد دح ع ف د والباقون بالجمع والرسم بالتاء المطولة
منه ط غرورا ه عش نصف الحزب وقيل واقسموا بالله نزولا ج بعده ط
غفورا ه الامم ج نفورا ه ومكر السيء ط باهله ط سنت بالتاء المطولة
في المواضع الثلثة الاولين ج تبديلا ج تحويلا ه قوة ط الارض قديرا ه
مسمى ج بصيرا ه خمس سورة يس مكية وهي ثلث وثمانون اية عند الكوفي
والاختلاف في اية واحدة يس اية عند الكوفي وحده ووقف اللازم
ثلثة ووقف الغفران خمسة واختلاف الرواتب ثمانية فواصلها نم و
ركوعاتها اربعة يس ه بالامالة صرف دش وبعد الاماله دح ب
دح لش ع غ بالسكتة بين الحرفين ث وبالادغام ح لش ص ز ظ ه
وبالاظهار ف قال ابو عمرو وهو وقف تام لمن قال هو افتتاح
للسورة وقيل هو كاف ولمن قال معناه يا رجل لم يقف عليه
الحكيم ه المرسلين ه مستقيم لا ط على القراتين تنزيل بالرفع اح د
ص ث ط وبالنصب الباقون قال الشارح الشاطبية والوجه في قراءة

من قرا تنزيل بالنصب انه على المصدر من معنى المرسلين لانك لارسل
بمعنى التنزيل او نصب على المصدر بفعل من لفظه اي نزل القران
تنزيلا ثم اضيف وقيل بمعنى اتل او اقرا تنزيلا ومن قرا بالرفع انه جعله
خبر مبتدا محذوف اى هو تنزيل ويقدره الزجاج الذى انزل اليك
تنزيل العزيز الرحيم واذا قرئ بالخفض حسن من الشواذ وهو صفة القران
او بدل منه وقال ابو عمرو وهو وقف تام على قراءة من قرا تنزيل العزيز
بالرفع على اضمار المبتدا اى هذا تنزيل العزيز ومن قرا ذلك بالنصب
لم يقف على مستقيم لان النصب على المصدر والعامل فيه الفعل الذى
دل عليه الكلام المتقدم من اول السورة اليه وذلك انه كله قد نزل
بالتقدير نزل تنزيل العزيز الرحيم ٥ حمس غافلون ٥ لا يؤمنون ٥
مقمحون ٥ سدا سدا بفتح السين ع فد د والباقون بالضم لا يبصرون ٥
لا يؤمنون ٥ عشر بالغيب ج كريم ٥ واثارهم ط وقف الغفران مبين ٥ ع
القرية م المرسلون ج فعززنا بتخفيف الزاى ص والباقون
بتشديدها مرسلون ٥ مثلنا لا من شىء ٥ تكذبون ٥ حمس لمرسلون ٥

لو

المرسلون وقيل هو من قول الملائكة واجاز ابن الانبارى الوقف
على قوله هذا فيكون تابعا للمرقد ثم يبتدا ما وعد الرحمن بتقدير بعثكم
وعد الرحمن المرسلون ٥ محضرون ٥ تعملون ٥ فاكهون ج حمس متكئون ٥
يدعون ج صلى سلام قف اى عليهم سلام قولا اى يقول وان وصل جعل سلام
بدلا لهم ما يدعون وقولا مصدر محذوف اى يقول الله فلذا ان يقف
على سلام لحق الحذف وان شاء وصل وقيل ان قولا صلة يقول الله ويقول
الله صلة سلام قال ابو عمرو ما يدعون كاف ثم يبتدا سلام على معنى ذلك
لهم سلام قال حاتم وابن عبد الرزاق سلام تام جعلاه بدلا من ما
وليس بتام وهو كاف لان العامل في قوله قولا ما قبله والتقدير لهم
سلام يقول الله لهم رحيم ٥ المجرمون ٥ نصف الحزب الشيطان ج مبين ٥
عشر وان اعبدونى ط وقف الغفران مستقيم ٥ كثيرا ط تعقلون ٥ توعدون ٥
تكفرون ٥ يكسبون ٥ حمس يبصرون ٥ مكانتهم بالالف ص والباقون
بحذف الالف ولا يرجعون ٥ ع في الخلق ط يعقلون ٥ له ط مبين ٥
الكافرين ٥ عشر مالكون ٥ ياكلون ٥ ومشارب ط يشكرون ٥ ع

[illegible]

ينصرون ه ط نصرهم ه لا محضرون ه جمس قولهم م يعلنون ه مبين ه خلقه ط
رميم ه مرة ط عليم ه لا نارا لا توقدون ه عمس مثلهم ط وقف الغفران او بلى ط وقال
ابو عمرو مثلهم تام وبلى كاف في بعض النسخ وقف الغفران في مثلهم وفي
البعض في بلى والظاهر في بلى اولى العليم ه فيكون ه ترجعون ه

سورة الصافات مكية وهي مائة واثنتان وثمانون اية عند الكوفي
والاختلاف في ايتين وما كانوا يعبدون اية عند الكل الا البصري
وان كانوا ليقولون اية عند الكل الا ابو جعفر يزيد ووقف اللازم واحد
واختلاف القراءات عشرة فواصلها قدم نبا وركوعها خمسة صفا ه لا
زجرا ه لا ذكرا ه لا لواحد ه ط وقال ابو عمرو جواب القسم ان الهكم لواحد
هو كاف ورب المشارق تام من كل جانب حسن المشارق ه ط حسن الكواكب ه
بفتح الباء ص والباقون بكسرها مارد ه ج يسمعون باسكان السين و
تخفيفها مع الميم ادح لنص ش ط والباقون بفتح السين وتشديدها
مع تشديد الميم جانب ه ج صلى والاصح الوصل دحورا قف قال ابو عمرو هو
كاف وقصد ومعناه طردا وابعادا واصب ه لا ثاقب ه عمس ام من مقطع

خلقنا

خلقنا ط لازب ه وقال ابو عمرو من طين لازب كاف وقيل تام وذلك
على قراءة من قرا بل عجبت بضم التاء ف دو ومن قرا بفتحها الباقون
فهو متصل بما قبله من الخطاب ويسخرون ه صف يذكرون ه صف ويستسخرون ص
مبين ه جمس صلى متنا بضم الميم دح لنص ش ط والباقون بكسرها لمبعوثون ه لا
الاولون ه ط داخرون ه ج حزب وقيل اخرى وقيل فاستفتهم ينظرون ه
وقال ابو عمرو قالوا يا ويلنا تام ان كان هذا يوم الدين من كلام الملائكة
للكفار وان كان من كلام الكفار فالتمام يوم الدين وما بعد ذلك
من كلام الملائكة الدين ه عمس تكذبون ه ع يعبدون ه لا الجحيم ه لا مسؤلون ه لا
تناصرون ه جمس مستسلمون ه يتساءلون ه اليمين ه مؤمنين ه ج
من سلطان ج طاغين ه عمس ربنا ض لذائقون ه غاوين ه مشتركون ه
بالمجرمين ه يستكبرون ه لا جمس مجنون ه ط المرسلين ه الاليم ج تعملون ه لا
المخلصين ه عمس معلوم ه لا فواكه ج مكرمون ه لا النعيم ه لا متقابلين ه معين ه لا جمس
للشاربين ه ج صلى والوصل اصح ينزفون ه عين ه مكنون ه يتساءلون عمس
قرين ه المصدقين ه متنا بضم الميم دح لنص ش ط والباقون بكسرها ه

لمدينون ۝ مطلعون ۝ فرآه بامالتهما ح ضعف صوى وبامالة الهمزة ط ى
حفص والباقون بفتحهما الجحيم حسن لتردين ۝ بكسر النون المحضرين ۝ بميتين ۝
بمعذبين ۝ العظيم حسن العاملون ۝ الزقوم ۝ للظالمين ۝ الجحيم ۝ ۝
الشياطين حسن البطون ۝ حميم ۝ الجحيم ۝ ضالين ۝ يهرعون ۝ حسن
الاولين ۝ منذرين ۝ المنذرين ۝ المخلصين ۝ المجيبون ۝ حسن
العظيم ۝ الباقين ۝ في الاخرين ۝ في العالمين ۝ المحسنين حسن المؤمنين ۝
الاخرين ۝ نصف الحزب لابرهيم ۝ سليم ۝ ماذا تعبدون ۝ حسن تريدون ۝
العالمين ۝ النجوم ۝ سقيم ۝ مدبرين حسن تاكلون ۝ تنطقون ۝
باليمين ۝ يزفون ۝ تنحتون ۝ حسن تعملون ۝ الجحيم ۝ الاسفلين ۝ سيهدين ۝
بكسر النون الصالحين ۝ حسن حليم ۝ يا بني بفتح الياء والباقون بكسرها
ترى ط يا ابت بالتاء المطولة تؤمر ز الصابرين ۝ للجبين ۝ يا ابرهيم ۝
الرؤيا ج والرسم بغير الواو المحسنين حسن المبين ۝ عظيم ۝ الاخرين ۝
ابرهيم ۝ المحسنين حسن المؤمنين ۝ الصالحين ۝ اسحق ط مبين ۝
وهرون ۝ العظيم حسن الغالبين ۝ المستبين ۝ المستقيم ۝ ج

الاخرين

الاخرين ۝ وهرون ۝ حسن المحسنين ۝ المؤمنين ۝ المرسلين ۝ ط
تتقون ۝ الخالقين حسن لمن قرا الله ربكم ورب بالرفع فيهن اد
ح لمن رفع على الابتداء او على خبر ابتداء محذوف ومن قرا بالنصب
الباقون لم يقف على ذلك ان جعله بدلا من قوله احسن فان جعله
منصوبا على المدح بتقدير اعني وقف على ما قبله الاولين ۝ لمحضرون ۝
المخلصين ۝ في الاخرين ۝ ال ياسين حسن واللام مقطوع في الرسم
المحسنين ۝ المؤمنين ۝ المرسلين ۝ اجمعين ۝ الغابرين حسن الاخرين ۝
مصبحين ۝ وبالليل تعقلون ط المرسلين ۝ المشحون ۝ حسن المدحضين ۝
مليم ۝ المسبحين ۝ يبعثون ۝ نصف الجزء سقيم ۝ حسن من يقطين ۝
يزيدون ۝ الى حين ۝ البنون ۝ شاهدون ۝ حسن ليقولون ۝ ولد الله ۝
لكاذبون ۝ ومن قرا اصطفى بهمزة الوصل فجعلها حكاية عنهم وصل
قال ابو عمرو من قرا بوصل الالف لم يكف الوقف قبل ذلك لان
اصطفى على مذهبه بدل من قوله ولد الله ولكاذبون كاف على قراءة
من قرا اصطفى الباقون بقطع الالف على لفظ الاستفهام الذي يراد

التوبيخ النبين ط مالكم قف وقفض تحكمون ه تذكرون ج حمس بتخفيف الذال ح ف
د و والباقون بتشديدها مبين لا صادقين ه نسبا ط لمحضرون لا
يصفون لا المخلصين مجس تعبدون لا بفاتنين لا الجحيم ه معلوم ه
الصافون ه ج حمس لعطف الجملتين المستثنيين المسبحون ه ليقولون ه لا
الاولين لا المخلصين ه بز ج يعلمون ه عس المرسلين ج المنصورون ه ص
الغالبون ه حين لا يبصرون حمس يستعجلون ه المنذرين ص حين لا
يبصرون ه يصفون ه ج عس المرسلين ج العالمين ه سورة ص مكية وهي
ثمان وثمانون اية عند الكوفي والاختلاف في ثلث ايات ذي الذكر اية
عند الكوفي كل بناء وغواص اية عند الكل الا البصري والحق اقول اية
عند الكوفي وقف اللازم اثناه واختلاف الحروف مضف ثلثه فواصلها صد قطرب
من ج ودكو عانناسة الذكر ط وقيل لا وقف وقال ابو عمرو هو كاف
ان كان جواب القسم صاد كما يقال حقا والله نزل والله وجب وشقاق
وقال ابو عمرو وهو تام على قول من قال القسم وقع على ذلك مناص ه
منهم ز كذاب ج صلى واحدا صلى عجاب حمس الهتكم صلى يراد صلى الاخرة ج صلى

اختلاق

اختلاق ه ج صلى بيننا ط ذكرى ج عذاب ط الوهاب ه ج بينهما قف الاسباب عس
الاحزاب ه الاوتاد لا الايكة ط الاحزاب عقاب ع فواق حمس الحساب ه
الايد ج اواب ه والاشراق لا محشورة ط اواب ه الخطاب ه عس
نصف الحزب الخصم المحراب لا لا تخف ج الصراط ه ولي بفتح الياء ع
والباقون بسكونها الخطاب ه نعاجه ط وقال ابو عمرو وقال الانباري
الا الذين امنوا وعملوا الصالحات تام ثم يبتدا وقليل ما هم على معنى و
قليل هم وما صلة الكلام والتمام عندي وقليل ما هم لان ذلك من
الكلام الاول والله اعلم وقليل ما هم الموصوفون الذين لا يبغون ما هم ط
والمعنى
واناب سجدة منسوبة وفيها خلاف ذلك ط وقال ابو عمرو فغفرنا له
ذلك تام معنى ذنبه قال الهبودى التمام فغفرنا له ثم يبتدا ذلك اي
ذلك امره ويكون ذلك ابتداء والخبر مضمر مآب حمس سبيل الله لا اولى ط
الحساب ع باطلا ط الذين كفروا ج النار ط الارض ز كالفجار ه الالباب
سليمان ط العبد ط اواب طح عس قيل لا وقف والوقف اصح الجياد لا
ربي ج بالحجاب قف علي ط والاعناق ه اناب ه بعدي ج الوهاب حمس

اصاب ه وغواص ه الاصفاد ه حساب ه مآب ج عشر ايوب عذاب ط
برجلك ج وشراب ه الالباب ه تحتك ط صابرا ط العبد ط اواب ه
والابصار ه حسن الدار ج الاخيار ط ذكر ط مآب لا الابواب ج عشر
وشراب ه اتراب ه الحساب ه نفاد ج والوصل احسن قال ابو عمرو
من نفاد تام وقيل الوقف هذا في الموضعين اي هذا الامر او الامر
هذا ط مآب لا جهنم ج والاحسن يصلونها ج المهاد ه هذا لا
وغساق ه لا للعطف اي وعذاب آخر من شكله ازواج ط بالتشديد
ع ف ر وو والباقون بالتخفيف معكم ج بهم ط النار ه بل انتم قف
بكم ط لنا ج القرار ه عشر حزب وقيل عندهم قاصرات وقيل قل هو
نبؤا عظيم ١ النار ه الاشرار ج لمن قرا اتخذناهم بهمزة الاستفهام
ادرك ن ث ومن قرا اتخذناهم همزة الوصل ع ن ط و فهمزة
الاستفهام مقدرة بدليل جوابها بأم مع اتحاد القائل فوقفه جائز
قال الشارح الشاطبية واخبر ان ابا عمرو قرا واخر من شكله بضم
الهمزة وقصرها فتعين للباقين القراءة بفتح الهمزة ومدها ولك

الكفل ط الاخيار ه
صح

ابا عمرو وحمزة والكسائي قرؤا اتخذناهم سخريا بوصل الهمزة فتعين
للباقين القراءة بهمزة القطع والآن في قراءة من قرا واخر بضم الهمزة
انه اراد عقوبات اخر من شكل المذكور اي من شكله في الشدة والفظاعة
ازواج اي اجناس وهي صفة لاخر والوجه في قراءة من قرا بفتح الهمزة والمد
انه اراد واعذاب آخر وازواج صفة لاخر لانه ضروب او صفة للحميم وغساق
واخر وقرئ في الشاذ من شكل بكسر الميم وهي لغة والآن في قراءة من قرا اتخذناهم
بوصل الهمزة انه جعله صفة لرجالا كقوله كنا نعدهم من الاشرار وام زاغت
منقطعة مع معنى بل ازاغت عنهم ابصارنا الابصار كقولهم انها لابل
ام شاء اي ما لنا لا نراهم في النار بل ازاغت عنهم ابصارنا فلا نراهم وهم فيها
وقد خفي علينا مكانهم ويجوز ان يقدر همزة الاستفهام محذوفة لدلالة
ام عليها والآن في قراءة من قرا بقطع الهمزة انه جعلها للانكار انكروا على انفسهم
اتخاذهم سخريا ودفع ابصارهم عنهم في الدنيا واليه ذهب الحسن قال كل
ذلك قد فعلوا اتخذوهم سخريا وزاغت عنهم ابصارهم محقرة لهم ويجوز
ان يكون ام منقطعة مع معنى في الوجه الاول كقولك ازيد عندك ام عمرو

على معنى بل هذا لعمرو قال ابو عمرو ومن قرا من الاشرار اتخذناهم
بقطع الالف عن لفظ الاستفهام وقف على من الاشرار لان قوله اتخذناهم
استيناف تقرير وتعجب ومن قرا بوصل الالف على لفظ الخبر لم يقف
على ذلك لان قوله اتخذناهم نعت لقوله رجالا والجملة المعادلة لام
محذوفة والتقدير مفقودون هم ام زاغت عنهم الابصار ه النار ه ع
منذر وقط القهار ه ج حس الغفار ه عظيم لا معرضون ه لي بالفتح
ع والباقون بالاسكان يختصمون ه مبين ه عش طين ه ساجدين
اجمعون ه لا ابليس ط الكافرين ه بيدي ط العالمين ه حس منه ط
طين ه رجيم ه ج صلح الدين ه يبعثون ه المنظرين ه لا عش المعلوم ه
اجمعين ه لا المخلصين ه فالحق ز على قراءة الرفع ن ف ومن قرا
بالنصب الباقون لم يقف قال ابو عمرو من قرا فالحق بالرفع على اضمار
فانا الحق وقف عليه ومن قرا بالنصب على الاغراء اي استمعوا الحق
وقوله الحق وقف ابضا عليه ومن نصبه بمعنى حقا لاملان لم يقف
عليه والوقف على اقول احسن وهو الناصب للحق الثاني اقول ه ج

نحو

اجمعين ه حس المتكلفين ه للعالمين ه حين سورة الزمر مكية وهي خمس
وسبعون اية عند الكوفي والاختلاف في سبع ايات فيما هم فيه يختلفون
اية عند غير الكوفي مخلصا له الدين اية عند الكوفي والشامي مخلصا له
ديني اية عند الكوفي فبشر عباد اية عند غير المدني الاول والمكي فما له من
هاد اية عند الكوفي تجري من تحتها الانهار اية عند المدني الاول والمكي
فسوف تعلمون اية عند غير الكوفي وقف اللازم اثنان واختلاف الروايتين
اثنان فواصلها من ابحد ودكوعاتها سبعة الحكيم ه الدين ط الخالص ط
اوليا م زلفى ط يختلفون ط كفار ه بنا ه سبحانه ط القهار ه بالحق ج ولا اثنين
احسن القمر ط مسمى ط الغفار ه حس ازواج ط ثلث ط الملك ط الاهو ج
تصرفون ه عنكم قف الكفر ج يرضه بكرن لها بخلاف عنه ص من طريق
النشر لكم ط اخرى ط تعلمون ط الصدور ه سبيله ط قليلا قط النار ه
ربه ط لا يعلمون ط الالباب ع نصف الحزب وقيل واذا مس الانسان
ربكم ط حسنة ط واسعة ط حساب عش الدين ه لا المسلمين ه عظيم ه
ديني ه لا دونه ط القيمة ط المبين حس نحتهم ظلل ط عباده ط فاتقون ه

بكبر المؤمن . البشرى ج عبادِ لا وقال ابو عمرو فبشر عباد تام اذا رفع
الذين بالابتداء وجعل الخبر من قوله اولئك وقد ذكر احسنه ط
الالباب ه العذاب ط النار ج مبنية لا الانهار ط وعد الله ط الميعاد ه
عش حطاما ط الالباب ج ربه ط ذكر الله ط مبين ه مثاني وقف
ربهم ج ذكر الله ط بها ط هاد ه القيمة ط تكسبون ه لا يشعرون خمس
الدنيا ج اكبر م يعلمون ه يتذكرون ج يتقون ه لرجل ط مثلا ط الحمد لله ج
لا يعلمون ه ميتون ه عشر تختصمون لا ع يعلمون ه خمس عبده ط
من دونه ط هاد ه مضل ط انتقام ه ليقولن الله ط رحمته ط حسبي الله ط
المتوكلون ه مكانتكم بالالف ص والباقون بغير الالف عامل ج
تعلمون لا مقيم عشر بالحق ج فلنفسه ج عليها ج بوكيل ه منامها ج مسمى ط
يتفكرون ه شفعاء ط لا يعقلون ه جميعا ط والارض ط ترجعون ه
بالاخرة ج يستبشرون ه خمس يختلفون ه القيمة ط يحتسبون ه يستهزءون ه
دعانا ز منا لا علم ط لا يعلمون ه يكسبون عشر كسبوا الاولى ط وكسبوا
الثانية لا بمعجزين ه ويقدر ط يؤمنون ج رحمة الله ط جميعا ط الرحيم ه

الجزو الرابع والعشرون
بالاتفاق جاءه ط للكافرين ه
المتقون ه ربهم ط المحسنين ج صح

نصف الحزب وقيل يا عبادي الذين وقيل اولم يعلموا لا تنصرون ه
لا تشعرون لا خمس الساخرين لا المتقين لا المحسنين ه الكافرين ه مسودة ط
للمتكبرين عشر بمفازتهم ن بالالف ص ف ر و والباقون بغير الالف
يحزنون ه شيء الاولى ن وكيل ه والاولى والارض ط الخاسرون ه ع
الجاهلون ه قبلك ج الخاسرين خمس الشاكرين ه قدره وقف بيمينه
يشركون ه شاء الله ط ينظرون ه لا يظلمون ه يفعلون ه عشر ع زمرا ط
هذا ط وقال ابو عمرو قالوا بلى كاف الكافرين ه فيها ج المتكبرين حزب
وقيل بما يفعلون وقيل اخر السورة زمرا ط خالدين ه نشاء ج العالمين ه
ربهم ج العالمين ه خمس **سورة المؤمن** مكية وهي خمس وثمانون اية عند الكوفي
والاختلاف في تسع ايات حم اية عند الكوفي كاظمين اية عند غير
الكوفي يوم التلاق اية عند غير الشامي يوم هم بارزون اية عند الشامي
واورثنا بني اسرائيل الكتاب اية عند غير المدني الاخير والبصري الاعمى
البصير اية عند المدني الاخير والشامي والسلاسل يسحبون اية عند
الكوفي والمدني الاخير والشامي في الحميم اية عند المدني الاول والمكي

ابن ما كنتم تشركون اية عند الكوفي والشامي وقف اللازم اثنان وقف المطلق
واحد وقف النبي صلى الله عليه وآله واحد واختلاف القراء ثمن تسعة فواصلها
من علي دبر وركوعاتها ثمانية حمزه وامالها محضه مصرف د و
وبين بين حج والباقون بالفتح قال ابو عمرو حم وقف تام على قول من جعله
اسما للسورة وقيل هو كاف العليم ه الطول ط الاهو ط المصير ه البلاد ه
بعدهم ص فاخذتهم فق بالاظهار دع غ خصه والباقون بالادغام عقاب
حمس كلمت ربك بالتا للطولة النار ه وقف النبي صلى الله عليه وآله امنوا ج
الجحيم ه وذرياتهم ط الحكيم صلى قد يوصل للعطف وقهم السيات ط
رحمته ط العظيم ع تكفرون ه عش سبيل ه كفرتم ج تؤمنوا ط الكبير
رزقا ط ينيب ه الكافرون ه العرش ج التلاق لا حمس يوم هم مقطوع
بارزون ج والاستيناف اظهر شي ج ط اليوم ط القهار ه كسبت ط اليوم ط
الحساب ه كاظمين ط يطاع ط الصدور ه بالحق ط وقال ابو عمرو بالحق
كاف لمن قرا والذين تدعون بالتا ال ومن قرا باليا الباقون فهو
راجع الى ما قبله من الخبر بشي ط البصير ع عش قبلهم ط بذنوبهم ط واق ه

فاخذهم الله ط العقاب ه نصف الحزب وقيل السميع البصير مبين ه
كذاب ه نسا هم ط ضلال ه خمس ربه ج يظهر بفتح اليا والها والفساد ه
بالرفع دل صرف د و وبضم اليا وكسر الها ونصب الفساد الباقون
الحساب ع مؤمن ق ط ليبين وقف البيان والاصح الوصل قال ابو عمرو
وقال رجل مؤمن حس على قول من ذهب انه لم يكن من ال فرعون
ولكنه كتم ايمانه عنهم ومن قال انه كان من ال فرعون وقف على
فرعون وليس بكاف ولا تام وكذلك الذي قبله قال الذي كان
ابن عم فرعون بعض الذي يعدكم ربكم ط كذبه ج بعدكم ط كذاب ه
في الارض ز والوجه الوصل جانا ط الرشاد ه الاحزاب لا عش من بعدهم ط
للعباد ه التناد ه مدبرين ج عاصم ج هاد ه جاءكم به ط رسولا ط
مرتاب ج اتيهم ط امنوا ط جبار ه خمس الاسباب لا فاطلع بفتح العين
ع والباقون بالضم كاذبا ط السبيل ط تباب ع الرشاد ج متاع ز
القرار ه مثلها ج يدخلون بضم اليا وفتح الخا دح صرف ظ والباقون
بفتح اليا وضم الخا حساب ه عش قال ابو عمرو نصف الحزب و

وقال عنبر ابي عمرو الاخفش باب الى النار ط علم ز الغفار ه النار ه
لكم ط الى الله ط بالعباد ه العذاب ه خمس قال ابو عمرو سوء العذاب
تام اذا رفع النار بالابتداء وجعل الخبر فيما بعده وان جعل
بدلا من سوء لم يقف على العذاب غدوا وعشيا تام وعشيا ج و
الاستيناف اوضح الساعة ادخلوا بهمزة الوصل وضم الخاء دح ك ص
وبهمزة القطع وكسر الخاء الباقون الساعة قف في الوجهين الا انه
لمن لم يقف على عشيا النبي العذاب ه النار ه العباد ه العذاب ه
بالبينات ط بلى ط فادعوا ج ضلال ع عشر الاشهاد ه الدار ه الكتاب
الالباب ه الابكار ه خمس اتيهم لا ببالغيه ج بالله ط البصير ه لا يعلمون
المسيء ط تتذكرون ه لا يؤمنون ه لكم ط سيدخلون بضم الياء
وفتح الخاء د ص ث ع والباقون بفتح الياء وضم الخاء داخرين ه ع عشر
مبصرا ط يشكرون ه شيء م الا هو ن والوجه الوصل تؤفكون ه
يجحدون ه الطيبات ط ربكم ج ط العالمين ه له الدين ط العالمين
خمس نصف الحزب وقيل هو الحي القيوم لرب العالمين ه

شيو

الغافر

في الجحيم

شيوخا ج بكسر الشين د م ص ف ر وبضمها الباقون تعقلون ه
ويميت ج فيكون ه ع ايات الله ط يصرفون ه ج ص رسلنا فذ يعلمون ه
عشر والسلاسل ط يسحبون ه لا يسجرون ه ج تشركون ه من دون الله ط
شيئا ط الكافرين ه تمرحون ه خمس فيها ج المتكبرين ه حق ج يرجعون ه
عليك الثاني ط باذن الله ج المبطلون ه ع تاكلون ه ن تحملون ه ط عشر اياته
وقط تنكرون ه من قبلهم ط يكسبون ه يستهزءون ه مشركين ه باسنا ط
عباده ج سنت بالتاء المطولة الكافرون ه خمس حزب وقيل يوقنون
سورة السجدة مكية وهي اربع وخمسون اية عند الكوفي والاختلاف
في اثنين حم اية عند الكوفي وعاد وثمود اية عند المدنيين والكوفي و
المكي واختلاف القراءتين اربعة فواصلها ظن طب صرم ضد وركوعاتها
خمسة حم ه بالامالة محضة م ص ف ر د وبين بين ج ح والباقون
بالفتح قال ابو عمرو حم كاف الرحيم ج يعلمون ه ونذيرا ج لا يسمعون ه
عاملون ه خمس واستغفروه ط للمشركين ه كافرون ه ممنون ه ج اندادا
العالمين ه ج ايام ط لمن قرا سواء بالرفع ث والنصب الباقون الا ط ومن

قرا بالخفض ط لم يقف للسائلين ه عشر كرها ط طائعين ه امرها ط
بمصابيح ج وحفظا ط وقال ابو عمرو بمصابيح وحفظا كاف العليم ه
وثمود ط الاسد ط كافرون ه قرة الاول ط قرة الثاني يجحدون حسن
الدنيا ط اخزى لا ينصرون ه يكسبون ج يتقون ع يوزعون ه يعملون ه
ج عشر علينا ط وقال ابو عمرو الذى انطق كل شئ تام لانه انقضا كلام
حدثنا محمد بن عبد الله عن ابى سلام فى قوله انطقنا الله الذى انطق
كل شئ قال انقطع ذكر كلامهم هاهنا قال الله وهو خلقكم اول مرة
بقوله للاحيا امرة قف ترجعون ه تعملون ه الخاسرين ه لهم ح المعتبين ه
والانس ج خاسرين ع ج حسن نصف الحزب وقيل قيضنا وقيل وذلكم ظنكم
تنقلبون ه يعملون ه النار ج الخلد ط يجحدون ه ارنا الذين بسكون
الراء ط ص ح حم ح حسن وبالاختلاس ح خم والباقون بكسرها والرسم
بلام الواحدة الاسفلين ه توعدون ه عشر الاخرة ج تدعون ط ه رحيم ع
المسلمين ه السيئة ط حميم ه صبروا ج عظيم حسن بالله ط العليم ه والقمر ط
تعبدون ه يسئمون ه سجدة واجبة وقيل تعبدون وربت ط الموتى ط

قدير ه علينا ط القيمة ط شئتم لا بصير ه عشر جاءهم ج عزيز ه لا خلفه ط
حميد ه قبلك ط اليم ه اياته ط وقال ابو عمرو وهو كاف على قراءة من قرا
ءاعجمى بالاستفهام غير ط لع خم لانه مرفوع على انه خبر ابتداء مضمر والتقدير
اقران عجمى ورسول عربى على وجه الانكار منهم لذلك ومن قرا ذلك بالخبر
ط لع خم لم يكف الوقف قبله لانه بدل من قوله اياته ءاعجمى بتحقيق الثانية
ص ف ش ر و وتسهيلها الباقون عربى ط وشفاء ط عمى ط بعيد ه ع فيه ط
بينهم ط مريب ه خمس فعليها ط للعبيد ه الجزء الخامس والعشرون وقال ابو عمرو
التى كنتم توعدون وقيل لفى شك منه مريب الساعة ط ثمرات بالافراد د ح
ف ن ط و وبالجمع الع ث والرسم بالتاء المطولة بعلمه ط شركائى لا اذناك
شهيد ه ج وقال ابو عمرو وظنوا وقف تام اذا قدر بمعنى الكذب وان
قدر بمعنى العلم فالتمام من محيص ه الخير ز قنوط ه هذا لى لا قائمة لا
للحسنى ج غليظ ه عشر بجانبه ج عريض ه بعيد ه الحق ط شهيد ه
ربهم ط محيط ه سورة الشورى مكية وهى ثلث وخمسون اية عند الكوفى
والاختلاف فى ثلث ايات حم اية عند الكوفى عسق اية عند الكوفى وكذلك

كالاعلام واختلاف الروايتين اربعة فواصلها رزق لصب دم وركوعاتها
اربعة حمعسق ه بالامالة محضة م ر ف ه و وبين بين ح ح وبالفتح الباقون
عسق ه وقال ابو عمرو حم عسق تام وقيل كاف قبلك لا ط لمن قرا يوحى
بالفتح د ومن قرا بالكسر الباقون لم يقف قال ابو عمرو ومن قرا كذلك
نوحي اليك بالنون وكسر الحا ص ن وبالياء وفتح الحا د وقف على قوله و
الى الذين من قبلك لان ما بعده غير متعلق بقوله نوحي في كلتا القراءتين
اذ هو مرفوع بالابتداء والخبر ومن قرا يوحى بالياء وكسر الحاء الباقون لم يقف
على من قبلك لان ما بعده فاعل يوحى الحكيم ه الارض ط العظيم ه
ينفطرن بالنون الساكنة في موضع التاء وكسر الطاء المخففة ص ح ط
وبالتاء المفتوحة وفتح الطاء المشددة الباقون في الارض ط
الرحيم ه حسن عليهم اولياء ج بوكيل ه فيه ط السعير ه رحمته ط ولا نصير
اولياء ج الموتى ز قدير ع الى الله ط توكلت ق انيب عشر والارض ط
ازواجا الثاني ج والوقف اوجه فيه ط شيء ج البصير ه والارض ج
ويقدر ط عليم ه نصف الحزب فيه ط اليه اوليا ط ينيب ه بينهم ط بينهم ط مريب ه

فادع ج امرت ج اهواءهم ج كتاب ج بينكم ط وربكم ط اعمالكم ط وبينكم ط
بيننا ج المصير خمس شديد ه والميزان ط قريب ه بها الثاني ج منها الحق ط
بعيد ه يشاء ج العزيز ع حرثه ج نؤته بسكون الهاء وبالكسر بلا اشباع
ب ح ل خ ص ر ف ط والباقون بالاشباع نصيب عشر به الله ط بينهم ط
اليم ه بهم ط الجنات ج ربهم ط الكبير ه الصالحات ط القربى ط وقال ابو عمرو
في القربى تام حدثنا سعيد بن عثمان باسناده عن ابن عباس في قول الله
عز وجل الا المودة في القربى قال تحفظوا في قرابتي فيها حسنا كاف على قلبك
تام بكلماته ام ينبغي حسنا ط شكور ه كذبا ج قلبك ط ويمح الله بغير الواو بعد الحا
بكلماته ط الصدور ه يفعلون ه حمس بالخطاب ع ف د و والباقون بالغيبة
من فضله ط شديد ه يشاء ط بصير ه رحمته ط الحميد ه دابة ط قدير ع
كثير ه عشر في الارض ج ص نصير ه حزب وقيل فيها ونبتم وقال ابو عمرو
اذا يشاء قدير كالاعلام ط ظهره ط شكور ه كثير ط لمن قرا ويعلم بالرفع
ال ف ش ومن قرا بالنصب الباقون فوقفه جائز مجوز قال ابو عمرو
ويقف عن كثير الثاني تام على قراءة من قرا ويعلم الذين بالرفع

على الابتداء او على خبر مبتدا محذوف بتقدير وهو يعلم ومن قرا
بالنصب لم يتم الوقف قبله لان النصب عند البصريين باضمار ان
حملا على المصدر المراد فيما قبله من الشرط والجزاء فذلك معطوف
عليه فلا تقطع منه اياتنا ج محيص ط حس الدنيا ج ويحتمل ان يكون
مطلقا يتوكلون ه ج يغفرون ه ج الصلوة ص بينهم ص ينفقون ه ج ينتصرون ه
مثلها ج على الله ط الظالمين ه عش سبيل ط الحق ط اليم ه الامور ع بعده ط
سبيل ج خاشعين ج قض اومن الذل خفي ط القيمة ط مقيم حس من دون الله ط
من سبيل ه من الله ط نكير ه حفيظا ط البلاغ ط بها ج كفور ه
نصف الحزب وقيل عليم قدير والارض ط مايشاء ط الذكور ه لا
واناثا ج عقيما ط قدير ه عش مايشاء ط حكيم ه امرنا ط من عبادنا ط
مستقيم ه لا في الارض ط الامور ه سورة الزخرف مكية وهي تسع وثمانون
اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين حم اية عند الكوفي الا الذى
فطرني فانه سيهدين اية عند غير الكوفي والشامي وقف اللازم واحد
ووقف المعانقة واحد والاختلاف الوقف خمس عشرة فواصلها لمن وركوعاتها

بعم

١٧٦

المعانقة في احرف
سبعة حم ه باماله المحضة ص ف رو وبين بين ج ج والباقون بالفتح
المبين ه لا ومن لم يقف على حم وقف على المبين قال ابو عمرو ومن
جعل حم جواب القسم كما يقال وجب الله وقف والكتاب المبين
ومن جعل الجواب انا جعلناه قرانا عربيا لم يقف على المبين واخر
القسم لعلي حكيم تعقلون ه ج حكيم ط مسرفين حس الاولين ه يستهزءون ه
الاولين ه العليم ه لا وقد يحسن ان يوقف على تقدير هو الذى
قال ابو عمرو وهو تام وهو اخر الحكاية الله عن المشركين تهتدون ه
ج مر بقدر ج ميتا ج تخرجون ه تركبون ه لا والرسم لتستووا بواو واحدة
مقرنين ه لا لمنقلبون ه جزءا ط بضم الزاى ص و يسكنها الباقون
مبين ط حس بالبنين ه ع كظيم ه ينشؤا بفتح الياء وسكون النون و
تخفيف الشين ادح لا ص ف ط وبضم الياء وفتح النون وتشديد الشين
ع ف رو مبين ه اناثا ط خلقهم ط يسالون ه ماعبدناهم ط علم ق
يخرصون ه ط عش مستمسكون ه مهتدون ه مترفوها لا مقتدون ه ط
قل على صيغة الامر ادح ص ف رو ط وقال على الماضي لا ع وقال ابو عمرو

ومن قرا على الامر ابتدا بذلك ومن قرا على الخبر لم يبتدا به لانه مسند
الى النذير في قوله من قبلك في قرنين من نذير اباءكم ط كافرون ٥
المكذبين ع جمس نصف الحزب وقيل مستمسكون وقيل مقتدون
وهذه الثلثة الاقوال لابي عمرو وقيل ومعارج عليها يظهرون
تعبدون ٥ لا يهدين ٥ بكسر النون يرجعون ٥ مبين ٥ كافرون ٥ عس
عظيم ٥ رحمت بالتاء المطولة ربك ط سخريا ط رحمت بالتاء المطولة
يجمعون ٥ لبيوتهم في الموضعين بالكسر ب د ل ص ر ف ز و والباقون
بالضم يظهرون ٥ يتكئون ٥ وزخرفا ط الدنيا ط للمتقين ع جمس
قرين ٥ مهتدون ٥ جاءانا بزيادة الالف بعد الهمزة اد ل ص ر ث
وبغير الالف الباقون المقربين ٥ مشتركون ٥ مبين جس منتقمون ٥
مقتدرون ٥ اليك ج مستقيم ٥ ولقومك ج تسالون ٥ رسلنا ق
ولكنه مفعول ثان يعبدون ٥ ع جمس العالمين ٥ يضحكون ٥ اختها
يرجعون ٥ يا ايه في الوقف بحذف الالف والرسم بغير الالف
لمهتدون ٥ ينكثون جس تحتي ج تبصرون ط وقيل الوقف على

ام ق وقال ابو عمرو ينكثون تام وقال نافع افلا تبصرون ام وقال
يعقوب الحضرمي افلا تبصرون ام هذا الكافي والتام من الوقف
وقال مجاهد افلا تبصرون ام انقطع الكلام ثم قال انا خير من
هذا الذي هو مهين ولا يكاد يبين كلامه فكان عنده انه انما صار
الى ما صار اليه لانه خير من موسى وقد لهذا على ما قلناه يكاد يبين
كاف مهين ٥ يبين ٥ اسورة بفتح السين وبالالف بعدها اد ح
ل ص ر ف ز ث وبسكون السين وبغير الالف ع ط مقترنين ٥ فاطاعوه ط
فاسقين ٥ اجمعين ٥ لا جمس للاخرين ع يصدون ٥ ام هو ط جدلا ط
خصمون ٥ اسرائيل ط يخلفون جس واتبعون ط بكسر النون مستقيم ٥
الشيطان ج مبين ٥ فيه ج واطيعون ٥ بكسر النون فاعبدوه ط مستقيم ٥
بينهم ج اليم جمس لا يشعرون ٥ نصف الحزب وقيل فاختلف الاحزاب
المتقين ط ع يا عبادي باثبات الياء المفتوحة في الوصل وساكنة
في الوقف ص ع خ ف واسكنها ح ل ث ووقفوا عليها كذلك لانها
في مصاحف المدينة والشام ثابتة وحذفها الباقون في الحالين

لانها كذلك في مصاحفهم يحزنون ج مسلمين ج والوقف هنا اجوز

تحبرون هس واكواب ج ما تشتهيه بحذف الهاء الثانية ادح ص

فدط والباقون باثباتها الاعين ج خالدون تعملون تاكلون

خالدون وجه الوصل اوضح مبلسون حمن الظالمين ربك ط

ماكثون كارهون ط مبرمون ج ونجويهم ط يكتبون هس ولد قصط

وقال ابو عمرو قل ان كان للرحمن ولد تام اذا جعل ان بمعنى التي للجحد

وهو قول الحسن فان جعلت شرطا بتقدير قل ان كان للرحمن ولد

على زعمهم وهو قول مجاهد لم يتم الوقف ولم يكف على قوله حدثنا

محمد بن عبد الله عن ابن سلام قال في قوله قل ان كان للرحمن

ولد اي ما كان للرحمن ولد ثم انقطع ثم قال فانا اول العابدين

تام والمعنى فانا اول العابدين له على انه لا ولد له العابدين يصفون

يوعدون وفي الارض اله ط العليم بينهما ج الساعة ترجعون

حمس يعلمون يوفكون ج ومن جر قيله ن ف لم يقف ومن

نصب الباقون فوقفه جائز قال ابو عمرو فانى يوفكون تام اذا نصب

وقيله يا رب على المصدر بتقدير وقال قيله او معنى سمع سرهم وقيله

فليس يوفكون بتام وكذلك على قراءة من قرا بالخفض لا يجعله على قوله

علم الساعة وعلم قيله والتمام اخر السورة والله اعلم بالصواب لا

يؤمنون م سلام ط تعلمون ومن قرا تعلمون بالخطاب الن ث

فوقفه لازم سورة الدخان مكية وهي نح وخمسون اية عند الكوفي

والاختلاف في اربع ايات حم اية عند الكوفي ان هؤلاء ليقولون كذلك

ان شجرة الزقوم اية عند غير المدني الاخير والمكي في البطون اية عند غير المدني

الاول والمكي والشامي ووقوف اللازم ثلثه ووقف المعانقة اثنان واختلاف

الرواة اربعة فواصلها من وركوعان حم كوفي بالامالة المحضة مرصف

دو وبين بين ج ح وبالفتح الباقون المبين ومن لم يقف على حم

وقف على المبين قال ابو عمرو انا انزلناه جواب القسم والوقف على

منذرين وان جعل حم جواب القسم فالوقف على المبين منذرين

حكيم ينبغي ان يكون الوقف على حكيم مطلق نظرا الى العلة من عندنا

مرسلين ج من ربك ط العليم لمن خفض رب ن ف لم يقف لان

الربِّ بدل من ربك الاول ومن رفع ربُّ ادح لك ش ط فوقفه مطلق
بينهما م موقنين ه ويميت ط الاولين ه يلعبون ه مبين لا مر
الناس ط اليم ه مومنون ه مبين لا مجنون ه م عائدون ه مجش
الكبرى ج منتقمون ه كريم لا عباد الله ط امين لا على الله ج مبين لا
ترجمون ن مر بكسر النون فاعتزلون ه بكسر النون مجرمون ه متبعون لا
رهوا ط مغرقون ه حزب وقيل ولقد اخترناهم وقيل ولقد
نجينا وقال ابو عمرو فاسر بعبادي وعيون لا خمس بكسر العين دم
صرف ر والباقون بضمها كريم لا فاكهين لا كذلك قف اخرين ه
منظرين ع المهين لا مر وفرعون ط المسرفين ه العالمين ج مبين ه
ليقولون لا بمنشرين جش صادقين ه تبع لا قبلهم ط اهلكناهم ن
مجرمين ه لاعبين ه لا يعلمون ه اجمعين لا مر ينصرون لا رحم الله ط
الرحيم ع شجرت بالتاء المطولة الزقوم لا الاثيم ج صم كالمهل ج اذا المعانقة
لم يقف على الاثيم يقف على كالمهل وقد لا يوقف عليهما وفي بعض
النسخ اية ولا تغلي قرا دع غ بالياء على التذكير والباقون بالتاء

على التانيث البطون لا خمس الحميم ه الجحيم ه وقد يوصل الحميم ط ذق لا
لمن قرا انك بالفتح ر ومن كسر الباقون وقد يقف على الوصل اوضح قال
ابو عمرو من عذاب الحميم كاف على قراءة من قرا انك بكسر الهمزة على
الاستيناف ومن قرا انك بالفتح لم يقف على ذق لتعلقه بانك الكريم ه
تمترون ه مر امين لا وعيون ه ج ذكر متقابلين ج صم كذلك قف
وقال ابو عمرو كذلك تام على قول الحسن لان المعنى عنده كذلك حكم الله
لاهل الجنة بهذا والتقدير عند النحويين الامر كذلك الامر عين ه ط
امنين لا خمس الاولى ج الجحيم لا ربك ط العظيم ه يتذكرون ه مرتقبون ه
سورة الجاثية مكية وهي سبع وثلثون اية عند الكوفي والاختلاف
في اية واحدة حم اية عند الكوفي واختلاف الروايتين ثمانية فواصلها
من ودكو عاتها ثلثة حم كوفي بالامالة محضة م صرف ر و وبين بين
ج ح وبالفتح الباقون وقال ابو عمرو وحم تام وقيل كاف الحكيم ه
للمومنين ط لا يوقنون ط لا الوقف لمن رفع ايات لقوم في الموضعين
ادح لك ش و ومن خفض ايات لم يقف ف د ظ وقال ابو عمرو

لايات للمؤمنين كاف على قراءة من قرا ومن دابة ايات بالرفع وكذلك

لقوم يوقنون اذا قرئ ايات الثانية بالرفع لانهما بيانفان

ومن قرا بكسر التاء فيهما لم يكف الوقف على الايتين لان ما بعدهما

متعلق بالعامل الذي في الاية الاولى وهو ان بالعطف عليه

قال الشارح الشاطبية ايات لقوم يوقنون وايات لقوم يعقلون

قراوا ف د ظ بكسر التاء فيهما حملا على لفظ ان والتقدير وان

وفي خلقكم وما يبث من دابة ايات يعقلون جمس بالحق ج

تؤمنون ه بالخطاب لنصرف دع و والباقون بالغيبة اثيم لا لم يسمعها ج

اليم ه هزوا ط بالواو ع ف والباقون بالهمزة مهين ط جهنم ج اولياء ج

عظيم ط جمش هدى ج اليم ج بالرفع دع ظ والباقون بالخفض نصف

الحزب وقيل ولفدائنا وقيل لقوم يوقنون تشكرون ج منه ط

يتفكرون ه يكسبون ه فلنفسه ج فعليها ز ترجعون ه جمس العالمين ج

الامر ج العلم لا بينهم الاول ط يختلفون ه لا يعلمون ه شيئا ط بعض ج

المتقين ه يوقنون جمس الصالحات لا ط لمن قرا سواء بالرفع ادح ك

صر بئ نظ ومن قرا سواء بالنصب ع ف د و لم يقف قال ابو عمرو ومن

قرا سواء محياهم بالرفع فله تقديران احدهما ان يجعل الضمير الذي

في محياهم ومماتهم للمؤمنين والكافرين فعلى هذا لا يوقف على وعملوا

الصالحات لان ما بعد ذلك متعلق بقوله كالذين امنوا لانه جملة في

موضع نصب الحال والثاني ان يجعل الضمير للكافرين خاصة فعلى هذا

يوقف على الصالحات لان ما بعد ذلك منقطع منه والتقدير محياهم

ومماتهم سواء اي محيا الكافرين محيا سواء ومماتهم كذلك وكذلك

لم يتعلق الجملة بما قبلها واستونف الخبر عن الفريقين بمعنى المؤمنون

مستوون في محياهم ومماتهم والكافرين كذلك فيقف ايضا على الصالحات

لان سواء متعلق بقوله كالذين امنوا حالا منه والوقف على مماتهم كاف

ومماتهم ط يحكمون ج لا يظلمون ه غشاوة ط من بعد الله ط تذكرون ه

قرا ع ف د و بالتخفيف والباقون بالتشديد الدهر ج علم ج يظنون ه

صادقين جمس لا يعلمون ج والارض ط المبطلون ه جاثية لا قف لمن

قرا كل امة تدعى بالرفع على الابتداء غير ظ ومن قرا بالنصب ظ لم يقف

لانها بدل من الاول فالوقف على قراءته على كتابيها ، كتابيها ط تعملون ه
بالحق ط تعملون ه رحمته ط المبين عش كفروا وقف مجرمين ه ما الساعة ه
بمستيقنين ه الجزء السادس والعشرون وقال ابو عمرو والسخاوي
اخر السورة يستهزءون ه ناصرين ه اتخذتم دع خمسة بالاظهار
والباقون بالادغام هزوا بالواو ع ف والباقون بالهمزة الدنيا ج
يستعتبون ه حس العالمين ه الارض ط الحكيم ه سورة الاحقاف مكية
وهو خمس وثلثون اية عند الكوفي ولا اختلاف في اية واحدة حم
اية عند الكوفي واختلاف الرواة خمسة فواصلها نم وركوعاتها
اربعة حم ه كوفي بالامالة محضة م صرف رد وبين بين ج ح وبالفتح
الباقون وقال ابو عمرو حم تام وقيل كاف الحكيم ه مسمى ط معرضون ه
السموات ط بابدال الهمزة الثانية ياء في الوصل ج وث واذا وقفت
على السموات وابتدأت بهمزة مكسورة ابدلتها ايضا ياء للكل
صادقين ه غافلون ه حس كافرين ه جاءهم لا مبين ط افتريه ط
شيئا ط فيه ط وبينكم ط الرحيم ه بكم ط مبين ع واستكبرتم ط

الظالمين

الظالمين عش اليه ط قديم ه ورحمة ط ظلموا ف وقال ابو عمرو ومن
جعل وبشرى للمحسنين في موضع رفع بالابتداء والخبر في المجرور وقف
على قوله لينذر الذين ظلموا ومن جعله معطوفا على الكتاب او في
موضع نصب بتقدير وتبشرهم بشرى لم يقف على ظلموا للمحسنين تام
للمحسنين ه يحزنون ه فيها ج يعملون ه احسانا ط كرها ط الثاني شهرا ط
سنة لا ذريتي ج المسلمين حس يتقبل بالياء المضمومة احسن بالرفع
ويتجاوز بالياء المضمومة ادع لـ صرت ط والباقون بالنون المفتوحة
في الفعلين وبنصب احسن الجنة ط يوعدون ه اف بغير التنوين
ج صرف رد وبالتنوين اع ث امن وقف صلح حق الاولين ه والانس ط
خاسرين ه عملوا ج لا يظلمون ه النار ط بها ج تفسقون ه ع عشر نصف
الحزب ربع احقاف ط الا الله ط عظيم ه الهتنا ج الصادقين ه عند الله
تجهلون ه اوديتهم لا ممطرنا ط به ط اليم لا مساكنهم ط المجرمين حس
وافئدة صلح يستهزءون ج يرجعون ه الهة ط عنهم ج يفترون ه القران ج
انصتوا ج منذرين ه مستقيم صلح اليم ه اولياء ط مبين ه الموتى ط بلى ق

وقال ابو عمرو بلى كاف قديره النار ط بالحق ط وربنا ط تكفرون ه لهم ط
يوعدون لا نهار ط وقال ابو عمرو من نهار كاف ثم يبتدا بلاغ ع
معنى ذلك بلاغ ج الفاسقون ه حمس حزب عند ابي عمرو قال السخاوي
اولم يروا سورة محمد صلى الله عليه وآله وسلم سمعت من شيخي قد اختار
ه القراء قطع البسملة عن السورة في تسع سور وعلامة ذلك ان
يكتب لفظ قطع بعد البسملة وهي هذه السورة والقيمة وعبس
والتطفيف والبلد والبينة والتكاثر والمسد وهي مدنية
ثمان وثلثون اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين حتى تضع الحرب
اوزارها اية عند الكل الا الكوفي للشاطبي اية عند البصري
ووقف المائة واحد واختلاف الروايتين سبعة فواصلها ما بعد
كاف اوفا وركوعاتها ثلثة اعمالهم ه ربهم لا بالهم ه ربهم ط
امثالهم ه الرقاب ط الوثاق لا وقد يوقف عليه اوزارها قف
ذلك ط وقد يبتدا بقوله ذلك ولكن حسن اتصاله بما قبله ببعض
ليبلوا بفتح القاف والتاء وبالف بينهما ادك فصرت د وبضم

للمائة
عنها خلاف

العلو

القاف وكسر التاء وبغير الالف ج ع ذ اعمالهم ه بالهم ه ج ص لهم ه امثالكم
اعمالهم ه اعمالهم ه قبلهم ط عليهم ز امثالها ه عشر لهم ه اخرجتك ج وقد يوصل
لهم ه اهواءهم ه المتقون ط آسن ج طعمه ج للشاربين ج مصفى ط
ربهم ط امعاءهم ه حمس اليك ج انفا نقص اهواءهم ه تقويهم ه بغتة ج اشراطها ج
ذكريهم ه والمؤمنات ط ومثويكم ع ج سورة الاولى ج القتال لا الموت ط
لهم ط طمس وقال ابو عمرو فاولى لهم كاف وقيل تام ومثله وقول معروف ورد
ابو صالح عن ابن عباس انه قال فاولى تمام الكلام ثم قال لهم طاعة اي
للذين امنوا منهم طاعة وقول معروف والاول اصح وترتفع الطاعة
بتقدير منا طاعة اوامرنا طاعة او طاعة امثل معروف فاذا الامر قف
لهم ج ارحامكم ه ابصارهم ه اقفالها ه الهدى لا سول لهم ط وقد جاز
الوصل على جعله حالا اي وقد املى والوقف اعزم والحال على قراءة
واملي بفتح الياء ج اجوز والوقف فيه جائز ومن سكن الياء ط
فالوقف به اليق ومن جعله حالا على تقدير وانا املي جاز قال ابو عمرو
سول لهم كاف سواء قرئ واملي لهم او واملي لهم على ما لم يسم فاعله او واملي لهم

الانهار ط لهم ه م

الباقون على الاخبار لان الاملاء في كل القراءة مسند الى قوله نعم فاملت
للكافرين فيحسن قطعه من التسويل الذي هو مسند الى الشيطان
لهم ه جمس الامر ج اسرارهم ه بالفتح ادح لحمزة ط وبالكسر ع ف د ف
وادبارهم ه رضوانه بالضم ص وبالكسر الباقون اعمالهم ج اضغانهم ه
بسيماهم ط القول ط اعمالكم ه قش ولنبلونكم حتى نعلم ونبلو بالياء
في الثلثة ص والباقون بالنون والصابرين لا ط ومن قرا ونبلوا بتسكين
الواو ع وقفه مطلق اخباركم ه الهدى لا شيئا ط اعمالهم ه اعمالكم ه
لهم ه السلم قط بكسر السين ص ف د والباقون بفتحها الاعلون ك
اعمالكم جمس ولهو ط اموالكم ه اضغانكم ه سبيل الله ج يبخل الاول ج
نفسه ط الفقراء ج غيركم لا امثالكم ه نصف الحزب وقيل ان الذين كفروا
وصدوا سورة الفتح مكية وقيل مدنية وهي تسع وعشرون اية عند
الجميع وقف للنقض واحد واختلاف الرواية اثنتان فواصلها ا وذكر عامتها
اربعة مبينا ه لا وقال ابو عمرو فتحا مبينا كاف وقال ابو حاتم تام وليس
كذلك لان لام كي متعلقة بالفتح بتقدير انا فتحنا لك فتحا مبينا لكي يجمع الله

لك مع الفتح المغفرة فيجمع لك به ما يقر به عينك في الدنيا والاخرة
مستقيما ه لا على احتمال الجواز هنا عزيزا ه ايمانهم ط وقال ابو عمرو مع ايمانهم
تام حدثنا ابن داود باسناده عن عبد الله ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم ط
قال تصديقا مع تصديقهم والارض ط حكيما ه لا سيئاتهم ط عظيما لا جمس
ظن السوء ط السوء ج جهنم ط مصيرا ه والارض ط حكيما ه ونذيرا ه لا وتوقروه ط
وقال ابو عمرو وتعزروه وتوقروه كاف وهي للنبي صلى الله عليه واله وسلم
وما بعده لله تعالى اذ التسبيح لا يكون الا لله تعالى واصيلا ه يبايعون الله ط
ايديهم ج نفسه ج عليه الله ع بضم الهاء والباقون بكسرها عظيما ه جمس
لنا ج قلوبهم ط نفعا ج خبيرا ه السوء جمس بورا ه سعيرا ه والارض ط
يشاء الثاني ط رحيما ه نتبعكم ج كلام الله ط من قبل ج بل تحسدوننا ط
قليلا ه جمس يسلمون ج حرج ج المريض حرج ط الانهار ج اليما ه ع
نصف الجزء وقال غير ابي عمرو واخر القتال وقيل يحبط العالم
وقيل بكرة واصيلا وقيل فيؤتيه اجرا عظيما وقيل صراطا مستقيما
وثيابه لا ياخذونها ط حكيما ه عنكم ج مستقيما لا عليها ط قديرا ه نصيرا ه

من قبل ج صط تبديلا ه عليهم ط بصيرا ه محله ط علم ج بناء ج البناء جمس
واهلها ط عليما ع بالحق ج امنين لا ومقصرين لا لاتخافون ط قريبا ه
كله ط شهيدا ه ط نصف الحزب وقيل اخر السورة رسول الله ط وقد يوصل
والوجه الوقف قال ابو عمرو محمد رسول الله كاف لان ما بعده مبتدا
وخبر ورضوانا ز بالضم ص بالكسر الباقون السجود ط التورية ج صلے
ان وقف عليها لم يقف على الانجيل والاولى الوقف على الانجيل قف
المعانقه
وقال ابو عمرو ذلك مثلهم في التورية تام لان ما بعده مبتدا وخبر
وهو قول الضحاك وقتاده وعلى قول مجاهد التمام ومثلهم في الانجيل
لانه عطف على ذلك ثم يبتدا كزرع اى هم كزرع الكفار ط عظيما ه
سورة الحجرات مدنية وهي ثماني عشرة اية عند الجميع فواصلها نمر
وركوعاتها واحد واتقوا الله ط عليم ه لا تشعرون ه للتقوى ط عظيم ه
لا يعقلون ه خيرا لهم ط رحيم ج جمس نادمين ه رسول الله ط والعصيان ط
الراشدون ه ونعمة ط حكيم ه بينهما ج امر الله ج واقسطوا ط المقسطين ه
ترحمون ه ربع منهن ج بالالقاب ط بئس الاسم في الوصل ليس فيه الا النقل

اى نقل حركة الهمزة الثانية الى اللام لرفع التقاء الساكنين وحذفها للكل
لانها همزة وصل تسقط في الدرج نحو بئس الاسم واما الابتداء قال
الجزري في الشرحين قوله تعالى بئس الاسم فقال الجعبري واذا ابتدات الاسم
فالتي بعد اللام على حذفها للكل والتي قبلها فقياسها جواز الاثبات و
الحذف وهو اوجه لرجحان العارض الدائم على العارض المفارق نحو الاسم
لكن سالت بعض شيوخي فقال الابتداء بالهمزة وعليه الرسم نحو الاسم انتهى
الايمان ج الظالمون ه حزب وقيل عليهم خيرا من الظن ط بعضا ط فكرهتموه ط
واتقوا الله ط رحيم ه لتعارفوا ط اتقيكم ط خبير ه امنا ط قلوبكم ط
شيئا ط رحيم ه سبيل الله ط الصادقون ه جمس بدينكم ط الارض ط عليم ه
اسلموا ط اسلامكم ج صادقين ه والارض ج تعملون ه سورة ق مكية
وهي خمس واربعون اية بلا خلاف واختلافي الرؤس اثنتان فواصلها
طب جظ صرد وركوعاتها ق وقف والوجه الا يوقف قال ابو عمرو وهو
تام على قول من قال هو اسم السورة والتقدير اتل ق وكذا من قال هو جبل
محيط بالارض والتقدير اذكر ق ق المجيد ج عجيب ه متنا كبر الميم اع

فذدو وبعضها الباقون ترابا ج بعيد ه منهم ج حفيظ ه مريج ه حمس
فروج ه بهيج لا منيب ه الحصيد لا نضيد لا همس للعباد ط ميتا ط الخروج ه
ولوط لا ولوط لا تبع ط وعيد ه الاول ط جديد ه حمس نفسه ج و
الحال اولى والوقف على الوريد ولو وقف على نفسه لم يقف على الوريد
ويقف على نفسه ولو وقف على نفسه اولم يقف ويوقف على الوريد
ولم يقف على نفسه كان له وجه الوريد ه قعيد ه عتيد ه بالحق ط تحيد ه
الصور ط الوعيد ه حمس وشهيد ه حديد ه نصف الحزب وقيل قال قرينه
وقيل ولقد خلقنا السموات عتيد ط عنيد لا مريب ه حمس لا الشديد ه
بعيد ه بالوعيد ه للعبيد ج نقول بالياء اص والباقون بالنون مزيد ه عس
بعيد ه حفيظ ج منيب ه بسلام ط الخلود ه مزيد حمس البلاد ط محيص ه
شهيد ه ايام قصه والحال اوضح لغوب ه الغروب ج السجود ه عس
قريب لا بالحق ط الخروج ه المصير لا سراعا ط يسير ه بجبار قف
وقال ابو عمرو وهو تام وعيد ه حمس سورة والذاريات مكية وهي ستون
اية عند الجميع ووقف اللام واحد واختلاف الرواية كلمة فواصلها

فقال معن وروكوعا ت ذروا لا وقرا لا يسرا لا امرا لا لصادق حمس
قال ابو عمرو جواب القسم انما توعدون لصادق فلا وقف دونه وان
الدين لواقع تام لواقع ط الحبك لا مختلف لا افك ط الخراصون ه عس
ساهون لا الدين ط يفتنون ه فتنتكم ط تستعجلون ه وعيون لا حمس
بكسر العين دم حرف د وبعضها الباقون ربهم ط محسنين ط وقال
يعقوب كانوا قليلا تام على معنى كان عددهم قليلا والاية دالة على
قلة نومهم لا على قلة عددهم والمعنى كان هجوعهم او نومهم قليلا يهجعون ه
يستغفرون ه والمحروم ه للموقنين لا عس افلا تبصرون ه توعدون
مثل بالرفع صرف د د والباقون بالنصب تنطقون ج المكرمين ه سلاما ط
سلام ج منكرون ه حمس سمين لا تأكلون ز خيفة ط لا تخف ط عليم ه
عقيم ه كذلك لا ربك ط العليم ه عس الجزء السابع والعشرون بالاتفاق
المرسلون ه مجرمين ه طين لا للمسرفين ه المؤمنين ج حمس المسلمين ج ه
الاليم ط وحكم العربية الوصل نبين مجنون ه مليم ط عس وحكم العربية
الوصل العقيم ج كالرميم ط والعربية توجب الوصل حين ه ينظرون ه

منتصرين ٥ حس على القرائتين اى سواقوى و قوم بفتح الميم ادك
ن ث ظ او قوم بكسرها ح ف د و قبل ط فاسقين ٤ لموسعون ٥
الماهدون ٥ تذكرون ٥ بتشديد الذال ادح ك ص ن ث ظ وبتخفيفها
الباقون الى الله ط مبين ج عمر اخر ط مبين ٥ مجنون ٥ قد يوصل
والاوجه الوقف اتواصوا به ج طاغون ٥ بملوم ٥ المؤمنين ج حس
ليعبدون ٥ يطعمون ٥ كلاهما بكسر النون المتين ٥ بضم النون
يستعجلون ٥ بكسر النون يوعدون ٥ عشر سورة والطور مكية وهي
تسع واربعون اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين والطور اية
عند الكوفي والبصري والشامي الى نار جهنم دعا اية عند الكوفي
والشامي وقف اللازم واحد واختلاف الروايتين اثنتان فواصلها
من ر د عا وركوع واحد والطور ٥ مسطور ٥ منشور ٥ المعمور ٥
المرفوع ٥ خمس المسجور ٥ لواقع ٥ وقال ابو عمرو جواب القسم ان
عذاب ربك لواقع فلا وقف دونه دافع ٥ مورا ٥ سيرا ط عشر
للمكذبين ٥ يلعبون ٥ م دعا ط تكذبون ٥ لا تبصرون خمس

هم لا

تصبروا ج عليكم ط تعملون ٥ ونعيم ٥ ربهم الاول ج و وجه الحال متفتح
الجحيم ٥ تعملون ٥ مصفوفة ج عين ٥ عشر شيء ط رهين ٥ يشتهون ٥
ولا تاثيم ٥ نصف الحزب وقيل اول السورة وقيل فذكر فما انت
ولو لوا بالابدال يحص ث وبالهمزة الباقون مكنون ٥ يتساءلون ٥
خمس مشفقين ٥ السموم ٥ ندعوه ط لمن كسر انه دح ك ن ف ظ و
ومن قرا انه بالفتح ار ث لم يقف قال ابو عمرو ندعوه تام على قراءة من
قرا انه هو البر الرحيم بكسر الهمزة على الاستئناف ومن فتحها لم يقف على
ندعوه لان ان متعلقة به والمعنى ندعوه لانه وقف على الرحيم ٥ ع
بنعمت بالتاء المطولة مجنون ط المنون ٥ عشر المتربصين ٥ ط طاغون ٥
تقوله ج لا يؤمنون ٥ ج صادقين ٥ ط الخالقون ٥ خمس والارض ج
لا يوقنون ٥ ط المصيطرون ٥ ط واختلفوا في المصيطرون هنا وبمصيطر
في الغاشية قرا ل ث بالسين هنا وقرا ض ق خص باشمام الصاد زايا
فيهما و ع هنا بالسين والصاد والاصل بالسين والباقون بالصاد
الخالصة والرسم بالصاد فيه ج مبين ٥ ط البنون ٥ ط مثقلون ٥ ط عشر

يكتبون ط كيدا ط المكيدون ط عند الله ط يشركون ه مركوم ه يصعقون لا
خمس يفترون ط لا يملكون ه تقوم لا النجوم ه سورة والنجم مكية
وهي اثنتان وستون اية عند الكوفي والاختلاف في ثلث ايات فاعرض
عمن تولى اية عند الشامي لا يغني من الحق شيئا اية عند الكوفي و
لم يرد الا الحيوة الدنيا اية عند الكل الا الشامي واختلاف الروايتين
ثلثة فواصلها هاوى وركوعان هوى ه غوى ج وقال ابو عمرو جواب
القسم ما ضل صاحبكم وما غوى فلا وقف دونه الهوى ط يوحى لا القوى ه خمس
مرة ط فاستوى لا الاعلى ط فتدلى لا ادنى ج ما اوحى ط عش ما راى
ولقد راه ولقد راى بالامالة الراء والهمزة في المواضع الثلثة ى
حمزة ص ف د وبفتح الراء وامالة الهمزة بين بين ح والباقون
بفتحهما وراى في الموضعين بالياء ربما يرى ه اخرى ه المنتهى لا الماوى ه خمس
ما يغشى لا طغى ه الكبرى ه والعزى ه الاخرى لا عشر الانثى ه ضيزى ه
سلطان ط الانفس ج الهدى ط حزب وقيل ولله ما في السموات
وقيل وكم من ملك شيئا والاولى ه خمس ويرضى ه الانثى ه من علم ط

الا

الا الظن ج شيئا ه الدنيا ط العلم ط اهتدى عشر الارض لا بالحسنى ج
اللمم ط المغفرة ط امهاتكم ج انفسكم ط اتقى ع تولى لا والذى يرى ه خمس
موسى ه وفى ه اخرى لا ما سعى لا يرى ه ص عشر الاوفى لا المنتهى لا وابكى لا
واحيا ه والانثى لا خمس تمنى ص الاخرى لا واقنى لا الشعرى لا الاولى ه عش
وثمودا فما ابقى ص خفه بالتنوين وعده من طريق الشاطبي ع ف ظ بغير
تنوين والباقون بالتنوين وابقى لا من قبل ط واطغى ط وقال ابو عمرو
والطغى تام على مذهب القراء لانه ينصب والمؤتفكة اهوى اهوى ه ما غشى ج
تتمارى خمس الاولى ه الازفة ج والحال اولى كاشفة ه تعجبون ه لا
ولا تبكون ه عشر سامدون ه واعبدوا ه سجدة جمع سورة القمر
مكية وهي خمس وخمسون اية عند الجميع وفي اللام اثنان واختلاف
الروايتين واحدة فواصلها دره وركوعان القمر ه مستمر ه مزدجر ه لا
وقال ابو عمرو مزدجر كاف ثم يبتدا حكمة اي هي حكمة فان نصبت الحكمة
بدلا من ما بتقدير ولقد جاءهم حكمة لم يكف الوقف قبلها ولم يحسن
الابتداء بها بالغة كاف النذر تام فتول عنهم تام قال ابن الانبارى

غير تام وليس كما قال لان جميع اهل التفسير يجعلون العامل في الظرف
يخرجون والمعنى عندهم على التاخير والتقديم يخرجون من الاجداث
يوم يدع الداع واذا كان كذلك فالتمام قول غيرهم لان الظرف لا يتعلق
بشيء قبله الى شيء نكر كاف وقيل تام الندر ه حس عنهم نكر ه منتشر ه
الداع ط عسر ه وازدجر ه فانتصر ه عس نصف الحزب وقيل انا ارسلنا عليهم
ريحا ه وقيل اول السورة منهمر ه رج عيونا بكسر العين دم مرف ب
وبضمها الباقون قدر ج ودسر ه باعيننا ج كفر ه مدكر ه بالندر حس
تحصى ونذر ه ومدكر ه ونذر ه مستمر ه الناس منقعر ه عس
ونذر ه مدكر ع بالنذر ه ختبعه وسعر ه اشر حس الاشر ه واصطبر ر
بينهم ج محتضر ه فعقر ه ونذر ه عس المحتظر ه مدكر ه بالنذر ه
الوط ط بسحر ه عندنا ط من شكر ه حس بالنذر ه ونذر ه مستقر ه ج
ونذر ه مدكر ه ع عس النذر ه ج مقتدر ه الزبر ج منتصر ه الدبر حس
وامر ه وسعر ه م وجوههم ط سقر ه بقدر ه بالبصر ه عس مدكر ه
الزبر ه مستطر ه ونهر ه مقتدر ه حس نصف الحزب وقال غير ابي عمرو

يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان وقال خلف والنخل ذات الاكمام سورة
الرحمن عز وجل مكية وهي ثمان وسبعون اية عند الكوفي والاختلاف
في اربع ايات الرحمن اية عند الكوفي والشامي خلق الانسان اية
عند الكوفي والبصري والشامي شواظ من نار اية للمدنيين والمكي
يكذب بها المجرمون اية عند الجميع الا البصري وقف للانام واحد
والخلاف والروايتين اثنان فواصلها من ورکوعاتها ثلثة الرحمن ه
القرآن ط الانسان ه البيان ط بحسبان ه حس ص يسجدان ه الميزان ه
في الميزان ه وقال ابو عمرو في الميزان كاف الميزان ه للانام ه عس
فاكهة ص الاكمام ه صلے وقرا والحب ذو العصف والريحان برفع الاسماء
الثلثة ادي ن ظ وبرفع الاسماء الاولين وبخفض الاخير
ف د و وقرا بنصب الاسماء الثلثة ك قال الشارح الشاطبية وقرا ك
والحب ذا العصف والريحان بنصب الاسماء الثلثة وكذلك كتب
ذا العصف في المصحف الشامي بالالف وقرا ف د و والريحان بخفض
النون والباقون برفع الاسماء الثلثة وذو العصف في مصاحفهم بالواو

فحصل من مجموع ذلك ثلث قراآت نصب الاسماء الثلثة لابن عامر
ورفع الاولين وخفض الاخير لحمزة والكسائي وخلف ورفع الثلثة
للباقين والحب في قراءة من نصب الاسماء الثلثة انتصبها عطفا على
قوله والارض وضعها للانام لان وضعها بمعنى خلقها فالتقدير
والارض خلقها وخلق الحب وذا منصوب على صفتيه الحب والريحان
ايضا معطوف على والارض والريحان في قراءة من رفع الاولين وخفض
الاخير انه رفع الاولين على معنى وفيها الحب ذو العصف وخفض
الاخير بالعطف على العصف اي وفيها الحب ذو العصف الذي هو
علف الانعام والريحان الذي هو طعام الناس والريحان في قراءة من
قرا برفع الاسماء الثلثة عطفا على فاكهة والتقدير فيها اي في
الارض فاكهة وفيها النخل ذات الاكمام وفيها الحب ذو العصف
وفيها ذو الريحان والمراد بالعصف ورق الزرع وقيل التبن
والريحان هنا الريحان الذي يشم ويجوز ان يكون الرزق كما تقول
العرب خرجنا نطلب ريحان الله اي رزق الله والريحان تكذبان

كالفخار

كالفخار نار خمس تكذبان المغربين تكذبان يلتقيان لا يبغيان
تكذبان اللؤلؤ بالابدال ى ص ث وبالهمزة الباقون والمرجان
تكذبان المنشآت بالكسر م ص خ ف وبالفتح الباقون كالاعلام
تكذبان خمس فان صلى والاكرام تكذبان والارض ط شان
تكذبان عشر وقال ابو عمرو تكذبان تام لمن قرا سنفرغ لكم بالنون
ادح ك ن ث ظ ومن قرا بالياء ف ذ و لم يتم الوقف قبله لاتصاله
به وكونه كلاما واحدا والوقف على ايه بغير الف الثقلان تكذبان
فانفذوا ط بسلطان تكذبان فلا تنتصران خمس تكذبان
كالدهان تكذبان ولا جان تكذبان عشر والاقدام
تكذبان المجرمون آن تكذبان خمس جنتان تكذبان
افنان وقال ابو عمرو ذواتا افنان كاف حدثنا محمد بن احمد باسناده
عن عكرمة في قوله تعالى ذواتا افنان قال ذوات ظل واغصان
تكذبان تجريان عشر تكذبان زوجان تكذبان بكسر النون تكذبان
استبرق ط دان تكذبان خمس الطرف ولا جان تكذبان

والمرجان تكذبان الا الاحسان عشر تكذبان نصف الحزب
وقبل فيهن قاصرات الطرف جنتان تكذبان مدهامتان
تكذبان خمس نضاختان تكذبان رمان تكذبان
حسان عشر تكذبان في الخيام تكذبان ولا جان تكذبان
خمس حسان وقال ابو عمرو عبقري حسان تام وكل شيء في هذه
السورة فباى آلاء ربكما تكذبان تام تكذبان والاكرام سورة
الواقعة مكية وهي ست وتسعون اية عند الكوفي والاختلاف
في اربع عشرة اية واصحاب الميمنة آية عند الجميع الا المكي والكوفي و
اصحاب المشأمة آية عند الجميع الا الكوفي موضونة آية عند الكل
الا البصري والشامي واباريق آية عند المدني الاخير والمكي وحور
عين آية عند المدني الاول والكوفي ولا تأثيما آية عند الكل الا المدني
الاول والمكي واصحاب اليمين آية عند الجميع الا المدني الاخير والكوفي
انشاء آية عند الكل الا البصري واصحاب الشمال آية عند الجميع الا الكوفي
في سموم وحميم آية عند الكل الا المكي وكانوا يقولون آية عند المكي

الاولين

الاولين والاخرين آية عند المدني الاول والكوفي والبصري لمجموعون
آية عند المدني الاخير والشامي فروح وريحان آية عند الشامي و
وقف اللازم واحد واختلاف الروايتين جمة فواصلها بد منه وركوعاتها
ثلثة الواقعة كاذبة وقال ابو عمرو كاذبة كاف ثم يبتدا خافضة
رافعة اي هي خافضة رافعة رجا بسا خمس منبثا ثلثة
الميمنة ما اصحاب الميمنة ويجوز الوصل والوقف اليق والمشأمة
ما اصحاب المشأمة السابقون الثاني عشر المقربون النعيم الاولين
والاخرين موضونة خمس متقابلين مخلدون واباريق
معين ولا ينزفون يتخيرون عشر يشتهون لمن قرا وحور
عين معا بالرفع ادح كن ظو ومن قرا بالجر فيهما ف ث لم يقف
والرفع على الابتداء والتقدير ولهم حور عين والجر على العطف و
التقدير في جنات وفي حور عين قال ابو عمرو من قرا وحور عين
بالرفع على الابتداء والتقدير ولهم حور عين او عندهم وقف على
ما يشتهون لانه وقوله وحور عين معطوف عند البصريين والكسائي

على قوله في جنات النعيم بتقدير في جنات وفي حور عين اي وفي
معاشرة حور عين بحذف المضاف كما يقال نحن في الخبز الكثير وفي
الطعام والشراب وفي النساء الحسان وعند الكوفيين وقطرب
على قوله باكواب كما قرأت القراءة برؤسكم وارجلكم بالخفض عطفا
على الرؤس وان اختلف حكماهما فلذلك عطف الحور على الاكواب
وان كان لا يطاف بهن اذ المعنى مفهوم ومثله قول العرب شراب
البان وتمر واقط فعطف التمر والاقط على البان وهما لا يشربان
وكذلك نظائره عين ٥ اللؤلؤ بالابدال ي ص ث وبالهمزة الباقون
المكنون ج يعملون ٥ تاثيما لا خمس سلاما ٥ سلاما الثاني واصحاب
اليمين ٥ ما اصحاب اليمين ط مخضود ٥ منضود ٥ ممدود ٥ عشر
مسكوب ٥ كثيرة ٥ ممنوعة ٥ مرفوعة ط انشاء لا خمس ابكارا ٥
عربا بسكون الراء ص ف و وبضمها الباقون اترابا ٥ لاصحاب
اليمين ع ط الاولين ٥ من الاخرين ط عشر واصحاب الشمال ٥ ما اصحاب
الشمال ط وحميم ٥ يحموم ٥ ولا كريم ٥ مترفين ج صلى خمس العظيم ج

والوقف

والوقف اجوز متنا بضم الميم ادح ل ص ظ وبالكسر الباقون لمبعوثون ٥
الاولون ٥ والاخرين ٥ معلوم عشر المكذبون ٥ زقوم ٥ البطون ج
الوقف اجوز الحميم ج الهيم ط خمس الدين ٥ تصدقون ع تمنون ط الخالقون
بمسبوقين لا عشر فيما لا تعلمون ٥ مقطوع بالاتفاق تذكرون ٥ بتشديد
الذال ادح ل ص ث ظ وبتخفيفها الباقون تحرثون ط الزارعون ٥
تفكهون خمس انا بهمزتين ص والباقون بهمزة واحدة لمغرمون ٥ محرومون ٥
تشربون ط المنزلون ٥ تشكرون عشر تورون ط المنشئون ٥ حزب
وقيل فلا اقسم للمقوين ج العظيم ع النجوم لا خمس عظيم ٥ كريم ٥ مكنون ٥
المطهرون ط العالمين عشر مدهنون ٥ تكذبون ٥ الحلقوم ٥
تنظرون ٥ تبصرون خمس مدينين لا صادقين ٥ المقربين ٥ وجنت
بالتاء المطولة نعيم ٥ اليمين ٥ عشر اليمين ط الضالين ٥ حميم ٥ جحيم
اليقين ج خمس العظيم ٥ سورة الحديد مدنية وهي تسع وعشرون اية
عند الكوفي والاختلاف في اثنين من قبله العذاب اية عند الكوفي
واتيناه الانجيل اية عند البصري واختلاف الروايتين ستة فواصلها

منزدد وركوعانها ثلثة والارض ج الحكيم ه والارض ج ويميت ج قدير ه
والباطن ج عليم ه العرش ج فيها ط كنتم ط بصير ه والارض ط الامور ه خمس
في الليل ط الصدور ه فيه ط كبير ه بالله ج مؤمنين ه النور ط لرؤف
بحذف الواو حرف ن ط وبابائها الباقون رحيم ه والارض ط
قائل ط وقاتلوا ط الحسنى ط خبير ه ع عشر كريم ه ج فيها ط العظيم ه ج نصف الحزب
وقال ابوعمرو الم يأن للذين وان وصل وقف على نور كنتم لا نورا ط
باب ط العذاب ط معكم ط الغرور ه كفروا ط النار ط موليكم ط المصير ه خمس
نزل فقرأ ع خمس بتخفيف الزاي والباقون بتشديدها الحق لا ط
لمن قرأ ولا يكونوا بالياء غير ع ومن قرأ ولا تكونوا بالتاء ع فوقفه
مطلق قلوبهم ط فاسقون ه موتها ط تعقلون ه المصدقين والمصدقات
بتخفيف الصاد فيهما ص وبتشديدها الباقون كريم ه الصديقون وصل
ومن وقف على الصديقون لم يقف على ربهم ط وقال ابوعمرو والصديقون
تام على قول من جعل قوله والشهداء عند ربهم ابتداء وخبره في الجرور
ومن جعل ذلك نسقا على الصديقين فالتمام عند ربهم حدثنا احمد بن

محمد بن بلد القاضي بالاسناد عن الحسن قال من سال الله الشهادة مخلصا
من قلبه ثم مات على فراشه شهيد ثم تلا هذه الاية والذين امنوا بالله
ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم وترد هم ط الجحيم ع
والاولاد ط حطاما ط شديد لا ورضوان ط بالغنم ص وبالكسر الباقون
الغرور ه عشر والارض لا ورسله ط بيانا ط العظيم ه نبراها ط يسير ه
اتيكم ط للكلام موصول فخور لا بالبخل ط الحميد ه بالقسط ج بالغيب ط
عزيز ه ع خمس مهتد ج فاسقون ه ورحمة ط ورضوان ذكر رعايتها ج
اجرهم ج فاسقون ه ويغفر لكم ط رحيم ه لا وقد يجوز الوقف وان
الفضل بيد الله ج وهو وقف جائز نظرا الى التقليل كما في العمران
وقال ابوعمرو رحيم وقف تام بيانا ط العظيم ه الجزء الثامن
والعشرون بالاتفاق سورة المجادلة مدنية وهي اثنتان وعشرون
اية عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة في الاولين اية عند الجميع
الا المدني الاخير والمكي واختلاف الروايتين اثنتان فواصلها منزدد
وركوعاتها اثنان الى الله ق والحال اولى تحاوركما ط بصير ه هن امهاتهم ط

ولدنهم ط وزورا ط غفورٌ ه يتماسا ط به ط خبيرٌ ه يتماسا ج مسكينا ط و
رسوله ط حدود الله ط اليم ه بينات ط مهين ه عملوا ط ونسوه ط شهيد ه ع
في الارض ط اين ما مفصول بالاتفاق كانوا ج القيمة ط عليم ه ومعصيت
بالتاء المطولة في الموضعين الرسول ز به الله لا بما نقول ط جهنم ج يصلونها ج
المصير ه والتقوى ط تحشرون ه باذن الله ط المؤمنون ه عشر لكم الثاني ج
قيل انشزوا فانشزوا بالكسر فيهما دح ص خص ف نظ و بالضم الباقون
منكم لا درجات ط خبير ه صدقة ط واطهر ط رحيم ه صدقات ط ورسوله ط
تعملون ه نصف الحزب وقيل الخاسرون عليهم ط منهم لا يعلمون ه شديدا ط
يعملون ه خمس مهين ه شيئا ط النار ط خالدون ه شيء ط الكاذبون ه
ذكر الله ط الشيطان ط الاول ط الخاسرون ه الاذلين ه عشر ورسلي ط
عزيز ه عشيرتهم ط منه ط فيها ط عنه ط حزب الله الا ط المفلحون ه

سورة الحشر مدنية وهي اربع وعشرون اية في جميع العدد ووقف
اللازم واحد ووقف النبي صلى الله عليه وسلم واحد واختلاف الروايتين ثلثة
فواصلها من بر وركوعان في الارض ج الحكيم ه الحشر ط وقف النبي صلى الله

عليه وسلم يحتسبوا ق بيوتهم بالكسر دح ك ص ف رو والباقون بالضم المؤمنين ق
الابصار ه في الدنيا ط النار ه ورسوله ج العقاب ه الفاسقين ه خمس
ركاب ط قدير ه السبيل ه منكم ط فانتهوا ج وقال ابو عمرو فانتهوا كاف
ان كان فاتقوا الله نسقا عليه وان كان مبتدأ فهو تام واتقوا الله ط
العقاب ه ورضوانا بالضم ص وبالكسر الباقون ورسوله ط الصادقون ه ج
خصاصة ط قف وقال ابو عمرو بهم خصاصة تام المفلحون ه ج حزب وقيل رؤف
رحيم ه عشر بحذف الواو ح ص ف نظ و وباثباتها الباقون ابدا لا لننصرنكم ط
لكاذبون ه معهم ج لا ينصرونهم ج الادبار قف لا ينصرون ه من الله ط لا
يفقهون ه جدر ط شديد ط شتى ط لا يعقلون ه ج امرهم ج اليم ه ج خمس اكفر ج
العالمين ه فيها ط الظالمين ه ع لغد ج واتقوا الله ط تعملون ه انفسهم ط
الفاسقون ه واصحاب الجنة ط الفائزون ه خمس من خشية الله ط يتفكرون ه
الا هو ج والشهادة ج الرحيم ه الا هو ج المتكبر ط يشركون ه المصور ج وقف
الحسنى ط والارض ج الحكيم ه سورة الممتحنة مدنية وهي ثلث عشرة اية
في جميع العدد ووقف النبي صلى الله عليه وسلم واحد فواصلها لم نرد وركوع واحد كاف

ابو عمرو قال نصير ابن يوسف ومحمد بن عيسى عدوى وعدوكم اوليا وقف

وقال ابو حاتم يخرجون الرسول واياكم وقف بيان وقال الانبارى وقف

والابتداء بما بعده قبيح وقال العبسى ونافع هو تام وليس كذلك لان

ما بعده متعلق به والتقدير لان تومنوا الحق ربكم ج مرضاتى وصل

بالمودة قف وقال ابو عمرو وقال العبسى بالمودة تام وليس كذلك

وهو حسن اعلنتم ط السبيل تكفرون ط وقال ابو عمرو لو تكفرون تام

وقال ابن عبد الرزاق ولا اولادكم تام وهو قول احمد بن موسى يفصل

بينكم تام والابنا تام اولادكم ج او على يوم القيمة ج بينكم ط بصير معه ج المعانقه

من دون الله ز وقال ابو عمرو قال نافع حتى تومنوا بالله وحده

نهر وليس بكاف ولا تام لان قوله الا قول ابرهيم لابيه لاستغفرن

لك مستثنى من قوله قد كانت لكم اسوة حسنة والمعنى الا قول

ابرهيم لانه ستغفرن لك فليس لكم فى ذلك اسوة وانزل الله ما

كان للنبى والذين امنوا ان تستغفروا للمشركين والتمام وما املك من الله

من شئ وكذا روس الاى بعد من شئ ط المصير ربنا ج الحكيم حس

هو

نصف الحزب وقيل قد كانت لكم وقيل لا ينهيكم الله الاخر ط الحميد ج

مودة ط قدير ط رحيم المحيمم ط المقسطين نزلوهم ج الظالمون

فامتحنوهن ط بايمانهن ج الكفار ط لهن ط انفقوا ط اجورهن ط انفقوا

حكم الله ط بينكم ط حكيم عشر انفقوا ط مومنون لهن الله ط رحيم

القبور سورة الصف مدنية وهى اربع عشرة اية بالاجماع واختلاف

الروايتين ثلثة فواصلها صمن وركوع واحد فى الارض ج الحكيم

تفعلون تفعلون مرصوص اليكم ط قلوبهم ط الفاسقين خمس

بعدى بفتح اليا فى الوصل ادح صرث ظ وبسكونها فى الوصل الباقون

احمد ط مبين الاسلام ط الظالمين متم نوره بتنوين الميم ونصب

الرا وضم الها اح لى صرث ظ وبغير التنوين وجر الها الباقون الكافرون

المشركون اليم عشر وانفسكم ط تعلمون عدن ط العظيم تحبونها ط

وقال ابو عمرو وهو كاف ويرتفع نصر من الله بتقدير هى نصر من الله

قريب ط المومنين الى الله ط طائفة الثانى ج ظاهرين نصف الجزء

وقال عن ابى عمرو ان تقولوا ما لا تفعلون وعن خلف ان الله لا يهدى

القوم الفاسقين سورة الجمعة مدنية وهي احدى عشرة اية باتفاق
فواصلها نم وركوع واحد الحكيم ه والحكمة ق مبين لا بهم ط و
قال ابو عمرو لما يلحقوا بهم كاف وقال الاخفش هو تام وراس اية كاف
حدثنا احمد بن عمر بالاسناد عن سهل بن سعد قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله ان في اصلاب اصلاب اصلاب رجال ارجالا و
نساء من امتي يدخلون الجنة بغير حساب ثم قرا واخرين منهم لما يلحقوا
بهم وهو العزيز الحكيم ه يشاء ط العظيم ه اسفارا ط بايات الله ط
الظالمين جمن صادقين ه ايديهم ط بالظالمين ه تعملون ع البيع ط
تعلمون ه تفلحون عشر قائما ط التجارة ط الرازقين ه سورة المنافقين
مدنية مثل الجمعة في العدد والاجماع ووقف اللائم واحد واختلاف
الروايتين واحد فواصلها ن وركوع واحد لرسول الله م لرسوله ط
لكاذبون ج سبيل الله ط يعملون ه لا يفقهون ه اجسامهم ط لقولهم ط
مسندة ط عليهم ط فاحذرهم ط قاتلهم الله ز يؤفكون ه مستكبرون ه جمن
استغفرت لهم لا ام لم تستغفر لهم ط لهم ط الفاسقين ه ينفضوا ط والارض ج

لا يفقهون

لا يفقهون ه نصف الحزب وقيل لا يعلمون ه الاذل ط لا يعلمون ع ه ذكر الله ج
الخاسرون ه قريب لا الصالحين عشر اجلها ط تعملون ه بالغيب ص
والباقون بالخطاب سورة التغابن مدنية وقيل مكية وهي ثماني
عشرة اية بلا اختلاف فواصلها منود وركوع واحد في الارض ج
الحمد ز قدير ه مؤمن ط بصير ه صوركم ج المصير ه تعلنون ط الصدور ه
قبل ز اليم جمس يهدوننا ز واستغنى الله ط حميد ه يبعثوا ط عملتم ط
يسير ه انزلنا ط خبير ه التغابن ط ابدا ط العظيم ه فيها ط المصير ع عشر
باذن الله ط قلبه ط عليم ه الرسول ج المبين ه الا هو ط المؤمنون جمن حزب
وقيل ما اصاب وقال ابو عمرو وبئس المصير وقيل اخر السورة فاحذروهم ج
رحيم ه فتنة ط عظيم جمس لانفسكم ط المفلحون ه ويغفر لكم ط حليم لا
الحكيم ه سورة الطلاق مكية وهي اثنتا عشرة اية عند الكوفي والاختلاف
في تلك ايات يؤمن بالله واليوم الاخر اية عند الشامي يجعل له
مخرجا اية عند غير المدني الاول والشامي والبصري يا اولي الالباب
اية عند المدني الاول ووقف المعانقة واحد واختلاف الروايتين ستة

فواصلها ا وركوع واحد العدة ج ربكم ج بيوتهن بالكسر د لـ ص
ف ره وبالضم الباقون مبينة ط بفتح اليا، د ط وبكسرها الباقون
تلك حدود الله الاول ط نفسه ط امرا ه لله ط الاخر ط مخرجا لا لا
يحتسب ط حسبه ط بالغ امره ط بضم الغين وجر الرا، والها، بالاضافة
ع والباقون بالتنوين ونصب الرا، وضم الها، قدرا ه اشهر لا
لم يحضن ط حملهن ط يسرا ه اليكم ط اجرا ج ص لتضيقوا عليهن ط حملهن
اجورهن ج بمعروف ج اخرى ط من سعته ط اتيه الله ط اتيها يسرا ه ع
نكرا ه بضم الكاف ا ص ث ظ والباقون باسكانها خسرا ه الالباب ج
والوصل هنا والوقف على امنوا قف اجوز من العكس قـ ابو عمرو
امنوا كاف وقيل تام ذكرا لا للعمر وقد قيل يوقف قال ابو عمرو ذكرا
كاف وقيل تام وهو راس اية وينتصب الرسول من وجهين على الاغرا، او رسولا اذا اشتق
بتقدير رسولا وصلح للاغرا، هنا لان النكرة وصلت فادناها من
المعرفة ومن هذا الوجه يكون الوقف على قوله ذكرا تاما وقيل ينتصب
الرسول بفعل مضمر مشتق من الذكر فعلى هذا يكفي الوقف على قوله ذكرا

المعانقة
في خلاف

ولا يتم ومن جعل رسولا بمعنى رسالة كقوله انما انا رسول ربك لم
يكف الوقف على الذكر لان الرسول بدل منه مبينات بفتح اليا، ا د ح ص
ث ظ وبكسرها الباقون النور ط ابدا ط رزقا ه مثلهن ط علما ه
نصف الحزب وقيل وبعظم له اجرا سورة التحريم مدنية وهي
اثنا عشرة اية بالاتفاق وقف اللازم واحد واختلف في الروايات
ثلثة فواصلها د ما ن وركوع واحد لك ج ازواجك ط رحيم ه ايمانكم ج
مولكم ج الحكيم ه حديثا ج عن بعض ج هذا ط الخبير ه قلوبكما ج
وجبريل بفتح الجيم والرا، وبهمزة بين الرا، واللام على وزن
فعلليل ص وعلى وزن فعليل د وعلى وزن فعليل ا ح ل ع ث ظ
وعلى وزن فعلليل ف ر و المؤمنين ج ظهير ه وابكارا ه ج ص يؤمرون ه
اليوم ط تعملون ه نصوحا ط بضم النون ص وبفتحها الباقون الانهار لا
وقال ابو عمرو يوم لا يخزي الله النبي قال قائل هو تام وعلى هذا يكون والذين
امنوا مبتدا ويكون النور للمؤمنين وقيل الوقف على والذين امنوا
معه فعلى هذا يعطفون على النبي والمعنى لا يخزي الله النبي والذين امنوا معه

لايخزون بين ايديهم وبايمانهم كاف على معنى نور النبي والمؤمنين وقال
قائل الوقف على بين ايديهم وكذا في سورة الحديد ثم يبتدا وبايمانهم
يعطوا كتبهم وقد جاء التفسير بذلك حدثنا محمد بن عبد الله المزني
بالاسناد عن يحيى بن سلام قال في قوله نورهم يسعى بين ايديهم اي يعودهم
الى الجنة وبايمانهم كتبهم هي بشراهم بالجنة يقولون ربنا اتمم لنا نورنا
قال مجاهد يقولون حين يطفا نور المنافقين معه ج واغفر لنا ج
قدير ه عليهم ط جهنم ط المصير ه امرات نوح وامرات لوط في الموضعين
بالتاء المطولة وكتبه بالجمع ج ع ط الباقون بالافراد القانتين ه
الجزء التاسع والعشرون سورة الملك مكية وهي ثلثون اية عند الكوفي
والاختلاف في اية واحدة قد جاءنا نذير اية عند المدني الاخير و
المكي ووقف الغفران واحد واختلاف الروايتين واحد فواصلها نر
وركوع واحد الملك ز قدير ه علا ط الغفور ه طباقا ط تفاوت ط
فارجع البصر ه فطور ه حسير ه السعير خمس جهنم ط المصير ه تفور ه
من الغيظ ط كلما القي في اكثر المصاحف موصول وفي اقلها مقطوع

الا الخاسرين عشر فرعون م الظالمين ه لا ابنت بالتاء المطولة مع

بانكم نذير ه قالوا بلى قال في المكرر الوقف على بلى كاف من شيء ج كبير ه
السعير ه عشر وقد يوصل بذنبهم ج السعير ه كبير ه بر ط الصدور ه خلق ط
الخبير ه ع من رزقه ط النشور ه تمور ه خمس حاصبا ط نذير ه نكير ه ويقبضن ط
وقف الغفران الرحمن ط بصير ه الرحمن ط غرور ه ع عشر رزقه ج ونفور ه
مستقيم ه والافئدة ط تشكرون ه تحشرون ه صادقين خمس عند الله ص
مبين ه تدعون ه معي بسكون الياء صرف د و والباقون بفتحها
رحمنا ه البم ه توكلنا ج ط وص فرا فستعلمون بالياء ر فرفقه مطلق
مبين ه معين ه عشر نصف الحزب وقيل بايكم المفتون ويقول في اخر
سورة ملك الله رب العالمين هكذا اخذنا من شيوخنا سورة ن
مكية وهي اثنتان وخمسون اية بالاجماع وقوف اللوازم ثلثة ووقف
الغافقي واحد واختلاف الروايتين اثنان فواصلها نم وركوع واحد
ن والقلم بادغام النون في الواو ح خ م ك ص د ط و والباقون
بالاظهار يسطرون ه بمجنون ج ه ممنون ج ه عظيم ه وقال ابو عمرو ولعلى
خلق عظيم تام وقال المازني ويبصرون تام ومثله بايكم المفتون وهو

انتم ويبصرون ٥ جمش بايكم ربمن بايكم المفتون ٥ سبيله ص بالمهتدين ٥
المكذبين ٥ فيدهنون ٥ مهين ٥ عمش بنميم ٥ اثيم ٥ زنيم ط وبنين
ومن قرا ءان كان ذا مال وبنين بالاستفهام لم يعرف ك ط ووقف
على زنيم ولم يقف على بنين لان الاستفهام له صدر الكلام وتقدير
ذلك لان كان ذا مال وبنين يكفر ويجحد باياتنا على وجه التوبيخ ومن
قرا ان كان على الخبر ادح ع ر و لم يقف على زنيم ويقف على بنين
لان ان كان يتعلق بفعل دل عليه الكلام الذي قبله والتقدير يعتدي
ويطغى لان كان ذا مال وبنين الاولين جمش الخرطوم ٥ الجنة ج
مصبحين ٥ ولا يستثنون ٥ نائمون ٥ كالصريم ٥ عش مصبحين ٥ صارمين ٥
يتخافتون ٥ ان لا مقطوع بالاتفاق مسكين ٥ قادرين ٥ جمش لضالون ٥
محرومون ٥ تسبحون ٥ ظالمين ٥ يتلاومون ٥ عش طاغين ٥ راغبون ٥
العذاب ط اكبر م يعلمون ج النعيم ٥ كالمجرمين ط جمش مالكم قف تحكمون ٥
تدرسون ٥ تخيرون ٥ القيمة لا تحكمون ج زعيم ج عش اوعلى شركا ج
صادقين ٥ فلا يستطيعون ٥ ذلة ط سالمون ٥ الحديث ط لا يعلمون ٥

المائة فيها خلاف

هم

لهم ط متين جمش مثقلون ج يكتبون ٥ الحوت م مكظوم ط مذموم ٥ الصالحين
عش لمجنون م للعالمين ٥ حزب وقال السخاوي فاذا نفخ في الصور سورة
الحاقة مكية وهي اثنتان وخمسون اية عند الكوفي والاختلاف في اثنين
الحاقة اية عند الكوفي كتابيه بشماله اية عند المدنيين والمكي والاختلاف
الروايتين اثنان فواصلها هل من وركوع واحد الحاقة لا ما الحاقة ج
وما ادريك بالامالة ح ج م ر حم خ ص ف ه والباقون بالفتح ما الحاقة ط بالقارعة ٥
بالطاغية ٥ جمش عاتية ٥ ايام لا حسوما لا صرعى لا خاوية ج باقية ٥ بالخاطئة ٥
رابية عش في الجارية لا واعية ٥ واحدة لا واحدة ٥ الواقعة لا جمش
واهية لا ارجائها ط ثمانية ط خافية ٥ كتابيه ج حسابيه ج عش ج بسكون الها
فيهما راضية لا عالية لا دانية ٥ وقال ابو عمرو دانية كاف الخالية تام حدثنا
علي ابن يحيى المعدل بالاسناد عن عبد العزيز ابن رفيع بما اسلفتم في
الايام الخالية قال الصوم سلطانيه كاف وكذلك سائر ها آت الاستراحة
في هذه السورة وغيرها الخالية ٥ كتابيه ج جمش حسابيه ج بسكون الها
فيهما القاضية ج ماليه ج سلطانيه ج بسكون الها فيهما فغلوه لا جمش

صلوه ه فاسلكوه ط العظيم ه المسكين ط حميم ه خمس غسلين ه الخاطئون ع

تبصرون ه لا تبصرون ه كريم ج عشر شاعر ط تؤمنون ه كاهن ط وقال

ابو عمرو شاعر وقف كاف ومثله كاهن وتنتصب قليلا على انه نعت

لمصدر محذوف تذكرون ط بتشديد الذال ابن عامر وحفص وبالياء وتشديد

الذال لعمر خمس ط والباقون بالتا والتخفيف العالمين ه الاقاويل ه

باليمين ه خمس الوتين ه ز حاجزين ه للمتقين ه مكذبين ه

الكافرين عشر اليقين ه العظيم ه سورة المعارج مكية وهي اربع و

اربعون اية للجميع الا الشامي فانها فيه ثلث واربعون اية اسقط خمسين

الف سنة والخلاف في الروايتين ثلثة فواصلها جعلناهم وركوع واحد

واقع ه دافع ه المعارج ه سنة ط جميلا ه خمس بعيدا ه قريبا ه كالمهل ه

كالعهن ه حميما ه عشر ولكن اصطلحوا الوقف على يبصرونهم ط ببنيه ه

واخيه ه تؤويه ه والهمزة واو واحدة جميعا ه ينجيه ه نصف الحزب

وقيل هم العادون وقيل اذا مسه الشر كلا ط وقال ابو عمرو الوقف

على كلا تام في جميع القران اذا قدرت ردا ونفيا فان قدرت تنبيها

بمعنى

بمعنى الا او قدرت بمعنى قولك حقا لم يوقف عليها ووقف دونها و

ابتدى بها لظى ه خمس لمن قرا نزاعةٌ بالرفع [illegible] ومن

قرا بالنصب ع لم يقف لانها حال مؤكدة نحو هو الحق مصدقا فيكون

نزاعة مؤكدا لامر النار وقال ابو عمرو من قراها نزاعةٌ بالرفع فله

تقديران احدهما ان يجعلها خبر مبتدا محذوف اي هي نزاعة فعلى

هذا يحسن الوقف على قوله لظى والثاني ان يجعلها خبرا لانها بعد

خبر او بدلا من لظى فعلى هذا لا يحسن الوقف على لظى ومن قراها

بالنصب فله ان ينصبها بالمعنى فعلى هذا يكفي الوقف على لظى لان ما

بعدها استيناف عامل للشوى صح وتولى ه فاوعى ه هلوعا ه جزوعا ه

عشر منوعا ه المصلين ه دائمون ه ص معلوم ه لا والمحروم ه لا ص خمس

الدين ه ك مشفقون ه ج مامون ه حافظون ه ملومين ه ج عشر

العادون ه ج راعون ه ص بشهاداتهم بالالف بعد الدال ع ظ والباقون

بحذف الالف قائمون ه ك يحافظون ج مكرمون ه مطع خمس فمال الذين

مقطوع بالاجماع مهطعين ه عزين ه نعيم ه كلا ط يعلمون ه

لقادرون ٥ عشر منهم ٥ بمسبوقين ٥ يوعدون ٥ نصب فقرا لع
بضم النون والصاد والباقون بنصب النون واسكان الصاد يوفضون
ذلك ط يوعدون ٥ سورة نوح مكية وهي ثمان وعشرون اية
عند الكوفي والاختلاف في اربع ايات ولا سواعا اية عند غير الكوفي
وكذلك فادخلوا نارا ونسرا اية عند المدني الاخير والكوفي والمكي
وقد اضلوا كثيرا اية عند المدني الاول والمكي وقف اللازم واحد و
اختلاف الروايتين واحد فواصلها منا وركوع واحد اليم ٥
مبين ٥ واطيعون ٥ بكسر النون مسمى ط لا يؤخر م تعلمون ٥ ونهارا
لا خمس فرارا ٥ استكبارا ج جهارا ٥ اسرارا ٥ غفارا ٥ عشر
مدرارا ٥ انهارا ط وقارا ج اطوارا ٥ طباقا ٥ خمس سراجا ٥
نباتا ٥ اخراجا ٥ بساطا ٥ فجاجا ٥ عشر خسارا ج كبارا ج سواعا
ونسرا ج كثيرا ج ضلالا ٥ نارا لا انصارا ٥ خمس ديارا ٥ كفارا ٥
بيتي بفتح الياء ع ل والباقون بالاسكان تبارا ٥ نصف الجزو
بالاتفاق سورة الجن مكية وهي ثمان وعشرون اية عند الكوفي

والاختلاف

والاختلاف في ايتين لن يجيرني من الله احد اية عند الشامي ولن اجد
من دونه ملتحدا اية عند غير الشامي واختلاف الروايتين ثلثة عشر فواصلها
ا وركوع واحد عجبا ٥ ط احدا ٥ ط وانه تعالى والوقف على الايات
جوز ضرورة انقطاع النفس والوقف الضروري في قراءة الكسر اجود
ومن قراها وفي المواضع الاثني عشرة بفتح الهمزة ك ع ف ر و لم يقف
ومن قراها بكسرها الباقون فوقفه مطلق الا في وانه لما اص بكسر الهمزة
والباقون بالفتح واعلم ان من قرا بالفتح عطفها على قوله فامنا به اي
على محل الجار والمجرور ومعناه صدقناه وصدقنا كذا وكذا ومن
قراها بالكسر عطف على قوله انا سمعنا قرانا عجبا ولا ولدا ٥ ط وانه تعالى
وقرا بالكسر ا و ص ن ط والباقون بالفتح وكذلك العشرة البواقي
شططا ٥ ط وانا ظننا كذبا ٥ ط خمس وانه كان رهقا ٥ ط
وانهم احدا ٥ ط وانا شهبا ٥ ط وانا للسمع ط رصدا ٥ ط وانا رشدا
٥ ط عشر وانا ذلك ط قددا ٥ ط وانا هربا ٥ ط وانا امنا به رهقا ٥ ط
وانا القاسطون ط رشدا ٥ حطبا ٥ خمس غدقا ٥ فيه ج صعدا ٥

احداً ط وانه لما ليداً ط لمن قرا قل على الامر ف ومن قرا قال على الماضي
الباقون لم يقف قال ابو عمرو من قرا قل على الامر فالوقف قبله كاف ومن
قرا قال فليس بكاف لان قال عند الحصيد الله الذي تقدمه احداً عش
رشداً ملتحداً ورسالاته ط وقال ابو عمرو وقال بعض العلماء ليس من
اول هذه السورة وقف تام الى قوله الا بلاغا من الله ورسالاته سوى فتحت
الهمزات من انه وانا وانهم او كسرت لان ذلك كله معطوف على اول السورة
والوقف على راس كل اية من ذلك كاف ويتم على قوله على الله كذبا ولجهنم حطبا
لان كلام الجن ينقضي عند ذلك وكذا قوله ان لن يبعث الله احداً لانقضاء
كلام الله عز وجل وكذا مع الله احداً اذا كسرت حمزة وانه على الاستئناف
ورسالاته تام ابداً ط عدداً وقال ابو عمرو فيها ابداً تام واقل عدداً تام
امداً خمس احداً رصداً عدداً سورة المزمل مكية وهي
عشرون اية عند الكوفي والاختلاف في ثلث ايات يا ايها المزمل اية -
عند المدني الاول والكوفي والشامي انا ارسلنا اليكم رسولا اية عند
المكي الولدان شيبا اية عند غير المدني الاخير واختلاف الروايتين واحد

فواصلها

فواصلها لما وركوع واحد المزمل الا قليلا قليلا ترتيلا ط
ثقيلا خمس قيلا ط طويلا ج تبتيلا ط لمن قرا رب بالخفض لبعض
ف رط و ومن قرا بالرفع ادع ن فوقفه مطلق قال ابو عمرو
تبتيلا كاف على قراءة من قرا رب المشرق بالرفع على الابتداء والخبر لا اله الا
هو او على خبر مبتدا محذوف تقديره هو رب ومن قراها بالخفض
لم يقف على ذلك لان ما بعده مبدل من قوله واذكر اسم ربك لا اله الا
هو ج ليس في نسخة السجاوندي وقال ابو عمرو وهو كاف وكيلا كف
منه جميلا عش قليلا وجحيما اليما ف قد قيل بوصل والوقف
اجوز مهيلا نصف الحزب وقيل ان لدينا وقيل مفعولا وقيل
اليكم رسولا الى فرعون رسولا خمس وبيلا شيبا صح به ط مفعولا
تذكرة ج سبيلا ع معك ط والنهار ط ان لن تحصوه في بعض المصاحف
مقطوع وفي بعضها موصول القرآن ط مرضى فضل الله سبيل الله صح
منه حسنا ط اجرا ط واستغفروا الله ط رحيم عش سورة المدثر
مكية وهي ست وخمسون اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين في

جنات يتساءلون آية للجميع الا المدني الاخير عن المجرمين آية عند الجميع الا
للمكي والشامي ووقف للعامة واحد واختلاف الروايتين ثلثه فواصلها
ربها وركوعاتها واحد المدثر ه فانذر ص فكبر ك فطهر ك
والرجز بضم الراء ع ث ظ والباقون بكسرها فاهجر ك حسن تستكثر ك
فاصبر ط مع تجوز الوقف على الآيات قبلها سوى المدثر قال ابو عمرو
ثم فانذر كاف وكذلك كل آية بعدها كافية الى قوله ولربك فاصبر
وهو كاف وقيل تام الناقور ه عسير ه يسير ه عشر وحيدا ه ممدودا ه
شهودا ه تمهيدا ه ازيد ه حسن والاجوز الوقف على كلا ط وقال ابو عمرو
ان ازيد كلا تام اى لا افعل عنيدا ط صعودا ط وقدر ه قدر ه قدر ه
عشر نظر ه وبسر ه واستكبر ه يؤثر ه البشر ه حسن سقر ط وقال
ابو عمرو ساصليه سقر كاف ثم استانف وما ادريك ما سقر على التعظيم
ولا كاف ثم يبتدا لواحة على معنى هي لواحة ادريك بالامالة ح
مخصه صف رو والباقون بالفتح ماسقر ط ولا تذر ح للبشر صح
عشر ط عشر ملائكة ص كفروا ه والمؤمنون ه مثلا ط يشاء الثاني

لا

الا هو ط للبشر ع وقد يوصل ويوقف على كلا والوقف على للبشر اصوب
والقمر ه اذ ادبر ه نفر اع فظ و اذ باسكان الذال من غير الف
بعدها ادبر بهمزة مفتوحة واسكان الدال بعدها والباقون اذا
بالف بعد الذال من غير همزة قبلها اذا اسفر ه الكبر ه حسن للبشر ه
المعانقه فيها خلاف
يتاخر ط رهينة ه اصحاب اليمين ط والوقف على جنات ط اولى
قال ابو عمرو اليمين كاف وقيل تام يتساءلون ه عشر المجرمين ه سقر ه
المصلين ه المسكين ه الخائضين ه حسن الدين ه اليقين ط الشافعين
معرضين ه مستنفرة ه عشر قسورة ط منشرة ه وقال ابو عمرو منشرة
تام وكلا ايضا تام اى لا يؤمنها يخافون الاخرة كاف وكذلك من شاء
ذكره يعني القرآن كلا ط الاخرة ط تذكرة ح ذكره ط حسن يشاء الله
المغفرة ه حزب وقال ابو عمرو ولو القى معاذيره سورة القيمة مكية
وهي اربعون آية عند الكوفي والاختلاف في آية واحدة لتعجل به آية
عند الكوفي وحده واختلاف الروايتين ثلثه فواصلها بامرق وركوع واحد
قال ابو عمرو قوله عز وجل لا اقسم بيوم القيمة قيل لا زايد وقيل هي

بجهة لكلام متقدم في سورة اخرى واقسم قسم وجوابه محذوف
وتقديره ليبعثن ولتحاسبن وحذف الجواب لدلالة ايحسب الانسان
ان لن نجمع عظامه بلى كاف وقيل تام وينتصب قادرين على الحال
بمعنى نجمعها قادرين بنانه الكفي منه القيمة ه اللوامة ه الى موصول
بالاجماع عظامه ط اوبلى بنانه ه امامه حج القيمة ط البصر ه القمر ه المفر ه عج
والاجوز لاوزر ه المستقر ط واخر ط بصيرة ه معاذيره ه طحس
وقال ابو عمرو معاذيره تام حدثنا الخاقاني بالاسناد عن الضحاك في قوله
والقى معاذيره قال ستوره اهل اليمن يسمون الستر المعذار لتعجل به ط
وقرانه صح قرانه ه بيانه ط العاجلة لحمس الاخرة ط ناضرة ه بالضاد
ناظرة ج بالظاء باسرة ه فاقرة ه طحس التراقي ه من راق ه لا سكتة وسكت
ع على نون من والباقون بالادغام الفراق ه بالساق ه المساق ه ع ط
صلى ه تولى ه يتمطى ط فاولى ه فاولى ه طحس سدى ط بالامالة وقفا
ج ح صف ر د والباقون بغير الامالة يمنى ه قراء لحفظ بالياء على
التذكير والباقون بالتاء على التانيث فسوى ه والانثى ط الموتى ح م

القرة ه م

ويستحب ان يقول القارى في اخر سورة القيمة بلى سبحان ربي الاعلى
وقيل بلى انه على كل شيء قدير سورة الدهر مدنية وهي احد
وثلثون اية باتفاق واختلاف الروايتين جمة فواصلها ا وركوع واحد
مذكورا ه امشاج ق ط بصيرا ه كفورا ه وقال ابو عمرو واما كفورا تام
سلاسلا قرا الصريف غ وصلا بالتنوين والباقون بغير التنوين
واما الوقف على الثانية فوقف عليها بغير الف نفع ش و
وقف م ع بغير الف وبالالف ووقف الباقون بغير التنوين
بالالف ولا وقف على الاولى والرسم بالالف فيهما قال الجزري
في النشر فقرا ا د ص ع حف ل خ بالتنوين ووقفوا عليه بالالف
بدلا منه وقرا الباقون بغير تنوين ووقف منهم بالالف ح ش ضها
واختلف عن د م ع فروى الحمامي عن ن والمصريين عن ع
كل هؤلاء في الوقف بالالف عمن ذكرت ووقف بغير الف ووقف
الباقون بغير الف بلا اخلاف وهم ف و غ من غير طريق الخطيب
و ش من غير طريق المعدل وزيد عن الداجوني عن ل وسعيرا ه

كافورا ه ج خمس تفجيرا ه مسطيرا ه واسيرا ه ولا شكورا ه قمطريرا ه عشر
وسرورا ه ج وحريرا ه الارائك ج زمهريرا ج تذليلا ه قواريرا ه
خمس وقيل عليه يوقف ولا يوثق به قواريرا قرا اصرد ك وصلا
فيهما بالتنوين ووافقهم د في الاول دون الثاني والباقون بغير
تنوين فيهما واما الوقف فمن نون وقف بالالف ومن لم ينون
وقف بالالف على الاول الا ف ووقف في الثاني بغير الالف الا ل
فانه وقف على الثاني بالالف وفي الوصل لم ينون والرسم في الاول
بالالف وفي الثانية بغير الف وفي الثانية خلاف والاكثر على الحذف
في الثاني قال الجزري في الحركات قوارير فقرا ادصرث و بالتنوين
ويقفون بالالف و لحفص والباقون بغير تنوين وكلهم وقف عليه
بالالف الا فع و ش حفص و م حفص في الوقف بغير الالف وقوارير و لحفص م
من فضة فقرا اصرد ك بالتنوين ووقفوا عليه بالالف و لحفص بالالف و م
كما تقدم في الحرف الاول وكل من لم ينون غير ل وقف بغير الف واما
الماخوذ من شيخنا سماعا وقراءة هذا ح م ع ظ قواريرا قف

قوارير

قواريرَ صل قواريرْ قف قواريرَ صل قواريرَ صل من فضة
قف اصرد ك قواريرا قف قواريرا صل قواريرا قف قواريرا صل
قواريرا صل من فضة قف د قواريرا قف قواريرا صل قواريرْ قف
قواريرا صل قواريرَ صل من فضة قف ف قواريرْ قف قواريرَ صل قوارير
قف قواريرا صل قواريرَ صل من فضة قف ل قواريرْ قف قواريرَ صل
قواريرا قف قواريرَ صل قواريرَ صل من فضة قف تقديرا ه زنجبيلا ه ج
سلسبيلا ه مخلدون ج لؤلؤا بالابدال ى صرت والباقون بالهمزة منثورا
وقال ابو عمرو قال الدينوري واذا رايت ثم رايت تام والمعنى اذا نظرت
ما ثم وليس بتام لان رايت الثانية جواب اذا فلا يتم الكلام كبيرا ه عشر
نصف الحزب وقيل ويطاف عليهم وقيل لؤلؤا منثورا وخضر
بالجر وصف دو والباقون بالرفع قال ابو عمرو من قرا عاليهم باسكان
الياء اف ث وقف على كبيرا وابتدا به لانه مبتدا وخبره ثياب سندس
ومن قرا بنصب الياء الباقون فله تقديران احدهما ان يجعله ظرفا
فالقول ثياب على تقدير فوقهم ثياب سندس فعلى هذا يبتدا به ايضا

لانه غير متعلق بما قبله والثاني ان يجعل حالا من الهاء والميم في قوله ويطوف
عليهم او من خيتهم فعلى هذا الابتدا به ولا يوقف على ما قبله لتعلقه
بذلك واستبرق ز من فضة ج لان الواو يحتمل الحال والعطف والاستيناف
اولى طهورا ه مشكورا ع وقال ابو عمرو مشكورا تمام القصة وبين
ذلك وقوفا كافية تنزيلا ج كفورا ج واصيلا ج حجمس طويلا ه ثقيلا ه
اسرهم ج تبديلا ه تذكرة ج سبيلا ه يشا الله ط حكيما ه ق عشر
والوصل اوجه في رحمته ط اليما ه سورة المرسلات مكية وهي خمسون اية
في جميع العدد ولاخلاف الروس اربعة فواصلها عبرتم لنا وركوع واحد
عرفا ه عصفا ه نشرا ه فرقا ه ذكرا ه حجمس نذرا ه بضم الذال ادك
صرف ظ والباقون بسكونها لواقع ط وقال ابو عمرو جواب القسم
انما توعدون لواقع وهو تام طمست ه فرجت ه نسفت ه عمس اقتت ه ط
اجلت ط الفصل ج ادريك بالامالة ج ج مخمد صرف د و والباقون
بالفتح الفصل ط للمكذبين حجمس الاولين ط وقال ابو عمرو الم نهلك
الاولين كاف ثم يبتدا ثم نتبعهم بالرفع على الاستيناف الاخرين ه بالمجرمين

للمكذبين ه مهين ه عمس مكين ه معلوم ه فقدرنا ق والوصل اك
قال ابو عمرو وهو كاف القادرون ه للمكذبين ه كفاتا ه حجمس
وامواتا ه فراتا ط للمكذبين ه تكذبون ج ووجه الوقف لمن قرا
انطلقوا بفتح اللام ج اوضح شعب ه عمس اللهب ط كالقصر ج جمالت
بالف بعد اللام على الجمع ادح ك صرف ظ والباقون بغير الالف على
التوحيد والرسم بالتاء المطولة صفر ط للمكذبين ه لا ينطقون ه حجمس
فيعتذرون ه للمكذبين ه الفصل ج والاولين ه فكيدون ه بكسر
النون للمكذبين عمس وعيون ه بكسر العين د ص و والباقون بضمها يشتهون ط
تعملون ه المحسنين ه للمكذبين حجمس مجرمون ه للمكذبين ه لا يركعون ه
للمكذبين ه يؤمنون ه اخر الجزء الثلاثون عند ابي عمرو وغيره و
قال الاخرون خاتمة النبا سورة النبا مكية وهي اربعون اية
عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة عذابا قريبا اية عند البصري
والاختلاف الروس في واحد فواصلها نا وركوع واحد يتساءلون ج
وقال ابو عمرو وعم يتساءلون كاف ثم قال الله تعالى عن النبا العظيم

وهو شبيه بقوله لمن الملك اليوم ثم رد على نفسه لله والوقف الكافي
البالغ ثم كلا سيعلمون العظيم ه مختلفون ه ط وقد قيل على الروع
والابتدا اولى سيعلمون ه سيعلمون ه حمس مهادا ه لا اوتادا ه ص
ازواجا ه لا سباتا ه لا لباسا ه عس معاشا ه مص شدادا ه لا وهاجا ه لا ص ثجاجا ه لا
نباتا ه لا حمس الفافا ه ط ميقاتا ه لا افواجا ه لا ابوابا ه لا سرابا ه ط عس مرصادا ه م ص
مابا ه لا احقابا ه ج شرابا ه لا غساقا ه لا حمس بتخفيف السين ادح ك
صرث ط والباقون بتشديدها وفاقا ه ط حسابا ه لا كذابا ه ط كتابا ه
عذابا ه ج عس مفازا ه لا واعنابا ه لا اترابا ه لا دهاقا ه ط كذابا ه ج حمس حسابا ه ط
لمن قرا رب بالرفع ادح ك لا وقف له على بينهما ج ومن خفض رب ورفع
الرحمن ف د و وقف على بينهما فحصل لكن الخفض فيهما والوقف
على قرائتهم على صفا وحصل لادح الرفع فيهما والوقف على قرائتهم
على حسابا وحصل لف د الخفض في رب والرفع في الرحمن والوقف
على قرائتهم على بينهما قال ابو عمرو حسابا وقف تام لمن قرا رب بالرفع على
خبر مبتدا محذوف وكذلك وما بينهما كاف لمن قرا الرحمن بالرفع على

الابتدا

الابتدا والخبر لا يملكون ومن قراهما بالخفض لم يقف قبلهما لانهما بدلان
من قوله من ربك ومن قرا بخفض الاول ورفع الثاني لم يقف قبل الاول
ووقف قبل الثاني لما بيناه خطابا ه لا صفا ه ط صوابا ه الحق ج مابا ه قريبا ج
ترابا ه سورة والنازعات مكية وهي ست واربعون اية عند الكوفي
ولا اختلاف في ابنيتها ولانعامكم اية عند غير البصري والشامي فاما
من طغى اية عند الكوفي والبصري والشامي وقوف اللوازم اربعة ووقف النبي
صلى الله عليه وآله واحد واختلاف الروايتين واحد في اصلها ها و
ذكوع واحد غرقا ه لا نشطا ه لا سبحا ه لا سبقا ه لا امرا ه م حمس الراجفة ه لا
الرادفة ه ط واجفة ه لا خاشعة ه م الحافرة ه لا ط عس لمن قرا ائذا استفهاما
ح د ن ف ث و ومن قرا اذا بالاخبار لك ر ط لم يقف نخرة ه ط
بالالف قبل الخاء ص ف ر و غ والباقون بحذف الالف خاسرة ه م
واحدة ه لا بالساهرة ه ط موسى ه م حمس طوى ه ط طغى ه نصف الحزب تزكى ه لا
فتخشى ه ج الكبرى ه ز صلى عس وعصى ه ك يسعى ك فحشر ط وقف النبي صلى الله عليه وآله
فنادى ه ز صلى الاعلى ه ك والوصل الزم هنا والاولى ه ط حمس بنيها ه ج السماء ه ط

ضحيها ه قف فسويها ه ضحيها ه صلى دحيها ه ط عشر ومرعيها ه صلى ارسيها ه لا
ولانعامكم ه ط الكبرى ه نصف حمس سعى ه لا يرى ه طغى ه لا الدنيا ه لا الماوى ه ط
الهوى ه لا عشر الماوى ه ط مرسيها ه ط ذكريها ه ط منتهيها ه ط يخشيها ه ط خمس
ضحيها ه سورة الاعمى مكية وهى اثنتان واربعون اية عند الكوفى
والاختلاف فى ايتين وانعامكم اية عند غير البصرى والشامى فاذا
جاءت الصاخة اية عند غير الشامى وقف الادنم واحد فواصلها
هما وتولى ه لا الاعمى ه ط يزكى ه لا الذكرى ه ط استغنى ه لا خمس تصدى ه لا يزكى ه ط
يسعى ه لا يخشى ه لا تلهى ه ج عشر وقد قيل انها للردع تذكرة ه ج ذكره ه م
مكرمة ه لا مطهرة ه لا سفرة ه لا خمس بررة ه ط ما اكفره ه ط خلقه ه ط نطفة ط
فقدره ه لا يسره ه لا عشر فاقبره ه لا انشره ه ط امره ه ط طعامه ه ط لمن قرا انا
بالفتح رف دو ومن قرا بالكسر اوح ل ث ش فوقفه مطلق واذا وصل
غ وقرا بالفتح واذا ابتدا قرا بالكسر صبا ه لا خمس شقا ه لا حبا ه لا قضبا ه لا
نخلا ه لا غلبا ه لا عشر وابا ه لا ولانعامكم ه ط الصاخة ه ز والاوجه ان يكون
يوم ظرف جاءت اخيه ه لا وابيه ه لا خمس وبنيه ه ط يغنيه ه ط مسفرة ه ط

مستبشرة

مستبشرة ه ج غبرة ه لا عشر قترة ه ط الفجرة ه سورة التكوير مكية وهى تسع وعشرون
اية باتفاق والاختلاف الروايتين اثنان فواصلها تسم كورت ه لا ص انكدرت ه ك
سيرت ه ك عطلت ه ك حزب حشرت ه ط خمس سجرت ه ك زوجت ه ك سئلت ه ك قتلت ه ج
نشرت ه لا ص عشر كشطت ه ك سعرت ه ك بتخفيف العين دل ص ف ر ش و والباقون
بتشديدها ازلفت ه ك احضرت ه ط بالخنس ه لا خمس الكنس ه لا عسعس ه لا
تنفس ه لا كريم ه لا مكين ه لا عشر واذا اضاف النفس فيقف على كل ايتين قال
ابو عمرو جواب اذا علمت نفس ما احضرت فلا تمام دونه وهو تام ورؤس
الاى بين كل ذلك كافية امين تام وهو اتم من الذى قبله لان الفاء لا
يتم قبلها كلام على الحقيقة لانها تاتى بمعنى الاتصال وكلما مضى من نحو
هذا وقلنا فيه انه تام وانما هو كالتام اذ هو مستغن عما بعده لولم يتصل به
وهذا كما قلناه فى تفسير اية قد يكون احيانا فى درجة الكافى امين ه ط
بمجنون ه ج راه بالامالة ح ى حمه م خفه ص ف د و والباقون بالفتح المبين ه ج
بضنين ه ج بالضاد رجيم ه ج خمس تذهبون ه ط ومن جعل وما صاحبكم وما بعدها
معطوفا على جواب القسم وهو انه لقول لم يقف على امين فلا يجوز له الوقف

الى تذهبون للعالمين ه يستقيم العالمين سورة انفطرت مكية وهي
تسع عشرة اية باجماع واختلاف الروايتين اثنان فواصلها كمنه انفطرت ه
انتثرت ه فجرت ه بعثرت ه واخرت ط حمر وقال ابو عمرو جواب
اذا ما قدمت واخرت وهو تام ربك تام ما تفعلون تام الكريم ه
فعدلك ه ط لمن خففها نف رو ومن شددها ادح لب ظ
وقف عليها مطلقا . ربك ط وقيل ردع والاول اوضح بالدين ه ط
ومن قرا تكذبون بالياء ث يقف على بالدين مطلقا لحافظين ه عر
كاتبين ه تفعلون ه نعيم ج جحيم ج الدين حمن بغائبين ط ادريك و
ما ادريك بالامالة فيهما ج ح مرحمه صرف رو والباقون بالفتح الدين ه
الدين ط ه ومن رفع يوم دظح لم يقف قال ابو عمرو هو كاف وقيل تام
قال ويقرا ويوم لا تملك بالرفع على معنى هو يوم لا تملك وبالنصب على
الظرف اى في يوم شيئا ط لله ه سورة التطفيف مكية وهي ست و
ثلثون اية بغير خلاف واختلاف الروايتين اربعة فواصلها خم للمطففين ه
يستوفون ه صلى يخسرون ط مبعوثون ه عظيم ه حمن العالمين ط لان كلا

بمعنى

بمعنى حقا وقد قيل ردع والاول اوضح وكذا ما في هذه السورة
سجين ط ادريك في الحرفين بالامالة ج ح مرحمه صرف رو والباقون
بالفتح سجين ط مرقوم ط للمكذبين ه عر الدين ط اثيم ه الاولين ط
وقال ابو عمرو اساطير الاولين كلا وقف تام اى لا ليس الامر كما زعم و
يجوز الابتداء بكلا على معنى الا وكذلك سائر ما في القران من ذكر كلا يجوز
الابتداء بها على تاويل الا ويجوز ايضا الوقف عليها بتاويل الا لانها حرف
ردع وزجر بل ران بالادغام والامالة صرف رو وسكت ع على لام بل
والباقون بالفتح وبغير الامالة يكسبون ه لمحجوبون خمر ط الجحيم ط ه تكذبون ط ه
عليين ه ط عليون ط مرقوم ه عر المقربون ه ط نعيم ه ينظرون ه النعيم ج ه
مختوم ه خمر مسك ه ط لمن قرا خاتمه ر ومن قرا ختامه الباقون
لم يقف المتنافسون ط ه نصف بحرب وقيل اخر السورة تسنيم ه المقربون ط
يضحكون ه نصف يتغامزون ه عر فكهين ه ك بالف قبل الكاف ادح
لصرف زط وبحذفها ع ث لضالون ه حافظين ه يضحكون ه
الارائك ه ينظرون خمر ط وقيل لا وقف عليه يفعلون ه سورة انشقت

مكية وهي خمس وعشرون اية عند الكوفي والاختلاف في اثنين كتابه
بيمينه اية عند غير البصري والشامي وكذلك وراء ظهره ووقف المعانقة
واحد فواصلها قرعنان انشقت وحقت وقال ابو عمرو وقيل
جواب اذا واذنت لربها وحقت والواو مقحمة وقيل الجواب محذوف
كما تقدم وحقت تام مدت ونخلت وحقت ط حس فلا فيه
وقد قيل عامل اذا فلا فيه ولا وقف وهو تعسف بيمينه يسيرا
مسرورا ظهره عش ثبورا سعيرا ط مسرورا ط يحور ط بلى
وقال ابو عمرو الى يحور بلى كاف بصيرا ط حس بالشفق وسق
اتسق طبق ط لا يؤمنون ط عز لا يسجدون ط يسجد منه يكذبون
رضط يوعون الیم وقال ابو عمرو بعذاب اليم كاف وقيل تام
الا الذين امنوا استيناف منقطع بمعنى لكن ممنون حسن سورة
البروج مكية وهي اثنتان وعشرون اية بلا خلاف فواصلها قطر
طب جد البروج الموعود ومشهود ط وقيل جواب القسم
قتل وقيل جواب القسم ان بطش ربك لشديد ولا تمام دونه وهو

المعانقة

تمام وقيل الجواب محذوف وقتل اصحاب الاخدود في موضعه
الاخدود الوقود حس قعود شهود ط الحميد والارض ط شهيد ط
الحريق ط عز الانهار ط الكبير ط لشديد ط ويعيد الودود المجيد حس
يريد ط الجنود وثمود ط تكذيب محيط مج مجيد محفوظ سورة
الطارق مكية وهي سبع عشرة اية عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة
يكيدون كيدا اية عند غير المدني الاول واختلاف الروايتين واحد فواصلها
طل بق عار الطارق ادريك بالامالة ج ح مرخه صرف رو والباقون
بالفتح ما الطارق الثاقب حافظ ط وقال ابو عمرو جواب والسماء
والطارق ان كل نفس لما عليها حافظ وهو تام وقيل كاف حس مم خلق
دافق والترائب لقادر ط ومن حمل يوم تبلى على طرف الرجع لم يقف
الرائر ولا ناصر ط عز الرجع الصدع فصل بالهزل ط كيدا حس
كيدا ص رويدا نصف الحزب وقيل اول الغاشية وقيل اخرها والقول
الاول لابي عمرو سورة الاعلى عز وجل مكية وهي تسع عشرة اية عند الجميع
فواصلها ا الاعلى فسوى ص فهدى ك المرعى ك احوى ط حس تنسى

سا الله ط يخفى ط لليسرى ج والوصل اليق الفا الذكرى ط من يخشى لا عشر
الاشقى لا الكبرى ج ولا يحيى ط تزكى لا فصلى ط خمس الدنيا ط صبح والوصل
اوجز وابقى ط الاولى لا موسى ه سورة الغاشية مكية وهى ست وعشرون
اية بغير خلاف وقف اللازم واحد ولاختلاف الروايتين واحد فواصلها
منزعها الغاشية ط خاشعة لا ناصبة لا تصلى بضم التاء حرظ والباقون
بفتحها حامية لا انية ط خمس ضريع لا جوع ط ناعمة لا راضية لا عالية لا عشر
لاغية ط جارية م مرفوعة لا موضوعة لا مصفوفة لا خمس مبثوثة ط
خلقت وقف وقفة رفعت ك نصبت ك سطحت ك عشر وقال ابو عمرو هو
كاف وقيل تام او فذكر ط وقفة مذكر لا بمصيطر لا قرا ل بالسين والاصل
بالسين وص باشمام الصاد وق بخلاف عنه اى اشم فى رواية ولم يشم
فى رواية والباقون بالصاد الخالصة والرسم بالصاد قال ابو عمرو بمصيطر
كاف وقيل تام وهو قول الحسن والا بمعنى لكن وكفر لا الاكبر ط ايابهم خمس
خمس حسابهم سورة الفجر نصف الحزب مكية وهى ثلثون اية عند الكوفى والاختلاف
فى اربع ايات وغير اية عند المدنيين والمكى فقدر عليه رزقه

كذلك بجهنم اية عند المدنيين والمكى والشامى فادخلى فى عبادى
اية عند الكوفى فواصلها مدبر هارب والفجر لا عشر لا الوتر لا
يسر ج حجر ط خمس وقيل جواب القسم هل ولا يصح وان قدر قبل هل
للتعبير كان اصح ليبتدا بهل ثم الوقف المطلق على لبالمرصاد وما
قبله ضرورة وقال ابو عمرو جواب القسم ان ربك لبالمرصاد وهو تام
وقال ابن عبد الرزاق لذى حجر تام وقال نافع بعاد ارم تم وليس
بتام ولا كاف لان ارم بدل من بعاد وذات العماد نعت له بعاد لا صب
العماد ك البلاد ك بالواد ك الاوتاد ك عشر البلاد ك الفساد ك
عذاب ج لبالمرصاد ط اكرمن ط خمس اهانن ج وان وصل وقف
على كلا وكذلك ما بعده قال ابو عمرو اكرمن كاف وقيل تام وكذلك
اهانن وان وصل وقف على كلا وكلا فى الموضعين وقف تام
لانهما بمعنى لا اليتيم لا المسكين لا لما لا جما ط عشر دكا دكا لا
صفا صفا ج الذكرى ط لحياتى ج احد ط المطمئنة ج ط والوصل
اوجه مرضية ج عبادى لا جنتى عشر نصف الحزب سورة البلد

احد لا خمس

مكية وهي عشرون اية بلا خلاف ه وقف للانام واحد واختلاف الرحمن
اثنان فواصلها هدنا البلد البلد ولد كبد وقال ابو عمرو
لا اقسم بهذا البلد قسم وجوابه لقد خلقنا الانسان في كبد وهو كاف
وقيل تام احد حمس لبدا احد عينين وشفتين ه
النجدين حج عشر العقبة بضط ادريك بالامالة حج مرخص صرف رد
والباقون بالفتح ما العقبة رقبة مسغبة مقربة حمس
متربة بالمرحمة الميمنة المشئمة موصدة عشر بالابدال
ادك ص رد ت والباقون بالهمزة سورة والشمس مكية وهي
خمس عشرة اية عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة فعقروها
اية عند المدني الاول فواصلها ا وضحيها تليها جليها
يغشيها بنيها طحيها سويها تقويها زكيها
وقال ابو عمرو فتواها تام ومن قرا فلا يخاف عقباها بالفاء ك
ف ابتدا بقوله فلا يخاف عقبها لان الكلام قد تم دون ذلك
ثم استانف فقال لا يخاف عقباها اى فلا يخاف الله تعالى تبعة ما انزل

وقال ابو عمرو وجواب القسم قد
افلح من زكيها دسيها تام دسيها
عشر بطغويها ط اشقيها
وسقيها ه فسويها ه صح

ثم

الله بهم من العذاب ومن قرا ولا يخاف الباقون لم يبتدا بذلك
لان الكلام متعلق بما قبله وذلك ان الواو في موضع الحال على احد
تقديرين اما ان يكون من الله تعالى بمعنى فسويها غير خائف ان
يتعقب عليه في ذلك واما ان يكون من الاشقى ذلك اى بهذه الحال
عقباها ه حمس سورة والليل مكية وهي احدى وعشرون اية باتفاق
فواصلها ا يغشى تجلى والانثى لشتى وقال ابو عمرو وجواب
القسم ان سعيكم لشتى وهو تام واتقى حمس بالحسنى لليسرى واستغنى
بالحسنى للعسرى ط عشر تردى للهدى ط والاولى تلظى الاشقى
حمس وتولى الاتقى يتزكى تجزى الاعلى عشر يرضى سورة
والضحى مكية وهي احدى عشرة اية بالاتفاق فواصلها ربا والضحى
سجى قلى وقال ابو عمرو وجواب القسم ما ودعك ربك وما قلى وهو
تام ومثله من الاولى فترضى تام منها الاولى فترضى حمس فاوى ص
فهدى فاغنى فلا تقهر فلا تنهر عشر فحدث سورة الم نشرح
مكية وهي ثماني ايات بلا خلاف فواصلها كيا صدرك وزرك

الله اكبر

ظهرك ه ذكرك ط يسرا خمس يسرا ط فانصب ه فارغب ه سورة والتين الله اكبر
مكية وهي ثماني ايات بالاجماع فواصلها نم والزيتون ه سينين ه
الامين ه تقويم ه سافلين خمس ولجواز الوقف فيه مدخل لقوله
ممنون ه بالدين ه الحاكمين حزب سورة العلق مكية وهي تسع عشرة الله اكبر
اية عند الكوفي والاختلاف في ايتين ارايت الذي ينهى اية عند الجميع
الا الشامي لئن لم ينته اية عند المدنيين والمكي واختلاف الروايتين
واحد فواصلها بمناصم الذي خلق ج وقال ابو عمرو هو تام وقيل
كاف علق ج الاكرم ه بالقلم ه يعلم خمس ليطغى ه ان راه بامالة الراء
والهمزة وخلفهم خعه صرف دو والباقون بفتحهما استغنى ه الرجعى ه ط
ينهى ه صلى ط عشر الهدى ه بالتقوى ط وتولى ط يرى ط بالناصية ه
خمس خاطئة ج ناديه ه الزبانية ه كلا ط واقترب ه سجدة واجبة
سورة القدر مكية وهي خمس ايات عند الكوفي والاختلاف الله اكبر
في اية واحدة ليلة القدر الثالثة اية عند الشامي والمكي ووقف اللازم
واحد ووقف النبي صلى الله عليه واله واحد واختلاف الروايتين واحد فواصلها

ر القدر ج ووجه الوصل اوضح ادريك بالامالة ح م خم صرف دو
والباقون بالفتح ما ليلة القدر ط وقال ابو عمرو ما ليلة القدر كاف
ومثله الف شهر ومثله من كل امر ثم يبتدا سلام هي ابتدا وخبر شهر ه ط
وقف النبي صلى الله عليه واله ربهم ج امر ه ووقف النبي صلى الله عليه واله سلام قف وقيل المعانقة لا خلاف
لا يوقف على امر ولا على سلام وقيل يوقف على امر لا على ربهم ولا على سلام
الفجر ه سورة البينة مدنية وهي ثماني ايات عند الكوفي والاختلاف الله اكبر
في اية واحد مخلصين له الدين اية عند البصري فواصلها ع البينة ه ط
قال ابو عمرو حتى تاتيهم البينة كاف اذا رفع الرسول على البدل من البينة
لم يكف الوقف قبله مطهرة لا قيمة ط البينة ط القيمة ط خمس فيها ط
البرية ط الصالحات لا البرية ط ابدا ط عنه ط ربه ه سورة الزلزال الله اكبر
مدنية وهي ثماني ايات عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة اشتاتا
اية عند غير المدني الاول والكوفي فواصلها هام زلزالها ه اثقالها ه
ما لها ج اخبارها ه اوحى لها ط خمس اشتاتا لا اعمالهم ط يره ط يره ه لا اله الا الله
سورة العاديات مكية وقيل مدنية وهي احدى عشرة اية بلا اختلاف فواصلها والله اكبر

زاد ضبحا ه قدحا ه صبحا ه نقعا ه جمعا ه خمس لكنود ه وقال
ابو عمرو جواب القسم ان الانسان لربه لكنود وانه على ذلك لشهيد كاف
والهاء لله عز وجل والهاء في قوله وانه لحب الخير للانسان وقد قيل
للانسان لشهيد ه لشديد ه القبور ه الصدور ه عشر لخبير نصف
الحزب وقيل اخر القارعة سورة القارعة مكية وهي احدى عشرة اية
عند الكوفي والاختلاف في ثلث ايات القارعة الاولى اية عند الكوفي
موازينه اي فيهما اية عند البصري والشامي واختلاف الروايتين اثنان
فواصلها شه القارعة ه ما القارعة ه ادريك بالامالة ج ح ص
خمه صرف رو والباقون بالفتح ما القارعة ه المبثوث ه المنفوش ه
خمس موازينه ه راضية ه موازينه ه هاوية ه ادريك ذكر
ماهيه ه عشر بسكون الهاء حامية ه سورة التكاثر مكية وهي ثماني
ايات بغير خلاف فواصلها مر التكاثر ه المقابر ه وقد يجعل على
الردع والاولى اولى قال ابو عمرو حتى زرتم المقابر كاف وقيل
تام ثم يبتدا كلا في معنى الا على التهدد والوعيد ومثله علم اليقين

الله اكبر

لا اله الا الله والله اكبر

والمعنى

والمعنى لو تعلمون علم اليقين ما الهيكم التكاثر فحذف الجواب لمعرفة
المخاطبين تعلمون ه تعلمون ه اليقين ه خمس الجحيم ه اليقين ه
النعيم ه سورة العصر مكية وقيل مدنية وهي ثلث ايات عند الجميع
فواصلها ر والعصر ه خسر ه بالصبر ه وقال ابو عمرو ولا وقف فيها
دون اخرها الا الذين امنوا استثناء من الاول ومعنى ان الانسان
ان الناس ولذلك جاز الاستثناء لانه لا يستثنى الا الكثير من الاقل سورة
الهمزة مكية وهي تسع ايات بالاجماع واختلاف الروايتين ثلثة فواصلها
هم لمزة ه وعدده ه اخلده ه وان وصل ووقف على كلا ط وقال ابو عمرو
كلا تام اي لا يخلده ماله ويجوز الوقف على اخلده ويبتدا كلا على معنى
الا التي للتنبيه وما ادريك ما الحطمة ثم يبتدا نار الله بتقدير هي نار الله
الحطمة ه نصف ادريك بالامالة ج ح م خمه صرف رو والباقون بالفتح
ما الحطمة ه خمس الموقدة ه الافئدة ه مؤصدة ه بالابدال ابو
لن ص ر و ث والباقون بالتحقيق في عمد بضم العين والميم صرف رو
والباقون بفتحها ممددة ه سورة الفيل مكية وهي خمس ايات

لا اله الا الله والله اكبر

لا اله الا الله والله اكبر

بالاجماع وفواصلها ل الفيل ط وقال ابو عمرو باصحاب الفيل كاف ولا
تمام دون اخرها تضليل ه ابابيل ه سجيل ه ص ماكول ه خمس سورة
قريش مكية وهي اربع ايات عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة لا اله الا الله والله اكبر
من جوع اية عند المدنيين والمكي قال ابو عمرو اللام في قوله عز وجل
لايلاف قريش متعلقة بفعل مضمر والتقدير اعجبوا الايلاف قريش
رحلة الشتاء والصيف وتركهم عبادة رب هذا البيت وقال
الاخفش اللام متعلقة باخر الفيل والمعنى عنده فعل ذلك بهم ليولف
قريشا وهذا خطا بين وذلك انه لو كان كما قال لكانت لايلاف
قريش بعض ايات الم تر في اجماع المسلمين مع الفصل بينهما وانهما
سورتان دليل على خطائه والوقف على والصيف ولا تمام دون
اخرها وفواصلها شفت قريش ه والصيف ج البيت ه خوف ه
سورة الماعون مكية وهي سبع ايات عند الكوفي والاختلاف لا اله الا الله والله اكبر
في اية واحدة يراؤن اية عند الكوفي والبصري وفواصلها م بالدين ط
اليتيم ه المسكين ط للمصلين ه ساهون ه احمن وقال ابو عمرو

لا اله الا الله والله اكبر وهو كاف اي يؤخرونها عن وقتها يراؤن ه الماعون ه سورة الكوثر
مكية وهي ثلث ايات بلا اختلاف وفواصلها ر الكوثر ط وانحر ه وقال
ابو عمرو فصل لربك وانحر كاف حدثنا عبد الرحمن بن عبد الله بالاسناد عن
عايشة في قوله عز وجل انا اعطيناك الكوثر قالت نهر في الجنة عليه الخيام
لا اله الا الله والله اكبر شاطيه الدر الابتر ه سورة الكافرون مكية وهي ست ايات بغير خلاف
واختلاف الروايتين واحد وفواصلها ندم الكافرون ه تعبدون ه
اعبد ج وقال ابو عمرو ولا انتم عابدون ما اعبد كاف والمعنى في الاول
على قول محمد بن يزيد لا اعبد ما تعبدون في هذا الوقت ولا انتم كذلك
وفي الثاني ولا انا عابد فيما استقبل ولا انتم فيما تستقبلون وقيل كرر
هذا اللفظ لمعنى التغليظ كما قال كلا سوف تعلمون ثم كلا سوف تعلمون
حدثنا عبد الرحمن بن عبد الله بالاسناد عن عكرمة عن ابن عباس ان
قريشا دعت رسول الله صلى الله عليه وآله ان يعطوه مالا فيكون اغنى
رجل بمكة ويزوجوه ما اراد من النساء ويكون عقبا فقالوا هذا لك
يا محمد وكف عن شتم الهتنا فلا تذكرها بسوء فان لم تفعل فانا نعرض

حصلة واحدة هي لنا ولك فيها صلاح فقال ما هي قالوا تعبد الهتنا
سنة واللات والعزى ونعبد الهك سنة قال حتى انظر ما ياتيني من
ربي عز وجل قال فجاء الوحي من الله عز وجل قل يا ايها الكافرون لا
اعبد ما تعبدون السورة كلها وانزل الله عز وجل قل افغير الله تامروني
اعبد ايها الجاهلون الاية عبدتم لا اعبد ط حس ولي دين بفتح الياء ال
ع م حفص والباقون باسكانها دين ه بكسر النون سورة النصر الله اكبر
مدنية وهي ثلث ايات باتفاق و وقف النبي صلى الله عليه وسلم واحد فواصلها ا
والفتح لا افواجا لا واستغفره ط وقف النبي صلى الله عليه وآله قال ابو عمرو واستغفره
كاف والتمام اخر السورة توابا ه سورة المسد مكية وهي خمس ايات الله اكبر
باجماع فواصلها دب وتب ط كسب ط لهب ج ط والاوجه الوصل
وامراته ج لا لمن قرا حمالة بالنصب ن وقد يجوز ايضا لمن قرا بالرفع الباقون
على تقدير هي حمالة الحطب حطب ج ه لمن قرا حمالة بالرفع ومن
قرا حمالة بالنصب فله ان يصل ذات لهب بما بعدها ويقف على الحطب
وقال ابو عمرو قرا ن حمالة الحطب بالنصب والباقون بالرفع فمن

نصب فله تقديران احدهما ان يجعل وامراته معطوفا على الضمير
الذي في سيصلى وحسن الوقف عليه لطول الكلام والتقدير سيصلى
هو وامراته فعلى هذا يكفي الوقف على قوله وامراته ويحسن الابتداء
بقوله حمالة الحطب لانها تنتصب على الذم بتقدير اعني فالكلام كاف
دونها لانها في موضع استئناف عامل كما قال فارس ابن احمد بن سهل
الاسناني شعر سقوني الخمر ثم تكنفوني عداة الله من كذب
وزور فنصب عداة الله على الذم والتقدير الثاني ان يجعل قوله
وامراته مرفوعا بالابتداء فعلى هذا يكفي الوقف على قوله وامراته
ولا يحسن الابتداء بحمالة لانها وما نصبها خبر الابتداء والوقف
على ذات لهب كاف وقيل ان نصبها على الحال لانه يجوز ان يدخل
فيها الالف واللام فلما حذفتا نصبت على الحال ومن قرا بالرفع
فله ايضا في المراة تقديران احدهما ان يرفعها بالابتداء ويجعل ما
بعدها خبرها فعلى هذا يكفي الوقف على قوله ذات لان ما بعده
مستانف والثاني ان يرفعها بالعطف على الضمير الذي في سيصلى

فعلى هذا الا يكفي الوقف دونها ومن كلا الوجهين لا يجوز الابتدا بقوله
حمالة الحطب ولا الوقف قبله سوا ان جعل نعتا للمراة او خبرا عنها لانه
متعلق بما قبله لما ذكرناه فان رفع ذلك بتقدير هي حمالة الحطب جاز
الابتدا به وكفى الوقف على ما قبله لانقطاعه منه والوقف على الحطب
كاف اذا كان في جيدها خبرا منقطعا من الاول فان جعل خبرا
ثانيا لقوله وامراته لم يكف الوقف قبله ولا حسن الابتدا به مسد خمس
سورة الاخلاص مكية وهي اربع ايات عند الكوفي والاختلاف في اية
واحدة لم يلد اية عند المكي والشامي واختلاف الروايتين واحد فواصلها
د احد الصمد ولم يولد كفوا بالواو ع والباقون بالهمزة
احد ابو حاتم وابو بكر والاخفش لا يقفون الى اخر السورة قال ابو عمرو
قل هو الله احد والوقف التام في اخرها حدثنا محمد بن احمد بالاسناد
عن ابي عمرو بن العلا قل هو الله احد ثم يقف فان وصل احدُ الله نغم
ان العرب لم تكن تصل مثل هذا وكذا روى ابن زيد عن ابي عمرو احد
الله لا يصل معه مقطوع وقال عباس ابي الفضل سالت ابا عمرو فقرا

لا اله الا الله والله اكبر

الله اكبر

احد

احد وقف الله الصمد حدثنا محمد بن احمد بالاسناد عن ابي عمرو احد
الله الصمد قال ابو عمرو ادركت القراء يقرؤنها احدُ الله الصمد قال
ابو عمرو فان وصلت نونت قال ابو عمرو واحسب ابا عمرو كان يستعمل
ذلك ويختاره مع كراهته للتنوين اتباعا لما جاء عن النبي صلى الله عليه وآله
من استعماله الوقف على رؤوس الاي عند تقطيع القراءة وترتيلها وقد
ذكرنا الخبر الوارد بذلك في فاتحة الكتاب سورة الفلق مكية وهي
خمس ايات بالاتفاق قال ابو عمرو الوقف التام في اخرها فواصلها دق
الفلق خلق وقب العقد حسد حمس سورة الناس مكية وهي
ست ايات عند الكوفي والاختلاف في اية واحدة الوسواس اية
عند المكي والشامي فواصلها س الناس الناس الناس الخناس
ص وقال ابو عمرو الوقف على قوله الخناس كاف اذا جعل الذي في
موضع خبر المبتدا مضمر تقديره هو الذي او جعل في موضع نصب على
الذم بتقدير اعني فان جعل في موضع خفض نعتا لما قبله من الاسم المجرور
لم يكف الوقف قبله لتعلقه بذلك فالتام اخر السورة حدثنا خلف

لا اله الا الله والله اكبر

ابن ابراهيم بن محمد المقرى بالاسناد عن معاذ ابن عبد الله ابن
حبيب عن ابيه ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال له قل يا ابن
حبيب فقلت ما اقول يا رسول الله فقال قل اعوذ برب الفلق
فقراها وقراتها ثم قال له قل فقلت ما اقول فقال قل اعوذ برب
الناس فقراها وقراتها حتى فرغ منها ثم قال ما استعاذ او استعان
احد بمثل هاتين السورتين قط حدثنا ابن خاقان بالاسناد عن
اسما بنت ابي بكر قالت من صلى الجمعة ثم قرا بعدها قل هو الله احد
والمعوذتين حفظ او كفى من مجلسه ذلك الى مثله الناس ٥ خمس
والناس ٥ من اول القران الى اخره سبعة الاف وثمان مائة وخمسة
واربعين وقفا وقال بعض من عنى بهذا الشان حللنا عدد اى القران
مع اى فاتحة الكتاب كل ذلك فى عدد الكوفى فكان ذلك ستة الاف
اية ومايتى اية وستا وثلثين اية وجملنا ذلك كله للمدنى الاخير .
وهو عدد اسمعيل بن جعفر المدنى فكان ستة الاف اية ومايتى
اية واربع عشرة اية وكان فى المدنى الاول ستة الاف اية ومايتى اية

لا اله الا الله
والله اكبر

وسبع عشرة اية وحسبناه فى عدد البصرى فكان ستة الاف اية ومائتى اية واربع ايات وجمعناه
على عدد اهل الشام فكان
ستة الاف اية صح

ومايتى اية وسبعا وعشرين اية وحسبناه جروف القران فكان ثلث
مائة الف حرف واحدى وعشرين الف حرف وعددنا الكلمات
فكانت اثنتين وسبعين الف كلمة وقد عددنا كلمات كل سورة وحروفها
ولما لم يكن المناسب هنا بالذكر ما ذكرت للاختصار فان قيل
فا الوجه لاختلافهم فى عدد الاى قلت النقل والتوقيف ومما يؤيد
ما ذكرته من ان عدد الاى راجع الى التوقيف ما روى عاصم عن ذر عن
عبد الله بن مسعود انه قال اختلفنا فى سورة من القران فقال بعضنا
ثلثين وبعضنا اثنين وثلثين فاتينا النبى صلى الله عليه وآله فاخبرناه
فتغير لونه فاسر الى على ابن ابى طالب عم بشيء فالتفت الينا على عليه السلم
فقال ان رسول الله صلى الله عليه وآله يامركم ان تقروا القران كما علمتموه ففى هذا دليل
على ان العدد راجع الى التعليم وفيه ايضا دليل على تصويب المعدين
لمن تامل بفهم باب جهاردهم در بيان وقوف اربعه يعنى وقف
لازم ووقف معانقه ووقف غفران ووقف النبى صلى الله عليه وآله

اگرچه وقوف اربعه مرقوم گشته اما از روی احتیاط علیحده هریکی
را مذکور میسازد اول در بیان وقف لازم سورة البقرة قوله
تعم بمؤمنین م وقف لازم لانه لو وصل بقوله یخادعون لصارت
الجملة صفة لقوله بمؤمنین فانتفی الخداع عنهم وتقرر الایمان خالصا
عن الخدع قوله تعم مثلا م وقف لازم لانه لو وصل لصار ما بعده
صفة له ولیس بصفة وانما هو ابتداء اخبار من الله جوابا لهم قوله تعم
انک اذا لمن الظالمین م وقف لازم لانه لو وصل لصار الذین صفة
للظالمین وخطره ظاهر بل هو مبتدا من الله تعم فی مدح عبد الله ابن
سلام واصحابه قوله تعم ویسخرون من الذین امنوا م وقف لازم
لان قوله والذین مبتدا وفوقهم خبره ولو وصل لصار فوقهم ظرفا
لیسخرون او حالا علی یسخرون وقبحه ظاهر قوله تعم من بعد موسی م
وقف لازم لانه لو وصل لصار اذ ظرفا لقوله الم تر وهو محال قوله تعم
الم تر الی الذی حاج ابرهیم فی ربه ان اتاه الله الملک م وقف لازم
لان اذ لیس بظرف لاتیان الملک قوله تعم ولا هم یحزنون م عند قوله الذ

الذین یأکلون الربوا وقف لازم عند الاکثرهم ودلیله ظاهر قوله تعم
ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا م وقف لازم لانه لو وصل
لصار ما بعده مفعول قالوا وقد تم قولهم علی قوله مثل الربوا وقوله
تعم واحل الله البیع کلام مبتدا من الله تعم سورة آل عمران قوله تعم
وما یعلم تاویله الا الله م وقف لازم لانه لو وصل فهم ان الراسخین
یعلمون تاویل المتشابه کما یعلم الله بل المذهب ان شرط الایمان بالقرآن
العمل بمحکمه والتسلیم لمتشابهه قوله والراسخون ثناء مبتدا من الله
تعم علیهم بالایمان والتسلیم بان الکل من عنده وقال بعض اهل السنة
واکثر المعتزلة یجوز الوصل وجعل قوله والراسخون معطوفا وفیه
خطر والقول الاول اصوب واقرب قوله تعم ولا هم یحزنون م وقف
لازم للاٰیة واستیناف الفعل ویستحیل ان یکون الاستبشار حالا
للذین یحزنون قوله تعم ونحن اغنیاء م وقف لازم لانه لو وصل لصار
ما بعده من مقولهم وقوله سنکتب ما قالوا اخبار من الله تعم مبتدا
سورة النساء قوله تعم شیطانا مریدا لعنه الله م وقف لازم لانه لو

دليل هذا المكان في المنقول عنه قوله تعـ سبحانه ان يكون له ولد م وقف
لازم لانه لو وصل لصار الجار والمجرور صفة له فكان المنفي ولد بملك
السموات والارض لا مطلق الولد سورة الملائكة قوله تعـ ان تعتدوا م
وقف لازم لانه لو وصل لصار ما بعده معطوفا اي ان تعتدوا و
تعاونوا بحذف احدى النونين وانما هو امر مستانف قوله تعـ واتل
عليهم نبا ابني آدم بالحق م وقف لازم لان اذ ليس بظرف لقوله واتل
ولو وصل لالتبس به وصار معنى الكلام محالا بل عامل او محذوف
قوله تعـ والنصارى اولياء م وقف لازم لانه لو وصل لصارت الجملة
صفة لاولياء فيكون النهي عن اتخاذ اولياء صفتهم اي واذكر ان بعضهم
اولياء بعض وهو محال وانما النهي عن اتخاذهم اولياء على الاطلاق
قوله تعـ ولعنوا بما قالوا م وقف لازم لانه لو وصل لصار قوله تعـ بل يداه
مبسوطتان مفعول قالوا وانما هو اخبار من الله تعـ مبتدأ قوله تعـ ثالث
ثلثة م وقف لازم لان قوله وما من اله الا اله واحد ليس من قولهم
قوله تعـ وعلى والدتك م وقف لازم عند طيفور وجماعة معه لانه

لو وصل لصار اذ ظرفا لقوله اذكر بل عامله محذوف والتقدير اذكر
اذ ايدتك سورة الانعام قوله تعـ وانني بريء مما تشركون م وقف
لازم عند بعضهم قوله تعـ يعرفون ابناءهم م وقف لازم لانه لو وصل
لصار الذين خسروا نعتا لابناء عبد الله ابن سلام واصحابه المؤمنين
قوله تعـ احق بالامن ان كنتم تعلمون م وقف لازم لانه لو وصل
للابتداء ولما انتهى الاستفهام الى انتهاء ولو وصل اشتبه بان الذين
متصل بما قبله بل هو مبتدأ وخبره اولئك لهم الامن سورة
الاعراف قوله تعـ اخاهم صالحا م وقف لازم عند طيفور وجماعة
معه لانه لو وصل لصارت الجملة صفة له فيفهم ان صالحا منكر من
الصالحين لا اسم علم لنبي مرسل بخلاف شعيب وغيره من العشيرة لانه
كما لا يقيد بالجملة لا تصير صفة له فيصير منكرا قوله تعـ ولا يهديهم سبيلا م
وقف لازم لئلا تصير الجملة صفة للسبيل فان الهاء ضمير العجل قوله تعـ
كانت حاضرة البحر م وقف لازم عند البعض سورة التوبة قوله تعـ
القوم الظالمين م وقف لازم لانه لو وصل لصار الذين امنوا الظالمين

وقبح ظاهر بل هو مبتدأ من الله تم في مدح المؤمنين وصفتهم قوله
تم بعضهم من بعض م وقف لازم لانه لو وصل لصارت الجملة صفة
للبعض وهي صفة لكل المنافقين وكذا قوله تم بعضهم اولياء بعض م
سورة يونس قوله تم ولا يحزنك قولهم م وقف لازم لئلا يصير
ان العزة لله مقول مقول الكفار قوله تم واتل عليهم نبأ نوح م
وقف لازم لانه لو وصل لصار اذ ظرفا للقول واتل عليهم وهو محال
بل التقدير واذكر اذ قال لقومه سورة هود قوله تم من دون الله من اولياء م
وقف لازم لئلا تصير الجملة صفة للاولياء فينبغي تضعيف العذاب
عن الاولياء ويثبت ان لهم اولياء غير مضعف عذابهم بل التضعيف لتعدي
الاولياء باخبار مستانف قوله تم اخاهم صالحا م وقف لازم كما ذكر
في الاعراف سورة الحجر قوله تم ونبئهم عن ضيف ابرهيم م وقف
لازم عند طيفور وجماعة معه لانه لو وصل لصار اذ ظرفا للقول ونبئهم و
ذلك غير ممكن قوله تم فانتقمنا منهم م وقف لازم عند طيفور و
جماعة معه لان الواو للابتداء فلو وصل اشتبه بالحال وهو محال

سورة النحل قوله تم ولاجر الاخرة اكبر م وقف لازم عند طيفور
وجماعة سواه لان جوابه محذوف اي لو كانوا يعلمون لما اختاروا
الدنيا على الاخرة ولو وصل لصار قوله تم ولاجر الاخرة اكبر معلقا
بشرط ان لو كانوا يعلمون وهو محال سورة بني اسرائيل قوله تم وان عدتم
عدنا م وقف لازم لانه لو وصل لصار قوله وجعلناه معطوفا على
عدنا داخلا تحت الشرط وهو قوله وان عدتم وليس كذلك قوله
تم مبشرا ونذيرا م وقف لازم لانه لو وصل لصار قوله وقرانا
معطوفا عليه فاقتضى ان يكون الرسول قرانا بل التقدير وفرقنا
قرانا فرقناه اي احكمناه سورة مريم قوله تم واذكر في الكتاب
مريم م وقف لازم عند طيفور وغيره لانه لو وصل لصار اذ انتبذت
ظرفا للقول واذكر وليس بظرف لذلك قوله تم الى جهنم وردا م
وقف لازم لئلا يشتبه ما بعده بالوصف لهم بل الجملة لنفي جماعة
معبودهم رد لقولهم هؤلاء شفعاؤنا قوله تم عند الرحمن عهدا م
وقف لازم لانه لو وصل لانعطف وقالوا اتخذ الرحمن ولدا على

من اتخذ الرحمن عهدا وقبحه ظاهر سورة طه قوله تع حديث موسى م
وقف لازم عند طيفور وجماعة اخر لانه وصل لصار اذ ظرفا للاتيان
وليس بظرف له قوله تع ولتصنع على عيني م وقف لازم عند طيفور
وغيره لانه لو وصل صار اذ ظرفا للتصنع وليس بظرف له سورة
المؤمنون قوله تع يحافظون م وقف لازم ليعود وعوارث الجنة
الى المؤمنين الموصوفين بجميع هذه الاوصاف فانه لو وصل اولئك
بقوله يحافظون مع الوقف على قوله العادون او صلوتهم لصار
والذين لاماناتهم مبتدا واولئك خبره فاقتصر ارث الجنة على
المذكورين في الايتين قوله تع من نخيل واعناب م وقف لازم
عند طيفور وجماعة معه لانه لو وصل اشتبه الجار والمجرور بوصف
اعناب وليس كذلك سورة الشعراء قوله تع نبا ابرهيم م وقف
لازم لانه لو وصل لصار اذ ظرفا لقوله واتل وهو محال بل التقدير
واذكر اذ قال سورة القصص قوله تع ولا تدع مع الله الها اخر م
وقف لازم لانه لو وصل لصار قوله لا اله الا اخر وخطره خاطر

كوله

سورة العنكبوت قوله تع فامن له لوط م وقف لازم لانه لو وصل
لصار قوله تع وقال اني مهاجر معطوفا على امن وانما امن
لوط وقال ابراهيم ع قوله تع لبيت العنكبوت م وقف لازم
لان جواب لو محذوف تقديره لو كانوا يعلمون وهن الاوثان
لما اتخذوها اولياء ولو وصل لصار وهن بيت العنكبوت
معلقا بعلمهم بل هو مطلق ظاهر قوله تع لهي الحيوان م وقف لازم
لان التقدير لو علموا حقيقة الدارين لما اختاروا اللهو الفاني على
الحيوان الباقي ولو وصل لصار وصف الحيوان معلقا بان
لو علموا ذلك وهو محال سورة يس قوله تع اصحاب القرية م وقف
لازم عند طيفور وجماعة معه لان اذ ليس بظرف لقوله واضرب
بل التقدير واذكر اذ جاءها قوله تع من مرقدنا م وقف لازم لئلا
يصير قوله هذا صفة للمرقد فيتوهم ما وعد الرحمن بلا مبتدا قوله تع
فلا يحزنك قولهم م وقف لازم لئلا يصير قوله انا نعلم مقول الكفار
الذين يحزن النبي صلى الله عليه وآله سورة والصافات قوله تع وان من شيعته

لابرهيم م وقف لازم عند طيفور وجماعة معه لان التقدير واذكر
اذ جاء ربه سورة ص قوله تعالى وهل اتيك نبؤ الخصم م وقف لازم
عند طيفور وجماعة معه لان اذ ليس بظرف للاتيان والتقدير
واذكر ولتناهي الاستفهام الى الاخبار قوله تعالى واذكر عبدنا ايوب م
وقف لازم عند طيفور وجماعة معه لان عامل اذ محذوف
ولو وصل لصار اذ ظرفا لقوله واذكر وهو محال بل عامله محذوف
اى اذكر سورة الزمر قوله تعالى من دونه اولياء م وقف لازم بدليل
ما رايت في المنقول عنه قوله تعالى ولعذاب الاخرة اكبر م وقف لازم
لان لو محذوف الجواب اى لو كانوا يعلمون وهو محال سورة المؤمن
قوله تعالى انهم اصحاب النار م وقف لازم لانه لو وصل لصار الذين
يحملون العرش صفة لاصحاب النار وقبحه ظاهر قوله تعالى خالق
كل شيء م وقف لازم لانه لو وصل لصار جملة لا اله الا هو وصفا
له وخطره ظاهر سورة الزخرف قوله تعالى ان هؤلاء قوم لا يؤمنون م
وقف لازم لانه لو وصل لصار قوله فاصفح عنهم وقل سلام من

٦

قول الرسول لله تعالى وهو محال بل هو جواب من الله تعالى للرسول
عليه سورة الدخان قوله تعالى رب السموات والارض وما بينهما م
وقف لازم ودليله ما كان في المنقول عنه قوله تعالى معلم مجنون م
وقف لازم لانه لو وصل لصار قوله انا كاشفوا العذاب من
قول الكفار وهو محال قوله تعالى انكم عائدون م وقف لازم لانه
لو وصل لصار يوم البطش ظرفا لعودهم الى الكفار وهو يوم القيمة
ويوم بدر والعود الى الكفر فيهما غير ممكن قوله تعالى بحور عين م
وقف لازم لئلا تصير الجملة صفة لهن بل هو اخبار من الله تعالى
عن المتقين سورة احقاف قوله تعالى واذكر اخا عاد م قال بعضهم وقف
لازم لان قوله اذ انذر لا يتعلق بقوله واذكر بل يتعلق بقوله
باذكر المحذوف سورة الذاريات قوله تعالى هل اتيك حديث ضيف
ابرهيم المكرمين م وقف لازم لان عامل اذ محذوف اى اذكر
ولو وصل لصار ظرفا للاتيان وهو محال سورة الطور قوله تعالى الذين
هم في خوض يلعبون م وقف لازم وحجته ظاهرة قوله تعالى اله غير الله م

وقف لازم عند البعض ودليله ما كان في المنقول عنه سورة القمر قوله تعالى
فتول عنهم م وقف لازم لانه لو وصل لصار يوم يدع الداع ظرفا لتول
عنهم وليس كذلك بل هو ظرف يخرجون وخاشعا حال من الضمير في يخرجون
تقديره يخرجون خاشعا ابصارهم في يوم يدع الداع قوله تعالى في ضلال
وسعر م وقف لازم لان قوله يوم يسحبون ليس بظرف لضلالهم وانما
هو ظرف محذوف وهو ان يقال ذوقوا مس سقر سورة الرحمن عز وجل
قوله تعالى هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون م وقف لازم لانه لو وصل
لصار قوله يطوفون حالا للمجرمين اي يكذبون طائفين بين النار
والحميم وهو محال سورة الواقعة قوله تعالى ليس لوقعتها كاذبة م وقف
لازم لانه لو وصل لصار ما بعدها صفة لها او بدلا فيختل الكلام وانما
قوله خافضة خبر محذوف اي هي خافضة سورة الحشر قوله تعالى
شديد العقاب م وقف لازم لانه لو وصل فهم ان شدة العقاب للفقراء
بل التقدير هو للفقراء يعني في تبنى النظير او التقدير احلت الغنيمة للفقراء
سورة المنافقين قوله تعالى انك لرسول الله م وقف لازم لانه لو وصل

لصار قوله تعالى والله يعلم من قول المنافقين بل هو اخبار من عند
الله تعالى مبتدا سورة التحريم قوله تعالى امرات فرعون م وقف
لازم لانه لو وصل لصار اذ ظرفا لضرب المثل بل التقدير واذكر سورة
ن قوله تعالى ولعذاب الاخرة اكبر م وقف لازم لان لو محذوف الجواب
اي لو كانوا يعلمون لما اختاروا الاكبر على الادنى ولو وصل لصار قوله
ولعذاب الاخرة اكبر معلقا بشرط ان لو كانوا يعلمون وهو محال قوله
تعالى كصاحب الحوت م وقف لازم عند طيفور وجماعة معه لان اذ
ليس بظرف لما تقدمه بل هو موصول لمحذوف بل هو موصول وصفته
محذوف اي فاذكر اذ نادى قوله تعالى ويقولون انه لمجنون م وقف لازم
لانه لو وصل لصار ما بعده من مقول الكفار بل هو اخبار من الله تعالى
سورة نوح عم قوله تعالى وقارا لا يؤخر م وقف لازم عند طيفور وغيره
لان لو محذوف الجواب اي لو كنتم تعلمون لما كفرتم سورة عم قوله تعالى
وجعلنا النهار معاشا م وقف لازم عند البعض سورة النازعات
قوله تعالى فالمدبرات امرا م وقف لازم عند طيفور وغيره من القراء

وجماعة من ائمة القراء لان جواب القسم محذوف بعده اى اقسم بهذه
الاشياء لتبعثن ولانه لو وصل لصار يوم ترجف الراجفة ظرف
للمدبرات وقد انقضى تدبير الملائكة فى ذلك اليوم بل هو عامل
يوم تتبعها قوله تع ابصارها خاشعة م وقف لازم عند جماعة
لئنا هو وصف القيمة وابتدا حكاية قوم فى الدنيا قوله تع تلك اذا كرة
خاسرة م وقف لازم عند قوم لئنا هو قولهم بالانكار وابتداء اخبار
الله بتقدير ما انكروا قوله تع هل اتيك حديث موسى م وقف لازم
لانه لو وصل لصار اذ ظرفا للاتيان الحديث وهو محال بل هو محذوف
العامل اى اذكر اذ سورة عبس قوله تع فمن شاء ذكره م وقف لازم عند
البعض لانه لو وصل لصار الصحف محل ذكر من يشاء ان يذكر القران
وهو محال بل التقدير هو فى صحف مكرمة سورة الغاشية قوله تع
فيها عين جارية م وقف لازم عند البعض لانه لو وصل لصار ما
بعدها صفة لها على ان فى غير الجارية سرر مرفوعة وهو محال سورة
البلد قوله تع عليه احد م وقف لازم لانه لو وصل لصار يقول اهلكت

وصفاته وهو محال دويم در وقف معانقه اعلم ان وقف المعانقة فى القران
العظيم فى ثمانية عشر موضعا متفقا عليه وهو وقفين متقاربين
اذا وقفت على الاول ينبغى وصل الثانى بما بعده واذا وقفت على الثانى
ينبغى وصل الاول بما قبله ليحسن ذلك الوقف بدانكه معانقه در لغت
در بغل كرفتن دو شخص است همديكر را ودست در كردن يكديكر
انداختن ودر اصطلاح قرا عبارت از دو وقفى باشد كه نزديك
هم واقع شود بحسب معنى بيكديكر ربطى داشته باشد بحيثيتى كه اكر در يكى
از اينها وقف كنى از ديكرى بايد كذشت تا معنى تمام شود وبعضى مراقبه
كفته اند ومراقبه بمعنى چشم داشتن است يعنى اكر در يكى از اينها وقف
كند پس كويا چشم دارد كه در ديكرى وصل كند سورة البقرة
تلك مواضع لا ريب فيه على حيوة ومن الذين اشركوا تهتدون
تعلمون وفى ال عمران موضع واحد محضرا من سوء وفى المائدة
موضع واحد من النادمين من اجل ذلك وفى الاعراف تلك مواضع
لا تاتيهم كذلك بلى شهدنا من الخير وما مسنى السوء وفى هود موضع

واحد من قبل هذا ۞ فاصبر ۞ وفي الزخرف موضع قوم اخرون ۞ وزورا ۞
وفي القصص موضع فلا يصلون اليكما ۞ باياتنا ۞ وفي الاحزاب موضع
الا قليلا ۞ ملعونين ۞ وفي المؤمن موضع يجرون ۞ رسلنا ۞ وفي الدخان
موضع الاثيم ۞ كالمهل ۞ وفي الفتح موضع في التورية ۞ في الانجيل ۞
وفي الممتحنة موضع ولا اولادكم ۞ يوم القيمة ۞ وفي الانشقاق موضع
لن يحور ۞ بلى ۞ وفي القدر موضع من كل امر ۞ سلام ۞ ويكتب في
القران علامة المعانقة واوين معكوسين كذا ∴ وفي بعض المصاحف
يوضع على كل وقف ثلث نقاط كذا ∴ وفي بعضها يكتب لفظ مع
او لفظ معا او يكتب مقابله معانقة والمعانقة التي فيها الخلاف في ستة
عشر موضعا في البقرة الى التهلكة ۞ واحسنوا ۞ وفي آل عمران اجر المؤمنين ۞
ما اصابهم القرح ۞ وفي المائدة ولم تؤمن قلوبهم ۞ ومن الذين هادوا ۞
وفي الاعراف جاثمين ۞ كان لم يغنوا فيها ۞ وفي التوبة وفي الفرقان منافقون ۞
ومن اهل المدينة ۞ وفي ابراهيم وفي الشعراء عود ۞ والذين من بعدهم ۞ وفي الفرقان
جملة واحدة ۞ كذلك ۞ حنيرا ۞ على العرش ۞ وفي النمل منذرون ۞ ذكرى ۞

وفي الاحزاب

وفي الاحزاب عورة ۞ بعورة ۞ وفي الزخرف حم ۞ المبين ۞ وفي الدخان
حم ۞ المبين ۞ وفي سورة محمد اوزارها ۞ ذلك ۞ وفي الطلاق
يا اولي الالباب ۞ الذين امنوا ۞ وفي ن زعيم ۞ ام لهم شركاء ۞ وفي المدثر
اصحاب اليمين ۞ في جنات ۞ وقيل ان الوقوف المعانقة المختلف فيها
ليست موافقة للتفسير سيم درو تفغران قال النبي صلى الله عليه واله
من ضمن ان يقف عشرة مواضع ضمنت له الجنة الاول في سورة المائدة
على قوله تعالى يا ايها الذين امنوا لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء م
والثاني في سورة الانعام على قوله تعالى انما يستجيب الذين يسمعون ط والثالث
في سورة السجدة على قوله تعالى افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا ط و
الرابع لا يستوون ط والخامس في سورة يس على قوله تعالى وانا رهم ط و
السادس يا حسرة على العباد ط والسابع من بعثنا من مرقدنا والثامن
وان اعبدوني ط والتاسع مثلهم ط والعاشر في سورة الملك على قوله تعالى
اولم يروا الى الطير فوقهم صافات ويقبضن ط نظم اوليا م در مائدة
چون يسمعون ط انعام در ۞ فاسقا ط لا يستوون ط در سوره سجده

بدان ج پنج در یاسین یلی اثارهم ط دیگر عباد ط نیز من مرقدنا م هم
اعبد وفی ط بعدان ج نبید و وقف مسلم چون در بلی غفران بود ج در
تبارك نیز یقبض ط است این جمله بدانکه چهار مرد وقف نبی ص
واختار النبی صلی الله علیه واله الوقف سبعة عشر موضعا فی القران المجید
وهو قولی او فعلی الاول فی سورة البقرة قوله تعالی فاستبقوا الخیرات
والثانی فیها ایضا وما تفعلوا من خیر یعلمه الله والثالث فی العمران قوله
وما یعلم تاویله الا الله والرابع فی المائدة قوله تعالی من النادمین والخامس
فیها ایضا فاستبقوا الخیرات والسادس فیها ایضا فقد علمته وفی روایة
ما لیس لی بحق والسابع فی یونس ان العزة لله والثامن فیها ایضا ای وربی
وفی روایة احق هو وفی روایة اخری انه لحق والتاسع فی یوسف ادعو الی الله و
العاشر فی الرعد کذلک یضرب الله الامثال والحادی عشر فی النحل والانعام
خلقها والثانی عشر فی لقمن لا تشرك بالله والثالث عشر فی المؤمن انهم اصحاب
النار والرابع عشر فی الحشر لاول الحشر والخامس عشر فی النازعات فحشر
والسادس عشر فی القدر فی الف شهر والسابع عشر فی اذا جاء نصر الله

فسبح بحمد ربك واستغفره وقد ورد فی بعض المصاحف القراء المتبحرین
المقربین وقف النبی ص علی قوله تعالی واعلموا ان الله غنی حمید فی اواخر البقرة
وکذا فی سورة القدر علی قوله تعالی من کل امر فعلی هذا یکون وقف النبی ص
تسعة عشر واتفاق وقف جبرئیل و وقف نشاید و وقوف یافته بدانکه مؤلف
این کتاب احقر خلق الله رحمه الله درحین تالیف چهار رساله وقوف
از شیخ سجاوندی و کتاب وقوف از ابی عمرو دانی و کتاب اوفی العدد
فی معرفة العدد از شیخ سخاوی و تفسیر مجمع البیان و تفسیر حسینی در نظر
داشته هرگاه که اختلافی که درمیان رسائل و کتابها بهم میرسید رجوع
بتفسیرین میکرده چنانکه موافق تفسیر بود مینوشت غرض که سعی بلیغ
بقدر وسع نموده دقیقه فرو گذاشت ننموده امید که موافق طریق بوده
بطلان راه دور داشته باشد بالنبی واله و محبین و اتباعه باب
پانزدهم در بیان تکبیر و این باب مشتملست بچهار مقصد مقصد اول در بیان
سبب ورود تکبیر بدانکه بعضی گفته اند که سبب ورود تکبیر ان بود که چون
مدتی کان التماس نموده بود از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله که بگو وحی

و قصهٔ ذو القرنین و اصحاب کهف چگونه بوده رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمودند که فردا جواب بگویم و کلمهٔ ان شاء الله نفرمود پس عزت حق تعالی
در حرکت آمد و مدتی وحی منقطع شد تا غایتی که مشرکان گفتند خدای
محمد را رها کرد و خاطر مبارک حضرت از این معنی غمناک گشته تا جبرئیل
سورهٔ والضحی را بیاورد بعد از آن رسول الله شکرانه آن گفت
الله اکبر و صیغهٔ دیگر نیز نقل کرده اند ان شاء الله تعالی در مقصد سیوم
مذکور میسازد و در حدیث چنین وارد شده که بعد از نزول
والضحی و گفتن تکبیر با بی ابن کعب گفت که چون بسورهٔ والضحی برسی
در آخر هر سوره تکبیر بگو تا قران را تمام کنی و احادیث و روایات
درین باب بسیار نقل کرده اند اما درین مقام همین قدر کافیست

مقصد دویم در بیان آنکه تکبیر از که منقول است و محلش کجاست
باید دانست که تکبیر در اصل سنت اهل مکه بوده در نزد ختم قران
خواه در نماز و خواه در غیر نماز و چون ابن کثیر امام اهل مکه بود ازو
منقول گشته از هر دو روایتش اما شهرت از بزی یافته همچو ترک همزه

که از ابو عمرو است مطلقا و لیکن از سوسی مشهور گشته و تکبیر از سوسی
نیز روایت کرده اند **و بعضی** ابتدای همه قرا تکبیر گفته اند و جماعتی از
اول هر سوره از اول قران تا آخر تکبیر فرا گرفته اند **دیگر** بدانکه اختلاف
که تکبیر در اول سوره می باید گفت یا در آخر سوره صاحب تیسیر و حسن
ابن غلبون و پدرش ابو الطیب و صاحب عنوان و صاحب کافی و صاحب
هدایه و صاحب هادی و ابن بلیمه و ابو معشر و مکی و هذلی و شنبوذی
و غیرهم بر آنند که از آخر والضحی است و صاحب مستنیر و ابو العز و ابو العلا
و صاحب تجرید و ابو الحسن خیاط و غیر ایشان بر آن رفته اند که از اول
سورهٔ الم نشرح است و در اینجا نیز اختلاف بسیار است **قال الشاطبی رحمه**
اِذَا كَبَّرُوا فِي آخِرِ النَّاسِ أَرْدَفُوا مَعَ الْحَمْدِ حَتَّى الْمُفْلِحُونَ تَوَسُّلَا وقال
بِهِ الْبَزِّيُّ مِنْ آخِرِ الضُّحَى وَبَعْضٌ لَهُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ وَصَّلَا وجزری
نیز موافق قول شاطبی در طیبه و نشر نقل نموده **دیگر** باید دانست که
الحکم که تکبیر را از آخر سوره میگیرد در آخر سورهٔ ناس تکبیر میگوید و
الحکم که از اول سوره میگیرد در آخر سوره ناس تکبیر نمیگوید بهر تقدیر

بجنب وصل سوره بسوره و وقف هشت وجه حاصل شود و از آن
هشت وجه این یک وجه جایز نیست فحدث صل الله اکبر صل الرحیم
قف الم نشرح و از وجوه سبعه جایزه دو وجه بر تقدیر است که تکبیر
از آخر سوره باشد آ فحدث صل الله اکبر قف الرحیم صل الم نشرح ۲
فحدث صل الله اکبر قف الرحیم قف الم نشرح و دو وجه دیگر بر تقدیر
است که تکبیر از اول سوره باشد آ فحدث قف الله اکبر صل الرحیم
صل الم نشرح ۲ فحدث قف الله اکبر صل الرحیم قف الم نشرح و سه
وجه دیگر است که احتمال دارد که تکبیر یا از اول سوره باشد
یا از آخر سوره آ فحدث قف الله اکبر قف الرحیم صل الم نشرح ۲ فحدث
صل الله اکبر صل الرحیم صل الم نشرح ۳ فحدث قف الله اکبر قف
الرحیم قف الم نشرح مقصد سیم در بیان صیغه تکبیر بدانکه لفظ
تکبیر الله اکبر است پیش از بسمله و این طریق ابی ربیعه است از
بزی و طریق جماعتی از مغربیان و مصریان که از قنبل نیز روایت
کرده اند که پیش از تکبیر تهلیل گفته و همچنین جمهور عراقیان

و ابن الحباب و غیر او
از بزی روایت کرده اند

ازطرق

از طریق ابن مجاهد از قنبل نیز تهلیل نقل کرده اند و عبد الواحد
بن عمر از ابن الحباب بعد از تکبیر و لله الحمد نیز روایت کرده پس
کسی که خواهد میان هر سه روایت جمع کند بگوید لا اله الا الله و الله
اکبر و لله الحمد و شیخ جزری در کتاب نشر نقل کرده که جماعتی از
متقدمین و متاخرین نقل کرده اند که بعد از نزول و الضحی حضرت
فرمودند که نشکر الله لما کذب المشرکین و بعضی دیگر گفته اند که حضرت
گفته الله اکبر تصدیقا لما انا علیه و تکذیبا للکافرین والنحر فقیر
از استاد خود شنیده است که مرقوم ساخته در باب وقف مثلا
در آخر و الضحی و الم نشرح و التین و اقرا باسم ربک و القدر و لم یکن
و العادیات و التکاثر و الکافرون و النصر و الاخلاص تکبیر بگویند
باین طریق که فحدث الله اکبر فارغب الله اکبر الحاکمین الله اکبر
و اقترب الله اکبر الفجر الله اکبر و تبر الله اکبر لخبیر الله اکبر
عن النعیم الله اکبر و لی دین الله اکبر احد الله اکبر و در آخر زلزال
و القارعة و العصر و الهمزة و الفیل و القریش و الماعون و الکوثر

والحمد والفلق والناس بتهلیل وتکبیر هر دو بگویند باین روش که
نزابرةٌ لا اله الا الله والله اکبر حامیةٌ لا اله الا الله والله اکبر بالصبر
لا اله الا الله والله اکبر ممددةٍ لا اله الا الله والله اکبر ماکولٍ لا اله
الا الله والله اکبر من خوفٍ لا اله الا الله والله اکبر الماعون لا اله الا
الله والله اکبر هو الابتر لا اله الا الله والله اکبر من مسدٍ لا اله الا
الله والله اکبر حسدٌ لا اله الا الله والله اکبر والناس لا اله الا الله
والله اکبر بعد از ان بسمله بگویند و الحمد بخوانند والم را تا هم المفلحون
چنانکه سابقا مذکور شده و دیگر آنکه هرگاه آخر سورتی را خواهند
که بتکبیر وصل کنند خواه ساکن باشد خواه منون از انکه مکسور کرده اند
مثل لخبیرٌ الله اکبر و توابا الله اکبر و اگر متحرک باشد بحال خود
بگذارند مثل الحاکمین الله اکبر و عن النعیم الله اکبر و اگر در اخر
سورهای ضمیر بود موصول بواو واو صله را حذف کنند مانند
ربه الله اکبر و این وقتی باشد که او را وصل کنند با کبیر و اگر بتهلیل
فصل کنند صله را حذف نکنند و اگر منون باشد تنوین را در

لام لا اله الا الله ادغام نمایند مثل حامیةٌ لا اله الا الله والله اکبر مقصد
چهارم در بیان چیزی چند که تعلق بختم قران دارد بدانکه از ابن کثیر
نص وارد شده که چون قل اعوذ برب الناس را میخواندند در ختم دیگر افتتاح
بفاتحة الکتاب مینمود و تا اولئک هم المفلحون میخواندند و دعای ختم میکرد
بنا بر حدیثی چند که باو رسیده بود از ابی بن کعب رضی الله عنه که حضرت
رسول الله صلعم چون قل اعوذ برب الناس میخواند افتتاح بالحمد مینمود تا اولئک
هم المفلحون میخواند و دعا ختم میفرمود و بعد از ان بر سجدات وایستاده
دعا میکرد از جهت تواضع و بعضی مستحب دانسته اند که در سجود دعا کنند
پس در همه بلاد اسلام در مجموع قراآت باین معنی عمل می اورند و کسی که این
عمل میکند او را حال مرتحل خوانند چنانکه در اول کتاب مذکور شد
و همچنین از سلف بعضی وارد شده که عقب ختم دعا میکرده اند زیراکه
حضرت رسول الله صلعم فرموده که هر انکس که قران بخواند میباشد او را
نزد خدای تعالی دعای مستجاب و در حدیثی دیگر چنین وارد شده که در
نزد هر ختمه دعوتی مستجابست و در حدیثی دیگر با آنکه آن دعوت زود

مستجاب فرمایند بانکه در استجابت ان تاخیر نمایند تا بوقت مصلحت
شیخ ابو سلیمان دارانی رحمه الله اورده که دعا را ارکان و اجنحه و اسباب
و اوقات است پس اگر دعا موافق ارکان می اید قوی میگردد و اگر موافق
اجنحه میشود در اسمان طیران میکند و اگر موافق اوقات می افتد
فیروزی میابد و اگر موافق اسباب میگردد حاجت گذارده میشود
بعد ازان بیان فرمود که ارکان دعا حضور دلست و رقت و استکانت
و خشوع و یقین و دل را بخدای تعالی متعلق ساختن و از اسباب بریدن
و اجنحه دعا صدق راست و اوقاتش سحرگاهانست و اسبابش درود است
بر سید کاینات و خلاصه موجودات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
شرایط دعا انچه از قران و حدیث معلوم شده انست که ۱ دعا
از سر اخلاص کند و ریا و سمعه را دران مدخل ندهد و عمل خیری که
از برای حق جل جلاله و عم نواله کرده باشد ازو وسیله سازد چنانکه
در حدیث ان سه کس که در غار مانده بودند امده که ایشان از اصحاب
رقیم گویند ۲ اجتناب از حرام ۳ باوضو بودن ۴ استقبال قبله ۵

هردو

هردو دست برداشتن و ان اداب دعاست که هردو دست را برهنه
بردارد چنانکه از ابو سلیمان مذکور منقولست که گفت شبی بنهایت
سرد در محراب بودم از غایت سرما در دعا یکدست برداشته بودم
پس چون خواب بر من غلبه کرد دیدم که ان دست برهنه را چیزی
از بهشت دران نهادند بعد ازان هاتفی اواز داد که ای ابو سلیمان
بدستی که بنهادیم درین دست انچه رسید بان دست پس اگر ان
دست دیگر برهنه بودی دران نیز بنهادمی ۶ بزانو نشستن ۷ در دعا
رعایت سجع و تکلف ناکردن ۸ ثنا بر حضرت کبریا تعالی شانه و توالی
احسانه در اول و اخر دعا کردن و ازین جهت مستحب دانسته اند که
دعا را ختم کنند بقوله تعالی سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین ۹ صلوات بر خاتم الانبیا صلی
الله علیه و اله هم در اول و هم در اخر فرستادن چه منقولست از امیر
المؤمنین علی ع که دعا موقوفست میان زمین و اسمان و بالا نمیرود
تا ان زمان که صلوات بر سید بریات صلی الله علیه و اله میفرستند

۲۰ آمین گفتن هم دعا کننده را و هم دعا شنونده را ۲۱ یقین باجابت
داشتن و دل حاضر گردانیدن ۲۲ بعد از فراغ از دعا هر دو دست
بر روی مالیدن ۲۳ دعائی چند که از آنحضرت مرویست و ماثور اخبار
نمودن چنانچه ابو منصور ارجانی در کتاب فضائل القرآن آورده از داود
بن قیس رضی الله عنه که عادت مبارک رسول الله صلعم چنان بوده که نزد
ختم قرآن این دعا میخواند الدعا اللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِالْقُرْآنِ وَاجْعَلْهُ لِي إِمَامًا
وَنُورًا وَهُدًى وَرَحْمَةً اللّٰهُمَّ ذَكِّرْنِي مِنْهُ مَا نَسِيتُ وَعَلِّمْنِي مِنْهُ مَا
جَهِلْتُ وَارْزُقْنِي تِلَاوَتَهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ وَاجْعَلْهُ حُجَّةً
لِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وهمچنین صحیح گشته از و صلی الله علیه و آله که این
دعا جامع خیر دنیا و آخرتست الدعا اللّٰهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِي
بِيَدِكَ مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ
لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ
أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي
وَنُورَ بَصَرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي و در آخر حدیث فرموده

که نخواند هیچکس این دعا را الا آنکه خدای تعالی غم او را ببرد و بدل کند
اندوه او را بفرح الدعا اللّٰهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ برحمتك یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله
اجمعین فائدهٔ هفدهم بدانکه از اهم مهمات در مجلس قرآن سکونت
و وقار در خدمت استاد بزرگوار و ادب با او از نزدیک و دور
و حفظ حرمت او در غیبت و حضور و نظر کردن بحال او بعین
کمال و او را افزون نهادن از همران و از رجال و در مجلس او اشارت
بدست و چشم نانمودن و تلامذه با یکدیگر سخن نهان ناگفتن و اگر
او را ملالی یا کاهلی بود الحاح بر وی نانمودن و آواز بلندتر از آواز
او نادادن و بزانو برابر او نشستن و باطراف نگاه ناکردن و او را
بمحبتی زیاده از محبت دیگران از حاضران مخصوص گردانیدن و
سخنی مخالف سخن او ناگفتن و غیبت او را ناشنودن بلکه هم در آن
مجلس رد آن کردن و الا از آن مجلس برخاستن و چشم را در روی
او رها کردن و در زمان ملال و شغل و غم و گرسنگی و تشنگی و خواب

واضطراب نمودن او بر وقت ناخواندن و وقت نشاط و شادمانی
او را غنیمت شمردن و بر انواع جفا و بدخلقی و بدمزاجی او صابر
بودن و اگر منکری از وی مشاهده افتد از ابا و بلات نیکو بیرون
اوردن و اگر بی سببی جفای بسیار ازو ظاهر گردد خود عذرخواهی
نمودن و چنان کردن که گناه از طرف من بوده تا این عتاب بر
من روی نمود تا او را دستوری دهد ابتدا تلاوت نا کردن
اگرچه متعلم از استاد بسی در ورع و صلاح و حسب و نسب بیشتر
بود چنانچه در خبر است مَنِ اسْتَخَفَّ اُسْتَادَهُ ابْتَلَاهُ اللّٰهُ بِثَلٰثَةِ
اَشْیَاءَ یَنْسٰی مَا حَفِظَ وَکَلَّ لِسَانُهُ وَافْتَقَرَ فِی اٰخِرِ الْعُمُرِ یعنی هرکه استاد
خود را سبک و حقیر شمرد حق تعالی او را به سه چیز مبتلا گرداند هرچه
خوانده بود فراموش کند و زبانش کند شود و در آخر عمر درویش
دل ریش گردد و همچنین منقولست که مَنْ قَالَ لِاُسْتَادِهِ لِمَ لَا یُفْلِحُ اَبَدًا
یعنی هرکه استاد خود را بگوید که فلان چیز چرا چنین است بطریق
معارضه هرگز رستگار نشود زیراکه نسبت استاد و متعلم و شیخ و

مرید همچون نسبت پیغمبر است با امت چه دین ازو فرا میگیرد و
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که مَنْ عَلَّمَ عَبْدًا اٰیَةً
مِنَ الْقُرْاٰنِ فَهُوَ مَوْلَاهُ یعنی هرکه آموزاند بنده را یک آیت از قرآن
پس بدرستی که او بنده اوست و علی ابن ابی طالب هم درین معنی فرموده
مَنْ عَلَّمَنِیْ حَرْفًا فَقَدْ صَیَّرَنِیْ عَبْدًا یعنی که هرکه آموزاند مرا حرفی پس
بدرستی که او مرا بنده خود میگرداند و نافع ابن عبدالرحمن نیز گفته
مَنْ قَرَأْتُ عَلَیْهِ فَاَنَا عَبْدُهُ و عادت بعضی از سلف آن بوده که چون
به پیش استاد میرفته اند در راه صدقه بسیار میداده اند و این
دعا میخوانده اند الدعا اللّٰهُمَّ اسْتُرْ عَیْبَ مُعَلِّمِیْ مِنِّیْ وَلَا تُذْهِبْ بَرَکَةَ
عِلْمِهِ مِنِّیْ که مبادا صورتی ازو ظاهر شود که در باطن او انکاری روی
نماید و دل استاد در عالم معنی ازو برگردد و از تعلیم او منتفع نشود
و بر خوردار نباید اللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰی مِنَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ
وَجَنِّبْنَا مِنْ طُوْلِ الْاَمَلِ وَاحْرُسْنَا مِنَ الْخَطَاءِ وَالزَّلَلِ وَاقْضِ لَنَا
حَوَائِجَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ یَا ذَا الْفَضْلِ **باب شانزدهم** در بیان رسم الخط

ودر ان بيت وهفت فصل است الفصل الاول في حذف الالف
في كلمات يحمل عليها امثالها رتبته على ترتيب حروف التهجي اتفق
كتاب المصاحف على حذف الالف بعد الهمزة في مثل قوله ادم و
اخروا اذن و امنين وكذا في قوله آلذكرين و آلله و آلان وكذا
بعد الهمزتين كقوله ءامنتم و ءالهتنا وكذا في مثل اطلع و افترى
وكذا مارب وسأوي و قرانا وان تبوا لقومكما وفي الشعراء اتجعلون
بالف واحدة وفي الزخرف جانا وخطيئاته لمن قرا بالجمع وفيه خلاف
وبعد الباء في قوله تعالى بسم الله حيث كان سوى في الواقعة باسم ربك
العظيم وفي العلق باسم ربك وتبرك وبارك وبركنا ومبركة و
المبركة حيث وقع وفي الخطيئات وكبائر الاثم في عسق والنجم فيها خلاف
وبعد التاء في قوله تعالى في اليتمى و يتمى و الكتب و كتب الا اربعة مواضع
بالالف في الرعد لكل اجل كتاب وفي الحجر ولها كتاب معلوم وفي الكهف
من كتاب ربك وفي النمل تلك ايات القران وكتاب وبعد الثاء في قوله
مثابة واثاثا وبعد الجيم في قوله والمرجان وبعد الحاء في قوله اصحاب النار
اصحب

وهي

واصحب الجنة واصحب مدين وشبهه وكذا سبحن وسبحنك وسبحنه حيث
وقع الا موضعا واحدا في الاسرى قل سبحان ربي فان فيه اختلف المصاحف
لا غير وبعد الخاء في قوله في البقرة يخدعون الله وما يخدعون وفي
النساء يخدعون الله وهو خادعهم وبعد الدال في قوله وادرءتم فيها
وبعد الذال في قوله ذلك وذلك وشبهه من لفظه وبعد الراء في ثلثة
مواضع في الرعد اذا كنا ترابا وفي النمل اذا كنا ترابا وفي النبا كنت ترابا
واثبتوها فيما عداها وبعد السين في قوله المسجد والمسجد حيث وقع
والمسكين ومسكين ومسكنهم حيث وقع وكذا سحر حيث وقع الا
والذاريات ساحر او مجنون وبعد الصاد في قوله النصرى ونصرى ونصر
حيث وقع وفيه الخلاف وبعد الطاء في قوله الشيطان وسلطن حيث
وقعا وفي طئر خلاف حيث وقع وبعد الظاء تظهرون وتظهر حيث
وقعا وبعد العين في قوله فتعلى الله وتعلى الله في كل القران وعلم حيث
وقع وفي الانفال الميعاد لا غير وبعد الغاء في قوله فسل وسلوهم
من لفظ السؤال واما دفع و فكهين خلاف فيهما وبعد القاف في قوله

في البقرة ولا تقتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقتلوكم فيه فان قتلوكم فاقتلوهم
حتى لا تكون وفي آل عمران قتلوا وقتلوا بالخلاف وفي المائدة قسية
وفي الزمر فويل للقسية (للقاسية) لا غير بلا خلاف **وبعد الكاف** كتب بالجد
ولا ياب كتب ولم تجدوا كتبا ولا شهيد وكراما كتبين في الكل خلاف
ولفظ كاتبين حذفوا الكل وفي الباقي اقل سكرى وميكل **وبعد اللام**
اولئك واولئكم ولكن ولكنه ولكنكم ولكن لا وما ابه والملئكة و
ملئكته وملئكه والسلم وسلما وسلم واله والهنا والهكم والهه
والملعنون ومن اللعبين واللت وملقوا الله وملقيه وملقوا في
جميع القرآن والتي والذي حيث وقعا وثلث وثلثة وثلثين وثلثون
وغلم بغلم حيث وقع وفي رسالته خلاف واختلف والفهم وفي
هذا اللفظ اتفقوا على حذف اليا وقرا ابو جعفر موافقة لصريح
الرسم وكتبوا المؤلف بهذه الصورة والسلسل وسلسلا والخلق و
البلغ وبلغنا وبلغ **وكذلك** حذف بين اللامين مثل الضلل وضلل
وضللا والضللة وظللهم وظللها وخلل الديار ومن خلله واغلال

والاغلل

والاغلل والكللة وسللة وذو الجلل وشبههم **وبعد الميم** نحو السموات
وسموات والرحمن وملك يوم الدين ومالك الملك وثمنية وثمنين
وثمني حجج وفي كلمة خلاف وهامن **وبعد النون** التي هي ضمير جماعة
المتكلم نحو اتينكم وانجينكم واغوينكم ومكنكم ومكنهم واتينه وعلمنه
واتينك وارسلنك وانشانهن وجعلنهن وفرشنها وفهمنها
وماكان مثله **وبعد الواو** نحو قوله ووعدنا واذ وعدنا ووعدناكم
حيث وقع يختلف واتفق في حذف الالفين في السموات الا في فصلت
سبع سموات **وكذا** حذف بعد واو الجمع اصلين مطردين وهما جاءو
وباءو حيث وقعا وفي اربعة احرف اولها فان فاءو في البقرة وعتوا
عتوا في الفرقان وفي سبا والذين سعو وفي الحشر والذين تبوءو الدار
في هذه الاربعة لا غير **وكذا** بعد الواو الاصلية في الفعل عسى الله
ان يعفو عنهم لا غير **وكذا** حذف في اسم المفرد والمضاف نحو لذو علم
ولذو فضل وذو العرش **وكذا** وسئل وسئلهم من لفظ السؤال **وبعد**
الهاء مثل انهر والانهر وانهرا وابنة المؤمنون وايتر البقلت
في الزمر ... في الرحمن

وابن السمح بالاتفاق في الثلثة وكذا ها التنبيه نحو هذان وهتين
في الزخرف
وهؤلا وهذه وهنتم واهكذا وكذا حكم هؤنا وكذا مهد الخلف
وبعد اليا التي للندا مثل يادم يايها الناس يارض ياولي الالباب
ياخت هرون بنوح بهود وبلوط وبشعيب وبصلح ويفرعون
ويهمن وياسحق ويوبلني ويجرني وبني ويقوم ويرابه ويليت
ويليتني وامثالهم لايجوز الوقف على اليا ولايجوز فصله عن المنادى
لاتصال الخطي وكذا في قوله القيمة حيث وقع وكذا في اتينا الا في
موضعين في يونس اياتنا بينت ومكر في اياتنا وفي الروم خلاف
حيث وقع الفصل الثاني حذف الالف ايضا في التثنية المرفوعة
نحو امرتان ورجلن وسحران وتحكمن ويقتتلن وشبهه مالم يقع طرفا جمع
وكذا حذف الالف من الجمع السالم الكثير الدور في المذكر والمؤنث
نحو العلمين والصبرين والصدقين والفسقين والمنفقين
والكفرين والشيطين والظلمين والخرون والكفرون ونحو
المسلمت الطيبت والخبيثت والمتصدقت الا اذا كان بعد الالف

همزة

همزة اوحرف مشدد نحو القائمين والصائمين والخاسئين والضالين
والحافين ومابعد الالف همزة ففيه خلاف بين المصاحف واما اجتمع فيه
الفان جمع المؤنث السالم فان الرسم ورد بحذفهما جميعا سوا كان بعد
الالف حرف مضعف اوهمزة نحو الصلحت والحفظت والصدقت
والنزعت والنفثت والعديت وغيبت والمنفقت وثيبت و
سنحت وشبهه وكذا حذف الالف من الاسما الاعجمية المستعملة نحو ابرهيم
واسمعيل واسحق وهرون وعمرن ولقمن وعثمن وشبهه وكذا حذفت
من سليمن وصلح ومالك ولبست باعجمية لكثرة الاستعمال فاما
مالم تستعمل من الاعجمية فانهم اثبتوا الالف فيها نحو طالوت وجالوت و
ياجوج وماجوج واما في هاروت وماروت وهامن وقارون
خلاف والاثبات اكثر وفي هامن حذفت الالف بعد الميم في جميع
المصاحف وكذا اسرائيل رسم بالالف في اكثر المصاحف لانه قد حذفت
منه اليا التي هي صورة الهمزة وكذا حذف الف النصب في جميع المصاحف
نحو ماء وغثاء وسواء وكذا خطا وملجا ومتكا وكذا اذا دخلت على

همزة الاصل الساكنة واو لينها واو فا، نحو واتوا البيوت وامروا
بينكم فاتوا بسورة فاتوا حرثكم وشبهه فان اولهما ثم اوغيره اثبتت
نحو ثم ائتوا صفا وقال الملك ائتوني من يقول ائذن لي والذي اؤتمن
وشبهه والفصل الثالث في حذف الالف ولم نحمل عليه امثالها من
اول القران الى اخره روى عن قالون عن نافع ابن ابي نعيم القاري
قال الالف غير مكتوبة في المصاحف في البقرة فاخذتكم الصعقة
وتشبه علينا وتظهرون واسرى وتفدوهم وميكل وكلما
عهدوا وتصريف الريح وفرهن مقبوضة وفي ال عمران نعمة
بالتاء طائرا وفي النساء وربع ذرية ضعفا كتب الله عليكم الذين
عقدت اولمستم النساء ومثله في المائدة فلقتلوكم مراغما كثيرا وفي المائدة
سل السلم اكلون للسحت فما بلغت رسالته بلغ الكعبة قيما للناس
عليهم الاوليان فتكون طيرا وفي الانعام ولا طائر كما ذكر الكبر مجريها
رسالته دار السلم قد ذكر وفي الاعراف وبطل اذا مسهم طيف وفي الانفال
وتخونوا اماناتكم وفي التوبة خلف رسول الله وفي يونس كلمت ربك

وفي هود وما بطل ما كانوا يعملون وفي يوسف ايت للسائلين في غيبت
الجب بحذف الالف في الحرفين وفي الرعد وسيعلم الكفر وفي الكهف
تزاور عن كهفهم نفسا زكية لتخذت عليه فلا تصحبني وفي مريم تسقط
عليك وفي طه ان هذان وفي الانبيا فجعلهم جذذا وكانوا يسرعون
وحرم على قرية وفي الحج بكرى وما هم بسكرى وفيه خلاف يدفع يقتلون
معجزين وفي المؤمنين لامنتهم المضغة عظما فكسونا العظم سمرا
تهجرون ام تسالهم خرجا سيقولون لله وفي الفرقان سراجا
من ازواجنا وذرتينا وفي النمل ادرك علمهم وفي القصص فرغا
ان كادت وفي العنكبوت ايت من ربه وفي لقمن فصله ولا تصعر
وفي الاحزاب تظهرون وكذلك في المجادلة وفي سبا وهل نجزي الا
الكفور ربنا باعد [بعد] بين وفي فاطر بينت منه وفي يس حملنا ذريتهم بعد
على ان وفي فصلت اسورة وفي الاحقاف او اثرة من علم بقدر على ان
وفي القتال والذين قتلوا وفي الفتح بما عاهد عليه الله وفي الطور واتبعتهم
ذريتهم وفي الواقعة بمواقع النجوم وفي التحريم تظاهرا وكتبه وفي ن

وفي والصافات على اثرهم
وفي الزمر من هو كذاب وفي
غافر كلمت ربك حم حم

لولا ان تداركه وفي المعارج برب المشرق والمغرب وفي الانسان عليهم
ثيب وفي النبا لغوا ولا كذابا وفي المطففين ختمه مسك وفي الفجر
عبدي وفي جميع خلاف بين المصاحف والفصل الرابع في اثبات الالف
مع اللفظ وبلغني عن ابي عبيد القسم بن سلام قال رايت في الامام اهبطوا
مصرا بالالف وفي يوسف ايات للسائلين بالالف والتا، وفي الكهف
لكنا هو الله ربي وفي الاحزاب الظنونا والرسولا والسبيلا ثلاثهن
بالالف اما سلسلا وقواريرا قواريرا ففي مصاحف الحجاز والكوفة
كلها بالالف وفي مصاحف البصرة قواريرا الاولى بالالف والثانية بغير
الالف وفي فاطر بينات منه وفي الحج لؤلؤا بالالف بلا خلاف وقيل
زيدت الالف فيهما كما زيدت في كانوا وقالوا وفي الملائكة لؤلؤ بغير
الف وفيها خلاف بين المصاحف وقال ابو عبيد الا ان ثمودا في هود
وفي الفرقان وفي العنكبوت وفي النجم بالالف بلا خلاف وفي الشعرا
بكل سحار عليم بالالف وفي قوله عيسى ابن مريم والمسيح ابن مريم حيث
وقعا وفي قوله نعم وقالت اليهود عزير ابن الله وقالت النصرى

المسيح ابن الله بالالف بلا خلاف والفصل الخامس فيما زيدت فيه الالف
اتفقت المصاحف على اثبات الالف بعد الواو الاصلية التي في الفعل
في جميع القران نحو يرجوا ويربوا وليربوا واشكوا وادعوا وليبلوا الا في
موضع واحد في جميع واحد في جميع القران وهو في النسا ان يعفو عنهم
وكذا اثبتت بعد واو الجمع نحو امنوا وكفروا ونسوا الله ولا تدعوا وادعوا
واسلموا واشتروا ولووا ولن تدعوا الا في كلمتين وهما جاو وباو حيث
وقعا في البقرة فان فاو وفي الفرقان عتو عتوا كبيرا وفي سبا والذين
سعو في اياتنا وفي الحشر والذين تبوو الدار لا غير وقد ذكر قبل وكذا
اثبتت بعد الواو التي هي علامة الرفع نحو قوله اولوا الالباب واولوا العلم
واولوا بقية وما كان مثله وكذا في نحو ملقوا الله وملقوا ربهم ومرسلوا
الناقة وكاشفوا العذاب واثبتت ايضا في يونس بنوا اسرايل بعد
الواو التي هي علامة الرفع والجمع وايضا لا خلاف بينهم في زيادة الالف بعد
الميم في قوله مائة ومائتين حيث وقع ولم تزد في فئة وفئتين وكذا
زيدت بعد واو في قوله الربوا في جميع القران وفي النسا ان امرؤا هلك

وكذا في يعبوا وتفتؤا ولا تظمؤا ويبدؤا والضعفؤا وانا برؤا واشبهه
مما رسمت الهمزة المتطرفة المضمومة واوا وسياتي بيان ذلك وكذا زيدت
في التوبة ولا اوضعوا وفيه خلاف بين المصاحف في النمل لا اذبحنه
بلا خلاف وكذا ولا تايئسوا وافلم يايئس وفي قوله ولما استايئسوا حتى
اذا استايئس خلاف بين المصاحف وفي الكهف ولا تقولن لشاي
بزيادة الالف بعد الشين لا غير وكذلك اجتمعت المصاحف على
رسم النون الخفيفة الفا وذلك في يوسف ليكونا وفي العلق لنسفعا
وذلك على مراد الوقف وكذلك في واذا لا يلبثون خلفك فاذا لا
يؤتون الناس واذا لاذقناك وقد ضللت اذا وشبهه من لفظ حيث
وقع والفصل السادس فيما رسم بالياء من ذوات الياء واعلم ان
المصاحف اتفقت على رسم ما كان من ذوات الياء من الاسماء والافعال
بالياء على مراد الامالة وتغليبا للاصل فمن الاسماء نحو الهوى والهدى
وفتى والعمى وكذا نحو موسى وعيسى ويحيى ونحو يتامى وكسالى مما الفه
للتانيث وكذا ادنى واولى وكذلك نحو مصلى ومولى ومن الافعال

نحو سعى واتى ورمى ودعى وانكم واديكم مما الفه منقلبة عن الياء
وكذلك ما لحقه زيادة نحو تتلى وندعى فمن اعتدى فاستعلى وتعرف
من الاسماء ذوات الواو بالتثنية وتعرف الافعال برد ها الى نفسك
فتكتب ما كان من ذوات الياء الا في اصل مطرد وسبعة احرف فان
المصاحف لم تختلف في رسم ذلك بالالف فالاصل المطرد هو ما وقع
قبل الياء ياء اخرى نحو الدنيا والعليا والرءيا ورءياك ورءياي والحوايا
واحيا ومحياهم ومحياي وكذلك هداي ومثواي وبشراي وما كان
مثله حيث وقع كراهة الجمع بين اليائين واما خطايانا وخطاياكم
وخطاياهم حيث وقع لم نرسم بعينها والالف في اكثر المصاحف الالف
التي بعد الطاء محذوفة ايضا واما السبعة الاحرف فاولها في ابراهيم
ومن عصاني وفي سبحن الى المسجد الاقصا وفي الحج انه من تولاه وفي
القصص وجاء رجل من اقصا المدينة وفي الفتح سيماهم وفي الحاقة طغا
الماء ورسم ذلك كذلك على مراد التفخيم ورسموا حتى وعلى والى بالياء
وكذلك يويلتى ويحسرتى ويا سفى وانى واللتى بمعنى كيف ومتى

وعصى وبلى حيث وقع ودسوا الدا الباب في يوسف بالالف واختلف في
لدا الحناجر في المؤمن وكتب كلتا بالالف وتترا في المؤمنين بالالف وفي
الانبياء وضيا وذكرا بالالف والفصل السابع فيما رسم بالالف من
ذوات الواو لمعنى واتفقت المصاحف على رسم ما كان من الاسماء و
الافعال من ذوات الواو على ثلثة احرف بالالف لامتناع الامالة فيه
نحو اصفا وسنا وسفا وابا احد وخلا وعفا وبدا وعلا الا احد عشر
حرفا فانها رسمت بالياء في الاعراف باسنا ضحى وفي طه وان يحشر الناس
ضحى وفي النور ما زكى منكم وفي النازعات دحيها وضحيها في الحرفين
وفي والشمس وضحيها وتليها وطحيها وفي والضحى والليل اذا سجى وذلك
على وجه الاتباع لما قبل ذلك وما بعدها مرسوم بالياء من ذوات اليا
لتاتي الفواصل على صورة واحدة والفصل الثامن فيما رسمت الالف
واوا على لفظ التفخيم ومراد الاصل ورسما في كل المصاحف الالف واوا
في اربعة اصول مطردة واربعة احرف متفرقة فالاربعة الاصول هي الصلوة
والزكوة والحيوة والربوا والاربعة الاحرف هي قوله في الانعام والكهف

والغدوة

والغدوة وفي النور كمشكوة وفي المؤمن من النجوة وفي والنجم ومنوة
واما في قوله وما كان صلاتهم وفي صلاتهم حيث وقع وقل ان صلاتي
في الانعام ولا تجهر بصلاتك وسبحن وصلاته وتسبيحه في النور وقوله
حياة الدنيا حيث وقع وفي حياتكم في الاحقاف ولحياتي في الفجر فرسوم
ذلك كله بغير واو وربما رسمت الالف في بعض المصاحف وربما لم ترسم
وهو الاقل وفي صلوات الرسول وصلوتك سكن لهم واصلوتك تامرك
في هود وعلى صلوتهم يحافظون في المؤمنون هذه الاربعة المواضع بالواو
وربما اثبتت الالف بعد الواو وربما حذفت وقوله زكوة في الكهف و
مريم ومن زكوة من ربوا في الروم وعلى حيوة في البقرة وحيوة طيبة
في النحل ولا حيوة في الفرقان مرسوم بالواو واما قوله من ربا فمختلف
فيه وفي جميع القران مرضات الله ومرضاتي مرسوم بالالف على اللفظ
والفصل التاسع فيما حذفت منه اليا اكتفاء بما قبلها اعلم ان
الياءات المحذوفات من كتاب الله عز وجل اكتفاء بالكسرة منها على
غير معنى في البقرة واياي فارهبون ولا تكفرون دعوة الداع اذا

دعان فاتقون يا اولي الالباب وفي آل عمران ومن اتبعن واطيعون
وخافون وفي النسا وسوف يؤت وفي المائدة واخشون اليوم و
اخشون وفي الانعام يقض الحق في قراءة ابي عمرو وفيها وقد هدان وفي
الاعراف ثم كيدون ولا تنظرون وفي يونس ولا تنظرون وننج المؤمنين
وفي هود فلا تسألن ما ليس ثم لا تنظرون ولا تخزون في ضيفي يات
لا تكلم نفس وفي يوسف فارسلون ولا تقربون وحتى تؤتون موثقا
لولا ان تفندون وفي الرعد الكبير المتعال واليه متاب واليه مآب
فكيف كان عقاب وفي ابراهيم وخاف وعيد بما اشركتمون من قبل
وتقبل دعاء ربنا وفي الحجر فبم تبشرون لی كر الموت فلا تفضحون
ولا تخزون وفي النحل فاتقون تشاقون لی كر الموت واياي فارهبون
وفي بني اسرائيل لئن اخرتن فهو المهتد وفي الكهف فهو المهتد ان
يهدين ربي ان ترن انا اقل ان يؤتين خيرا على ان تعلمن ما كنا نبغ
فارتدا وفي طه بالواد المقدس الا تتبعن وفي الانبيا فاعبدون
فلا تستعجلون وانا ربكم فاعبدون وفي الحج والباد فكيف كان نكير

لهاد

لهاد الذين امنوا وفي المؤمنون بما كذبون في الحرفان فاتقون ان يحضرون
رب ارجعون ولا تكلمون وفي الشعرا اخاف ان يكذبون سيهدين
ويسقين ويشفين ويحيين واطيعون في ثمانية مواضع وكذبون
وفي النمل على واد النمل اتمدونن فما آتان الله حتى تشهدون وفي القصص
بالواد الايمن ان يقتلون ان يكذبون وفي العنكبوت فاعبدون وفي
الروم بهاد العمي وفي سبا كالجواب نكير وفي فاطر نكير وفي يس
ان يردن الرحمن لا تغن عني ولا ينقذون فاسمعون وفي الصافات
لتردين يهدين صال الجحيم وفي ص لما يذوقوا العذاب وفي الزمر
يا عباد فاتقون فبشر عباد الذين وفي المؤمن فكيف كان عقاب يوم التلاق
يوم التناد يقوم اتبعون وفي عسق الجوار وفي الزخرف سيهدين واتبعون
واطيعون وفي الدخان ان ترجمون فاعتزلون وفي ق وعيد ينادِ
المناد وعيد وفي الذاريات ليعبدون ان يطعمون فلا تستعجلون و
في القمر فما تغن النذر يدع الداع وفيها ستة مواضع ونذر وفي الرحمن
وله الجوار وفي الملك نذير نكير وفي نوح واطيعون وفي والمرسلات

فكيدون وفي النازعات بالواد المقدس وفي كورت الجوار الكنس وفي
والفجر اذا يسر وبالواد واكرمن واهانن وفي قل يا ايها الكافرون ولي دين
فكل اسم منادى مضاف الى نفسه فالياء منه ساقطة كقوله يقوم ويعباد
فاتقون يعباد الذين امنوا في الزمر الا حرفين اثبتوا فيهما الياء في العنكبوت
يعبادي الذين امنوا في الزمر يعبادي الذين اسرفوا واما في الزخرف يعباد
لا خوف ففيه خلاف بين المصاحف وقد روي انه وجد في الامام
ابرهيم بغير ياء في البقرة وفي كل القران بالياء ففيه خلاف والفصل العاشر
في حذف الياء في را كوكبا ورا الشمس فلما راه وراى القمر وما كان مثله
من لفظه سواء جاء بعد لام الفعل ساكن او متحرك الا في موضعين و
هو في والنجم ما راى ولقد راى وكل اسم مخفوض او مرفوع اخره ياء لحقت
التنوين فان المصاحف اجتمعت على حذف تلك الياء وذلك لسكونها
وسكون التنوين بعدها نحو قوله تعالى غير باغ ولا عاد ومن وال ومن
واق وشبهه والفصل الحادي عشر في حذف احدى اليائين اختصارا وما
اثبت فيه على الاصل واعلم ان المصاحف اتفقت على حذف احدى اليائين

اذا كانت الثانية علامة الجمع وذلك في نحو قوله النبيين والاميين
وربانيين والحواريين وشبهه الا موضعا واحدا وهو في المطففين
لفي عليين وكذا حذف الياء التي صورة الهمزة في متكئين والمستهزئين
وخاسئين وشبهه وكذا في مريم اثاثا ورئيا وفي ق افعيينا بيائين
وكذلك في يحييكم وحييتم ويحييها ويحيين اذا اتصل بضمير واما
اذا وقف طرفا نحو يحيي ويميت وان الله لا يستحيي وانت وليي ومثله
ففي مصاحف المدينة والعراق بياء واحدة وكذا في الانفال من حي عن بينة بياء
واحدة وكذا ان وليي الله في الاعراف ولنحيي به بلدة في الفرقان وعلى ان يحيي
الموتى في القيمة بياء واحدة وفي سيئة والسيئة بيائين حيث وقعا الثانية
صورة الهمزة السيئات وسيئات وسيئاتكم وسيئاتهم جميعا بياء واحدة
وفي الرحمن المنشئات بالياء من غير الالف وكذلك اثبتوا الياء في بعض المصاحف
باية وبايت وبايتنا اذا كانت الياء خاصة في اوله وذلك على الاصل
قبل الاعتلال وفي الكهف وهيئ لنا ويهيئ وفي فاطر ومكر السيئ والمكر
سيئ بيائين والفصل الثاني عشر فيما رسم باثبات الياء على الاصل اعلم

ان الياء التي هي لام الفعل والزائدة التي للاضافة اثبتت في الرسم في
كل المصاحف في اربعين موضعا فاول ذلك في البقرة واخشوني ولاتم
نعمتي فان الله ياتي بالشمس وفي آل عمران فاتبعوني يحببكم وفي الانعام
لئن لم يهدني ربي اتحاجوني في الله يوم ياتي بعض ايات ربك قل انني
هداني وفي الاعراف يوم ياتي تاويله لن تراني فسوف تراني استضعفوني
فهو المهتدي وفي هود فكيدوني جميعا وفي ابرهيم [يوسف] ما نبغي هذه وانا
ومن اتبعني وفي ابرهيم فلا تلوموني من اتبعني وفي الحجر قال ابشرتموني
سبعا من المثاني وفي النحل يوم ياتي كل نفس وفي سبحن وقل لعبادي
وفي الكهف فان اتبعتني فلا تسئلني وفي مريم فاتبعني اهدك وفي طه
ان اسر بعبادي فاتبعوني وفي النور الزانية والزاني اسا بعيد وفي
وفي القصص ان يهديني وفي يس وان اعبدوني وفي ص اولي الايدي
والابصار وفي الزمر من يتقي بوجهه لو ان الله هداني وفي الدخان فاسر
بعبادي ليلا وفي الرحمن فيوخذ بالنواصي وفي الصف تؤذونني برسول
ياتي من بعدي وفي المنافقين لولا اخرتني الى وفي الفجر فادخلي في عبادي

وادخلي

وادخلي جنتي كل مرسوم في الخط ملفوظ في التلاوة بالاجماع والفصل
الثالث عشر كل يا سقطت من اللفظ لساكن لقيها في كلمة اخرى
فهي ثابتة في الرسم نحو قوله تعم يوتي الحكمة وما تغني الايات في يونس
وفي يوسف اني اوفي الكيل واني تاتي الارض واتي الرحمن في مريم
وبهدي العمي في النمل ولا نبتغي الجاهلين وايدي الناس وان الله لا
يهدي القوم * ويلقي الروح حاشا خمسة عشر موضعا وقد تقدم ذكرها
في الياءات المحذوفات والفصل الرابع عشر فيما زيدت فيه الياء اعلم
ان كتاب المصاحف زادوا الياء في تسعة مواضع اولها في ال عمران
افائن مات وفي الانعام من نباى المرسلين وفي يونس من تلقاء
نفسي وفي النحل وايتاى ذي القربى وفي طه ومن اناى الليل وفي
الانبياء افائن مت وفي الشورى او من وراى حجاب وفي الذاريات
والسماء بنيناها بايد وفي ن بايكم المفتون وقد روي بزيادة
الياء ايضا في الروم وبلقاى وبلقاى الاخرة وكذا زيدت في ملائه
وملائهم في جميع القران والفصل الخامس عشر فيما رسمت بالياء صورة

الهمزة على مراد التليين بالياء اربعة مواضع في الانعام ائنكم لتشهدون
وفي النمل ائنكم لتاتون الرجال وفي العنكبوت ائنكم لتاتون الرجال
وفي حم السجدة ائنكم لتكفرون ائنا بالياء حرفان في النمل ائنا لمخرجون
وفي والصافات ائنا لتاركوا الهتنا ائن اجتمعت المصاحف في ائن
لنا لاجرا في الشعرا بالياء وفي الاعراف ان لنا لاجرا بغير ياء ائذا
بالياء في الواقعة ائذا متنا وكنا ترابا بالياء في القران غيره وفي
يس ائن ذكرتم وفي والصافات ائفكا الهة وائمة الكفر وائمة
يهدون وشبهه من لفظه بالياء وكذا يومئذ وحينئذ ولئلا ولئن
بالياء وكذا في مريم لاهب بالياء والفصل السادس عشر فيما حذفت منه
الواو اكتفاء بالضمة او لمعنى اخر روي عن الانباري انه قال حذفت الواو
من اربعة افعال مرفوعة او لها في سبحان ويدع الانسان وفي حم عسق
ويمح الله الباطل وفي القمر يدع الداع وفي العلق سندع الزبانية وكذلك
اتفقت على حذف الواو من قوله وصالح المومنين وهو واحد يؤدي
عن جمع وفي المنافقين واكن من الصالحين بغير الواو في كل المصاحف

وقد روي انه وجد في الامام بالواو والفصل السابع عشر في حذف
احدى الواوين في الرسم اذا كانت الثانية علامة للجمع او دخلت للبناء فالتي
للجمع نحو قوله ولا تلون ولا يستون والغاون وليسوا وفادارو وفاوا
الى الكهف وشبهه وكذلك تتبرؤن ولا يطون وهم بدؤكم اولدرؤا ويستهزون
ومتكون وفالون وانبوني وليطفوا وليستنبونك وشبهه ما وقع
قبل واو الجمع فيه همزة قبلها فتحة او كسرة واما التي للبناء فنحو قوله ما ووري
والموودة ورويا وداود وشبهه والفصل الثامن عشر فيما زيدت
فيه الواو واجتمعت المصاحف على زيادة الواو بعد الهمزة في قوله نعم
اولئك وفاولئك واولئكم واولوا الالباب واولات واولاجئت
وقع وكذلك ساوريكم في الاعراف وساوريكم في الانبياء براو بعد الهمزة
واختلف في ولاوصلبنكم في طه والشعرا واجتمعت على حذف
الواو في الاعراف والفصل التاسع عشر فيما رسمت بالواو صورة الهمزة
نبؤا بالواو في ثلثة مواضع في ابرهيم نبؤا الذين وفي ص نبؤا الخصم
ونبؤا عظيم وفي التغابن نبؤا الذين وكذلك رسم في المصاحف في

يفتؤا وفي طه م

يوسف تفتؤا وفي النحل اتوكؤا ولا تظمؤا وفي طه والنور ويدرؤ وفي هود

الفرقان قل ما يعبؤا ويبدؤ الخلق حيث وقع وفي الزخرف اومن ينشؤ

وفي القيمة ينبؤ الانسان بالواو والالف وكذلك قال الملؤ الحرف

الاول من المؤمنين والثلثة الاحرف التي في النمل يا ايها الملؤا في القى و

يا ايها الملؤا افتوني ويا ايها الملؤا ايكم بالواو والالف وما سوى ذلك

فبالالف وكذلك في يوسف والزمر يتبؤا منها ونتبوا من الجنة

بالالف لا غير لئلا يجمع بين الواوين في الرسم جزاؤا بالواو في سنة

مواضع في المائدة انما جزاؤا الذين وفيها وذلك جزاؤا الظالمين

واما التي في الزمر ففيه خلاف واما التي في الكهف جزاؤ الحسنى وفي طه

جزاؤ من تزكى فيهما خلاف وذلك جزاؤ الظالمين في الحشر شركؤا

بالواو والالف موضعان فيكم شركؤا في الانعام وام لهم شركؤا في الشورى

انبؤا بالواو والالف في الانعام فسوف يأتيهم انبؤا وفي الشعراء

فسيأتيهم انبؤا علمؤا بالواو والالف في فاطر الشعراء علمؤا بني اسرائيل وفي

فاطر من عباده العلمؤا الضعفؤا بالواو والالف اذا كان موضع

الرفع

الرفع حيث وقع وفي هود نشؤا بالواو والالف دعؤا بالواو و

الالف حرف واحد في حم المؤمن وما دعؤا الكافرين الا شفعؤا

بالواو والالف في الروم من شركائهم شفعؤا و البلؤا بالواو

والالف حرفان وفي والصافات البلؤا المبين وفي الدخان بلؤا مبين

ما برؤا في الممتحنة بالواو والالف وكذلك اتفقت على رسم واو بعد

الهمزة في آل عمران قل اؤنبئكم ولم ترسم في نظائره لك بحرف انزل والقي

الذكر والفصل العشرون في حذف صورة الهمزة اتفق اكثر المصاحف

على حذف الالف التي صورة الهمزة في اصل مطرد وهو لاملئن

جهنم حيث وقع وفي ثلثة احرف وهي في يونس واطمئنوا وفي

الزمر اشمأزت قلوبهم في ق هل امتلأت وقد روى عن بعض

المصاحف اطمأننتم في النساء واتفقوا جميعا على حذف الالف التي هي

صورة الهمزة في قوله فادارءتم وكذا حذف صورة الهمزة في اللئي

تظاهرون واللئي لم يحضن واللئي يئسن وكذا حذف الهمزة بعد

اللام في قوله الئن جئت بالحق وفالئن باشروهن والئن خفف الله

عنكم وشبهه من لفظ الامر صنفا واحدا وهو في سورة الجن فمن
يستمع الان وكذلك كتب في كل المصاحف اصحاب ليكة في الشعرا و
في ص بلام من غير الف قبلها ولا همزة بعدها وكذلك اتفقت
المصاحف على حذف الواو التي هي صورة الهمزة دلالة على تحقيقها
في قوله الرءيا ورءياك ورءيا في جميع القران وكذلك حذف في تؤوى
وتؤويه وكذلك في ما دخل فيه همزة الاستفهام على همزة اخرى نحو ءانذرتهم
ءالد ءانزل حذفت منه همزة لئلا تجتمع صورتين متفقتين في كلمة
وكذا حذف في نحو متكئين وخاسئين ومستهزئين ومالئون و
الصابئون كما ذكر وحذفت في قوله في مريم اثاثا ورءيا وفي ارائيتم
خلاف في حذف الهمزة في جميع القران وذلك في الاستفهام والفصل
الحادي والعشرون في صورة الهمزة الفا او واوا او ياء اعلم ان
الهمزة لا تخلو اما ان تكون ساكنة او متحركة فاما الساكنة فتقع من الكلمة
وسطا وطرفا وترسم في الموضعين بصورة الحرف الذي منه حركة
ما قبلها لانها به تبدل في التخفيف فاذا كانت الحركة كسرة رسمت ياء

و

نحو نبئهم وجئت وهيئ ونبئ وان كانت ضمة رسمت واوا نحو المؤمنون
ويؤفكون ولؤلؤا وان كانت فتحة رسمت الفا نحو يأمرون وتأمرون ويألمون
وتألمون واما المتحركة فتقع من الكلمة ابتداء وسطا وطرفا فاما التي تقع ابتداء
فانها ترسم باي حركة تحركت من فتح او كسر او ضم الفا لا غير لانها لا تخفف
راسا نحو امروا واني واحد وابرهيم والاو اذ وانزلوا ولئن وكذلك
حكمها اذا اتصل بها حرف دخيل زايد نحو سأصرف فبأي بأييكم لايلاف
فلا تنسانزل واما التي تقع وسطا فانها ما لم تنفتح وينكسر ما قبلها او ينضم
وتنكسر ما قبلها ترسم بصورة الحرف الذي منها حركتها دون حركة ما قبلها
لانها به تخفف فان كانت حركتها فتحة رسمت الفا نحو سألتم وداود و
ان كانت كسرة رسمت ياء نحو جبرئيل وسئل وان كانت ضمة رسمت واوا
نحو يدرؤكم ونقرؤه فان انفتحت فانكسر ما قبلها او انضمت وانكسر ما قبلها
صورت بصورة الحرف الذي منه تلك الحركة دون حركتها فترسم مع
الكسرة ياء ومع الضمة واوا فالمفتوحة التي قبلها كسرة نحو موطئا وشانئك
وشبهه والتي قبلها ضمة نحو يؤاخذ مؤجلا والمضمومة التي قبلها كسرة نحو

انبئك وسنقرئك وشبهه وهذا مع كون ما قبل المتوسطة متحركا
فان كان ساكنا حرف صحة كان او حرف علة لم ترسم خطا لانها تذهب
من اللفظ اذا خففت اما بالنقل واما بالبدل نحو يسال ويسالون
ويسئم وجزا وبريا وشبهه وكذلك لا ترسم المفتوحة خطا اذا وقع
بعدها الف ولا المكسورة اذا وقع بعدها ياء ولا المضمومة اذا وقع
بعدها واو لئلا تجتمع في الكتابة الفان او واوان او ياءان فالمفتوحة
نحو ادم وامن وان تبوا وراى ونأى والمكسورة نحو خاسئين
وخاطئين واسرائيل وشبهه والمضمومة نحو مستهزءون والصابون
ومالون ومتكئون واذا كان الساكن الواقع قبلها الفا وانفتحت
لم ترسم خطا نحو ابناءنا ونساءنا وما جاءنا وشبهه وكذا اذا وقع بعد
المكسورة ياء وبعد المضمومة واو لم ترسم لئلا تجتمع بين صورتين
نحو اسرائيل ومتكئين وخاطئين وشركائي وجاءكم ويراءون وشبهه واما ان
كان الساكن قبلها الفا وانضمت ورسمت واو او ياء فالمضمومة نحو
اباؤكم وابناؤكم واولياؤه والمكسورة نحو من ابائهم ونسائكم وبابائنا

وشبهه

وشبهه والالف تقع طرفا فانها ترسم اذا تحرك ما قبلها بصورة الحرف الذى
منه الحركة باى حركة تحرك هى لانها تخفف فان كانت الحركة كسرة رسمت ياء
نحو قرئ واستهزئ ومن شاطئ ويبدئ ويستهزئ وشبهه وان كانت
فتحة رسمت الفا نحو برا وننشا ومن سبإ الملا ونبا وشبهه وان كانت
ضمة رسمت واوا نحو ان امرؤ ولؤلؤ وشبهه فان يكن ما قبلها ساكن
حرف سلامة كان ذلك او حرف مد ولين لم ترسم خطا لذهابها من
اللفظ اذا خففت وذلك نحو الخبء وبين المرء ودفء والنسيء
وبرىء وقروء وشاء والماء وشبهه وهذا قياس رسم الهمزة فى جميع
احوالها واجرائها وقد جاءت حروف فى الرسم خارجة عن ذلك لمعان
وهى مذكورة فى مواضعها من الابواب واتفق كتاب المصاحف على
رسم الف بعد الواو وصورة الهمزة وذلك فى المائدة ان تبوا بائمى
وفى القصص لتنوا بالعصبة لاغير وفى قوله ثم النشاة فى العنكبوت
والنجم والواقعة كلها بالالف وفى الكهف موئلا بالياء لاغير واختلف
المصاحف فى الاحزاب فى يسالون عن انبائكم والفصل الثانى والعشرون

في حذف احدى اللامين اعلم ان المصاحف اجتمعت على حذف احدى
اللامين لكثرة الاستعمال ولكراهية اجتماع صورتين متفقتين
في قوله تعالى اليل والذين والذي والذان والذين واللتي يأتين
الفاحشة واللتي دخلتم بهن واللتي تظاهرون واللتي يئسن وشبهه
من لفظه في جميع القران والفصل الثالث والعشرون في اثبات اللامين
اتفقت المصاحف على اثبات اللامين على الاصل في قوله تعالى اللعنة
واللعنة ومن اللعبين واللهو واللؤلؤ واللات واللمم واللطف و
اللطيف واللهب واللوامة حيث وقعت هذه الكلم باعيانها وكذلك
هما مثبتان في اسم الله عز وجل وفي اللهم حيث وقع والفصل الرابع
والعشرون في رسم هاء التانيث تاء على الاصل وعلى مراد الوصل الرحمة
بالهاء الا في سبعة مواضع في البقرة اولئك يرجون رحمت الله وفي الاعراف
ان رحمت الله قريب وفي هود ورحمت الله وبركاته وفي مريم ذكر رحمت
ربك عبده وفي الروم اثار رحمت الله وفي الزخرف اهم يقسمون رحمت
ربك وفيها ورحمت ربك النعمة بالهاء الا احد عشر حرفا في البقرة

واللتي ارضعنكم م

واذكروا

واذكروا نعمت الله وما انزل عليكم وفي ال عمران واذكروا نعمت الله عليكم
اذ كنتم اعداء وفي المائدة اذكروا نعمت الله عليكم اذ هم قوم وفي ابرهيم الم تر
الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا وفيها وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها
وفي النحل وبنعمت الله هم يكفرون وفيها يعرفون نعمت الله ثم ينكرونها
وفيها ايضا واشكروا نعمت الله وفي لقمن في البحر بنعمت الله وفي فاطر
اذكروا نعمت الله عليكم وفي الطور فما انت بنعمت ربك السنة بالهاء الا
خمسة مواضع في الانفال قد مضت سنت الاولين وفي فاطر ثلثة الا سنت
الاولين فلن تجد لسنت الله تبديلا ولن تجد لسنت الله تحويلا وفي
المؤمن سنت الله التي قد خلت امراة بالهاء الا سبعة احرف في ال عمران
اذ قالت امرات عمران وفي يوسف امرات العزيز تراود فتيها وقالت
امرات العزيز الان وفي القصص وقالت امرات فرعون الكلمة بالهاء
الا حرفا واحدا في الاعراف وتمت كلمت ربك الحسنى واما قوله في الانعام
وتمت كلمت ربك صدقا وعدلا وفي يونس حقت كلمت ربك على الذين
فسقوا وفيها كلمت ربك لا يؤمنون وفي غافر ففيه خلاف وفي هذه الاربعة

وفي التحريم امرات نوح و
امرات لوط وامرات فرعون م

يقرا بالافراد والجمع اللعنة بالها الاحرفين في العمران فنجعل لعنت الله
على الكاذبين وفي النور والخامسة ان لعنت الله عليه المعصية بالها
الاحرفين في المجادلة ومعصيت الرسول والفصل الخامس والعشرون في حروف
موزدة من هذه التاءات الشجرة بالها الاحرفا واحدا في الدخان ان شجرت
الزقوم قرة بالها الاحرفا واحدا في القصص قرت عين لي ولك الثمرة
بالها الاحرفا واحدا في فصلت من ثمرت من اكمامها وهذه يقرا بالجمع
والافراد بقيت الله بالتا المطولة في هود بقيت الله خير لكم الجنة
بالها الاحرفا واحدا في الواقعة وجنت نعيم اية بالها الاحرفا واحدا
في العنكبوت لولا انزل عليه ايت من ربه وهذا يقرا بالجمع والافراد
وكتبوا في كل المصاحف في ايت للسائلين وغيبت الجب في الموضعين
في سبا وفي الغرفت امنون وفي فاطر على بينت منه وفي المرسلات
كانه جمالت صفر بالتا وفي هذه المواضع يقرا ايضا بالجمع والافراد و
كذلك رسموا مرضات الله وذات بالتا حيث وقع هيهات هيهات
في الموضعين ذات بهجة في النمل ذات الشوكة وبذات الصدور

حيث وقع وفطرت الله في الروم ولات حين مناص واللت في والنجم
ومريم ابنت عمران في التحريم بالتاء في الجميع والفصل السادس والعشرون في القطع
والوصل الا بغير نون الا في عشرة مواضع في الاعراف حقيق على ان لا
اقول وفيها ان لا يقولوا على الله الا الحق وفي التوبة ان لا ملجا من الله
الا اليه وفي هود ان لا اله الا هو فهل انتم وان لا تعبدوا الا الله وفي
الحج ان لا تشرك بي شيئا وفي يس ان لا تعبدوا الشيطان وفي الدخان
ان لا تعلوا على الله وفي الممتحنة على ان لا يشركن بالله شيئا وفي ن ان
لا يدخلنها اليوم عليكم مسكين فهذه المواضع بالنون وقد روي ان لا
اله الا انت في الانبيا بالنون من ما مقطوعة ثلثة احرف في النسا
فمن ما ملكت ايمانكم وفي الروم من ما ملكت ايمانكم من شركا وفي المنافقين
من ما رزقناكم واما قوله من مال الله ومن نساء وشبهه من دخول الاسم
فمقطوع حيث وقع واما اذا دخل على من حرف الجر نحو ممن منع وممن
معك وشبهه فلا خلاف في وصل ذلك عما بغير نون الاحرفا واحدا
في الاعراف عن ما نهوا عنه فانه بالنون ان ما مقطوعة في الرعد فان

ما رزقنك فقط وأن لم المفتوح كتب مفصولا في جميع القران نحو ذلك
ان لم يره احد وإن لم المكسور كتب ايض مفصولا نحو فان لم تفعلوا فان
لم يستجيبوا لك في القصص الا موضعا واحدا وهو فالم يستجيبوا وفي
هود وهم من ذكر وصل موضع القصص الّن يخبرون في موضعين
في الكهف الّن نجعل لكم موعدا وفي القيمة الّن نجمع عظامه قد وفي
في المزمل ان لن تحصوه يخبرون عن من بالنون في موضعين في
النور ويصرفه عن من يشاء و في النجم عن من تولى ام من مقطوع في
اربعة مواضع في النسا ام من يكون عليهم وكيلا وفي التوبة ام من
اسس بنيانه وفي والصافات ام من خلقنا وفي فصلت ام من يأتي
امنا في ما مقطوع احد عشر حرفا واحدة بلا خلاف في الشعراء
في ما ههنا امنين وقد اختلف في العشرة والاكثر على فصلها وهي
في ما فعلن في انفسهن وهو الثاني من البقرة وليبلوكم في ما اتيكم
وفي المائدة وفي ما اوحي الي في الانعام وفي ما اشتهت انفسهم
خالدون وفي الانبيا وفي النور في ما افضتم فيه وفي ما رزقناكم

في الروم في ما فيه تختلفون في الزمر وننشئكم في ما لا تعلمون في الواقعة اين ما
كتب مفصولا اين ما كنتم تعبدون اين ما كنتم تزعمون الا في البقرة
فاينما تولوا فثم وجه الله وفي النحل اينما يوجهه لا يأت بخير فانه كتب
مفصولا واختلف في اينما تكونوا يدرككم الموت في النسا اينما كنتم
تعبدون في الشعراء اينما ثقفوا في الاحزاب ففي بعض المصاحف مفصولا
وفي بعضها موصولا حيث ما مقطوع في جميع المصاحف حيث وقع
نحو حيث ما كنتم فولوا وجوهكم وحيث ما كنتم ربما موصول في الحجر
انّ ما المكسور المشدد كتب مفصولا في موضع واحد وهو في الانعام
ان ما توعدون لات واختلف في موضع ثان وهو انما عند الله في
النحل فكتب في بعضها مفصولا ايض والوصل اكثر واشهر انّ ما المفتوح
المشدد فكتب مفصولا في موضع الحج ولقمان وانّ ما تدعون من
دونه واختلف في موضع ثالث وهو انما غنمتم في الانفال فكتب في
بعضها مفصولا ايض والوصل اكثر واثبت كلما موصولة حيث كان
بئس ما كتب مفصولا في خمسة مواضع وهي في المائدة واكلهم السحت

لبئس ما كانوا في الموضعين وعن منكر فعلوه لبئس ما كانوا ويتولون
الذين كفروا لبئس ما قدمت واختلف في قل بئسما يامركم به في البقرة
ففي بعضها مفصول وفي بعضها موصول كل ما كتب مفصولا في
موضع واحد وهو من كل ما سالتموه في ابرهيم واختلف في كل ما
ردوا الى الفتنة في النساء ففي بعض المصاحف مفصول وفي بعضها
موصول وكتب في بعضها ايضا كلما دخلت امة في الاعراف وكل ما جاء
امة في المؤمنون وكل ما القي فيها في تبارك والمشهور الوصل كيلا كتب
موصولا في اربعة مواضع في ال عمران لكيلا تحزنوا على ما فاتكم وفي الحج
لكيلا يعلم من بعد علم شيئا وفي الاحزاب لكيلا يكون عليك حرج وهو
الموضع الثاني منها والقول بان الاول موصول ليس بصحيح وفي الحديد
لكيلا تاسوا على ما فاتكم يومهم موصول في غير غافر والذاريات
نحو يومهم الذي يوعدون والمفصول حرفان في المؤمن غافر يوم هم
بارزون وفي الذاريات يوم هم على النار يفتنون فمال بقطع لام
الجر مما بعده اربعة مواضع في النساء فمال هؤلاء القوم وفي الكهف

مال هذا الكتاب وفي الفرقان مال هذا الرسول وفي المعارج فمال
الذين كفروا ابن ام مقطوع في الاعراف قال ابن ام وفي طه يابنؤم
موصولة قال الجزري رحمه الله في النشر يابنؤم في طه بواو وصل بنون ابن
ثم وصلت الف ابن بياء البناء المحذوفة الالف فالالف التي بعد الياء
هي الف ابن هذا هو الصواب كما نص عليه ابو الحسن السخاوي ونقله عن
المصحف الشامي ويكأن بوصل الياء والكاف في الموضعين في القصص
ويكأنه ويكأن الله ولات حين بقطع التاء من الحاء وروي عن ابي عبيد
انه قال في بعض المصحف ولاتحين متصلة والاول اصح الياسين بقطع
اللام من الياء نحو الصافات كالوهم او وزنوهم فانهما كتبا في جميع
المصاحف موصولين بدليل حذف الالف بعد الواو والجمع منهما وقد اختلف
في كون ضميرهم مرفوعا منفصلا او منصوبا متصلا والصحيح انه منصوب
لاتصالهما رسما بدليل حذف الالف منهما فلا يفصلان ام مع ما
فانها كتبت موصولة في جميع القرآن نحو اما اشتملت اما ذا كنتم اما
تشركون واما ان المكسورة المخففة مع لا فانها كتبت موصولة في جميع

القران نحن لا نفعلوه الا نفروه ايها وقعت في ثلثة مواضع اية المومنون
في النور ويا ايه الساحر في الزخرف واية الثقلان في الرحمن فوقف عليه بالالف
في المواضع الثلثة على الاصل خلافا للرسم ابو عمرو والكسائي ويعقوب
ووقف عليها الباقون بالحذف اتباعا للرسم الا ان ابن عامر الهاء على
الاتباع لضم اليا قبلها قال الجزري في النشر ماذا تاتي في العربية على ستة
اوجه الاول ما استفهام وذا اشارة الثاني ما استفهام وذا موصولة
الثالث ان يكون كلاهما استفهاما على التركيب الرابع ماذا كله اسم جنس
بمعنى شيء الخامس ما زائدة وذا اشارة السادس ما استفهام وذا زائدة
ويظهر فائدة ذلك في مواضع منها قوله ويسئلونك ماذا ينفقون
قل العفو فمن قرا العفو بالرفع وهو ابو عمرو ويترجح ان يكون ماذا
كلمتين ما استفهام وذا بمعنى الذي اي الذي ينفقون العفو فيجوز
له الوقف على ما وعلى ذا وعلى قراءة الباقين يترجح ان يكون
مركبة كلمة واحدة اي ينفقون العفو فلا يوقف الا على ذا وقوله في
سورة النحل ماذا انزل ربكم قالوا اساطير الاولين فهي كقراءة ابي عمرو

العفو

العفو اي ما الذي انزل قالوا الذي انزل اساطير الاولين فيكون كلمتين
يجوز الوقف على كل منهما لكل من القراء وقوله وقيل للذين اتقوا ماذا
انزل ربكم قالوا خيرا هي كقراءة غير ابي عمرو والعفو بالنصب فيترجح ان تكون
كلمة واحدة فيوقف على ذا دون ما اما قوله واما الذين كفروا فيقولون
ماذا فذكروا فيها قولين احدهما ان ما استفهام وموضعها رفع بالابتدا
وذا بمعنى الذي واراد صلته والعايد محذوف والذي وصلتها خبر
المبتدا والثاني ان ما وذا اسم واحد للاستفهام وموضعه نصب باراد
والفصل السابع والعشرون فيما اتفقت عليه مصاحف الامصار من
انواع مختلفة الصراط في كل القران بالصاد وفي البقرة بسطة في العلم
والجسم بالسين والله يقبض ويبصط بالصاد وفي الانعام وقرادينهم
بغير الالف وقد هدين بالياء ويصطر بالصاد وفي التوبة من يقول
ائذن لي بالياء وفي يونس ننج المومنين بنونين وليس بعد الجيم
ياء وفي يوسف فنجي من نشاء بنون واحدة في الحرفين لفتيته
وحين حفظا بغير الف في الحرفين وفي الكهف قال اتوني افرغ عليه

بغير يا، وكذلك رد ما اتوني بغير يا، لتخذت عليه اجرا بغير الف بعد
اللام وفي مريم وقد خلقتك من قبل بغير الالف وفي طه وانا اخترتك
بغير الف وفي الانبيا، وحرام على قرية بغير الف وكذلك نجي المؤمنين
بنون واحدة وفي الحج انه من تولاه بالف وفي النور ما زكى منكم باليا،
وفي الفرقان وهو الذي ارسل الرياح بشرا بالالف وفي النمل فما اتين
الله خير باليا، والنون، اذا كنا ترابا واباؤنا اينا بنونين يعني لئن
صوّر واسد الهمزة حرفين في لقمن ولا تصعر بغير الالف وفي سبا
علام الغيب لا يعزب بغير الالف بعد بين اسفارنا بغير الف وفي الزخرف
الذين هم عبد الرحمن بغير الف وفي الفتح سيماهم في وجوههم بالالف
وفي الطور ام هم المصيطرون وفي البلد بمصيطر بالصاد فيهما وفي كورت
بضنين بالضاد وفي والشمس ناقة الله بالها، وفي لئلف الاخم بغير يا،
والباقي العلم عند الله الباقي والفصل الثامن والعشرون فيما اختلفت فيه
الحجاز والعراق والشام المنتسخة من الامام بالزيادة والنقصان وذكرت
للشام ش وللبصرة ب وللمدينة د وللمكة م والكوفة ك من ذلك

بدانكه ... اختلافات ... مصحف ... [illegible] ... ١١١٣

في البقرة قالوا اتخذ الله ش بغير واو قبل القاف ش د واوصى بها
بالالف بين الواوين وفي آل عمران سارعوا ش د بغير واو قبل
السين وفيها وبالزبر بالاتفاق وبالكتاب بالاختلاف بزيادة با،
فيهما وفي النسا، ما فعلوه الا قليلا بالنصب ش وفي المائدة يقولوا
الذين امنوا م د ش بغير واو قبل يقول وفيها من يرتدد منكم
د ش بدالين وفي الانعام ولدار الاخرة ش بلام واحدة وفيها
ولئن انجيناك بيا، من غيرنا، وليس في شي منها بالف بعد الجيم
وفيها في مصاحف ش وكذلك زين لكثير من المشركين قتل
اولادهم شركائهم باليا، وفي الاعراف قليلا ما يتذكرون ش باليا،
والتا، وفيها ما كنا لنهتدي ش بغير واو قبل ما وفيها في قصة
صالح وقال الملا من قومه ش بزيادة واو قبل قال وفيها واذ
انجيكم من آل فرعون ش من غير يا، ولا نون وفي براة الذين اتخذوا
مسجدا ضرارا بغير واو قبل الذين د ش وفيها تجري من تحتها الانهار
م بعد يا، بزيادة من وفي يونس هو الذي ينشركم في البحر والبر ش

بالنون والشين وفي سبحن قل سبحان ربي هل كنت م ش بالف بعد
القاف وفي الكهف خيرا منها منقلبا م د ش بزيادة الميم بعد الهاء على
التثنية وفيها قال ما مكني م بنونين وفي الانبيا قال ربي يعلم
القول بالف على لفظ ماضي وفيها اولم ير الذين كفروا م بغير واو
بين الهمزة واللام وفي المؤمنين سيقولون لله ب بالالف في الاسمين
الاخيرين وفيها قل كم لبثتم قل ان لبثتم ك بغير الف في الحرفين على
لفظ الامر وفي الفرقان ونزل الملائكة تنزيلا بنونين وفي الشعرا فتوكل
على العزيز الرحيم الذي بالفاء وفي غيره د ش بالواو وفي النمل او
لياتيني م بنونين وفي القصص قال موسى ربي اعلم ب بغير واو
قبل قال وفي يس وما عملت ايديهم ك بغير هاء بعد التاء والزمر
تامروني اعبد ش بنونين وفي المؤمن كانوا اشد منهم ش بالكاف
وفي غيره بالهاء وفيها او ان يظهر في الارض الفساد ك بزيادة الالف
قبل الواو وفي الشورى بما كسبت ايديكم د ش بغير فاء قبل الباء وفي
غيره بزيادة فاء وفي الزخرف ياعبادي لا خوف عليكم د ش بالياء

وفي غيره ياعباد بغير الياء وفيها ما تشتهيه الانفس د ش بهائين وفي
غيره بها واحدة وفي الاحقاف احسانا بزيادة الالف قبل الحاء وبعد
السين وفي غيره حسنا وفي الرحمن والحب ذا العصف ش بالالف
والنصب وفي غيره بالواو والرفع وفيها ذو الجلال والاكرام اخر السورة ش
بالواو وفي غيره ذي الجلال بالياء والحرف الاول في المصاحف بالواو
في الحديد وكل وعد الله الحسنى ش بالرفع وفي غيره وكلا بالنصب وفي
فيها فان الله الغني الحميد د ش بغير هو وفي غيره هو الغني وفي الشمس
فلا يخاف عقباها د ش بالفاء وفي غيره بالواو وكل هذه الحروف
مثبتة بين اللوحين وهي منسوخة من الامام الذي كتبه عثمن ثم
بعث الى كل افق مما نسخ بمصحف لاختلاف مرسوم هذه الحروف الزوائد
في المصاحف قلنا السبب في ذلك ان عثمن لما جمع القران في المصاحف
ونسخها على سورة واحدة وامر في رسمها لغة قريش دون غيرها مما
لا يصح ولا يثبت نظرا للامة واحتياطا على اهل الملة وثبت عنده
ان هذه الحروف من عند الله عز وجل منزلة ومن رسول الله صلى الله

علیه واله وسلم مسموعة وعلم ان جمعها فی مصحف واحد علی تلک الحال
غیر متمکن الا باعادة الکلمة مرتین وفی رسم ذلک کذلک من
التخلیط والتغییر المرسوم ففرقها فی المصاحف فجاءت مثبتة
فی بعضها ومحذوفة فی بعضها لکی تحفظها الامة کما نزلت من
عند الله عز وجل وعلی ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه وآله

خاتمه در بیان اختلافات قراء سبعه وغیره در سورهٔ فاتحة
الکتاب وسورهٔ اخلاص **در اخبار آمده** که حق سبحانه وتعالی پنج منزلت
ومقام بحضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه واله داده که پیش از
وی هیچ پیغمبری نداده **اول** مقام محمود است چنانکه فرموده قوله
تعالی ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما
محمودا **دوم** قاب قوسین قوله تعالی قاب قوسین او ادنی **سیم** شفاعت
چنانکه قوله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی **چهارم** رفعت کقوله
تعالی ورفعنا لک ذکرک **پنجم** فاتحة الکتاب کقوله تعالی ولقد
آتیناک سبعا من المثانی حق جل جلاله فرموده بعزت وجلال

من که پروردگار عالمیانم این مقامها که بتو داده ام بکسی دیگر نداده
ونخواهم داد ولیکن الان خمسهٔ فاتحة الکتاب وان بیست و
چهار حرف است واول او **الحمد** است واز حروف هفت حرف در
الحمد نیست که ابتداء هفت عذاب بان هفت حرفست وخواننده
الحمد ازین هفت عذاب مخاف معاف **اول ث** نیست چه ث از ثبور آمده
وخوانندهٔ الحمد از ثبور دور **دوم ج** نیست زیرا که ج از جهنم است و
خوانندهٔ الحمد از جهنم سالم **سیم خ** نیست چرا که خ از خوفست وخواننده
الحمد از خوف ایمن **چهارم ز** نیست زیرا که ز از زقوم است وخوانندهٔ
الحمد از زقوم معصوم **پنجم ش** نیست چه ش از شقاوتست وخواننده
الحمد بعید از شقاوت وقرین سعادت **ششم ظ** نیست چرا که ظ از
ظلمات است وخوانندهٔ الحمد از ظلمات سیات مصون بوده میباشد
با نور حسنات **هفتم ف** نیست چرا که ف فزع است وخوانندهٔ الحمد
معرا ومبرا از فزع روز اکبر وایمن خواهد بود بعنایت پادشاه
دادگر **الحمد** پنج حرفست ونماز نیز پنج وقت هرکه این پنج حرف بر زبان

راند حق تعالی توفیق پنج نماز وی را کرامت فرماید الله سه حرف است سه ضرب
پنج کذاری هشت کردد بهشت را هشت در است هر که بدین هشت حرف
تکلم کند حق سبحانه و تعالی بفرماید تا هر در که خواهد در بهشت در اید
رب العالمین ده حرف است ده بر هشت افزائی هجده کردد هر که
این هجده حرف بر زبان راند روز قیامت بعدد هجده هزار عالم نیکی در
دیوان اعمال او بنویسند الرحمن شش حرف است شش بر هجده نهی بیست و چهار
شود هر که این بیست و چهار حرف در شبانروزی تلفظ نماید هر کناه که در
بیست و چهار ساعت روز و شب کرده باشد اکرم الاکرمین بلطف و کرم
خود از وی عفو کند الرحیم شش حرف است شش بر بیست و چهار افزائی سی کردد
هر که این سی حرف بر زبان راند هر معصیتی که در سی روز کرده باشد خدای
تعالی از وی در کذراند مالک یوم الدین دوازده حرف و سال نیز
دوازده ماه دوازده بر سی کذاری چهل و دو کردد هر که این چهل و دو حرف
بر زبان راند بعدد هر حرفی زکوة و حسناتی که بندکان در دوازده ماه
داده اند حق تعالی کناهان وی بیامرزد ایاک نعبد هشت حرف است هشت

بر چهل و دو نهی پنجاه کردد درازی روز قیامت پنجاه هزار سال است
هر که این پنجاه حرف بر زبان راند ان روز دراز بچشم او همچون
برق لامع بکذرد و ایاک نستعین یازده حرف یازده بر پنجاه
کذاری شصت و یک شود باتفاق همه علما در دو عالم شصت و یک
دریاست هر که بدین شصت و یک حرف تلفظ نماید بعدد اسم بعدد هر
قطره آب که در ان دریاها باشد نیکی در دیوان اعمال او بنویسند و بدی
را محو کند اهدنا الصراط یازده حرف یازده که بر شصت و
یک کذاری هفتاد و دو میشود و امت محمد صلی الله علیه و اله هفتاد و
دو کروه اند هر که این هفتاد و دو حرف بر زبان راند حق تعالی بعدد
کروه امت محمد صلی الله علیه و اله ثواب بان بنده دهد و او را نکاه
دارد از مکروهات المستقیم هشت حرف هشت که بر هفتاد و دو
افزایند هشتاد شود در روایت امده که اکر کسی بمسلمانی دشنام داده
باشد و یا دروغ کفته باشد روز قیامت هشتاد تازیانه بر وی بزنند
هر که بدین هشتاد حرف تکلم نماید ان هشتاد تازیانه از وی برد شود

صراط الذین انعمت علیهم نوزده حرفست نوزده که بر هشتاد نهند
نود و نه گردد هر که این نود و نه حرف را بر زبان راند حق سبحانه و تعالی
نود و نه حرفی کوشکی از برای او بنا کند غیر المغضوب علیهم پانزده
حرفست پانزده که بر نود و نه گذارند صد و چهارده شود قران
مجید صد و چهارده سوره است هر که این صد و چهارده حرف
بر زبان اورد جل شانه ثواب ختم کلام الله را در دیوان اعمال او
بنویسد و ویرا امرزیده کرداند ولا الضالین ده حرفست ده را که
بر صد و چهارده افزایند صد و بیست و چهار شود و مجموع پیغمبران
صد و بیست و چهار هزارند هر که این صد و بیست و چهار حرف بخواند
خدای تعالی ثواب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بوی بدهد اللهم ارزقنا
بباید دانست که فاتحة الکتاب را بنا بر احادیث و روایات
بتجوید باید خواند و رعایت مخارج حروف و تجاویدان و معرفت
وقوف واجبست چنانکه در کتب فقه نیز مذکوراست و چه مشهور
بود که اگر کسی نیک ملاحظه نکرده فاتحة الکتاب را بخواند هفت

جو

جای اسم شیطان خوانده میشود مثل دَلِّلْ و هِرَبْ و بَکِیُوْ و کَنَّعْ و کَشْ
و نَمَلْ و بَعَلْ فقیر از استاد خود پرسیده جواب دادند که این
غلط و خطاست زیرا که در فاتحة الکتاب نمیشاید که اسم شیطان
باشد و این را بواسطهٔ آن گفته اند که فاتحة الکتاب را کسی کلماتش
منفصل نخوانده و شمرده بخواند و از پیش خود اختراع نکرده چنانکه
از استاد ماهر این فن یاد گرفته تلاوت نماید بدانکه فاتحة الکتاب
هفت آیتست نزد همه اما در تعیین آیه اختلاف کرده اند مکی و کوفی
بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیه گفته اند و انعمت علیهم را آیه نگرفته اند
و مدنیان و بصریان و شامیان برعکس آن گفته اند و دیگر آنکه خلاف
کرده اند که مکی است یا مدنی بعضی گفته اند که مکیست و بعضی گفته اند
که مدنی و بعضی دیگر گفته اند که هم مکی و هم مدنی نقلست که از حضرت
علی ابن ابی طالب پرسیدند که فاتحة الکتاب مکیست یا مدنی قال
علی هی اول ما نزل من القرآن بالمدینة و قیل بمکة و قیل نزلت مرتین
و شیعها ثمانیة الف ملك و قیل هذه عربیة و هی شفاء من السم

که درین باب چه میفرمایید
فرمودند که خود نیز از استاد
خود پرسیده ام

ویوز سقفا من کل دا کما ذکر فی الاحادیث اختلافات قراء عشره در
فاتحة الکتاب مالک یوم الدین ف ر وط باثبات الف خوانده اند
که اسم فاعل باشد از مَلَکَ یَمْلِکُ مِلْکًا بکسره میم والله المالک الحقیقی
وتقدیره مالک الجزاء والقضاء مفعول را حذف کرده اند و اضافه
کرده بظرف که یوم الدین است از جهت توسع و ادح ک ف ت
مَلِک خوانده اند بحذف الف که صفت مشبهه باشد از مَلُکَ یَمْلُکُ
مُلکا بضم میم ای والله مَلِک الملوک دری قراءت حذف ثبت
وح ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک بروایت ی از طریق
شاطبیه وجهر دو روایت که طی بخلاف عنه از طریق نشر و ابو عمرو
مخیر است در مد ولین الف و دو الف و سه الف و ظ ادغام کرده
میم الرحیم را در میم مالک بخلاف عنه و در مراتب مد مثل ابو عمرو است
وباقی قرا باظهار خوانده اند و ف در وقف همزه لفظ ایاک و
ایاک را بتحقیق و تسهیل خوانده و در وصل بتحقیق مثل سایر قرا
و رغ لفظ الصراط صراط بسین خوانده و اکثر لغت عرب نیز سین است

وبواسطه مناسبت اصل سین است چه صراط بمعنی سرط است و
سرط بمعنی بلع و راه را صراط نامیده اند که رونده خود را بلع میکند
وباقی قرا اهج ک ن ف ی ع ر و بصاد خوانده اند زیرا که سین از
حروف مهموسه و رخوه و مستفله و منفتحه است و طائی که بعد از و
واقع شده از حروف مجهوره و شدیده و مستعلیه و مطبقه است و
از مهموسه و غیره بمجهوره و غیره رفتن ثقیلست و از فصاحت
بیرون بنا بر اشتراک سین و صاد در صفیر و همس و مخرج و اشتراک
صاد و طاء در استعلا و اطباق سین را قلب بصاد کرده اند و گفته اند
که در هر کلمه که بعد از سین طا یا غین یا خا یا قاف باشد لغت قریش
است و ف بخلاف لفظ الصراط را باشمام خوانده یعنی خلط کرده صاد
را بزاء و تکلم میکند بچیزی که نه صاد صریح باشد و نه زا بلکه میانه
صاد و زا و ص صاد صراط الذین را نیز باشمام خوانده و اشمام لغت
قیس است از جهت مبالغه در تجانس چه زا از مجهوره است و صاد
نیست وباقی قرا بصاد خوانده اند و ف ط لفظ علیهم را در هر دو

کلمه بضم ها خوانده اند وقفا ووصلا وضم ها اصل است زیرا که گفته اند
که اصل در ضمایر ضمه است باتفاق قرا و نحویین واین لغت اهل
حجاز و فصحای عرب است وباقی قرا ادح ك ى رث و بکسر ها خوانده اند
از جهة مجانست یا واین لغت بنی قیس قیس نسخه وبنی تمیم وبنی سعد است
که اخوال پیغمبر اندم و د ث بخلاف وب خلاف عنه لفظ علیهم
را در دو موضع بضم میم خوانده اند در وصل باشباع ضمه واین لغت
اکثر عربانست وباقی قرا ج ح ل ر ف ذ ط و باسکان میم خوانده اند
که لغة قریش است از جهت تخفیف اختلافات قراء اربعة عشر که اهل
شواذ گویند در فاتحة الکتاب الحمدِ لِلّه بکسره دال بکسره لام حسن خوانده
وبعضی بضمه دال وبضمه لام الحمدُ لُلّه خوانده اند وبعضی بفتحه دال و
بکسره لام الحمدَ لِلّه خوانده اند ربَّ العالمین فتحه با را از زید بن علی روایت
کرده اند مالكَ یوم الدین عن از اعمش بفتحه کاف خوانده وربیعة
ابن نزار مَلْكِ یوم الدین بحذف الف وباسکان لام خوانده ایّاك
یُعْبَدُ حسن بیا و مبنی مفعول خوانده نِسْتعین عن بکسره نون

اولخوانده الصراط الذی بجای خوانده و عن اشمام کرده علیهم حسن
در هر موضع که واقع شود اگر ما قبل از میم مکسورات مثل علیهم وبنادیهم
وغیرها صله میم جمع بیا میکند مانند علیهمی واگر مضموم است بواو میکند
مانند انذرتهمُو واگر بعد از میم ساکنی واقع شود مثل علیهم القتال
وبهم الاسباب میم را کسره میدهند مانند ابی عمرو وبعضی علیهُمُ بکسره
ها وبضم میم خوانده اند وبعضی بضم ها و میم خوانده وهر دو روایت
از اعرج کرده غیرَ المغضوب حسن بفتحه را خوانده و عمر بن الخطاب غیر
الضالین خوانده وروایت از حضرت علی بن ابی طالب کرده، بو بنده تمام شد
که اختلافات اهل شواذ را در فاتحة الکتاب از کتاب ایضاح
الرموز تصنیف شمس الدین محمد قباقبی نوشته ودر جای دیگر باین
طریق دیده که مرقوم میگردد بسم الله الرحمن الرحیم نحمدُ اللهَ ربَّ
العالمینَ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ مَلّاكِ یَومِ الدِّینِ هیّاكَ نَعْبُدُ و
وِیّاكَ نَسْتَعانُ نَرْشُدْ نَسْبیلَ الْمُسْتَقیمِ سَبیلَ الَّذینَ نَعَمتَ
عَلَیهِمْ سِوَی الْمَغْضوبِ عَلَیهِمْ وَغَیرِ الضّالّینَ وانچه شیخ

جزری رحمه الله در کتاب نشر نقل کرده اینست قال الامام ابو محمد
مكى فى ابانته ذكر اختلاف الائمة المشهورين غير السبعة فى سورة الحمد
مما يوافق خط المصحف ويقرا به قرا ابراهيم ابن ابى عبلة الحمدُ لُلّه بضم اللام
الاولى و قرا الحسن البصرى بكسر الدال وفيهما بعد فى العربية ومجازها
الاتباع و قرا ابو صالح مالكَ يوم الدين بالف والنصب على النداء و
كذلك محمد بن السَّمَيفع اليمانى وهى قراءة حسنة و قرا ابو حيوة مَلِكَ
بالنصب على النداء من غير الف و قرا على ابن ابى طالب عليه السلم
مَلَكَ يومَ فنصب اللام والكاف ونصب يوم جعله فعلا ماضيا
وروى عبد الوارث عن ابى عمرو مَلْكِ يوم الدين باسكان اللام
والخفض وهى منسوبة بعمر بن عبد العزيز وقرا عمرو بن فائد الاسوارى
اِيَاكَ نعبد واِيَاكَ نستعين بتخفيف الياء فيهما وقد كره ذلك بعض
المتاخرين لموافقته لفظ اِيَا الشمس وهو ضياؤها وقرا يحيى بن
وثاب نِستعين بكسر النون الاولى وهى لغة مشهورة حسنة وروى
الخليل ابن احمد عن ابن كثير غيرَ المغضوب بالنصب ونصبه حسن

على الحال او على الصفة وقرا ايوب السختيانى ولا الضألّين بهمزة مفتوحة
فى موضع الالف وهو قليل فى كلام العرب قال فهذا كله موافق
لخط المصحف والقراءة به لمن رواه عن الثقات جائزة لصحة وجهه
فى العربية وموافقة الخط اذا صح نقله قلت كذا اقتصر على نسبة
هذه القراات لمن نسبها اليه وقد وافقهم عليها غيرهم وبقيت
قرات اخرى عن الائمة المشهورين فى الفاتحة توافق خط المصحف
وحكمها حكم ما ذكر ذكرها الامام الصالح الولى ابو الفضل الرازى فى كتاب
اللوامح له وهى الحمدَ لله بنصب الدال عن زيد بن على ابن الحسين
بن على عليهم السلم وعن رؤبة بن العجاج وعن هرون بن موسى العتكى
وجهها النصب على المصدر وترك فعله للشهرة وعن الحسن ايضا
الحمدِ لِله بفتح اللام اتباعا لنصب الدال وهى لغة بعض قيس وامالة
الالف من لله لقتيبة عن الكسائى ووجهها الكسرة بعده وعن
ابى زيد سعيد بن اوس الانصارى ربُ العالمين بالرفع والنصب
وحكاه عن العرب ووجهه ان النعوت اذا تتابعت وكثرت

جازت المخالفة بينها فينصب بعضها باضمار فعل ورفع بعضها
باضمار المبتدا ولا يجوز ان يرجع الى الجر بعد ما انصرفت عنه الى الرفع
والنصب وعن الكسائى فى رواية سورة بن المبارك وقتيبة
مالك يوم الدين بالامالة وعن عاصم الجحدرى مالك بالرفع والالف
منونا ونصب يوم الدين باضمار المبتدا او اعمال مالك فى يوم وعن
عون بن ابى شداد العقيلى مالك بالالف والرفع مع الاضافة ورفعه
باضمار المبتدا وهى ايضا عن ابى حيوة وعمر بن عبد العزيز وعن على بن
ابى طالب عم ملاك الله يوم الدين بتشديد اللام مع الخفض وليس ذلك بمخالف
للرسم بل يحتمله تقديرا كما تحتمله قراءة مالك وعلى ذلك قراءة حمزة
والكسائى علام الغيب وعن اليمانى ايضا مليك يوم بالياء وهى موافقة
للرسم ايضا كتقدير الموافقة فى جبرئيل وميكائيل بالياء والهمزة وكقراءة
ابى عمرو واكون من الصالحين بالواو وعن الفضل بن محمد الرقاشى اياك
واياك نستعين بفتح الهمزة فيهما وهى لغة رواها سفيان الثورى
وعن على عم وعن ابى عمرو فى رواية عبد الله بن داود الخريبى اماله

الالف

الالف منهما ووجه ذلك الكسرة من قبل وعن بعض اهل مكة نعبد باسكان
الدال ووجهها التخفيف كقراءة ابى عمرو يامركم بالاسكان وقيل انها عندهم
راس اية فنوى الوقف للسنة وحمل الوصل على الوقف وروى الاصمعى عن
ابى عمرو الزراط بالزاى الخالصة وجا ايضا عن حمزة ووجه ذلك ان
حروف الصفير يبدل بعضها من بعض وهى موافقة للرسم كموافقة قراءة
السين وعن عمر عنه غير المغضوب بالرفع اى هم غير المغضوب او اولئك
وعن عبد الرحمن بن هرمز الاعرج ومسلم بن جندب وعيسى بن عمر الثقفى
البصرى وعبد الله بن يزيد العقيرى عليهمو بضم الهاء ووصل الميم
بالواو وعن الحسن وعمرو بن فائد عليهمى بكسر الهاء ووصل الميم بالياء
وعن ابن هرمز ايضا بضم الهاء والميم من غير صلة وعنه ايضا بكسر الهاء و
ضم الميم من غير صلة هذه اربعة اوجه وفى المشهور ثلثة فتصير سبعة
وكلها لغات وذكر ابو الحسن الاخفش فيها ثلث لغات لو قرى بها
لجاز الاولى ضم الهاء وكسر الميم مع الصلة والثانية كذلك الا انه بغير صلة
والثالثة بالكسر فيهما من غير صلة ولم يختلف عن احد منهم فى الاسكان

نكت وبقي منها روايات اخرى ورناها منها امالة العالمين والرحمن
بخلاف لقتيبة عن الكسائي ومنها اشباع الكسرة من مالكي يوم الدين
قبل اليا حتى يصير يا واشباع الضمة من نعبدو اياك حتى يصير واوا
رواه كردم عن نافع ورواها ابضا الاهوازي عن ورش وله وجه ومنها
نعبد بالبا وضمها وفتح البا مع البنا للمفعول قراه الحسن وهي مشكلة
وتوجيه على الاستعارة والالتفات اختلافات قرا عشره در سوره اخلاص
بدانكه سوره اخلاص مكيست و پيش بعضي مدني است و نزد مدني وكوفي
چهار ايت و نزد مكي و شامي پنج ايت و اختلاف درميان ايشان
يك ايت لم يلد را مكي و شامي ايت ميدانند و مدني و عراقي نميدانند
وتجويد سوره اخلاص مثل تجويد سوره فاتحة الكتاب و ساير سورات
كه مذكور شد احد را چون بلفظ جلاله وصل كنند تنوين را كسره بايد
داد و لفظ جلاله را ترقيق خوانند از براي همه زيراكه ما قبل لفظ جلاله
مكسور ميشود و نون لم يكن را در لام له ادغام بغنه كنند از براي
همه الا از براي ابي جعفر كه از وي باغنه روايت كرده و حفص از عاصم كفوا

[illegible]

3	۶	۹	۱
۱	۸	۶	۴
۶	۵	۷	۱۱
۱	۲	۲	۷
۲	۶	۵	۴
۲	۷	۷	۷